



نشانی: تهران، خیابان آیت الله طالقانی،  
خیابان ملک الشعراء بهار (شمالی)  
شماره ۳، انتشارات شاهد  
امور مشترکین: محمدرضا اصغری  
صندوق پستی: ۴۳۴۸-۱۵۸۷۵  
تلفن: ۸۸۸۲۳۵۸۴ - ۸۸۸۲۵۱۰۸  
دورنگار: ۸۸۳۰۹۲۴۹

Email: [baran@shahedmag.com](mailto:baran@shahedmag.com)  
[www.shahedmag.com](http://www.shahedmag.com)  
[www.shahed.issar.ir](http://www.shahed.issar.ir)



- شاهد یاران از پژوهشهای محققان در باره موضوعات نشریه استقبال می کند.
- شاهد یاران در تلخیص و اصلاح آثار ارسال آزاد است.
- آثار ارسال مسترد نمی شود.
- نقل مطالب شاهد یاران با ذکر مأخذ بلامانع است.
- نظرات مصاحبه شوندگان الزاماً موضع مجله نیست

## شیر دره مارون / سخن سردبیر

شما چون سدی محکم و بنیانی مرصوص در مقابل دشمنان خدایید / پیام امام خمینی (ره) به مناسبت پیروزی‌های عملیات فتح المبین شهدا راهنمای ما در مسیر روشن حق و حقیقت خواهند بود / پیام حجت الاسلام والمسلمین سید محمد علی شهیدی به یادواره شهید طیب هدایت الله طیب از ولادت تا شهادت

طیب اعتقادات دینی قوی داشت / مروری بر باورها و گرایش‌های اعتقادی شهید هدایت الله طیب در گفت و گو با ناصر قلی طیب برادر شهید به رغم بازداشت و شکنجه در ساواک به راه خود ادامه داد / خلاصه زندگی یک شهید، در خاطرات یک خواهر. در گفت و گو با هما طیب خواهر اول شهید هدایت الله طیب

از دوران کودکی در آرزوی شهادت بود / ناگفته‌هایی از روزهای زندگی شهید هدایت الله طیب در گفت و گو با فرخ لقا طیب خواهر دوم شهید برای عملیات خیلی پخته و سنجیده نظر می‌داد / نگاهی به استعداد عملیاتی و توان فرماندهی شهید طیب در گفت و گو با سردار فتح الله جعفری فرمانده قرارگاه نصر

امام (ره) تنها مرجع دانشجویان ایرانی خارج از کشور بودند / نگاهی به تاریخچه انجمن‌های اسلامی دانشجویان ایرانی خارج از کشور در گفت و گو با مهندس محمد هاشمی رفسنجانی

دانشجویان ایرانی، انقلاب اسلامی را متعلق به خودشان می‌دانستند / بازخوانی نقش انجمن‌های اسلامی دانشجویان ایرانی در آمریکا و کانادا در گفت و گو با حسین شیخ الاسلام از دانشجویان پیرو خط امام (ره)

طیب... علی اکبر زمان ما بود / بازخوانی ابعاد شخصیتی شهید هدایت الله طیب در گفت و گو با سید جلیل حجازی هم‌رمز شهید

حلال و حرام خدا را رعایت می‌کرد / مروری بر خاطرات یک هم‌نشین در گفت و گو با امر الله اشتری عضو انجمن اسلامی دانشجویان ایرانی فلوریدا

تصور می‌کردم در آسمان راه می‌رود / بازگویی خاطرات روزهای حماسه و ایثار در گفت و گو با جانباز مرتضی آبدار هم‌رمز شهید طیب

مقاومت عشایر کهگیلویه و بویر احمد در برابر بیگانگان فراموش ناشدنی است / نگاهی به تاریخچه مقاومت‌های مردم استان در گفت و گو با حجت الاسلام والمسلمین سید علی صالح موسوی اعظم امام جمعه یاسوج

اگر به جبهه نروم احساس گناه می‌کنم / بیان شاخصه‌های معنوی شهید طیب در گفت و گو با حجت الاسلام والمسلمین سید توکل کریمیان مدیر کل اسبق بنیاد شهید و امور ایثارگران

شهید طیب از دم مسیحیایی حضرت امام (ره) الگو گرفت / بررسی ابعاد شخصیت فکری و اعتقادی شهید هدایت الله طیب در گفت و گو با اسکندر یارنسب مدیر کل فرهنگی و تبلیغات بنیاد شهید و امور ایثارگران

شهید طیب افتخار کهگیلویه و بویر احمد است / بازخوانی میزان ایثار و شهادت در کهگیلویه و بویر احمد در گفت و گو با سید منصور موسوی مدیر کل بنیاد شهید و امور ایثارگران استان

شهید طیب پاک زندگی کرد و در نهایت پاکی به شهادت رسید / شهید طیب از زبان روایتگر فتح سید فتحعلی بزرگمهر نژاد

شخصیت طیب فراتر از آن است که می‌دانیم / بازیابی ابعاد فکری و علمی شخصیت طیب در گفت و گو با جانباز سید علی موسوی نژاد سوق نویسنده کتاب از فلوریدا تا فتح المبین

سفر فرهنگی انقلاب اسلامی بود / نگاهی به درس‌های ماندگار حیات شهید هدایت الله طیب در گفت و گو با سید کمال الدین دولت‌خواه رئیس سابق بنیاد شهید کهگیلویه

شهید طیب انسان خدایی و خدادادی بود / ناگفته‌های زندگی هدایت الله طیب در گفت و گو با محمد یار احسانی خواهر زاده شهید

طیب، ذهن بسیار باز و روشن داشت / نگاهی به ساختارهای فکری و اعتقادی شهید طیب در گفت و گو با تاج محمد دوستکام استاد دوره دبستانی شهید دانش آموزی استثنایی و نخبه بود / بررسی دوران تربیت و شکوفایی استعدادها شهید هدایت الله طیب در گفت و گو با رضا شرافت آموزگار شهید

باگروه‌های انقلابی خوزستان همفکری و ارتباط داشت / بازخوانی مبارزات شهید هدایت الله طیب در گفت و گو با علمدار مسلمی از دوستان دوران مبارزات شهید

اوج تجلی شهید طیب حضور در جبهه بود / مروری بر رفتار و کردار شهید هدایت الله طیب در گفت و گو با گل محمد مسلمی دوست شهید

روایت هم‌دانشگاهی‌های شهید هدایت الله طیب



### شیر دره مارون

علامه شهید دکتر مرتضی مطهری در کتاب «شهید منطق»، در توصیف شهدای اسلام نوشته است: «شهید منطقی است آمیخته با منطق عشق. آمیخته با منطق اصلاح و مصلح. اگر این دو منطق را ترکیب کنند، منطق مصلح دلسوخته برای اجتماع و منطق عارف عاشق لقای پروردگار به دست می آید. منطق شهید منطق سوختن و روشن کردن است. منطق دمیدن روح به اندام مرده ارزش‌های انسانی است. منطق حماسه آفرینی است». شکی نیست که این جملات گرانبها با راهکار ایثارگرانه و روح حماسی شهید هدایت الله طیب در مدت زندگی ۲۷ ساله‌اش انطباق دارد. چه، بزرگمرد دره مارون بیش از لقاء الله و نوشیدن جام شهادت، از روحیه اصلاح‌گرایانه و پرخاشگرانه به منظور بهبود وضع زندگی مردم محرومی که در یک منطقه جغرافیایی سرشار از منابع طبیعی می‌زیسته‌اند، برخوردار بوده است.

مراحل گوناگون عمر کوتاه شیر دره مارون، چه در دوره تحصیل در داخل و خارج از کشور، چه در دوره مبارزه با طاغوت، چه در دوره مسئولیت‌پذیری در انجمن‌های اسلامی دانشجویی در قلب استکبار جهانی و چه در دوره دفاع مقدس آموزه‌های فراوان برای نسل حاضر و نسل‌های آینده دارد. طیب ضمن تلاش‌های دلسوزانه برای تحقق آرمان‌های امت اسلامی، با روحیه ابوذر وار و انعطاف ناپذیر، در عین حال چنگ زدن به ریسمان ارتباط و پیوند با پروردگار به وسیله نماز و نیایش شبانه با خلوص نیت و پاک صفتانه بندگی، خود را محکم و استوار گرداند. تحمل کوچکترین اعتراض به انقلاب اسلامی را نداشت و با خشم مقدس و انقلابی و با سخنی مهربانانه و محبت آمیز، معاندان را به راه راست رهنمون ساخت.

در ادبیات به یادگار مانده از شهید هدایت الله طیب جملات زیبایی وجود دارد که انگار در شرایط کنونی آراسته شده است. ایشان در روزهای مقاومت در جبهه آبادان و در ساعات خلوت و نیایش شبانه چنین نوشته است: «خدایا نکند ثمره جنگ یاران‌مان، به چنگ فرنگی مسلکان افتد. نکند خونین کفن‌ان در غربت بمیرند، تا خوش باوران غرب زده کام گیرند. نه! نه! هرگز! مگر می‌شود خون حسین (ع) پایمال شود؟ ما مرد جنگیم و از شهادت باکی نداریم». در لحظاتی که تصمیم گرفت زرق و برق دنیوی را رها کند و برای حفظ دین و انقلاب رهسپار جبهه‌های نبرد با دشمن متجاوز شود، روشن بود که قصد لقاء الله دارد و از این دنیای فانی دل‌کنده است. از نگاه شیر دره مارون، اطاعت از دستورات ولی امر مسلمین (ره) ابعاد زمانی و مکانی نمی‌شناسد و انسان مؤمن و متعهد در دفاع از حریم ولایت باید آماده جان‌سپاری باشد.

سردبیر



### مجری تکالیف الهی

بزرگداشت خاطره‌های حماسی نام آوران عرصه‌های جنگ با متجاوزان در دوران جنگ تحمیلی و دفاع مقدس از سرزمین پاک کشور، حدیث دلدادگی، مردانگی و غرور آفرینی است که هرگز از یادها نخواهد رفت. سرگذشت دلاور مردان رشیدی است که در مقطعی سرنوشت ساز، شجاعت‌ها، ایثارها و از خود گذشتگی‌های بی‌نظیر به یادگار گذاشتند. شماره کنونی شاهد یاران به شهید هدایت الله طیب اختصاص دارد که در تاریخ معاصر به نماد روح سلحشوری اسلامی و ملی همه ایرانیان به خصوص سرزمین شهید پرور کهگیلویه و بویر احمد تبدیل شده است. معرفی چنین شخصیت‌هایی به عنوان سربازان فداکار اسلام و فداییان نامور امام خمینی (ره)، صفحات زرینی در راه دفاع از آرمان‌های ارزشمند انسانی و جهاد برای حفظ مرز و بوم و جان و ناموس مردم ایران زمین رقم زدند. زمانی که دشمن با هدف سرنوشتی نظام نوپای جمهوری اسلامی به میهن مان حمله کرد و شهر صنعتی و بندری آبادان را به محاصره در آورد و راه خشکی آن را به سایر مناطق خوزستان بست، در چنین شرایطی شهید والامقام هدایت الله طیب این منطقه جغرافیایی را برای جنگ و جهاد انتخاب کرد و بخش عمده زندگی شهید در سال اول جنگ در جبهه‌های آبادان سپری گشت. وقتی می‌گوییم هدایت الله طیب از معتبرترین دانشگاه‌های آمریکا بازگشته و سخت‌ترین جبهه‌ها را برای جنگ و مقاومت با متجاوزان انتخاب کرده، این یک حرکت بسیار ارزشمند و کم‌نظیر است.

چنین انسانی با این استعدادها و توانمندی‌ها، در محیطی دور افتاده پرورش یافت که از مراکز آموزشی قابل توجه و مسیر تردد خودرو محروم بود. اما به دلیل تربیت خانوادگی و تفکرات اصیل دینی و ارتباط با اساتید متعهد و دلسوز، اهداف متعالی زندگی اجتماعی خود را شناخت و اسباب و عوامل اصلی عقب ماندگی منطقه را خوب تشخیص داد و از دوران جوانی زود هنگام و آگاهانه وارد میدان مبارزه شد و این امتیاز بزرگ نصیب همه کس نمی‌شود. این‌ها خصلت‌هایی است که می‌تواند در یک انسان خودساخته و منظم، از یک انسان صاحب فکر که همه توانمندی‌ها و استعدادهايش را وقف رضای خدا کرده، بروز کند.

افزون بر شهید طیب دانشجویان دیگری نیز پس از وقوع جنگ تحمیلی از دانشگاه‌های آمریکا و اروپا به کشور بازگشتند و در محورهای گوناگون دفاع مقدس حضور یافتند. برخی از آن‌ها مدرک دکتری هم داشتند و آماده خدمت به مردم‌شان بودند. ولی حس میهن دوستی و جانپازی، پای آن‌ها را همچون هدایت الله طیب به جبهه‌های رویارویی با دشمن متجاوز کشاند. با این وصف ایشان در جبهه آبادان حضور یافت و توانست نقش مؤثری در آزادسازی و شکستن محاصره این شهر داشته باشد. اگر چه بسیاری از فارغ التحصیلان دانشگاه‌های غرب در اوایل انقلاب مسئولیت‌های کلیدی بر عهده گرفتند. ولی شهید بزرگوار ما به دنبال خدمت و عمل به تکالیف الهی بود و نه مسئولیت. با حضور مؤثر، هدایت الله در رویارویی با دشمن در عملیات فتح المبین به آروزی خود رسید و در کنار اولیای بزرگ قرار گرفت.

دبیر تحریریه



پیام امام خمینی (ره) به مناسبت پیروزی‌های عملیات فتح المبین

## شما چون سدی محکم و بنیانی مرصوص در مقابل دشمنان خداید

### «درآمد»

پیروزی‌های غافلگیرکننده رزمندگان جبهه اسلام در عملیات درخشان فتح المبین که شهید گرانقدر هدایت الله طیب یکی از آنان بود، دل مردم ایران و بنیانگذار جمهوری اسلامی را شاد کرد. امام خمینی (ره) در پی این پیروزی با ارسال پیام مهمی برای فرماندهان قوای سه‌گانه ارتش و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی از رشادت‌های بی‌نظیر رزمندگان اسلام در عملیات با شکوه و ظفرمند فتح المبین تجلیل به عمل آوردند و آن را در هم‌سنجی با جنگ‌های معاصر جهان غیر قابل توصیف یاد کردند.



اینجانب هر وقت با یکی از این چهره‌ها رو به رو می‌شوم و عشق او را به شهادت در بیان و چهره نورانی‌اش مشاهده می‌کنم احساس شرمساری و حقارت می‌کنم. و هر وقت در تلویزیون، مجالس و محافل این عزیزان که خود را برای حمله به دشمن خدا مهیا می‌کنند، و مناجات و راز و نیازهای این عاشقان خدا و فانیان راه حق را در آستانه هجوم به دشمن می‌نگرم که با مرگ دست به گریبان هستند و از شوق و عشق در پوست نمی‌گنجند، خود را ملامت می‌کنم و بر حال خویش تأسف می‌خورم. اکنون ملت ما دریافته است که: «كُلُّ يَوْمٍ عَاشُورًا وَ كُلُّ أَرْضٍ كَرْبَلَاءُ». مجالس حال و دعای اینان شب عاشوراهای اصحاب سید الشهداء را در دل زنده می‌کند.

جوانان عزیزم و فرماندهان محترم، شما توقع نداشته باشید که من بتوانم از عهده ثنای شما و شکر عمل شما برآیم. شما را همان بس که محبوب خدای تعالی هستید، و خدای شما فرموده که شما را که چون سدی محکم و بنیانی مرصوص در مقابل دشمنان خدا و برای رضای او ایستاده‌اید دوست می‌دارد. و این است جزای شما و این است عاقبت عمل شما. پس، از این مرحله بگذرم و از گروه‌هایی که از جهات مختلف در جبهه‌ها با آن حال جنگ و نزدیکی خطر، شما را کمک کرده و می‌کنند و در خدمت شما بوده و هستند باید تشکر کنم. خدایتان یار و مددکار و رحمت حق بر شهدای عزیزتان و خاندان محترم‌شان که با شجاعت و شهادت به شهادت فرزندان و نزدیکان‌شان افتخار می‌کنند، خود را و فرزندان خود را از اسلام و برای اسلام می‌دانند. سلام خدا و بزرگان دین بر شهدا و خاندان‌شان و بر رزمندگان در راه اسلام و ایران. والسلام علیکم ورحمة الله و بركاته.

روح الله الموسوی الخمينی

دهم فروردین ۱۳۶۱

منبع صحیفه امام جلد ۱۶



جوانان عزیزم و فرماندهان محترم، شما توقع نداشته باشید که من بتوانم از عهده ثنای شما و شکر عمل شما برآیم. شما را همان بس که محبوب خدای تعالی هستید، و خدای شما فرموده که شما را که چون سدی محکم و بنیانی مرصوص در مقابل دشمنان خدا و برای رضای او ایستاده‌اید دوست می‌دارد

متفکران و اسلام شناسان و آن روشنفکران و قلمداران و آن فیلسوفان و جهان بینان و آن جامعه شناسان و انسان یابان و آنهمه و همه، با چه معیار این معما را حل و این مسئله را تحلیل می‌کنند که از جامعه مسمومی که در هر گوشه آن عفونت رژیم ستمشاهی فضا را مسموم نموده بود، بازار و مغازه‌هایش مسموم، خیابان‌ها و گردشگاه‌هایش مسموم، تفریحگاه‌ها و سینماهایش مسموم، مطبوعات و رسانه‌های گروهی‌اش مفتضح و مسموم، وزارتخانه‌ها و اداراتش مسموم، مجلس شورا و دادسراها و دادگاه‌هایش مسموم، مراکز تعلیم و تربیتش از کودکستان تا دانشگاهش مسموم و بدتر از مسموم، و فضای حاکم بر سرتاسر کشور مسموم، که هر یک برای مسموم نمودن جوانان و به فساد کشاندن آنان عاملی فعال بود و نونهالان و تازه جوانان ما در یک چنین محیطی به جوانی و رشد رسیده بودند که به حسب موازین و عادت باید سرشار از مسمومیت و فساد اخلاق و عقیده باشند، که اگر معلم و مربی اخلاق و مهذب نفوس بخواهد تنها یکی از آن‌ها را با صرف سال‌های طولانی متحول گرداند میسر نگردد، چگونه در ظرف سال‌های معدود از بطن این جامعه و انقلاب - که خود نیز اگر معیارهای عادی را حساب کنیم باید کمک به فساد کند - یک همچو جوانان سرشار از معرفت الله و سراپا عاشق لقاء الله و با تمام وجود داوطلب برای شهادت جان نثار برای اسلام که پیران هشتاد ساله و سالکان کهنسال به جلوه‌ای از آن نرسیده‌اند، بسازد؟ جز دست غیبی و دستگیری الهی و تصرف ربوبی، با چه میزان و معیار می‌توان تحلیل این معما کرد؟

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَانَهُمْ بُنْيَانًا مَرْصُوصًا. تیمسار ظهیرنژاد (رئیس فقید ستاد مشترک ارتش)، سرکار سرهنگ صیاد شیرازی (فرمانده شهید نیروی زمینی ارتش)، جناب آقای محسن رضایی (فرمانده وقت کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی)، سرکار سرهنگ معین پور (فرمانده نیروی هوایی ارتش). پیام آرامش بخش و افتخار آمیزتان پیرو پیروزی‌های بزرگ سلحشوران ظفرمند عملیات فتح المبین واصل و موجب سرافرازی گردید. گرچه این شجاعت‌ها و فداکاری‌ها و پیروزی‌های عظیم کم سابقه یا بی سابقه در بُعد نظامی و میدان نبرد از طرف نیروهای مسلح عظیم القدر جمهوری اسلامی، آنچنان افتخار آفرین و اعجاب آمیز است که با مقیاس‌های عادی و معیارهای نظامی و جنگی نتوان ارزش پر عظمت و غرور آفرین آن را با الفاظ محدود و عبارات معدود توصیف نمود و شجاعت و حمله برق آسای سلحشوران ایران بزرگ را به ذهن آورد و با قلم و بیان اظهار کرد. گرچه این شکل پیروزی‌ها و سلحشوری‌ها در باب خود بی نظیر یا کم نظیر است و گرچه این نحو تاختن بر نیروهای زمینی و هوایی دشمنانی که تا بن دندان با سلاح‌های سنگین و سبک مدرن غربی و شرقی مسلح بودند، در جنگ‌های جهان نمونه است که در ظرف کمتر از یک هفته آنچنان مات شوند که هر چه دارند بگذارند و فرار نمایند و یا تسلیم شوند، به صورتی که قوای مسلح ما تاکنون نتوانند اسیران و کشتگان و غنایم را به شمار آورند و گرچه تمام این امور بر خلاف عادت به صورتی معجزه آسا تحقق یافت، لکن آنچه انسان را در مقابل رزمندگان جبهه‌ها و پشتیبانان آنان در میدان رزم مثل جهاد سازندگی و همچنین فیلمبرداران جان بر کف عزیز و پزشکان و پرستاران متعهد و والامقام و خبرنگاران جسور و مردمان میلیونی پشت جبهه به خضوع وادار می‌کند، بعد معنوی آن است که با هیچ معیاری نمی‌توان سنجید و با هیچ میزانی نمی‌توان عظمت آن را دریافت. ما عقب ماندگان و حیرت زدگان، و آن سالکان و چله نشینان و آن عالمان و نکته سنجان و آن

## شهدا راهنمای ما در مسیر روشنی حق و حقیقت خواهند بود

سلام به ارواح طیبه شهدا

درود بر ساحت ایمان و ایثار

ثبات نظام جمهوری اسلامی ایران و آرامش کشور مدیون شهدا و ایثارگرانی است که با بهره گیری از فرهنگ غنی ایثار و شهادت در راه مکتب و میهن خود جانفشانی نمودند. آنان که با حرمت خون پاکشان و صبر و استقامتشان ملت را سرافراز داشته و گام در مسیر اعتلای نظام و پاسداشت آرمانها مستحکم ساختند. آنها حماسه سازانی که با از خود گذشتگی و رشادت همچون مشعلی هدایت کننده و راهنمای ما در مسیر روشن حق و حقیقت خواهند بود. مردم حق شناس و مسلمان ایران اسلامی خاطره ایثار و بزرگ منشی آنان را همواره در ذهن خود جاری و ساری خواهند داشت. چرا که زنده نگذاشتن یاد و نام آنان نه تنها یک وظیفه دینی، بلکه با اقتدار، شکوه و امنیت ملی کشور گره خورده است. از این رو با ادای احترام به تمامی شهدا و ایثارگران معزز کنگره ملی «مسافری از فلوریدا» بزرگداشت شهید والامقام هدایت الله طیب را فرصتی برای ادای احترام به این شهید گرانقدر می دانم. کنگره ای برای بزرگداشت مقام شهیدی است که فعالیت های چشمگیری در تشکیل انجمن اسلامی دانشجویان در آمریکا و همچنین نیرویی تأثیر گذار در فعالیت های سیاسی ضد رژیم پهلوی در داخل و خارج از کشور و همچنین اشغال لانه جاسوسی آمریکا داشته است. آن شهید معظمی که تا همیشه نام و خاطره اش در ایران اسلامی پا برجا خواهد بود. باشد که از این محفل به یادمان معنوی راه پر صلابت ایران اسلامی در قدم های راست شهدا پیویم. این فرصت را مغتنم شمرده و به ساحت سخای خانواده های شهدا که عزیزتر از جان خود را در راه دین و احیای ارزش های الهی تقدیم نمودند و صبورانه بدرقه شان کردند ادای احترام می کنم. عزت شان مستدام باد. لازم می دانم از تمامی عوامل و دست اندرکارانی که در برگزاری این کنگره مشارکت داشتند تشکر و تقدیر نمایم.

سید محمد علی شهیدی، نماینده ولی فقیه

معاون رئیس جمهور

و رئیس بنیاد شهید و امور ایثارگران کشور



### درآمد

به مناسبت سی و پنجمین سالگشت شهادت اسوه ایثار و جهاد فی سبیل الله، شهید بزرگوار هدایت الله طیب، کنگره ای از سوی بنیاد شهید و امور ایثارگران استان کهگیلویه و بویر احمد در تاریخ ۲۷ آذر سال ۱۳۹۷ با شرکت مسئولان سیاسی و نظامی و دوستان اران شهید در زادگاه آن بزرگوار در روستای موگر برگزار شد. حجت الاسلام و المسلمین سید محمد علی شهیدی، نماینده ولی فقیه، معاون رئیس جمهوری و رئیس بنیاد شهید و امور ایثارگران کشور به همین مناسبت با ارسال پیامی به کنگره ملی «مسافری از فلوریدا»، شهدا را مشعل هدایت و راهنمای مردم در مسیر روشن حق و حقیقت توصیف کرد. پیام حجت الاسلام و المسلمین شهیدی به این شرح است:

## اطلاعیه انجمن اسلامی دانشجویان ایرانی در آمریکا و کانادا به مناسبت شهادت پر افتخار هدایت الله طیب



زمان - شنبه یکم ماه می ساعت ۵ بعداز ظهر  
 تلفن - تمپا ۴۰۱۳-۹۷۷ کلیرواتر ۳۹۴۰-۷۹۷  
 سنت پترزبورگ ۵۸۱۲-۸۲۳ مسجد ۹۸۹۰-۶۲۱  
 مکان: ISLMIC SOCIETY OF TAMPA  
 E. SLLGH AVE ۸۵۶ST ۷۳۲۶

انجمن اسلامی دانشجویان در آمریکا و کانادا - فلوریدا

بسم الله الرحمن الرحيم: «الذین امنوا وهاجروا وجاهدوا فی سبیل الله باموالهم وانفسهم اعظم درجه عند الله واولئک هم الفائزون». آنان که ایمان آوردند و هجرت کردند و در راه خدا با مال و جانشان جهاد کردند، نزد خدا مقام بلندتری دارند. به درستی که آنان رستگار و سعادتمند هستند.

درود بی پایان بر رزمندگان اسلام که با ایثار جان و مال خود فداکاری و جانفشانی کردند تا نصرت الهی را که نزدیک می باشد به چنگ آورند. یاران قرآن در نبرد با نیروهای باطل یکی پس از دیگری به لقاء الله می پیوندند و در صف شهدای کربلای حسینی (ع) وارد می شوند.

سرباز امام زمان (عج) برادر هدایت الله طیب که عمر خود را در خارج و داخل کشور وقف اسلام کرده بود سرانجام در روز پنجم فروردین سال ۱۳۶۱ در عملیات بزرگ فتح المبین در همین راه دعوت حق را لبیک گفت و به خیل عظیم شهدای اسلام پیوست. شهادت این یار صدیق اسلام و امام را به امام عصر (عج) و نائب پر حق ایشان امام خمینی و خانواده محترم آن شهید تبریک و تسلیت عرض می کنیم. در همین رابطه مجلس بزرگداشتی به مناسبت چهلمین روز شهادت این شهید در شهر تمپا برگزار می شود. از برادران و خواهران دعوت می شود با حضور خود یاد شهید را گرامی داریم.

## پیام تبریک و تسلیت انجمن اسلامی دانشجویان

### در آمریکا و کانادا - منطقه شرق

### به خانواده شهید هدایت الله طیب

بسم الله الرحمن الرحيم  
 شهادت فخر اولیاء بوده است و فخر ما (امام خمینی)

خانواده شهید برادر هدایت الله طیب

السلام علیکم

خبر شهادت برادر عزیزمان هدایت الله طیب را شنیدیم. به راستی که ایشان به آرزوی قلبی خود رسید. زحمات ایشان در برپایی انجمن اسلامی در ایالت فلوریدا و برقراری آن زحماتی است که از او در آمریکا به یادگار مانده است. خداوند ما را توفیق بخشد تا راه ایشان را ادامه دهیم. انجمن اسلامی دانشجویان در آمریکا یکی از یاران صدیق خود را تقدیم اسلام نموده است و این مایه افتخار ماست که راه شهید را ادامه دهیم.

ما شهادت این برادر عزیز را به آقايش امام زمان (عج) و شما خانواده محترم ایشان تبریک و تسلیت عرض می کنیم و امیدواریم خداوند تبارک و تعالی او را در کنار امام حسین (ع) سرور شهیدان قرار دهد.

درود بر شهیدان اسلام

انجمن اسلامی دانشجویان در آمریکا و کانادا - منطقه شرق





# هدایت الله طیب

## از ولادت تا شهادت

### «درآمد»

«من هدایت الله طیب از سید الشهداء (ع) آموختم که انسان برای زنده ماندن حقیقت، جان دادن کمترین کاری است که می‌تواند انجام دهد.» در حقیقت این جمله به یادگار مانده از شهید طیب مهمترین هدف زندگی ایشان را خلاصه کرده است. در دوران دفاع مقدس هم ملاحظه کردیم که مردان الهی، عشق به زندگی ابدی را در قربانگاه به کمال رساندند و هدایت الله که آسمانی خاک نشین بود از همه گونه زرق و برق دنیوی، تحصیلات دانشگاهی، ازدواج و ثروت چشم پوشید و با خون سرخ خویش، به ندای امام خمینی (ره) لبیک گفت تا تمامیت ارضی سرزمین پاک و مقدس جمهوری اسلامی ایران مصون بماند. این یک واقعیت است که قشر جوان غیور و متعهد امروزی با نگاهی به روز شمار حیات طیب این سرباز فداکار، می‌تواند الگوهای اصیل زندگی خود را انتخاب و راهکارشان را ملاک عمل قرار دهد.

به روستای سوق (شهرستان کنونی سوق) در فاصله ۱۰ کیلومتری شهر دهدشت کوچ کرد و در منزل خواهر مهربانش هما طیب اسکان یافت و تا مرحله ششم ابتدایی به تحصیل در دبستان محمدی ادامه داد. این مدرسه تا چند سال پیش ویرانه بود و مردم خیر منطقه اکنون در حال ساخت مسجد بر ویرانه‌های آن هستند. هدایت الله برای رفتن به روستای سوق، لازم بود همیشه از رودخانه پر خطر مارون بگذرد. گویا خاطرات دوران کودکی هدایت الله با آن رودخانه آمیخته شده است. رود مارون گاه با روستائیان منطقه سر ناسازگاری داشت و به همین دلیل هدایت الله در فصل‌های پر آب به دلیل دوری و ناهمواری راه و خطراتی که گذر از مارون به همراه داشت پنج سال دبستان را در خانه خواهرش هما طیب در روستای سوق گذراند.

هدایت الله از ایل اصیل طبیعی، یکی از تیره‌های کهگیلویه و بویر احمد است. چگونه زندگی کردن را در لحظه‌های پر رنج کشاورزی و دامداری در مراتع موگر و در دامان مهربان طبیعت و از سخت

خانواده قرار داشت. در سایه عنایت و توجه پدر و مادر مهربان به آنان در فعالیت‌های کشاورزی و دامداری کمک می‌کرد. هدایت الله پنجمین و آخرین فرزند فراوان خانواده بود و به داشتن هوش و استعداد فراوان شهرت داشت. در سال ۱۳۴۱ کلاس اول مرحله ابتدایی را در روستای پاقعه گذراند. در آن زمان نظر به محرومیت منطقه و نبود مدارس ابتدایی و دبیرستان قابل توجه

هدایت الله برای رفتن به روستای سوق، لازم بود همیشه از رودخانه پر خطر مارون بگذرد. این رودخانه گاه با روستائیان منطقه سر ناسازگاری داشت و به همین دلیل هدایت الله در فصل‌های پر آب به دلیل دوری و ناهمواری راه و خطرات گذر از مارون، پنج سال دبستان را در خانه خواهرش هما طیب در روستای سوق گذراند

شهید هدایت الله طیب فرزند صفر قلی در روز ۱۴ مرداد سال ۱۳۳۳ در خانواده مذهبی در روستای محروم و دور افتاده موگر در شهرستان لنده از توابع شهر کهگیلویه دیده به جهان گشود. این روستا در فاصله ۴۵ کیلومتری شهرستان کوهستانی لنده و در ۸۰ کیلومتری شمال شهر دهدشت مرکز کهگیلویه در جنوب رشته کوهستان‌های صعب العبور زاگرس جنوبی قرار دارد. هدایت الله یک سال بعد از کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ به دنیا آمد و بی‌خبر از هیاهوی تحولات سیاسی آن روزگار در پای رشته کوه‌های زیبای زاگرس با رنج و محرومیت قد برافراشت. در سال ۱۳۴۲ که امام خمینی (ره) پس از فاجعه ۱۵ خرداد فرمود سربازان من در قنடاق‌ها هستند، به مدرسه رفت. همان زمان بود که زمزمه سخنان امام گوش این کودک را نوازش داد و دریچه جدیدی بر ذهن او باز کرد. با جدیت و تلاش درس خواند تا بیشتر بیاموزد و به شناخت و آگاهی خود بیفزاید. شهید هدایت الله دوران کودکی را در آغوش پدر و مادری مهربان سپری کرد و مورد مهر و محبت



را آزاد کردند. ایشان پس از آزادی به روستای موگر بازگشت و به ناچار امتحانات معوقه را در شهریور ارائه داد و موفق به دریافت مدرک دیپلم شد.

با پایان یافتن دوره تحصیلات دبیرستانی، مرحله جدیدی در روند مبارزات شهید هدایت الله طیب آغاز گردید. ایشان در آغاز سال ۱۳۵۴ به خدمت سربازی رفت و دوره آموزشی چهار ماهه در مرکز آموزش سلاح‌های زرهی شیراز را با موفقیت به پایان رساند و درجه گروهان یکمی گرفت. پس از این دوره به لشکر ۹۲ زرهی اهواز معرفی شد و مدت اصلی خدمت سربازی را در این شهر گذراند. گروهان فرخی یکی از هم‌رسته‌های شهید طیب نقل کرده که ایشان هنگام شرکت در مراسم صحبگاهی مرکز آموزشی شیراز از زمزمه سرود شاهنشاهی خودداری می‌کرد و مسئولین اداره رکن دو ارتش ایشان را شناسایی کرده و چند بار به او تذکر داده بودند. سرانجام دوره سربازی قهرمان داستان ما در روز شانزدهم اردیبهشت سال ۱۳۵۶ به پایان رسید و از آن پس مرحله جدیدی در روند زندگی پر فراز و نشیب زنده یاد هدایت الله طیب آغاز گردید.

شهید والا مقام هدایت الله طیب پس از پایان سربازی به زادگاه خود روستای موگر بازگشت و مدتی میان خانواده زندگی کرد. اما نظر به این که

اندیشمندان سرشناس وقت مانند شهید آیت الله مطهری و مرحوم دکتر علی شریعتی روی آورد و با افرادی آشنا شد که با برگزاری جلسات هفتگی وارد قضایای سیاسی و مبارزات انقلابی گردید. شهرهای استان خوزستان به خصوص بهبهان در سال‌های دهه پنجاه و در دوران نوجوانی شهید هدایت الله طیب بستر فعالیت گروه‌های انقلابی و مسلمان علیه رژیم پهلوی بود. چون این منطقه از ذخایر عظیم نفت و گاز دنیا برخوردار بود، مردم آن سامان در محرومیت مطلق بسر می‌بردند. شهید بزرگوار هدایت الله که از دوران کودکی طعم تلخ محرومیت را در روستاهای جنوب رشته کوه‌های زاگرس چشیده بود، در سال‌های آخر دبیرستان دورنمای افق‌های روشنتری در زمینه پیکار با استبداد و بی‌عدالتی در چشمان او نمایان گشت. با مسایل روز و جو سیاسی حاکم بر آن دوره بیشتر آشنا شد. در جلسات خانگی هم‌اندیشی دبیران و هم‌کلاسی‌های دبیرستان ۲۵ شهریور به سخنرانی‌های آیت الله امام خمینی (ره) دسترسی پیدا کرد و به یکی از فعالان جدی در مسیر به تکامل رسیدن نهضت اسلامی تبدیل شد. جلسات خانگی باعث شد بیشتر مطالعه کند و در راه دگرگونی جو حاکم و به ثمر رسیدن میوه انقلاب اسلامی تلاش به عمل بیاورد.

در مرحله دبیرستان فعالیت‌های فرهنگی شهید طیب علیه رژیم پهلوی آشکار گردید. در چارچوب تلاش برای فرهنگ سازی و افزایش آگاهی دانش آموزان، به همراه تعدادی از دانش آموزان روزنامه دیواری «طوفان» را راه اندازی کرد و مسئولیت سردبیری آن را به عهده گرفت. این گونه فعالیت‌های سیاسی و فرهنگی، حساسیت سازمان ساواک را نسبت به هدایت الله برانگیخت. در جریان امتحانات خرداد ۱۳۵۳ در حالی که تعدادی از امتحانات نهایی دبیرستان را داده بود، ناگهان مأموران ساواک گچساران مقابل دبیرستان ۲۵ شهریور کمین کردند و هدایت الله طیب را دستگیر و به زندان بردند. شهید بزرگوار چند شبی را در زندان گچساران بسر برد، تا سرانجام چند تن از بستگان به ساواک تعهد سپردند و او

کوشی مردم آموخت. محیط زندگی در کوهستان روزانه چیزهای جدیدی به او می‌آموخت. اما باز هم سؤال‌های زیادی در ذهن او وجود داشت که حتی پدر هم توان پاسخگویی به آن‌ها را نداشت. صفر قلی پدر هدایت الله معلم قرآن روستا بود و این فرزند از کودکی در کلاس‌های درس آموزش قرآن پدر شرکت می‌کرد. ولی عشق دانستن و آموختن، طیب را وادار کرد به مدت پنج سال کیلومترها پیاده از راهی صعب العبور بگذرد تا خود را به مدرسه محمدی در سوق برساند و دانش بیاموزد. در عین حال در آن مدت از هر فرصتی استفاده می‌کرد تا به دیدن پدر و مادرش برود. چون دلتنگی و نیاز به همراهی آن‌ها و مشارکت در انجام امور زندگی او را هر از چندی به خانه پدری می‌کشاند. مسیر را مشتاقانه به عشق خوردن نانی از دست مهربان مادر می‌پیمود. مادر گندم می‌سایید و هدایت الله گاهی به او کمک می‌کرد. مادر این شهید بزرگوار زن با ایمانی بود و هدایت الله چگونگی مؤمن و معتقد بودن را از چهره معصوم و از قلب بزرگ و مهربان مادر آموخت.

شهید بزرگوار هدایت الله که از دوران کودکی طعم تلخ محرومیت را در روستاهای جنوب رشته کوه‌های زاگرس چشیده بود، در سال‌های آخر دبیرستان دورنمای افق‌های روشنتری در زمینه پیکار با استبداد و بی‌عدالتی در چشمان او نمایان گشت. با مسایل روز و جو سیاسی حاکم بر آن دوره بیشتر آشنا شد

شهرستان سوق و سایر روستاهای کهگیلویه به علت بی‌توجهی رژیم پهلوی از نعمت آموزش بی‌بهره بود. شهید بزرگوار هدایت الله طیب به دلیل نبود مراکز آموزشی بالاتر از سطح ابتدایی ناگزیر برای ادامه تحصیلات مرحله متوسطه روانه شهرستان بهبهان شد و در مدرسه ۲۵ شهریور سابق و شهید بخردیان کنونی ثبت نام کرد. بهبهان تا چند سال پیش از توابع استان خوزستان بود و پس از تقسیمات اداری جدید کشوری به استان کهگیلویه و بویر احمد الحاق شد. این شهر از ناحیه غرب حدود ۶۰ کیلومتر با شهر دهدشت و ۷۰ کیلومتر با شهر فعلی سوق فاصله دارد. آغاز مرحله دبیرستان در زندگی شهید هدایت الله، نقطه عطف مهمی را تشکیل می‌دهد و آغازگر مرحله انقلابی این جوان آگاه به شمار می‌رود. شهید در این مرحله به مطالعات کتب دینی و فکری

شهید طیب در دوران سربازی، نفر اول از سمت راست



در سال‌های تحصیلات دبیرستانی و خدمت نظام وظیفه تجربیات ارزنده‌ای در مبارزه با رژیم استبدادی کسب کرده بود، ماندگاری در روستای کوچک زادگاه را برای ادامه فعالیت‌های سیاسی بسیار محدود می‌دانست. به همین دلیل به شهر اهواز مهاجرت کرد و به وسیله تعدادی از آشنایان و بستگان در شرکت آمریکایی «کنستروکسیون» استخدام و آغاز به کار کرد. مأموریت این شرکت لوله کشی انتقال آب آشامیدنی از سد دز به شهرهای جنوبی استان خوزستان بود. چند ماه از فعالیت هدایت الله در این شرکت به عنوان رئیس کارگزینی نگذشته بود که فعالیت‌های سیاسی مخفیانه ایشان و سازماندهی گروه کوچکی از افراد بومی شاغل در شرکت مزبور آغاز گردید. در همان برهه در یک مراسم مذهبی که در مسجد اعظم اهواز برگزار شده بود یکی از یاران و اعضای گروه شهید طیب توسط ساواک دستگیر و تحت شکنجه قرار گرفت و موجودیت این تشکیلات را لو داد. آن‌گاه هدایت الله با شنیدن خبر دستگیری دوست خویش تصمیم گرفت مدتی دور از نظر در یک خانه تیمی در بهبهان پنهان بماند. چون در دوران دبیرستان تعدادی از بستگان او به ساواک تعهد داده بودند که از فعالیت‌های سیاسی هدایت الله جلوگیری نمایند.

زمانی که تعقیب هدایت الله توسط مأموران سازمان ساواک و تلاش برای بازداشت این جوان انقلابی شدت یافت، برای سفر به آمریکا و آغاز تحصیلات دانشگاهی و دوری از جو خفقان و استبداد حاکم بر کشور، تصمیم جدی گرفت. در آن برهه یکی از دوستان شهید طیب از ایشان پرسد: چرا می‌خواهید به آمریکا بروید؟ ایشان در پاسخ گفت: «شاه که کارگزار آمریکایی‌هاست مردم را تحت فشار قرار داده است. شاید در آمریکا با همکاری سایر دانشجویان مبارز ایرانی بهتر بتوانیم ریشه این آدم را بخشکانیم. در ضمن سطح علمی دانشگاه‌های آن‌جا بالاست و می‌توانیم با آموختن دانش آن سرزمین برای پیشرفت کشورمان بهره بگیریم». سرانجام آقای کرم طیب زادگان از بستگان شهید طیب و دارنده مجتمع کشاورزی و دامداری در بهبهان با سپردن وثیقه رسمی به کنسولگری آمریکا در شیراز به وسیله شعبه بانک سابق تهران در بهبهان هزینه تحصیلی شهید طیب در آمریکا را متقبل شد. این وثیقه در آن زمان فقط برای دریافت روادید سفر الزامی بود.

در حقیقت از سال ۱۳۵۴ تا پیروزی انقلاب اسلامی، هزاران جوان مبارز و انقلابی مسلمان که به تازگی پا به میدان جهاد گذاشته بودند، باور قطعی داشتند که اصلاح نظام پهلوی هرگز امکان پذیر نیست. بنابر این زبان اسلحه را جایگزین

زبان قانون و قلم کردند و اعدام‌های گسترده، پاسخ رژیم به آن‌ها شده بود. دستگیری و شکنجه انقلابیون و اعدام‌های دسته‌جمعی، شخصیت‌های نمادین مانند شهیدان آیت الله سعیدی و آیت الله حسین غفاری عملاً صدای مخالفان را خفه کرده بود. اکثریت مخالفین در بند تیرباران شدند و برخی هم در چنین جو خفقان و ارباب سکوت اختیار نموده و یا به خارج از کشور هجرت کردند تا به مبارزه ادامه دهند. آندسته از دانشجویانی که مبارزات‌شان را به کشورهای اروپایی و آمریکای شمالی انتقال دادند، مکانیزم مبارزات مردم داخل کشور را تشکیل دادند. رهبران آنان با برقراری ارتباط مستقیم با پیشوای انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی (ره) در نجف اشرف در سایه رهنمودها و دستورات ایشان عمل کردند. انجمن اسلامی دانشجویان ایرانی در آمریکا و کانادا یکی از شکل‌های مذهبی قوی دانشجویی خارج از کشور به شمار می‌رفت که مبارزات دانشجویان

**شهید هدایت الله طیب هم یکی از مبارزانی بود که به دلایل فوق‌الذکر به آمریکا هجرت کرد و سرانجام به عضویت مرکزیت انجمن اسلامی دانشجویان آمریکا و کانادا درآمد. ایشان در روز ۱۵ شهریور سال ۱۳۵۶ برای آغاز تحصیلات دانشگاهی از طریق فرودگاه آبادان رهسپار ایالت فلوریدای آمریکا شد**

مسلمان ایرانی را بر اساس رهنمودهای رهبر کبیر نهضت اسلامی هدایت می‌کرد.

شهید هدایت الله طیب هم یکی از مبارزانی بود که به دلایل فوق‌الذکر به آمریکا هجرت کرد و سرانجام به عضویت مرکزیت انجمن اسلامی دانشجویان آمریکا و کانادا درآمد. ایشان در روز ۱۵ شهریور سال ۱۳۵۶ برای آغاز تحصیلات دانشگاهی از طریق فرودگاه آبادان رهسپار ایالت فلوریدای آمریکا شد و پس از شرکت در دوره چند ماهه آموزش زبان انگلیسی، در دانشکده کشاورزی سنت پترزبورگ در رشته مهندسی کشاورزی ثبت نام و آغاز به تحصیل کرد. از تحصیلات شهید والا مقام چند روزی نگذشته بود که بی‌درنگ به تأسیس انجمن اسلامی دانشجویان مسلمان ایالت فلوریدا اقدام کرد و در اولین انتخابات دانشجویی که روز هشتم تیر سال ۱۳۵۸ در ایالت مزبور برگزار شد، به عنوان نماینده دانشجویان ایرانی سنت پترزبورگ به مسئولیت اداره انجمن برگزیده شد. در حقیقت مبارزات دانشجویان دانشگاه سنت پترزبورگ با آمدن شهید طیب شکل گرفت و ابعاد گسترده یافت. چرا که جهان در مدت ۳۰ ماهه اقامت شهید طیب در آمریکا شاهد دگرگونی‌های بی‌سابقه از قبیل پیروزی انقلاب اسلامی، تسخیر لانه جاسوسی آمریکا در تهران و آغاز جنگ تحمیلی بود و این تحولات مسئولیت مبارزات دینی و ملی شهید طیب را نسبت به کشورش سنگین‌تر کرد.

زنده یاد هدایت الله طیب در این مقطع حساس و پس از تأسیس انجمن اسلامی دانشگاه سنت پترزبورگ آرام ننشست و ضمن برقراری ارتباط و



■ سجاده نماز شهید طیب که هر جا می‌رفت همراه او بود.

پدر و مادر و برادر شهید هدایت الله طیب



شهید طیب در دوران تحصیل در دانشگاه سنت پترزبورگ



کشورمان در هوستون کوشید مشکلات و نارسایی‌های دانشجویان و سایر اتباع ایرانی تازه وارد به آمریکا را برطرف نماید.

دریافت اخبار فعالیت‌های سیاسی شهید طیب و سایر دانشجویان ایرانی مقیم آمریکا که از سوی رسانه‌های داخلی پخش می‌شد، نگرانی خانواده‌اش را برانگیخته بود. هدایت الله در پاسخ به اظهار نگرانی آنان چنین نوشت: «می‌خواستم به عرض‌تان برسانم که عزیزان من، چرا این قدر در فکر ما هستید؟ شما اصلاً نگران نباشید. مطمئن باشید که جای ما خیلی خوب و هیچ نگرانی وجود ندارد. از نظر درگیری با دولت آمریکا همان‌طور که امام (ره) فرمودند مطمئن باشید آمریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند. با این تلاش‌های مذبح‌خانه‌اش قادر نیست فریادهای حق طلبانه ما را در گلو خفه کند. عزیزان من، ما طبق رسالت اسلامی موظف هستیم در برابر توطئه‌های ضد انقلاب در خارج از کشور علیه اسلام و انقلاب اسلامی مان مقابله کنیم».

در پی آغاز تهاجم گسترده نظامی ارتش عراق به کشورمان، هدایت الله مجدداً برای خانواده‌اش نامه نوشت و به آنان توصیه کرد: «خانواده عزیزم، باور کنید این نامه را در فاصله دو تظاهرات نوشته‌ام. قسمت اول را پس از تظاهرات واشنگتن که منجر

در محکومیت حمله آمریکا به طیس، شرکت در تظاهرات گسترده در مخالفت با دخالت آمریکا در تشویق رژیم حزب بعث عراق برای حمله نظامی به جمهوری اسلامی، برگزاری نمایشگاه عکس و کتاب در دانشگاه سنت پترزبورگ، بخشی از فعالیت‌های گسترده و دامنه‌دار شهید هدایت الله طیب در مدت اقامت ۳۰ ماهه در آمریکا را تشکیل می‌دهد. البته ایشان افزون بر فعالیت‌های سیاسی، برخی از فعالیت‌های اجتماعی را نیز در کارنامه خود در آمریکا به ثبت رسانده است. به طور مثال با برقراری ارتباط و هماهنگی با سفارت جمهوری اسلامی در واشنگتن و کنسولگری

پس از تأسیس انجمن اسلامی دانشگاه سنت پترزبورگ منزل هدایت الله طیب به مرکزی برای فعالیت‌های گسترده فکری، فرهنگی و سیاسی دانشجویان ایالت فلوریدا تبدیل شد. و آنان برای شرکت در تظاهرات گوناگون در مقابل کاخ سفید در واشنگتن در این منزل تجمع می‌کردند

هماهنگی با سایر شاخه‌های عضو انجمن اسلامی دانشجویان در همه ایالت‌های شمال و جنوب و شرق و غرب آمریکا در فعالیت‌های یکپارچه دانشجویی در مناسبت‌های مختلف چه ضد رژیم پهلوی، چه ضد سیاست‌های آمریکا در قبال جمهوری اسلامی ایران و در رأس آن‌ها تشویق صدام علفی به جنگ تحمیلی علیه کشورمان شرکت کرد. بر این اساس منزل هدایت الله طیب به مرکزی برای فعالیت‌های گسترده فکری، فرهنگی و سیاسی دانشجویان ایالت فلوریدا تبدیل شد. و آنان برای شرکت در تظاهرات گوناگون در مقابل کاخ سفید در واشنگتن در این منزل تجمع می‌کردند. ضمن این‌که جلسات سخنرانی و برنامه‌ریزی برای اجرای برنامه‌های مذهبی از قبیل قرائت دعای کمیل و ادعیه شب‌های ماه مبارک رمضان و شب‌های قدر و زیارت عاشورا در این منزل برپا می‌شده است.

برنامه‌ریزی برای برگزاری جشن پیروزی انقلاب اسلامی، برگزاری تظاهرات در مخالفت با استقرار محمد رضا شاه در آمریکا، برگزاری راهپیمایی در حمایت از تسخیر سفارت آمریکا در تهران، شرکت در تظاهرات سراسری دانشجویان ایرانی در اعتراض به بستری شدن شاه در یکی از بیمارستان‌های نیویورک، راه اندازی تظاهرات

به دستگیری بچه‌ها شد نوشتیم و فرصت نکردم نامه را کامل کنم و برای تان بفرستم. الآن مصادف شده با جنگ عراق و ایران و ما روز دوشنبه هفتم مهرماه به خاطر محکوم کردن دولت جنایتکار عراق مجددا در واشنگتن تظاهرات داریم که امیدواریم به خوبی و خوشی برگزار شود. البته ما طی پیامی به حضور امام در خواست کردیم که اجازه فرمایند برای جنگیدن با دشمن به همراه دیگر عزیزان به ایران بازگردیم. رادیو هم پیام را پخش کرد که حتما شنیدید. ولی هنوز در این مورد پاسخی از حضرت امام به دست ما نرسیده است». از لحظه ارسال پیام استعلام انجمن اسلامی دانشجویان به دفتر حضرت امام و اعلام آمادگی برای حضور در جبهه‌های جنگ و دفاع مقدس، جرقه آتش لحظه شماری بازگشت به میهن در وجود شهید طیب زبانه کشید.

آغاز جنگ تحمیلی استکبار جهانی بر ایران اسلامی و شنیدن اخبار دفاع شجاعانه هموطنان غیور از خاک میهن صبر و قرار را از هدایت الله ربوده بود.

از سوی دیگر فرمان امام برای پیوستن جوانان به صفوف رزمندگان جای هیچ شک و تردیدی بر کسی باقی نگذاشت. لذا طیب تحصیلات دانشگاهی را نیمه تمام گذاشت و خود را با هواپیما به ترکیه و از آنجا به وسیله اتوبوس به تهران رساند. در اولین اقدام خود را به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی معرفی کرد و راهی دوره آموزشی تکمیلی سلاح‌های سنگین شد که در دوران سربازی آموخته بود. این اقدام باعث شد سریعتر و داوطلبانه همراه با نیروهای مردمی به جبهه اعزام شود و به عنوان جانشین فرمانده گردان زرهی سپاه پاسداران از سرزمین جنوب



دفاع نماید. این گردان از تعدادی تانک خودی چپفتن و تعدادی از تانک‌های غنیمتی ارتش عراق شکل گرفت و طیب مدت شش ماه را در جبهه آبادان گذراند.

در اسناد و مدارک آرشیو خانوادگی شهید هدایت الله طیب آمده است: شهید طیب به همراه تعداد دیگری از دانشجویان ایثارگر و با هماهنگی کنسولگری جمهوری اسلامی ایران در واشنگتن به طرف استانبول به پرواز درآمدند. تاریخ دقیق این پرواز روشن نیست ولی ایشان در روز ۲۷ آبان سال ۱۳۵۹ از استانبول برای یکی از دوستان دانشجوی کارت پستال فرستاد و خبر رسیدن خود را به استانبول به اطلاع او رساند. طیب همچنین پشت کارت پستال نوشته بود: «خواهران و برادران ایمانی بسیار عزیز و مهربان، سلام علیکم. با آرزوی موفقیت، سعادت و تندرستی برای همگی شما عزیزان در پیشبرد اهداف مقدس تان و با تشکر از محبت‌های فراموش ناشدنی تان، بحمد الله به سلامت رسیدیم استانبول و امروز با اتوبوس یکسره عازم تهران هستیم.

هیچ گونه اشکالی برای مان پیش نیامد، الحمد الله تا اینجا». تاریخ پشت نویس کارت پستال نشان می‌دهد که هدایت الله در کمتر از دو ماه از شروع جنگ تحمیلی برای حضور در جبهه دفاع مقدس در مسیر تهران بوده است.

شهید هدایت الله طیب بلافاصله پس از بازگشت به تهران و حضور در جبهه و دفاع از استقلال و تمامیت ارضی میهن خود را به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی معرفی کرد. نظر به این‌که ایشان در زمان سربازی، دوره آموزشی سلاح زرهی دیده بود به یگان زرهی سپاه مستقر در آبادان

آغاز جنگ تحمیلی و شنیدن اخبار دفاع شجاعانه هموطنان غیور از خاک میهن، صبر و قرار را از هدایت الله ربوده بود. از سوی دیگر فرمان امام برای پیوستن جوانان به صفوف رزمندگان جای هیچ شک و تردیدی بر کسی باقی نگذاشت. لذا طیب تحصیلات دانشگاهی را نیمه تمام گذاشت و خود را به تهران رساند



یک هفته در شهر بهبهان و میان دوستان دوران مبارزه استقرار یافت و در نشست‌هایی با آنان به بررسی اوضاع جبهه‌های نبرد حق با باطل و میزان اعزام نیروهای بسیجی پرداخت. تلاش‌های شبانه روزی، مطالعه زیاد، و عدم اختصاص وقت کافی برای استراحت، شهید طیب را دچار بیماری زخم معده و فرسودگی کرد. مراجعه ایشان به پزشک در بهبهان سودمند نبود، تا خانواده ناگزیر ایشان را برای درمان به شیراز انتقال دادند و پس از معاینه و آزمایش پزشکی بهبود یافت و دو باره راه جبهه را در پیش گرفت.

شهید طیب بعد از عملیات طریق القدس به سوی اهواز حرکت کرد و از طریق قرارگاه مشترک مستقر در گلف به عنوان جانشین ستوان شهید کاظم جعفر زاده فرمانده گردان زرهی مهدی (عج) معرفی شد، سپس هر دو به یکی از تیپ‌های قرارگاه فتح ملحق گشتند. آن دو شهید بزرگوار تا آغاز عملیات فتح المبین، در منطقه دوکوه در جبهه غرب دزفول سرگرم آماده سازی و سازماندهی گردان زرهی مهدی (عج) برای عملیات آتی شدند، تا در آستانه عملیات فتح المبین در محور تنگه رقابیه عمل نمایند. وقتی عملیات در روز دوم فروردین شروع شد، گردان زرمی مهدی (عج) نیروهای زرهی متجاوز بعثی را در نوریدند. ولی نیروهای بعثی روز بعد پاتک سنگین زدند و مواضع از دست رفته خود را باز ستانند. شهید کاظم جعفر زاده فرمانده گردان به علت بروز درگیری شدید با نیروهای عراقی به وسیله بی سیم از شهید طیب خواست عقب نشینی کند. اما شهید طیب با این دستور مخالفت کرد و به جعفر زاده گفت اگر نیروهای زرهی را از میدان جنگ به عقب برگرداند، نیروهای پیاده در خطوط مقدم از پوشش آتش توپخانه محروم می‌مانند و همه از بین می‌روند. لذا در نتیجه مقاومت و ابتکار شهید طیب نیروهای بعثی عراق از صحنه نبرد عقب نشینی کردند و تنگه رقابیه به دست رزمندگان پرتوان ایران در آمد.

در جریان آغاز دومین مرحله عملیات فتح المبین در بامداد روز پنجم فروردین سال ۱۳۶۱، مبادله آتش توپخانه بین طرفین درگیر در جنگ شدت یافت و در نتیجه یک گلوله خمپاره در سمت راست تانک شهید هدایت الله طیب به زمین فرود آمد و ترکش آن به نخاع ایشان اصابت کرد و در دم به لقاء الله پیوست و به هدف و آرمانی که انتخاب کرده بود رسید. ایشان هنگام عزیمت به جبهه به جوانان کهگیلویه و بویر احمد یاد آوری کرده بود که امام (ره) را تنها نگذارند و با حضور در جبهه جنگ با عوامل استکبار جهانی نقشه آنان را خنثی نمایند. روحش شاد و راهش مستدام باد. ■

پرسیدم چه شد که این‌گونه از خواب پریدی؟ ایشان سرش را پایین انداخت و به من گفت فراموش کنید... ولی احساس کردم که برای اقامه نماز شب برخاسته بود. هدایت الله بسیار متدین بود و نماز او هرگز قضا نمی‌شد. فرض کنید اگر کسی، افراد ناتوان را آزار می‌داد، هدایت الله بسیار ناراحت می‌شد و می‌گفت با آزار مردم خدا را خشمگین نکنید».

هدایت الله طیب در نوروز سال ۱۳۶۰ به زادگاهش روستای موگر در کوهستان زاگرس جنوبی بازگشت و چند روزی میان خانواده بسر برد. سپس از کوهستان پایین آمد و مدتی در خانه خواهرش در شهر سوق استقرار یافت و مدتی از وقت خود را به برپایی فعالیت‌های فرهنگی و نمایشگاه عکس و پوستر در زمینه معرفی فعالیت‌های دانشجویان ایرانی مقیم آمریکا در مساجد سوق اقدام کرد. همچنین چند مورد سخنرانی در مساجد شهرهای سوق و دلنده و روستاهای اطراف ترتیب داد. آن‌گاه به مدت

در جریان آغاز دومین مرحله عملیات فتح المبین در بامداد روز پنجم فروردین سال ۱۳۶۱، مبادله آتش توپخانه بین طرفین درگیر در جنگ شدت یافت و در نتیجه یک گلوله خمپاره در سمت راست تانک شهید هدایت الله طیب به زمین فرود آمد و ترکش آن به نخاع ایشان اصابت کرد و در دم به لقاء الله پیوست



■ اقامه نماز میت بر پیکر شهید طیب توسط آیت الله میر احمد تقوی رئیس حوزه علمیه امام عصر دهشت



مروری بر باورها و گرایش‌های اعتقادی شهید هدایت الله طیب در گفت و گوی شاهد یاران با ناصر قلی طیب برادر شهید

## طیب اعتقادات دینی قوی داشت

«درآمد»

روزی که تهاجم وحشیانه ارتش حزب بعث عراق به کشورمان آغاز شد، نیروهای جبهه اسلام با جنگ کلاسیک آشنا نبودند. ارتش ملی پس از پیروزی انقلاب ساماندهی نشده بود و نیروهای سپاه درگیر سرکوب عناصر ضد انقلاب در کردستان بودند. تنها کسانی که در روزهای اول جنگ به سوی جبهه‌ها سرازیر شدند، نیروهای معتقد، مؤمن و دلسوز انقلاب و میهن بودند که داوطلبانه اسلحه به دست گرفتند و به صورت نامنظم در برابر دشمن مقاومت کردند. شهید بزرگوار هدایت الله طیب یکی از این نیروهای با ایمان و معتقد بود که درس و خانواده و همه امکانات زندگی را رها کرد و داوطلبانه در جبهه رویارویی با متجاوزان قرار گرفت. چند روزی که به مرخصی آمده بود با مهربانی به مادرش گفت: «از چهار فرزندت یکی سهم امام (ره) است». ناصر قلی طیب تنها برادر بازمانده شهید طیب در این گفت و گو گوشه‌ای از اعتقادات برادر شهیدش را شرح داده است:

### ❁ مردم منطقه کهگیلویه به ایستادگی در برابر استعمار، استبداد و بی‌عدالتی شناخته شده‌اند. این روحیه در برادران شهید طیب چقدر قوی بود؟

تمام تلاش و فعالیت‌هایش علیه استبداد و زورگویی بود. در زمان پهلوی ارباب و رعیتی در منطقه حاکم بود و با زورگویی مخالفت می‌کرد. روحیه شاد داشت و همیشه عدالت محور و خداپرست بود. اعتقاد داشت باید حق به حق دار برسد. ما بر اساس هويت و روحیه‌مان اگر کسی به کسی زور می‌گفت ناخرسند می‌شدیم. به خصوص هدایت الله خیلی ناراحت می‌شد.

### ❁ فامیل و بستگان چه نظری به شهید داشتند؟

هدایت الله فقط مختص خانواده نبود. به همه طایفه تعلق داشت. در زمان شاه، تعداد روستاییان تحصیل کرده در منطقه انگشت شمار بودند. هدایت الله و آقایان احسانی برخی از آنان بودند. ان شاء الله هدایت الله به خاطر زحمتهایی که برای او کشیدیم در قیامت شفیع ما شود. تمام تلاش و فعالیت‌مان برای موفقیت هدایت الله بود که به اینجا رسید. دوستان هدایت الله در بهمان برای این که هدایت الله از جمع‌شان رفت افسوس می‌خوردند. با منش، دانش و تجربه‌ای که داشت باید در جامعه می‌بود و به مردم خدمت می‌کرد. اما در عین حال شهادت و ایثار عظمت بزرگی است. هدایت الله نباید به این زودی شهید می‌شد. کاش عمر طولانی داشت تا بتواند به این جامعه خدمت کند. هدایت الله به آرزوی خود رسید و خانواده طیبی را مفتخر و سربلند کرد.

سال گذشته یادواره باشکوهی از سوی بنیاد شهید بر سر مزار شهید طیب برگزار شد. یکی از دوستان همکلاسی ایشان در مراسم سخنرانی کرد و گفت: هدایت الله از چه جایی به کجاها رسید. البته خانواده، این فرزند را پشتیبانی کرد و توقع داشت به این جا برساند. آن زمان محرومیت در منطقه کهگیلویه خیلی زیاد بود. شاید ضعیف‌ترین منطقه ایران، استان کهگیلویه و بویراحمد بود. هدایت الله به تمام اهداف و خواسته‌هایش رسید. ما نیز خدا را سپاس می‌گوییم که شهید به آن چه آرزو داشت رسیده است.

### ❁ چرا شهید طیب شغل پدر و خانواده را رها کرد؟

چون من و دیگر برادران بی‌سواد هستیم، ایشان را تشویق کردیم به دنبال درس برود. خواست خدا بود و ما نیز او را تشویق کردیم که شغل ما را ادامه ندهد. خودش نیز علاقه داشت. وقتی دامداری می‌کردیم گاهی هدایت الله هم ما را

دوربین نمی‌رفت. من در ایمان و عقاید مدیون راهنمایی‌های شهید طیب هستم.

برای شهید طیب قبل از مهاجرت به آمریکا، دختر یکی از بستگان را نامزد کرده بودیم. پس از بازگشت به او گفتم: طیب تو قول دادی هرگاه از آمریکا بازگردی ازدواج کنی. گفت: خیر، من گفتم تا زمانی که درس تمام نشود ازدواج نمی‌کنم. من اخلاق و رفتارم از تربیت و اخلاق شهید طیب نشأت گرفته است. چون ایشان تنها فرزند تحصیل کرده خانواده بود. و هیچ وقت حرف نامربوط نمی‌زد. انسان کم حرفی بود و در کار دیگران دخالت نمی‌کرد. اگر از او سؤال می‌شد، جواب می‌داد. همه صحبت‌هایش منطقی و سنجیده بود. از قرآن و از پیامبر (ص) صحبت می‌کرد. من شاهد هستم که شهید طیب در جلسه‌ای از یک روحانی سؤالی مطرح کرد. ولی روحانی مزبور نتوانست جواب سؤال هدایت الله را بدهد. دانش طیب بیش از دانش یک شخصیت دانشگاهی بود.

✓ شهید طیب در طایفه بسیار خوش برخورد و به صله رحم توجه داشت. از دوران کودکی متدین و اهل عبادت بود. احساسات مذهبی داشت و آرزو می‌کرد از یاران امام زمان (عج) باشد. می‌خواهم بگویم که چنین اعتقادات دینی و مذهبی داشت

### ❁ از زندگی برادران شهید هدایت الله چه خاطره‌ای دارید و از رفتار و کردار ایشان چه آموختید؟

بسم الله الرحمن الرحيم: من برادر سوم و تنها بازمانده پسران مرحوم صفر قلی طیب هستم. ما چهار برادر و دو خواهر بودیم که فقط من و دو خواهرام زنده هستیم. یکی از خواهرام در شهر سوق زندگی می‌کند و هدایت الله دوران ابتدایی را در خانه ایشان گذراند. در دوران دانش آموزی به عنوان دانش آموز نمونه انتخاب شد و او را به اردوی رامسر بردند. خیلی خوش اخلاق و مهربان بود. در طایفه بسیار خوش برخورد و به صله رحم توجه داشت. از دوران کودکی متدین و اهل عبادت بود. احساسات مذهبی داشت و آرزو می‌کرد از یاران امام زمان (عج) باشد. می‌خواهم بگویم که اعتقادات دینی قوی داشت. یکی از دوستان می‌گفت هدایت الله گام بزرگی در زندگی برداشت. اما تحصیلات دانشگاهی را نا تمام گذاشت.

وقتی از آمریکا برای حضور در جبهه به ایران بازگشت بچه‌های سوق دور طیب جمع می‌شدند و به سخنانش گوش می‌دادند. اگر میان سایر افراد منطقه اختلافی بروز می‌کرد، طیب بین آنها صلح و دوستی برقرار می‌کرد. درباره مسایل دین، مذهب و انقلاب برای ما صحبت می‌کرد. پدر و مادرم هنوز در روستا بودند و من در کوهستان دامداری می‌کردم و طیب گاهی مرا در دامداری همراهی می‌کرد. تمام رفتار و کردارش الهی بود. بعد از بازگشت از آمریکا هر جایی که می‌خواستند فیلمبرداری و عکاسی کنند، جلوی



■ اقامه نماز جماعت توسط شرکت کنندگان کنگره «مسافری از فلوریدا» در کنار مزار شهید

■ شهید طیب در کنار دو همکلاسی اش در آپارتمان مسکونی خویش



به هر حال شهید طیب چند روز مرخصی گرفت و به دیدار پدر و مادر رفت. بار دوم که به مرخصی آمد و می‌خواست به جبهه برگردد، مادر به ایشان گفت: هدایت شیرم حلاله. تو آینده ساز ما هستی. از تو انتظار داریم.

شهید طیب در پاسخ به مادر گفت: از چهار فرزندت یکی سهم امام است. باید در راه اسلام بروم. شهید وقتی بار دوم به جبهه رفت عیای پدر را با خود برد که بوی او را استشمام کند. هیچ گاه به پدر بی احترامی نکرد. از ایشان پرسیدم چرا درس خود را نا تمام گذاشتید؟

گفت در حالی که میهن و ناموس ما در خرمشهر و هویزه در خطر است، درس خواندن من چه سودی دارد؟ مردم طایفه را همیشه به وحدت و برادری دعوت می‌کرد.

### ❁ **خاطره زیبایی بود. باز اگر خاطره از هدایت الله دارید بفرمایید؟**

مجموع زندگی هدایت الله برای من خاطره است. من معتقدم که ایشان امانت خداوند بود و خدا امانت خود را پس گرفت و ما بیشتر از این حقی نداشتیم. در جلسه‌ای که بزرگان شهرستان سوق بعد از شهادت طیب برگزار کردند، عده‌ای گفتند که پیکر ایشان را در سوق دفن کنند. اما افراد فامیل بنا به وصیت شهید عمل کردند و پیکر را در زادگاهش موگر به خاک سپردند. مردم پیکر شهید را از مسیر پل رودخانه مارون در مسیر کیمور بر روی دوش گرفتند و به روستا منتقل کردند. به هر حال هدایت الله اعتبار و عزت خانواده ما بود. الآن نیز همین طور است و ما به نام ایشان افتخار می‌کنیم. ■

✓  
**شهید طیب در پاسخ به مادر گفت: از چهار فرزندت یکی سهم امام است. باید در راه اسلام بروم. هیچ گاه به پدر بی احترامی نکرد. از ایشان پرسیدم چرا درس خود را نا تمام گذاشتید؟ گفت در حالی که میهن و ناموس ما در خطر است، درس خواندن من چه سودی دارد؟**

دامادمان آقای اسماعیل محمدی که در سوق زندگی می‌کند برای انجام کاری به شیراز رفته بود به طور اتفاقی سه افسر را در خیابان می‌بیند. با خود می‌گوید انگار یکی از این سه افسر هدایت الله است. بعد تو فکر می‌رود که هدایت الله در شیراز چه می‌کند. به طرف آنان می‌رود و می‌پرسد شما هدایت الله هستید؟ دامادمان و هدایت الله از دیدن یکدیگر شگفت زده می‌شوند و همدیگر را در آغوش می‌گیرند.

آقای محمدی می‌پرسد هدایت تو کجا و شیراز کجا؟

شهید طیب می‌گوید دست سرنوشت مرا به این جا کشانده است. طبق فرمان امام (ره) به ایران بازگشته‌ام تا به جبهه بروم و با دشمن متجاوز بجنگم.

دامادمان می‌پرسد: هدایت چرا به خانواده خبر ندادی؟

شهید طیب می‌گوید: ترسیدم پدر و مادرم با رفتن من به جبهه مخالفت کنند.

همراهی می‌کرد. خیلی به خانواده و ایل وابسته بود. ظرافت خاصی داشت. هنوز دبیرستان را تمام نکرده بود با من به دشت می‌آمد. قبل از سفرش به آمریکا من دامدار بودم. به خانه پدر و مادر می‌آمد و دنبال دام می‌کرد. به شیوه زندگی ایلی و روستا نشینی خیلی علاقه داشت.

### ❁ **شهید طیب در دوران دبیرستان با چه افرادی تماس داشت و در چه زمینه‌هایی فعالیت می‌کرد؟**

از فعالیت‌های خود در دوران دبیرستان چیزی به ما نمی‌گفت. همیشه به دنبال کتاب‌های دینی بود. من سواد نداشتم کتاب‌های ایشان را بخوانم. ولی می‌دانم که همیشه قرآن به دست داشت. در اهواز تشکیلاتی برای مبارزه تشکیل داده و در این زمینه برای ما صحبت نمی‌کرد. می‌ترسید نکند پدر و مادر نگرانش و مانع فعالیت‌هایش شوند. یک بار که توسط سازمان ساواک در بهبهان دستگیر شد و سه روز در گچساران بسر برد، اطلاع پیدا کردیم که شهید طیب فعالیت‌های سیاسی دارد. دوستان نقل کرده‌اند که ساواک چند بار هم در آمریکا برای دستگیری طیب اقدام کرده بود.

### ❁ **وقتی شهید طیب به ایران برگشت تا به جبهه برود، با طیب گذشته که قبل از تحصیل به آمریکا برود چقدر فرق کرده بود؟**

خیلی فرق کرده بود. چون هدایت الله همیشه در حال تلاش و فعالیت سیاسی بود. برای کشورش تلاش می‌کرد و خود را وقف مردم کرده بود. وقتی وارد ایالت فلوریدا شد و در دانشگاه ثبت نام کرد، انجمن اسلامی دانشجویان را تشکیل داد. از نظر دینی و ایمانی چند برابر فرق کرده بود. برادر بزرگم مرحوم ظفر طیب هنگام سفر شهید طیب به آمریکا در فرودگاه آبادان ساک او را باز کرد و یک جلد قرآن مجید و سجاده نماز درون ساک دید. قرآن را بوسید و به طیب گفت امیدوار است پس از بازگشت همین گونه باشید؟ طیب در پاسخ گفت: ان شاء الله.

### ❁ **زمانی که شهید به ایران آمد و به جبهه رفت، خانواده شش ماه از بازگشت ایشان اطلاع نداشتند. دلایل رفتار شهید را چه تفسیر می‌کنید؟**

زمانی که به ایران بازگشت از فرمانده خود در جبهه مأموریت داشت به همراه چند نفر از هم‌زمان به شیراز برود و در دوره آموزش زرهی شرکت نماید. ما هیچ اطلاعی از آمدن ایشان نداشتیم. وقتی شما یک پسر دارید و شش ماه از پسران خبر نداشته باشید چه حالی پیدا می‌کنید؟





خلاصه زندگی یک شهید، در خاطرات یک خواهر. در گفت و گو با هما طیب خواهر اول شهید هدایت الله طیب

## به رغم بازداشت و شکنجه در ساواک به راه خود ادامه داد

درآمد

در شامگاه یک پنجشنبه پاییزی که به دیدار بانو هما طیب رفتیم، انگار برادر ایشان هدایت الله طیب به تازگی به درجه رفیع شهادت نایل آمده و از خاکسپاری او در روستای متروکه موگر چند روزی نگذشته است. هنوز خاطرات لحظه به لحظه مراحل تحصیلی و دوران مبارزات سیاسی شیر دره مارون در وجود ایشان زنده است. وقتی خاطرات شیرین رفت و آمد برادر با قد رشید و لب‌های خندان به این خانه را که در آن روزها پدر و مادر زنده بودند، بازگو می‌کرد، اشک در چشمانش حلقه زد و گفت: هر موقع هدایت الله از بهبهان می‌آمد، او را به زادگاهش همراهی می‌کردم تا لقمه نان گرمی از دست پخت مادر مهربان بخورد و خستگی یک هفته درس خواندن و تحمل راه‌های دراز و پر پیچ و خم آن روزگار را فراموش کند. خاطرات زندگی شهید طیب با شاهد یاران را از زبان خواهرش می‌خوانیم.

رفته و در مقابل درب دبیرستان او را دستگیر نموده و در حالی که امتحانات دیپلم او تمام نشده بود به شهر گچساران بردند و به مدت سه شبانه روز بازداشت نمودند. می‌خواستند او را بترسانند. یک سرهنگ او را بازجویی کرده بود. هدایت الله به سرهنگ ساواک گفته بود من بچه کوهستان و دامدار هستم. نمی‌دانم خمینی کیست. سرهنگ به هدایت الله نگاه کرد و گفت چه زبان حاضر جوابی داری. این بار گذشت می‌کنم، اما دفعه دوم این طور نیست. لذا برادرم را بعد از سه شب بازداشت آزاد کردند. اما ایشان از مبارزه دست نکشید و به راهش ادامه داد.

**پدرتان وقتی شنید هدایت الله دستگیر شده چه واکنشی نشان داد؟**



پدرم اطلاع نداشت. فقط برادران خبر داشتند و برای آزادی طیب تلاش به عمل آوردند. روزی که آزاد شد به خانه‌ام در سوق آمد. رنگ پریده و چهره پریشان داشت. کم خوراک شده بود. پرسیدم چرا غذا نمی‌خوری؟ چیزی نگفت. برادرم کرم طیب از قبل به من گفته بود که ساواک هدایت الله را دستگیر کرده است.

**اوضاع منطقه در آستانه آغاز انقلاب اسلامی چگونه بود؟**

انقلاب که شروع شد، سرتاسر این منطقه را فرا گرفت. اما هیچ جا مثل شهرستان سوق

**چگونه بوده است؟**

پدرم کشاورز بود. زمین و گله داشت. نه خیلی فقیر بود و نه زیاد ثروتمند. هزینه تحصیلی هدایت الله را تأمین می‌کرد. امکان تحصیل برای بقیه برادرانم فراهم نبود و آنان در کشاورزی و دامداری به پدرم کمک می‌کردند. چون پدر همسر اسماعیل محمدی، پسر خاله پدرم بود، از پذیرایی شهید طیب در خانه‌مان در زمان تحصیلات مرحله ابتدایی خیلی استقبال کرد. در سوق مدرسه راهنمایی وجود نداشت و شهید طیب برای آغاز مرحله راهنمایی به بهبهان منتقل شد. در بهبهان بستگان زیادی داشتیم، اما هدایت الله یک خانه مستقل اجاره کرد و پدرم هزینه زندگی و تحصیلات ایشان را پرداخت می‌کرد. در آن زمان، هنگام

**بانو طیب لطفاً خود را معرفی کنید و بفرمایید برادران شهید هدایت الله در چه زمانی در منزلتان زندگی کرد؟** من هم طیب خواهر بزرگتر شهید هدایت الله طیب هستم. بین من و شهید طیب یک خواهر و یک برادر وجود دارد. هدایت الله در روستای موگر در همین منطقه به دنیا آمد و پرورش یافت. چون پدرم کشاورز و دامدار و مادرم خانه‌دار بود، من و خواهر دیگرم ایشان را در دوران کودکی تربیت کردیم. بچه فضول و شلوغ کن و اهل دعوا با خواهران نبود.

**دوران دبستان را در کدام روستا سپری کرد و برای تحصیل چه سختی‌هایی متحمل شد؟**

همه معلمان و هم‌کلاسی‌ها او را دوست داشتند. هیچ وقت با هیچ کسی مشکل نداشت. چون شاگرد ممتاز دبستان بود او را به اردوی رامسر در شمال بردند. از دوران دانش آموزی اهل نماز و روزه بود و هیچ‌گاه نماز و روزه‌اش ترک نمی‌شد.

در سال‌های کودکی شهید ازدواج کردم و پس از گذشت یک سال به شهرستان سوق منتقل شدم. چون در روستای موگر مدرسه ابتدای وجود نداشت شهید طیب کلاس اول را در روستای پاقلعه گذراند، سپس به همراه من به سوق آمد و بقیه سال‌های مرحله ابتدایی را در مدرسه محمدیه این شهرستان که در آن زمان روستا بود ادامه داد. کودک بسیار خوش اخلاق و مهربان بود. نه فقط هیچ‌گاه مرا اذیت نمی‌کرد، بلکه در کارهای خانه کمک هم می‌کرد. برادرم در مدرسه آرام و مؤدب بود. با هم‌کلاسی‌هایش درس می‌خواند و به منزل برمی‌گشت. بر این اساس همه معلمان و هم‌کلاسی‌ها او را دوست داشتند. هیچ وقت با هیچ کسی مشکل نداشت. چون شاگرد ممتاز دبستان بود او را به اردوی رامسر در شمال بردند. از دوران دانش آموزی اهل نماز و روزه بود و هیچ‌گاه نماز و روزه‌اش ترک نمی‌شد.

**وضعیت مالی و اقتصادی پدرتان**

می‌کرد و رمقی در او نمانده بود. به همین علت در بهبهان دچار بیماری شدید شد و دو روز در بیمارستان بستری شد.

### ❁ خاطرات دیگری از برادران دارید که بازگو نکرده باشید؟

هدایت الله را زیاد دوست داشتیم. هر کاری که از دست مان ساخته بود برای ایشان دریغ نمی‌کردیم. روزی که می‌خواست به جبهه بازگردد، مادرم دستانش را روی سینه گذاشت و به او گفت شیرم حلال است، می‌خواهی با پدر و مادرت چکار کنی؟ هدایت الله در پاسخ گفت: سه پسر دیگر دارید و من برای اسلام هستم. من سهم امام (ره) هستم.

### ❁ چگونه از شهادت ایشان آگاه

جمعه دانشگاه تهران را در تلویزیون تماشا می‌کرد باورنم نشد که شهید طیب در صف نمازگزاران نشسته باشد. ولی وقتی شوهرم ایشان را در شیراز دید و به روستا بازگرداند، مطمئن شدم که هدایت الله به ایران بازگشته و همان آقایی بود که در نماز جمعه تهران حضور داشت. هدایت الله وقتی از آمریکا بازگشت یکسره به جبهه آبادان رفت و خانواده را بی‌خبر گذاشت.

شهید طیب پس از گذشت شش ماه حضور در جبهه آبادان، چند روز قبل از عید فطر سال ۱۳۶۰ به زادگاهش آمد و به دیدار پدر و مادر و سایر بستگان رفت. چند روزی هم مهمان من در شهر سوق بود و به فعالیت‌های فرهنگی از قبیل ایراد سخنرانی، برپایی نمایشگاه عکس و پوستر از فعالیت‌های

روزی که می‌خواست به جبهه بازگردد، مادرم دستانش را روی سینه گذاشت و به او گفت شیرم حلال است، می‌خواهی با پدر و مادرت چکار کنی؟ هدایت الله در پاسخ گفت: سه پسر دیگر دارید و من برای اسلام هستم. من سهم امام (ره) هستم

نا آرام نبوده است. زمانی که شعار مرگ بر شاه اولین بار مطرح شد، مبارزات شهید طیب هم اوج گرفت. ایشان به طور مرتب به شهرهای بهبهان، لنده و دهدشت می‌رفت و با همکاری دوستان فعالیت می‌کرد. یک



### شدید؟

در یکی از روزهای فروردین برای همسرم خبر آوردند که هدایت الله به شهادت رسیده است. چون من شخصا هدایت الله را خیلی دوست داشتم و در عین حال کودک شیرخوار داشتم، همسرم به من چیزی نگفت. اما ناگهان صدای جیغ و فریاد بلند شد. از هم عروسم پرسیدم چه خبر شده؟ به من گفت برادرت شهید شده است. با انتشار خبر شهادت برادرم مردم سوق عزادار شدند. حسینیه سوق را سیاه‌پوش کردند و به عزاداری پرداختند. چون همگی او را دوست داشتند. ■

دانشجویان ایرانی ایالت فلوریدا اقدام کرد. نمایشگاه را در مساجد شهرها و روستاهای منطقه برپا می‌کرد. آن روزها مصادف بود با انتخابات ریاست جمهوری شهید محمد علی رجایی که شهید طیب از طرف بخشدار لنده مسئولیت نظارت بر صنادیق اخذ رأی در سایر روستاهای منطقه را بر عهده داشت. پس از پایان تعطیلات عید فطر به مدت یک هفته در شهر بهبهان نشست و با دوستان و همفکران قدیمی تجدید دیدار کرد. در مدت دو هفته‌ای که از جبهه مرخصی گرفت و به دیدار خانواده آمد شبانه روز یا زحمت می‌کشید، یا مطالعه می‌کرد. کمتر استراحت

هفته قبل از سفر برادرم به آمریکا در بهبهان تظاهرات شده بود.

شهید طیب یک هفته بعد از حوادث بهبهان به سوی آمریکا پرواز کرد. همیشه اهل مشورت بود و برای تحصیلات دانشگاهی در فلوریدا با برادرانم مشورت کرده بود. پس از عزیمت به آمریکا خوشحال شدیم که آن‌جا آرام می‌شود و درس می‌خواند و ما نگران حال او نخواهیم بود. به طور مرتب برای خانواده و برخی از دوستان نامه می‌فرستاد و نامه‌های ایشان برای بچه‌های منطقه دلگرم کننده بود. چند ماه بعد از آغاز جنگ تحمیلی در یک شامگاه جمعه که خطبه‌های نماز



ناگفته‌هایی از روزهای زندگی شهید هدایت الله طیب در گفت و گو با فرخ لقا طیب خواهر دوم شهید

## از دوران کودکی در آرزوی شهادت بود

درآمد

از عملیات ظفرمند فتح المبین حدود ۳۶ سال گذشته است. در این مدت بسیاری از والدین شهدا به کاروان فرزندان شان پیوستند. برخی از بستگان درجه اول شهدا نیز با وجودی که پا به دوران سالمندی گذاشته‌اند، اما در مسیری که انتخاب کرده‌اند، همچنان پایدار مانده‌اند و پی در پی شهید در راه تحکیم پایه‌های نظام و قانونمندی کشورشان تقدیم می‌کنند. یکی از این بزرگواران بانو فرخ لقا طیب خواهر دوم شهید والا مقام هدایت الله طیب است که چند سال پیش فرزندش سلمان احسانی را در راه مبارزه با سوداگران ثروت‌های نامشروع و اغتشاشگران اقتصادی در سواحل شمالی خلیج فارس تقدیم کرده است. شاهد یاران به منظور آشنایی بیشتر خوانندگان با خصوصیات زندگی شهید طیب به دیدار این بانوی مکرمه شتافت که با هم می‌خوانیم:

ذهن هدایت الله نقش بست. ایشان می گفت که شاه فقط به فکر خود و بیگانگان است و نمی خواهد برای مردم محروم منطقه کاری انجام دهد. وقتی شهید طیب بزرگ شد این تفکر در ذهن او شکل گرفت که شاه ظالم است و باید از این مملکت برود. در اوایل انقلاب که در خانه نشسته بودیم یک هواپیما آمد و اعلامیه پخش کرد. مادرم از هدایت الله پرسید: هواپیما چه پخش می کند؟ هدایت الله گفت: مادر می خواهیم شاه را از تخت سلطنت پایین بکشیم. مادرم گفت: هیچ می دانی چند نفر در این راه کشته خواهند شد؟

طیب گفت: هر چند نفر کشته بدهیم بهتر از این است که ایمان و ناموس مان در خطر باشد. بهتر از این است که درآمد نفت مان نصیب آمریکا شود. ما زیر سلطه آمریکا هستیم.

### با روحانیون و انقلابیون منطقه آشنایی و همکاری هم داشت؟

اگر آشنایی داشت من اطلاع ندارم. چون فعالیت های دوران دبیرستان را از خانواده پنهان می کرد. برادران شهید او را برای سفر به آمریکا و آغاز تحصیلات دانشگاهی تشویق کردند. زیرا از شور و شوق او برای مبارزه آگاه بودند. گمان کرده بودند اگر به آمریکا نروند، امکان دارد در روزهای اول انقلاب شهید بشود، یا توسط عوامل ساواک به زندان افکنده شود. روزی که به ایران بازگشت، مستقیم به جبهه رفت و در آبادان مستقر شد. چون تصمیم نهایی برادر از ترک تحصیل و بازگشت به کشور حضور در جبهه دفاع مقدس بود. از این نگران بود که اگر ابتدا به دیدار خانواده بیايد، نکند خانواده با حضور ایشان در جبهه مخالفت نمایند. مرحوم پدرم به ایشان گفته بود: هدایت الله درس ات را تمام کن و برگرد.

هدایت به پدرم گفت: امام خمینی (ره) فرمان داده تا ما در جنگ حضور داشته باشیم.

سالی که پدرم به حج خانه خدا رفت خواب هدایت الله را دید. در خواب به او گفته شده بود که پسرت به مقام بزرگی می رسد. خواب پدرم با شهادت هدایت الله تعبیر شد. هدایت الله روز پنجم فروردین سال ۱۳۶۱ به آرزویش رسید. وقتی از جبهه به مرخصی آمد به مادرم گفت: مادر دعا کن به آرزویم برسیم. مادرم نیز دعا کرده بود هدایت الله به هر آرزویی که دارد برسد. به هر حال پدر و مادرم بعد از آن خواب با شرکت برادر در جنگ رضایت کامل دادند. برادر همیشه اهل نماز شب بود. همچنین به پدر و مادرم بسیار علاقه داشت. تقدیر الهی چنین اقتضا کرد که هدایت الله باید همین راه را می رفت. خداوند صبر و استقامت این راه را به او عنایت کرده بود.

بازداشت او به دبیرستان رفته بودند، معلمان او را ضامن شدند. گفتند هدایت الله بچه خوب و مؤدبی است. مأموران ساواک گفتند او را می بریم و برمی گردانیم. در زندان، سرهنگی او را بازجویی و شکنجه می دهد. هدایت الله به او گفت من بچه روستایی هستم و شاه و امام را نمی شناسم. برادرانم خبر دستگیری هدایت الله را از پدرم پنهان کردند. بعد از آزادی که به خانه خواهرم در سوق رفت ماجرا را شرح داد. شهید طیب تا قبل از عزیمت به آمریکا زیر نظر ساواک قرار داشت.

شبی در منزل پدرم برای خواب ایشان تشک پهن کردیم. ولی تشک را جمع کرد و روی نمد خوابید. مادرم پرسید چرا روی تشک نمی خوابی؟ هدایت الله جواب داد: در حالی که رزمندگان مستقر در جبهه روی خاک می خوابند، چگونه می توانم روی تشک بخوابم

### خواسته برادران از مبارزه با رژیم پهلوی چه بوده و چه اهدافی را دنبال می کرده است؟

در دوران دبستانی شهید طیب، محمد رضا شاه از منطقه کهگیلویه دیدن کرد و به مردم قول داد که به خواسته های اقتصادی و رفاهی آنان رسیدگی کند. مسئولان وقت استان، دانش آموزان را به زور به استقبال شاه بردند. ولی بعد از بازگشت شاه هیچ اقدامی صورت نگرفت و مردم همچنان در محرومیت بسر می بردند. دیدار شاه از این منطقه در

بانو طیب لطفا خودتان را معرفی کنید و از دوران زندگی برادران شهید هدایت الله طیب برای خوانندگان شاهد یاران بگویید؟  
فرخ لقا طیب خواهر کوچک شهید هدایت الله طیب هستم. هدایت الله فرزند آخر خانواده بود. پدرم چهار پسر و دو دختر داشت. در حال حاضر دو دختر و یکی از برادران، بازمانده این خانواده هستند. شهید طیب از دوران کودکی بسیار متین، متدین، مؤدب، مهربان و با اخلاق نیکو بود. در خانه با خواهرانش مهربان بود و به آنها کمک می کرد. در مدرسه نیز به هم کلاسی های خود در درس های عقب مانده شان کمک و راهنمایی می کرد. فراموش نمی کنم در دوران کودکی و در ایام دهه محرم در قابلمه را برداشت و به من گفت بیا با هم شمشیر بازی کنیم. ایشان لباس سبز به تن داشت و نقش امام حسین (ع) را بازی کرد. گمان کنم از کودکی آرزوی شهادت داشت و شایسته آن نیز بود.

### برادران هدایت الله در روستای دور افتاده موگر چگونه خود را شناخت و از نظر فکری چه کسی روی ایشان اثر گذاشت؟

هدایت الله از دوران کودکی انسانی متین، آگاه، کامل و با صلابت بود. تا کلاس پنجم ابتدایی در خانه خواهرم در شهرستان سوق زندگی کرد. در ضمن علاوه بر کتاب های درسی، اهل مطالعه و تحقیق هم بود.

### چه اندازه تحت تأثیر آموزش های معلمان مدرسه دوران ابتدایی بود.

دانش آموزی مؤدب و متین که همیشه نور چشمی معلمان مدرسه بود. زمانی که ساواک برای



❁ **موقعی که از جبهه به دیدار خانواده آمد، احساس نکردید رفتارش تغییر کرده باشد.**

چرا خیلی تغییر کرده بود. شبی در منزل پدرم برای خواب ایشان تشک پهن کردیم. ولی تشک را جمع کرد و روی نمذ خوابید. مادرم پرسید چرا روی تشک نمی خوابی؟ هدایت الله جواب داد: در حالی که رزمندگان مستقر در جبهه روی خاک می خوابند، چگونه می توانم روی تشک بخوابم.

شهید طیب خاطره‌ای را از آمریکا تعریف کرد که دختر دانشجویی برای ازدواج به ایشان ابراز علاقه کرده بود. ولی شهید به یکی از همکلاسی‌ها سفارش کرد که به آن خانم بگوید اطراف من نگرود. من کسی نیستم که به اینجا بیایم و تغییر کنم. هدایت الله در آن شب به پدرم گفت: ما گروهی هستیم که با خدای خود عهد بستیم تا زمانی که جنگ تمام نشود و ما پیروز نشویم دست بردار نخواهیم بود.

❁ **انگار شهید طیب وصیت کرده بود پیکرش در روستای زادگاهش خاکسپاری کنند تا مسئولین به خدمات این منطقه رسیدگی کنند....**

روستای موگر بعد از شهادت هدایت الله طیب نه فقط آباد نشد، بلکه نابود هم شد. اکنون روستا خالی از سکنه شده است. عبور از رودخانه مارون و رفتن به مزار هدایت الله هنوز برای ما بسیار سخت است. ■

### نامه شهید هدایت الله طیب به خانواده

## الآن در آبادان هستم و همگی برای پیروزی اسلام تلاش کنیم



■ شهید طیب در کنار مادر

خانواده بسیار گرمی و مهربان پدر و مادر و برادران عزیز و بسیار خوبم. ضمن عرض سلام و احوالپرسی برای شما عزیزان موفقیت و پیروزی از خدای بزرگ مسئلت دارم و امیدوارم که حالتان خوب باشد و هیچگونه نگرانی نداشته باشید. جویای حال من باشید الحمد لله حالم خیلی خوب است و هیچگونه نگرانی ندارم فقط نگران شما هستم که یک مقدار کم طاقت هستید و خودتان را اذیت می کنید و ناراحت می شوید. تنها خواهشی که از شما عزیزان دارم این است که اصلاً نگران نباشید و در فکر من نباشید که ما اینجا در پناه خدا و امام زمان (عج) هستیم و هر چه تقدیر الهی باشد همان پیش می آید و ما تسلیم قضا و قدر الهی هستیم. البته قبلاً یک نامه خدمت‌تان نوشتم نمی دانم به دست‌تان رسید. چون فرصت کم بود نتوانستم دقیقاً همه چیز را کامل بنویسم. پس از یک دوره آموزشی در اردوگاه الآن در آبادان هستم و سرپرست بچه‌ها هستم و ان شاء الله با یاری خدا همین روزها صدام را نابود می کنیم و شهرهای مان را از شر متجاوزین عراقی پاک می کنیم و به خدمت شما عزیزان خواهیم رسید. البته وظیفه تک تک ماست که در این راه تلاش کنیم و هر کس به اندازه استعدادش و توانایی که دارد باید کار کند برای پیشرفت اسلام. شما هم دعا کنید برای پیروزی و سلامتی امام بزرگوارمان و وحدت خودتان را حفظ کنید و از بروز هرگونه اختلافی جلوگیری کنید و همه با هم برادر باشید. خدا از شما راضی باشد. راستی مشهدی کرم قبلاً یک نامه از آمریکا برایت نوشته بودم و بدهکاری‌های خودم را در آن نوشتم. فقط خواهشی که از شما دارم حتماً آن بدهی‌ها را پرداخت نمایید که دینی به گردن من نباشد. نمی دانم بعد از من با خانواده اخلاقی خوب داشته‌اید یا نه؟ در مورد آن مسئله این را به میل خودتان واگذار می کنم هر جور صلاح دیدید حتماً عمل نمایید. ضمناً اصرار داشتید بقیه پول روغن قبلی را حساب کنید. حتماً این کار را بکنید هر چه هست از ایشان بگیرید و اگر دوست داشتید باز روغن به آن‌ها بفروشید میل خودتان است. در هر صورت تمام اختیارات ما دست شماست ما مطیع شما هستیم. از سلامتی خودتان و همه قوم و خویشان حتماً برایم نامه بنویسید. خیلی سعی کردم تلفنی با شما صحبت کنم نتوانستم در هر صورت همه شما عزیزان را به خدای بزرگ می سپارم و دعاگو و منتظر نامه‌تان هستم. شما عزیزان و قوم و خویشان را سلام فراوان برسانید و از آن‌ها به خاطر صحبت‌های شان تشکر کنید. راستی از هلال احمر چه خبر؟ برایم بنویسید نگران نباشید همگی برای پیروزی اسلام تلاش کنیم. به امید دیدار شما عزیزان



نگاهی به استعداد عملیاتی و توان فرماندهی شهید طیب در گفت و گو با سردار فتح الله جعفری فرمانده قرارگاه نصر

## برای عملیات خیلی پخته و سنجیده نظر می داد

«درآمد»

حضور شهید هدایت الله طیب به عنوان دانشجوی ممتازی که در فلوریدا تحصیل کرده و برای دفع تجاوز دشمن بعثی به میهن بازگشته در منطقه آبادان، در روزهای آغاز جنگ بازتاب گسترده ای برای رزمندگان داشت. به خصوص که در مدت شش ماه حضور در جبهه از گرفتن مرخصی برای دیدن خانواده نیز خودداری کرد. این نشان می دهد که این شهید پاک سرشت، مؤمن و فداکار از کجا و برای چه هدف مقدسی به کشور بازگشته و در جبهه دفاع مقدس حضور یافته است. شاهد یاران به منظور معرفی جایگاه و خصوصیات و ارزش های متعالی این شهید از دنیا دست شسته و به معشوق خود دل بسته به دیدار سردار فتح الله جعفری فرمانده قرارگاه نصر رفت تا دیدگاه های خود را درباره هم رزم شهید خود در دوران دفاع مقدس جویا شود.

## ❁ سردار از فرصتی که برای گفت و گو در اختیار شاهد یاران قرار دادید سپاسگزارم. از شهید بزرگوار هدایت الله طیب چه شناختی دارید؟

به روح همه شهدا و امام شهدا و همه کسانی که امروزه جای آنان در جامعه خالی است درود می فرستم. در آغاز جنگ عملیاتی در روز سوم آبان سال ۱۳۵۹ در ماهشهر به مورد اجرا گذاشته شد، و تعدادی از تانک‌های چیفتن خودی بین خطوط تماس ما با نظامیان عراقی زمین ماند. ما به دنبال این بودیم که تانک‌ها را به پشت جبهه بازگردانیم و پس از باسازی از آن‌ها در عملیات بعدی استفاده کنیم. بعد از عملیات یاد شده من از کردستان به خوزستان رفتم و روزی که به منطقه رسیدم شنیدم شهید تندگویان در همان روز اسیر شد و جاده ماهشهر هم بسته شده است. روزی که قصد کردم به آبادان عزیمت کنم اطلاع یافتم که عراقی‌ها جاده چوبدر را تصرف کرده‌اند. نخلستان‌های منطقه را بریده‌اند و به کوی ذوالفقاری در آبادان حمله کرده‌اند و با نیروهای سپاه درگیر شده‌اند. در آبادان آقایان داود کریمی، مرتضی قربانی، بنادری و قبادی نیا و بچه‌هایی که در آبادان مستقر بودند با عراقی‌ها درگیر شده بودند.

زمانی که به آبادان رسیدم عملیات تمام شده بود و بچه‌ها از بهمنشیر عقب نشینی کرده بودند. اما جاده آبادان - ماهشهر و کنترل عملیات دستشان بود. در روز سوم آبان ارتش جمهوری اسلامی به جاده ماهشهر حمله کرد و درصدد بود جاده را آزاد کند. اما عراقی‌ها پاتک زدند و بچه‌های نیروی زمینی تانک‌هایشان را در خطوط تماس رها کردند و عقب نشینی کردند. خب در جریان درگیری تعدادی‌شان منهدم و تعدادی سالم باقی مانده بودند. لذا ما به دنبال این بودیم که تانک‌های سالم چیفتن را به عقب برگردانیم.

من به عنوان داوطلب موافقت ارتش را برای انجام این کار گرفتم، اما سپاه پاسداران اجازه استفاده از این تانک‌ها را به من نداد. زمان گذشت و شهید اقارب پرست تانک‌ها را تحویل گرفت و سازماندهی کرد. شهید اقارب پرست از فرماندهان نیروهای زرهی و جانشین لشکر نوح بود. سازمانی شامل درجه‌داران و افسران مثل بقیه یگان‌های زرهی ارتش مانند لشکر ۹۲ خوزستان، لشکر ۱۶ قزوین و تیپ چهار حمزه شکل گرفت. در اوایل جنگ افراد منقضی خدمت سال ۱۳۵۶ که بعضاً حزب الهی و مردمی بودند، از آن‌ها در اتش استفاده می‌شده است.

شهید هدایت الله طیب در ایالت فلوریدای آمریکا از دانشجویان مبارز ایرانی بوده است. در آن‌جا برای مقابله با شاه بحث، گفت و گو و برنامه

ریزی می‌کرده است. زمانی که شاه به آمریکا فرار کرد، شهید طیب دانشجویان را جمع کرده و تظاهرات راه انداخته بود. زمانی هم که شاه برای کارهای درمانی به آمریکا رفته بود، بچه‌ها جلوی بیمارستان تجمع و اعتراض کرده بودند. به هر حال فعالیت‌های انقلابی زیادی در کارنامه دارد. اما زمانی که جنگ شروع شد، آمریکا را ترک کرد و به ایران بازگشت و در عملیات ثامن الائمه (ع) برای شکست حصر آبادان با آقای مرتضی قربانی همکاری کرد. یعنی مأمور شده بود در نیروهای آقای مرتضی قربانی در محور آبادان خدمت کند. با پایان یافتن عملیات ثامن الائمه (ع) من یگان زرهی سپاه را تشکیل دادم. روزی شهید حسن باقری به من گفت گروهی به نام مهدی (عج) هشت دستگاه تانک چیفتن و چهار نفربر دارند و استعدادشان در سطح گروهان است. این‌ها را تقویت کن و استعدادشان را به گردان برسان و از آن‌ها در عملیات آینده استفاده کن. مسئول‌شان کاظم جعفرزاده است که یک نظامی ارتشی و حزب الهی است و معاونش هم آدم فهیمی به نام هدایت الله طیب است. گویا شهید حسن باقری، شهید

شهید طیب فعالیت‌های انقلابی زیادی در کارنامه دارد. زمانی که جنگ شروع شد، آمریکا را ترک کرد و به ایران بازگشت و در عملیات ثامن الائمه (ع) برای شکست حصر آبادان با سردار مرتضی قربانی همکاری کرد. مأمور شده بود در نیروهای آقای قربانی در محور آبادان خدمت کند

طیب را از قبل می‌شناخت و به من توصیه کرد برای عملیات آینده روی طیب که آدم توانمندی است و جای رشد بسیار دارد، حساب باز کنم. عملیات ثامن الائمه (ع) تمام شده بود و ما برای عملیات بعدی آماده می‌شدیم. من توصیه شهید باقری را قبول کردم و بچه‌های گروه مهدی (عج) را دعوت کردم به مرکز عملیات در گلف بیابند. وقتی به گلف آمدند فرصت زیادی وجود نداشت و مقدور نبود از آن‌ها در عملیات بعدی استفاده کرد. گفتم شما بروید و هر زمان که استعدادتان به ۳۰ رزمنده افزایش یافت من به شما مأموریت خواهم داد. بعد از عملیات طریق القدس باز از آن‌ها دعوت کردم و به گلف آمدند. ستوان سوم کاظم جعفرزاده اهل تبریز و فرمانده یگان مهدی (عج) بود. شهید صیاد شیرازی که در آن زمان فرمانده ارتش بود درجه نظامی جعفرزاده را ارتقا داده بود. همچنین با بچه‌ها گروهان مهدی (عج) هماهنگی عملیاتی داشت.

## ❁ شهید طیب هم در جلسات مرکز گلف حضور داشت؟ دیدگاه‌های ایشان چگونه بود؟

شهید طیب نیز در جلساتی که با آقای کاظم جعفرزاده در گلف داشتیم حضور داشت. در این جلسات من گفتم که هدف ما از تشکیل زرهی سپاه اجرای عملیات تهاجمی است. باید یگان خود را بر اساس عملیات تهاجمی تقویت کنید. سوال کردم می‌توانید این‌گونه کار کنید. آقای کاظم جعفرزاده گفت من دنبال این فضا هستم. آقای طیب ساکت بود و کاظم جعفرزاده صحبت می‌کرد. ناگفته نماند که روحیات ستوان جعفرزاده تدارکاتی بود. یعنی بیشتر به دنبال پشتیبانی، فنی،



سردار جعفری در کنار هم‌رزم خرد شهید طیب



رقابیه بردم و آن‌ها را توجیه کردم. قرار شد این گردان در رقابیه مستقر شود و در حین عملیات از طریق تنگه رقابیه به سمت سعدیه یکم و سعدیه دوم و به تنگه برغازه برسند. این مأموریت گردان آن‌ها بود. یعنی از طرف رقابیه به طرف برغازه.

**شهادت طیب در زمینه استعداد عملیاتی و توان فرماندهی پر توان بود. تا ضرورت پیش نمی‌آمد صحبت نمی‌کرد. اما وقتی صحبت می‌کرد پخته و سنجیده بود و این یک امتیاز جالب به شمار می‌آمد. مدیریت درون سازمانی داشت و کار آماده سازی گردان را خیلی خوب انجام می‌داد**

### به نظر شما شهادت هدایت الله طیب شایستگی فرماندهی یک گردان، یا یک تیپ زرهی را داشت؟

شهادت طیب زیر مجموعه آقای جعفرزاده عمل می‌کرد. یا آقای جعفرزاده به ایشان میدان بیشتری نداده بود یا برای ایشان موقعیتی بهتر پیش نیامده بود. اما در جریان گفت و گوها و دیدارها متوجه شدم ایشان قابلیت آن را دارد که به فرمانده خوب یک گردان زرهی تبدیل شود. اما اگر جعفرزاده را از گردان برمی‌داشتیم باز کار لنگ می‌زد. آقایان قضاوی، یادگاری و محسن غرضی که در عملیات فتح المبین شرکت داشتند به خوبی رشد کردند و به فرمانده گردان تبدیل شدند. آقای طیب بیشتر کارهای ستادی انجام داده بود. شما باید در یک عملیات تجربه کار عملیاتی داشته باشید تا به سطح فرماندهی برسید. اتفاقاً شهادت طیب به خاطر خصلت‌های شخصی و استعدادی ذاتی خیلی سریع توجیه شد و احساس کردم انسان توانمندی است. اما به ایشان گفتم که شما نمی‌توانید به تنهایی عمل کنید و باید در کنار سردار مرتضی قربانی باشید. وقتی شهادت طیب را به سردار قربانی معرفی کردم، ایشان در منطقه رسن مستقر بود و طیب را از قبل می‌شناخت. در اولین کار قرار بود از طریق شهادت حسن باقری طیب را به آقای رثوفی وصل کنم تا در پل نادری و جبهه شهدا عملیات کنند. در آنجا گردانی تشکیل دادم و آقای محسن غرضی را به عنوان فرمانده گردان انتخاب کردم و او را در آن منطقه مستقر کردم. شهادت طیب در جلساتی که با آقای قربانی داشت حسابی توجیه شده بود. احساس کردم آقای طیب انسان خیلی توانمندی است و مطالب را خیلی سریع می‌گرفت. ارتش عراق در محور رقابیه جاده خاکی زده بود که

نگهبانی نیست. شما خیلی کار دارید. باید گردان را برای عملیات آماده کنید. گفت نه من صبح زود بلند می‌شوم و نظافت را انجام می‌دهم. آدم متواضعی بود. مشارکتی که در کارها داشت برای بچه‌ها جالب بود. شهادت آیت الله مدنی تعدادی از بچه‌های تربیت معلم تبریز از جمله آقای علیرضا شریفی به این گردان اعزام شده بودند. شریفی بعداً فرمانده گردان شد و خیلی خوب آقای طیب را می‌شناخت. قرار بر این شد که ستوان کاظم جعفرزاده کارهای پشتیبانی و تدارکات را انجام دهد و آقای طیب یگان را برای عملیات آماده کند. آقای رسول قضاوی را برای تقویت گردان فرستادم و قرار بود شهادت طیب فرمانده گردان شود. ده نفر بر و چند تانک غنیمتی به ایشان دادم و استعدادشان از ۳۰ دستگاه بالاتر رفت.

از شهادت طیب خواستم به طور مرتب به من گزارش کار دهد. آقای طیب به من گفت استعداد ما الآن به ۳۰ دستگاه رسیده است. گفتم باید تمرین کنید مانور دهید و شبکه بیسیم خود را راه اندازی کنید شبکه ارتباطی داخلی و خارجی بین تانک‌ها برقرار کنید. همچنین یک پاسگاه را هم داشته باشید تا به گردان تبدیل شوید.

قبل از عملیات فتح المبین دشمن به چذابه حمله کرد. ما برای عملیات بعدی درحد دو گردان، منهای گردان مهدی (عج) نیرو و تجهیزات آماده کرده بودیم و به چذابه رفتیم و به مدت دو هفته درگیر جنگ با ارتش عراق بودیم. استعدادی که آماده کرده بودیم می‌توان گفت در چذابه از بین رفت و به صفر رسیدیم. تنها چیزی که داشتیم گردان مهدی (عج) بود و آن را گردان مهدی ۲۶، امام زمان (عج) نامگذاری کردیم. در آن آماده سازی، روزی آقایان طیب و جعفرزاده را به منطقه عملیاتی

تعمیر و نگهداری بود. رو کردم به شهادت طیب و گفتم من یگان تحرک عملیاتی می‌خواهم و گرنه اگر بخواهی یک تانک آماده کنی و کلی هزینه کنی و در پشت خط بایستی که ارتش هست و نیازی به شما نیست. اگر یگان شما، اگر تانک شما تحرک داشته باشد و به خط دشمن حمله کند، به کار ما می‌آید و می‌توانیم با هم کار کنیم. آقای طیب گفت ما دنبال همین هستیم و تا به حال کسی از ما نخواست به.

### گردان مهدی (عج) بیشتر با ارتش کار می‌کرد یا با سپاه پاسداران؟

شهادت طیب با آقای مرتضی قربانی و بچه‌های سپاه همکاری می‌کرد. در آستانه عملیات فتح المبین به آن‌ها گفتم وسایل تان را بردارید و در دو کوه مستقر شوید. در آنجا ساختمانی را از شهادت حسن باقری گرفتم و به آن‌ها دادم. در دو کوه آقای جعفر مدنی زادگان از بچه‌های پالایشگاه نفت ساختمان محل استقرار آنان را آماده می‌کرد. باید به آن‌ها تجهیزات و نفربر می‌دادم و آن‌ها را برای عملیات آماده می‌کردیم. شهادت طیب معمولاً گزارش‌های صورت جلسات را می‌نوشت و خط زیبایی هم داشت. می‌خواستم ایشان را تقویت کنم. بر این اساس تعدادی از نیروهای سپاه را که در شوش بودند و تعداد اعزام جدید را تحویل شهادت طیب دادم. قرار شد به آن‌ها نفربر و تانک‌های جدید بدهیم. گفتم شما یگان را تقویت کنید تا استعدادتان به سی نفر برسد.

ایشان لیستی برای نگهبانی شبانه از ساختمان و لیست دیگری برای کارهای خدماتی تهیه کرده بود و نام خود را در هر دو لیست قید کرده بود. به شهادت طیب زنگ زدم و گفتم وظیفه شما نظافت و



سردار جعفری و مهندس ساعی هم کلاسی شهادت طیب مسیری را می‌پیمایند که شهادت بزرگوار پیمود. جاده خاکی سوق - موگر



مربع بود. سپس برای اجرای عملیات طریق القدس منطقه وسیعتری به مساحت ۶۵۰ کیلومتر مربع انتخاب شد. در عملیات ثامن الائمه (ع) سپاه پاسداران و ارتش وارد عمل شدند. ارتش ۹ گردان و سپاه ۱۶ گردان داشت. در عملیات طریق القدس استعداد سپاه به ۴۰ گردان رسید. در عملیات فتح المبین استعداد سپاه باید به دو برابر می‌رسید. یعنی بیش از ۸۰ گردان در قالب ۱۲ تیپ تا بتواند عملیات کند. وسعت منطقه چنین امکاناتی را می‌طلبید. برای کنترل این استعداد قرارگاه مشترک و مرکزی کربلا بین سپاه و ارتش مدیریت می‌کرد. فرمانده اصلی قرارگاه کربلا حضرت امام (ره) بود. آقای محسن رضایی و شهید صیاد شیرازی به نیابت از

گردان ۲۶ مهدی (عج) زیر مجموعه این تیپ قرار داشت که فرماندهان آن جعفرزاده و هدایت الله طیب بودند. ساختار عملیات خیلی گسترده بود و ۹۰ گردان داشتیم که در یکی از آنها شهید طیب فرماندهی می‌کرد. بنابر سیاست‌های کلی قرارگاه باید تک تک افراد برای عملیات خوب توجیه می‌شدند.

شهید طیب در زمینه استعداد عملیاتی و توان فرماندهی کم حرف، اما پر توان بود. تا ضرورت پیش نمی‌آمد صحبت نمی‌کرد. اما وقتی صحبت می‌کرد پخته و سنجیده بود و این یک امتیاز جالب به شمار می‌آمد. تا جایی که می‌توانست مشکلی را حل کند مراجعه نمی‌کرد. و این مشکل را گردن بالاتر از خود نمی‌انداخت. مدیریت درون سازمانی

لیستی برای نگهداری شبانه از ساختمان و لیست دیگری برای کارهای خدماتی تهیه کرده بود و نام خود را در هر دو لیست قید کرده بود. به شهید طیب زنگ زدم و گفتم وظیفه شما نظافت و نگهداری نیست. باید گردان را برای عملیات آماده کنید. آدم متواضعی بود

به تنگه برغازه ختم می‌شد. در عکس‌های هوایی و شناسایی‌های بچه‌های دزفول از جمله آقایان علی شنبه زاده و خادم الحسینی مشخص شد این جاده نسبت به تنگه رقابیه و پایین رقابیه شیب بلندی دارد و اگر عراقی‌ها آن بالا گلوله تانک می‌زدند، انجام عملیات برای ما و نیروهای زرهی خیلی سخت می‌شد. وقتی این مطالب را به شهید طیب گفتم خیلی خوب توجیه شد و این نشان می‌داد این فرد قابلیت و جایگاه آن را دارد که رشد کند. شیبی که عملیات فتح المبین شروع شد، گردان ۲۶ مهدی (عج) در مرحله اول عملیات شرکت نداشت. چرا که عراقی‌ها پانک مختل کننده زده بودند و همه مواضع و موانع و شناسایی‌ها از بین رفته بود. ولی گردان در مرحله دوم آماده عملیات بود. من هم در این فاصله به بچه‌های گردان سر زدم.

قبل از عملیات در اسفند ماه جلسات زیاد و محوری داشتیم.

محور یکم: آمادگی رزمی. یعنی تانک‌ها، نفربرها، مهمات و خدمه باید آماده باشند. خدمه باید بیسیم و تیربار داشته باشند و بتوانند تیر دقیق بزنند.

محور دوم: آمادگی عملیاتی. یعنی باید منطقه عملیاتی را شناسایی کنند و بشناسند و بدانند که در کدام محورها باید عملیات کنند.

شهید طیب برای اجرای مرحله دوم عملیات با سردار مرتضی قربانی فرمانده قرارگاه کربلا هماهنگ شده بود. منطقه عملیاتی فتح المبین از نظر وسعت زمین چهار برابر منطقه عملیاتی طریق القدس بود. یعنی حدود ۲۴۰۰ کیلومتر مربع وسعت آن بود. در عملیات ثامن الائمه (ع) که در پنجم مهر سال ۱۳۶۰ برای شکست حصر آبادان انجام شد، وسعت منطقه آزاد شده ۱۲۰ کیلومتر



شهید طیب در جمع رزمندگان گردان زرهی مهدی (عج) در جبهه آبادان



صحنه کارزار همراه بچه‌ها بود. عملیات فتح المبین در روز هشتم فروردین با موفقیت پایان یافت. جلسه‌ای برگزار شد و همزمان درباره شهید طیب صحبت کردند. ایشان آدم توانمندی بود و می‌توانست برای آینده جنگ و تشکیل یک تیپ برای استان کهگیلویه خیلی خوب عمل کند. می‌توانست فرمانده تیپ توانمند و با صلاحیتی بشود. وقتی بچه‌ها گفتند شهید طیب در آمریکا جلسه بحث و مناظره می‌گذاشته من تعجب کردم. در جایی که لازم بوده خوب صحبت می‌کرده است.

### ✿ نظر به این که شهید طیب در دوره سربازی آموزش زرهی دیده و در لشکر ۹۲ زرهی خوزستان خدمت کرده، این تجربه و تخصص چقدر می‌توانست برای انتخاب یک فرمانده شایسته در جنگ ملاک باشد؟

معمولا از داوطلبانی که به منطقه عملیاتی می‌آمدند، ابتدا سؤال می‌کردیم چه کسی با تانک کار کرده است؟ چه کسی راننده تراکتور بوده است؟ یا چه کسی در توپخانه کار کرده است؟ در خصوص آقای طیب چند خصلت شایستگی فرماندهی وجود داشت. آدم متین، وزین، و تحصیل کرده بود. آدم جلف و مغرور نبود. تیپ و قیافه ظاهری اش به فرماندهی می‌خورد. ماهیت یک جوان مذهبی و متعهد تحصیل کرده دانشجویی از آمریکا برگشته به خصلت‌های یاد شده می‌افزود. متولد سال ۱۳۳۳ و چهار سال از من بزرگ‌تر بود.

خصلت دوم شهید طیب، اهل فکر بود. کاری که به ایشان محول می‌شد روی آن فکر می‌کرد و برنامه می‌ریخت و کارش را با فکر و برنامه انجام می‌داد. آدم به زن و برو نبود.

خصلت سوم آقای طیب، متانت فرماندهی، قدرت سازماندهی و فکر ستادی و شجاعت عملیاتی بود. اگر فرمانده می‌شد شجاعت، جرأت و جسارت آن را داشت که با تانک خود در میدان نبرد با دشمن بجنگد. تانکی را که سازماندهی کرده بود باید به کار می‌گرفت. این خصلت‌ها را داشت و ما کمتر فرماندهی داشتیم که این سه خصلت را با هم داشته باشد. هم کار ستادی می‌کرد و هم کار فرماندهی. آخرین خصلتی که در ایشان بود و به همین خاطر هم جانش را از دست داد این بود که در مقابله با پانک‌های دشمن قدرت ایستادگی و مقابله داشت. قبل از عملیات به شهید طیب گفتم شما باید دو کار انجام دهید اول، تانک باید شلیک دقیق داشته باشد و دوم، باید شبکه ارتباطی با همزمان داشته باشد. یعنی با بیسیم به تانک دیگری بگویید از این سمت برو. اما متأسفانه شهید طیب خیلی زود به دست ما رسید و خیلی زود از دست ما رفت. خدا رحمت کند این شهید والا مقام را. ■

✓ آقای طیب، متانت فرماندهی، قدرت سازماندهی و فکر ستادی و شجاعت عملیاتی داشت. اگر فرمانده می‌شد شجاعت، جرأت و جسارت آن را داشت که با تانک در میدان نبرد با دشمن بجنگد. این خصلت‌ها را داشت و ما کمتر فرماندهی داشتیم که این خصلت‌ها را با هم داشته باشد.

(ع) به فرماندهی قاسم محمدی تنگه زلیجان را ۲۰ کیلومتر دور زد و عقبه رقایبه را بست که فرمانده عراقی تیپ ۹۱ با ستادش در آنجا اسیر شدند.

(۲) علی تجلابی نیز از سمت جلو تنگه را بست و عراقی‌ها را در محاصره قرار داد. مرتضی قربانی هم عملیات کرد و تنگه رقایبه را آزاد کرد و به کوی رقایبه رسید. در این عملیات شهید طیب خوب درخشید. در آنجا ایشان را دیدیم علاوه بر توان سازماندهی در انجام عملیات هم آدم شایسته‌ای است.

بچه‌ها در روز پنجم در رقایبه خط دفاعی تشکیل دادند. روز پنجم به منطقه رفتیم تا وضعیت آن‌ها را ببینیم و گزارشی بگیریم. وقتی به آنجا رسیدیم دیدم بچه‌ها خیلی ناراحت هستند. پرسیدم چه شده است؟ گفتند آقای طیب شهید شده است. این یک شوک ناراحت کننده برای من بود. چون نیت کرده بودیم بعد از عملیات فتح المبین گردان زرهی مستقلی به نام ۲۸ صفر به فرماندهی ایشان تشکیل دهیم. ایشان بر اثر اصابت ترکش شهید شد. ما اعتقاد داشتیم فرماندهان گردان‌ها باید به همراه بچه‌ها در خط باشند و ایشان همیشه در

داشت و می‌توانست بچه‌ها را خوب جمع کند. کار آماده سازی گردان را خیلی خوب انجام می‌داد.

### ✿ ارزیابی‌تان از شیوه عملیاتی شهید هدایت الله طیب در مدت حضور در جبهه آبادان و عملیات فتح المبین در نبرد با دشمن تا روز شهادت چیست؟

هدایت الله طیب و بچه‌های گردان زرهی مهدی (عج) در عملیات شکست حصر آبادان در پنجم مهر سال ۱۳۶۰ با سلاح تانک به نیروهای عراقی حمله کردند. اما ضد حمله در کار نبود که این‌ها در خط با دشمن درگیر شوند. در عملیات طریق القدس که در منطقه چزابه به اجرا گذاشته شد، گردان مزبور شرکت نداشت. با این وصف نمی‌توانستیم ارزیابی کنیم توان بچه‌های گردان مهدی (عج) در مقابله با دشمن چقدر است. میدان عملیاتی برای شهید طیب پیدا نشده بود. ولی ایشان در آمادگی یگان خیلی خوب عمل کرد و این نکته مثبتی است. در نقل و انتقال ادوات جنگی هم خیلی خوب عمل کرده بود. در مرحله اول عملیات فتح المبین هم حضور نداشت. چون در شب اول عملیات فتح المبین درگیری پیش نیامد. در شب‌های بعدی در جبهه قرارگاه‌های نصر و قدس عملیات خوبی انجام شده بود. در مرحله دوم عملیات در روز چهارم فروردین، وقتی نیروهای پیاده و آر. پی. جی. زن‌ها برای انهدام دشمن رفتند. نیروهای خودی در خط دشمن خیلی خوب پیشرفت کردند و سریع به رقایبه رسیدند. سردار مرتضی قربانی می‌گفت عملیات‌شان خیلی خوب بوده است.

روز چهارم فروردین سال ۱۳۶۱ دو کار اساسی داشتیم:

۱) قرارگاه فتح عملیات کرد و گردان ثامن الائمه



نگاهی به تاریخچه انجمن‌های اسلامی دانشجویان ایرانی خارج از کشور در گفت و گوی شاهد یاران با مهندس محمد هاشمی رفسنجانی

## امام (ره) تنها مرجع دانشجویان ایرانی خارج از کشور بودند

«درآمد»

تأسیس انجمن اسلامی دانشجویان ایرانی مقیم فلوریدا توسط شهید هدایت الله طیب در روز هشتم تیرماه ۱۳۵۸ بهانه‌ای بود تا به دیدار مهندس محمد هاشمی بنیانگذار انجمن‌های اسلامی در سال ۱۳۴۹ برویم و دیدگاه‌های ایشان را درباره اهداف و دست‌آوردهای انجمن‌های اسلامی در دوران مبارزه علیه رژیم پهلوی تا شکوفایی نهضت امام خمینی (ره) پس از فاجعه ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ جویا شویم. ایشان در این گفت‌وگو همچنین به سهم رادمردان بزرگواری همچون شهید آیت الله دکتر سید محمد حسینی بهشتی و شهید دکتر مصطفی چمران و دیگران در تبلور اندیشه زایش انجمن‌های دانشجویی اسلامی در یک مقطع سرنوشت ساز تاریخی و انزوای جریانات چپگرایانه و لائیک اشاره کرده است. هر چند که شهید والا مقام هدایت الله طیب از نسل دوم بنیانگذاران انجمن‌های اسلامی دانشجویان ایرانی در آمریکا به شمار می‌رود، اما نقش ایشان در ادامه این راه تا نسل حاضر و نسل‌های آینده ستایش برانگیز است.

در همین جلسه عضویت ایشان را باطل کرده‌اند. پرسیدم چند دانشجوی مسلمان اینجا حضور دارد؟ گفتند تعداد دانشجویان مسلمان اندک است و در حال حاضر تشکیلات اسلامی ندارند. بعضی از دانشجویان عضو جبهه ملی، مسلمان هستند و به اسلام گرایش دارند. عمده نیروهای عضو کنفدراسیون از هواداران جریانات چپ و جبهه ملی می‌باشند.

در شامگاه آن روز شهید دکتر چمران را پیدا کردم و در کنار همدیگر نشستیم و بحث کردیم. در این نشست آقایان ولی سیادت و امین سیادت از اعضای مذهبی جبهه ملی هم حضور داشتند. از شهید چمران پرسیدم که دانشجویان مسلمان تشکیلات مخصوص دارند؟ گفت خیر چنین چیزی وجود ندارد، ولی با اتحادیه دانشجویان مسلمان اروپا ارتباط داریم.

چند روز بعد برای حضرت امام (ره) در نجف اشرف و برای شهید دکتر بهشتی امام جماعت وقت مسجد هامبورگ در آلمان نامه نوشتم که هر آن بزرگواران فوری به نامه‌های بنده جواب دادند.

### ❀ اندیشه تأسیس انجمن اسلامی دانشجویان ایرانی در آمریکا به همین شکل مطرح شد؟

بله همین طور است. شهید دکتر بهشتی پنج نفر را در آمریکا معرفی کرد که عبارتند:

۱- دکتر ابراهیم یزدی که در ایالت تکزاس سکونت داشت.

۲- شهید دکتر مصطفی چمران که در ایالت کالیفرنیا سکونت داشت.

✓ در شامگاه آن روز شهید دکتر مصطفی چمران را پیدا کردم و در کنار همدیگر نشستیم و بحث کردیم. از ایشان پرسیدم دانشجویان مسلمان تشکیلات مخصوص دارند؟ گفت خیر چنین چیزی وجود ندارد، ولی با اتحادیه دانشجویان مسلمان در اروپا ارتباط داریم

دختر و پسر با تیپ‌های مختلف حضور داشتند. موقع نماز ظهر از سالن بیرون رفتم تا جایی برای نماز پیدا کنم. از مسئول کنگره پرسیدم نمازخانه شما کجاست؟ قبله به کدام طرف است؟ در جواب به من گفت: شما اگر نمازخوان بودی چرا به آمریکا آمدی؟ گفتم: کجا باید می‌رفتم؟ گفت: می‌رفتی نجف نزد خمینی‌ات نماز می‌خواندی.

گفتم: حالا من نجف نرفتم و به آمریکا آمدم. مگر امکان نماز خواندن در آمریکا وجود ندارد؟ به هر حال سجاده نماز و قبله نما به همراه داشتم و رفتم بیرون روی چمن نماز خواندم. بعد از اقامه نماز به طرف رستوران رفتم. در صف توزیع غذا با دو خانم محجبه رو به رو شدم. به سوی آنان رفتم و خود را معرفی کردم. از خانم‌ها اطلاع پیدا کردم که شهید دکتر چمران تا ساعاتی پیش عضو کنفدراسیون بوده ولی مسئولان کنفدراسیون به دلیل اینکه ایشان مسلمان می‌باشد

### ❀ جناب آقای هاشمی از فرصتی که در اختیار شاهد یاران قرار دادید سپاسگذارم. بفرمایید تاریخچه تأسیس و شکل‌گیری انجمن‌های اسلامی دانشجویان ایرانی مقیم آمریکا چگونه بوده است؟

بنده به منظور ساماندهی مسایل نهضت اسلامی، در سال ۱۳۴۸ وارد آمریکا شدم. تصمیم داشتم تا حدودی که مقدور هست فعالیت‌های نهضت ۱۵ خرداد را برنامه‌ریزی و اطلاع‌رسانی کنم. فردای ورودم به آمریکا کنگره کنفدراسیون دانشجویان ایرانی در دانشگاه برکلی در ایالات کالیفرنیا برگزار شد. حدود ۲ هزار دانشجو از ایالت‌های مختلف آمریکا در این کنگره شرکت داشتند. تعدادی هم به عنوان نمایندگان دانشجویان ایرانی اروپا و هند آمده بودند. در کنگره اعلام شد که دو نفر به نمایندگی از دانشگاه‌های داخل ایران در کنگره شرکت دارند. دانشجویانی که گفته شد از ایران آمده‌اند ناشناخته ماندند و پیامی را که به همراه آورده توسط یکی از اعضای گرداننده کنگره خوانده شد. دقیقاً مشخص نبود که واقعا کسی از ایران آمده یا خیر. شاید هم به دلیل فضای امنیتی داخل ایران نخواستند نام آن دو نفر اعلام و آشکار بشود.

### ❀ آن‌جا هم عوامل ساواک فعالیت دانشجویان ایرانی خارج از کشور را پیگیری می‌کردند؟

ساواک در آمریکا و در اروپا حضور قوی و فعال داشت. وقتی وارد آمریکا شدم، سه دسته دانشجوی فعال بودند. یکدسته بورسیه بودند و وظیفه داشتند با سفارت ایران در واشنگتن ارتباط داشته باشند و در مواقع ضروری از محل تحصیلات‌شان گزارش ارائه دهند. می‌توان گفت تا حدودی وابسته به رژیم گذشته بودند. البته نه از نظر فکری. چون بورسیه دولت ایران بودند از آزادی کامل برخوردار نبودند. دسته دوم فرزندان بی‌تفاوت خانواده‌های پولدار و مرفه بودند که در مسایل مبارزه و دینداری دخالت نمی‌کردند. فقط درس‌شان را می‌خواندند، تفریح‌شان را می‌کردند و مدرک می‌گرفتند. دسته سوم دانشجویان مخالف رژیم پهلوی و علاقه‌مندان به مبارزه بودند.

### ❀ این دسته چه طیفی بودند؟

بعضی از افراد این دسته وابسته به حزب توده و سایر گروه‌های کمونیست شوروی و چین بودند. بعضی‌شان عضو جبهه ملی بودند. در بین دسته‌های یاد شده عضو کنفدراسیون و دانشجوی مسلمان وجود نداشت. اگر هم وجود داشت تعدادشان اندک بود. در این کنگره حدود دو هزار

شهید طیب نفر سمت چپ در ساندھی تظاهرات دانشجویان در واشنگتن



۳- دکتر علی محمد ایزدی که در ایالت اورگان سکونت داشت.

۴- مظفر پرتو ماه که در شرق آمریکا سکونت داشت.

۵- محمد روغنی‌ها که در واشنگتن سکونت داشت.

سپس با این آقایان مکاتبه و آنان را به همکاری دعوت کردم. در آمریکا یک انجمن اسلامی متعلق به مسلمانان به نام (ام. اس. ای.) وجود داشت که در برگرفته دانشجویان مسلمان شبه قاره هند و اعراب بود. دانشجوی مسلمان ایرانی در این انجمن حضور نداشت. ولی مظفر پرتو ماه که از هموطنان کرد و اهل تسنن ایران بود در انجمن مزبور عضویت داشت. بعد با موافقت آقایان یاد شده قرار شد در نشست انجمن (ام. اس. ای.) در شهر گرین لین در ایالت ویسکانسین در سال ۱۳۴۹ شرکت کنیم و همدیگر را در آن نشست ملاقات کنیم. در آن ملاقات افزون بر آقایان فوق‌الذکر آقای شهریار روحانی هم به جمع ما پیوست

دانشجویان مذهبی که از سال ۱۳۵۰ به بعد از ایران به آمریکا می‌رفتند به این انجمن می‌پیوستند. چون مبارزات مردم ایران از آن سال رنگ مذهبی به خود گرفت و مذهبی‌ها بیشتر از دیگران گرداننده مبارزه داخل کشور بودند بچه‌های مبارز بیشتر علاقه نشان می‌دادند با تشکیلات اسلامی همکاری نمایند

و در همان روز انجمن اسلامی دانشجویان ایرانی گروه فارسی زبان (ام. اس. ای. پی. اس. جی.) را تشکیل دادیم. این کار با پنج نفر شروع شد و دیری نپایید که در ایران و در سطح دانشگاه‌های جهان شناخته شد.

دانشجویان مذهبی که از سال ۱۳۵۰ به بعد از ایران به آمریکا می‌رفتند به این انجمن می‌پیوستند. چون مبارزات مردم ایران از آن سال رنگ مذهبی به خود گرفت و مذهبی‌ها بیشتر از دیگران گرداننده مبارزه داخل کشور بودند و امام (ره) به نجف تبعید شده بودند و روحانیت پیش‌تاز مبارزه بود، بچه‌های مبارز که در فضای خارج از کشور قرار می‌گرفتند بیشتر علاقه نشان می‌دادند که با تشکیلات اسلامی همکاری نمایند.

مکاتبات شما با حضرت امام (ره) از چه سالی شروع شد و پیام‌هایی که ایشان به انجمن اسلامی ارسال می‌کردند در درجه اول دست چه کسی می‌رسید؟

از نخستین روزهای ورودم به آمریکا اولین مکاتباتم با امام در خصوص مسایل شرعی بود. مانند همزیستی با اهل کتاب که آیا پاک هستند و نیز مسئله بلاد کبیره و نمازهای شکسته و روزه و غیره که ایشان فوری جواب دادند. بعد با کمک شهید چمران و سایر دوستان برای اولین بار نشریه‌ی «روحانیت ۱۵ خرداد» در کالیفرنیا را تهیه کردیم. یک نسخه از آن را برای امام (ره) فرستادیم تا نظرشان را بیان فرمایند و ایشان سریع جواب دادند. وقتی که انجمن اسلامی شکل گرفت و نشست‌های سالانه برگزار کرد، من همیشه از محضر امام درخواست می‌کردم

برای نشست‌های سالانه پیام دهند و پیام می‌دادند. پیام‌ها به دست من می‌رسید سپس در اختیار اعضای انجمن قرار می‌دادم. گاهی دکتر ابراهیم یزدی می‌رفت پیام‌های امام را دریافت می‌کرد و در اختیار اعضای انجمن قرار می‌داد. امام هم به من و هم به دکتر یزدی اجازه مصرف وجوهات تا ۲۰ درصد داده بودند. بنابر این من و دکتر یزدی در آمریکا با امام در ارتباط بودیم. وقتی قرار بود انجمن نشست سالانه داشته باشد، دبیر انجمن با بیت امام (ره) تماس می‌گرفت و ایشان پیام‌شان را می‌فرستادند.

تلاش برای گسترش انجمن اسلامی در سایر ایالت‌های آمریکا از چه سالی شروع شد؟

همانگونه که اشاره کردم انجمن در سال ۱۳۴۹ در ایالت ویسکانسین شکل گرفت و من به دبیری تشکیلات انجمن انتخاب شدم که محل استقرار شهر بیرکلی بود. آقای یزدی دبیر فرهنگی بود که محل استقرار ایشان تگزاس بود. انجمن، مرکز مستقل نداشت که بگویم در کدام ایالت است. هیئت دبیران داشت و هر دبیری در هر ایالتی که سکونت داشت به وظایف موکول خود عمل می‌کرد.

انجمن اسلامی در ایالت فلوریدا در جنوب آمریکا هم دبیر داشت؟

انجمن در شهر میامی در جنوب ایالت فلوریدا شعبه داشت که با همه دانشجویان ایرانی این ایالت ارتباط برقرار کرده بود. ولی دبیر ثابت نداشت. دانشجویان ایرانی در همه ایالت‌ها بودند. وقتی آقای یزدی دبیر بود در هیوستون سکونت داشت. شهریار روحانی دبیر ایالت کالیفرنیا بود. بهرام ناهدیان دبیر ایالت واشنگتن دی سی بود. حسن غفوری دبیر ایالت کانزاس بود. محمد گنجی بخش دبیر ایالت اوکلاهما بود. دکتر صادق طباطبایی در دیترویت دبیر بود. این طور نبود که همه در یک نقطه متمرکز باشند. وقتی قرار بود جلسه هیئت دبیران در نقطه‌ای تشکیل شود از همه دبیران دعوت به عمل می‌آمد تا شرکت کنند. جلسات یک بار در کالیفرنیا، بار دیگر در تگزاس یا کانزاس تشکیل می‌شده است.

اغلب مبارزان قبل از انقلاب که تحت تعقیب ساواک قرار داشتند مبارزات‌شان را به خارج از کشور به خصوص به آمریکا انتقال دادند. شهید هدایت الله طیب هم یکی از آن مبارزان بود که انجمن اسلامی فلوریدا را تشکیل داد. به نظر شما این افراد با هماهنگی دبیران یا به صورت



شهید طیب در جنبه تنگ رقابیه (نفر میانی)

دولت کویت به امام ویزای ورود نداد و به پنج تن از همراهان ایشان ویزای ورود داد. شب را در شهر بصره در هتل گذراندند. سید حسین خمینی نوه امام در آن شب از بصره با من تماس گرفت و این ماجرا را شرح داد تا اگر نیاز باشد ما هم از نظر تبلیغاتی وارد عمل شویم. سید حسین خمینی دو روز بعد مجدداً با من تماس گرفت و گفت که امام وارد پاریس شده‌اند. من بلافاصله بلیت تهیه کردم و به پاریس رفتم و تا زمان اقامت امام (ره) همراه ایشان در نوفل لوشاتو بودم و با هواپیمای ایشان که در آن روز (پرواز انقلاب) نامیده شد، به تهران بازگشتم. پس از تعطیلات فروردین چند روزی به آمریکا رفتم و آپارتمان مسکونی را به مالک بازگرداندم و مجدداً به همراه وسایلم به تهران بازگشتم.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، فعالیت انجمن اسلامی دانشجویان هیچ وقت متوقف نشده و اکنون هم فعال است. البته فعالیت انجمن مانند آن زمان که انگیزه مخالفت با رژیم پهلوی را داشت اکنون ندارد. بچه‌های انجمن در حال حاضر بیشتر به فعالیت‌های فرهنگی و تبلیغاتی می‌پردازند. گاهی افرادی که به ایران می‌آیند برای ملاقات تماس می‌گیرند. بچه‌هایی که در آن زمان با انجمن اسلامی همکاری داشتند، بعد از پیروزی انقلاب مسئولیت‌های وزارتی، نمایندگی مجلس و سایر نهادهای خدمت‌گزار کشور به عهده گرفتند. البته در ایران مراکز تجمع دارند و هر چند مدت یکبار همدیگر را می‌بینند.

### ❁ **خاطره‌ای از بچه‌های انجمن اسلامی فلوریدا به یاد ندارید؟**

معمولاً در هر ایالتی، یا هر دانشگاهی دو انجمن وجود داشت. یکی با انجمن مرکزی در ارتباط بود و دیگری انجمن محلی به نام لوکال بود. لوکال تعداد بیشتری از دانشجویان را جذب فعالیت‌های فرهنگی و دینی خود می‌کرده است.

### ❁ **اطلاع دارید از دانشجویان عضو انجمن اسلامی که به تهران بازگشتند، کسی به جبهه رفته باشد و در عملیات دفاع مقدس شرکت کرده باشد؟**

تعداد زیادی از دانشجویان ایرانی فارغ‌التحصیل از دانشگاه‌های آمریکا پس از بازگشت به کشور به جبهه رفتند و در عملیات دفاع مقدس شرکت کردند. خیلی از آنان هم جذب کارهای اداری دولتی شدند. اغلب اعضای هیئت‌های دولت بعد از پیروزی انقلاب اسلامی از بچه‌های انجمنهای اسلامی اروپا و آمریکا بودند. بچه‌های انجمن اسلامی هم تحصیل کرده، هم متدین و از نظر اجرایی قوی بودند. ■



✓ تعداد زیادی از دانشجویان ایرانی فارغ التحصیل دانشگاه‌های آمریکا پس از بازگشت به کشور به جبهه رفتند و در عملیات دفاع مقدس شرکت کردند. خیلی از آنان هم جذب کارهای اداری دولتی شدند. بچه‌های انجمن اسلامی هم تحصیل کرده، هم متدین و از نظر اجرایی قوی بودند

حمایت‌شان فقط از نهضت ۱۵ خرداد و جریانات داخلی طرفدار امام بود. کتاب‌هایی همچون رساله عملیه حضرت امام، شهید مرتضی مطهری، دکتر شریعتی و مهندس بازرگان را تجدید چاپ و منتشر می‌کردند. این نوع کتاب‌های فکری در آن زمان رواج داشت. دانشجویان عضو انجمن‌ها فقط در چارچوب نهضت اسلامی و اسلامی کردن نهضت و فعالیت‌های ایدئولوژیک تلاش می‌کردند. ما اجازه ندادیم انجمن رنگ سیاسی به خود بگیرد. البته این طور نبود که یک دانشجوی وقتی به آمریکا می‌آمد یگراست به ما می‌پیوست. همانگونه که بیشتر اشاره کردم به یکی از آن سه دسته می‌پیوست. فقط کسانی که گرایش اسلامی داشتند به ما می‌پیوستند.

### ❁ **جنابعالی در چه تاریخی به کشور بازگشتید و انجمن اسلامی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی چه سرنوشتی داشت؟**

وقتی رژیم حزب بعث عراق حضرت امام (ره) را اخراج کرد، امام قصد داشتند به کویت بروند. ولی

### ❁ **مستقل انجمن تشکیل می‌دادند؟**

ابراهیم یزدی از دبیران فعال انجمن اسلامی و عضو نهضت آزادی، برای مبارزه نظریه مخصوص داشت. معتقد بود که مبارزه سه بعد دارد. بعد ایدئولوژیک، بعد سیاسی و بعد نظامی. بعد ایدئولوژیک در سطح دانشجویی است و دانشجویان مسلمان باید با مسایل عبادی سیاسی، احکام شرعی، رساله امام، پیام‌ها و اعلامیه‌های امام (ره) آموزش ببینند. در این صورت اگر کسی می‌خواست مبارزه سیاسی کند، می‌رفت به نهضت آزادی که حزب سیاسی اسلامی بود، می‌پیوست. هوادار نهضت آزادی وقتی این حزب را در سال ۱۳۴۰ تشکیل دادند گفتند ما مسلمان مصدق ایرانی هستیم. یعنی تلفیقی بین حزب اسلامی و جبهه ملی بود. هوادار دکتر مصدق بودند. در سال‌های ۱۳۴۹ - ۱۳۵۰ که مجاهدین خلق چند حرکت انقلابی انجام دادند، این‌گونه معروف شد اگر دانشجویی بخواهد کار مبارزه مسلحانه انجام دهد، باید به مجاهدین خلق بپیوندد. برخی از این افراد در جنوب لبنان و سوریه در پایگاه‌های نظامی فلسطینی‌ها آموزش نظامی دیده بودند.

### ❁ **زمانی که رابط بین حضرت امام (ره) و انجمن اسلامی دانشجویان ایرانی آمریکا بودید، برای گسترش فرهنگ نهضت ۱۵ خرداد چه تلاش‌هایی میان دانشجویان ایرانی به عمل آوردید؟**

انجمن‌های اسلامی دانشجویان در خارج از کشور چه در آمریکا چه در اروپا، از ۱۵ خرداد به بعد تنها مرجع اصلی‌شان امام (ره) بود و عمده



بازخوانی نقش انجمن‌های اسلامی دانشجویان ایرانی در آمریکا و کانادا  
در گفت و گو با حسین شیخ الاسلام از دانشجویان پیرو خط امام (ره)

## دانشجویان ایرانی، انقلاب اسلامی را متعلق به خودشان می‌دانستند

### «درآمد

در دوران نهضت اسلامی، جنبش دانشجویی خارج از کشور با کوله باری از تجربیات درخشان، همواره محل پرورش استعدادهای آینده سازان ایران عزیز بوده است. جوانان غیوری که در اوج خفقان رژیم شاهنشاهی، مبارزات عدالت خواهانه خود را به خارج از کشور انتقال دادند و به سهم خود لحظات شیرین پیروزی انقلاب را رقم زدند. شهید گرانقدر هدایت الله طیب، یکی از آن عزیزانی بود که به امید کسب دانش و بازگشت به میهن و خدمت به نوسازی مناطق محروم کهگیلویه و بویر احمد در دانشگاه سنت پترزبورگ فلوریدا به کسب دانش در زمینه کشاورزی پرداخت. دیری نپایید که به تأسیس انجمن اسلامی همت گمارد و به عهده گیری سکان مبارزه دانشجویی در جنوب آمریکا اقدام کرد. اما در پی تجاوز نظامی دشمن به میهن عزیز احساس مسئولیت دینی و ملی کرد و در جبهه دفاع مقدس حضور یافت و سرانجام به شهادت رسید. حسین شیخ الاسلام مسئول انتشارات انجمن اسلامی دانشجویان آمریکا و کانادا، نماینده مردم تهران در دوره هفتم مجلس شورای اسلامی و قائم‌مقام اسبق وزارت امور خارجه در گفت و گو با شاهد یاران، نقش جنبش دانشجویی خارج از کشور را تشریح کرده است:



صهیونیستی بود. در این زمینه کتابی به حجم صد صفحه تولید و منتشر شده است. به یاد دارم که آقای حامد الگار نویسنده آمریکایی و استاد زبان‌های عربی، فارسی و انگلیسی زحمت کشید و این کتاب را ویراستاری کرد. حامد الگار قبل از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران تحصیل کرد و به زبان فارسی تسلط داشت. بعد از پیروزی انقلاب هم در چند نوبت با امام دیدار داشت. مواضع حضرت امام (ره) در ارتباط با قضیه فلسطین از آغاز نهضت روشن بود. ایشان اشغال سرزمین فلسطین، آوارگی فلسطینیان و اسکان صهیونیست‌های غاصب را بزرگترین ظلم در تاریخ معاصر می‌دانستند. چون اولین قبله مسلمانان در فلسطین جای دارد و پیامبر اکرم (ص) از مسجد الاقصی به معراج رفتند، امام با نگاه اسلامی به قضیه اشغال فلسطین برخورد کردند. لذا خاصیتی که مسجد الاقصی در اسلام دارد، مسجد الحرام ندارد.

یکی از مسایلی که فعالیت و همکاری دانشجویان مسلمان ایرانی و غیر ایرانی را راحت کرده بود، همکاری رژیم شاهنشاهی ایران با اسرائیل بود. در حقیقت محمد رضا شاه و اسرائیل علیه آرمان اعراب همکاری نزدیک داشتند. شاه در برابر جنایاتی که صهیونیست‌ها علیه مردم فلسطین مرتکب می‌شدند نه فقط سکوت می‌کرد، بلکه در همه جنگ‌های اعراب و اسرائیل به کمک رژیم اشغالگر قدس می‌شتافت. چون ما قضیه فلسطین را آرمانی حق طلبانه و عدالت خواهانه می‌دانستیم، بدون شک همکاری شاه با اسرائیل، مبارزات سیاسی مشترک دانشجویان مسلمان شاغل به تحصیل در آمریکا را آسان کرده بود. از سوی دیگر فتوای انقلابی حضرت امام برای اختصاص مبالغی از وجوهات شرعی «سهم امام» برای کمک به مبارزات ملت فلسطین بسیار مؤثر و نقش تعیین کننده در تقریب دیدگاه‌ها و مواضع دانشجویان مسلمان و مبارز در آن برهه داشت. به خصوص که مبارزات ملت فلسطین در آن مرحله در انحصار گروه‌های چپگرا و کمونیست قرار داشت، مواضع امام خمینی به عنوان یک عالم بزرگ دینی که بیاید از نگاه دینی از آرمان فلسطین دفاع کند و جنایات رژیم صهیونیستی را محکوم کند، خیلی ارزشمند بود.

وقتی بیانات امام خمینی (ره) را از ابتدای نهضت اسلامی تا پیروزی انقلاب بازنگری کنید، می‌بینید همیشه در همه سخنرانی‌ها، مثلث شوم «استبداد، استکبار و صهیونیسم» را در ردیف هم قرار می‌دادند. به تعبیری رژیم پهلوی، آمریکا و اسرائیل را مکمل یکدیگر می‌دانستند. تاریخ نویسان انقلاب نوشته‌اند که رئیس ساواک قم در مرحله آغاز نهضت خدمت امام رفت و به ایشان

اسلام، رشد انقلاب و رشد جامعه ایرانی خارج از کشور تلاش‌های دامنه داری به عمل می‌آورده است. بیانات و اطلاعیه‌های امام خمینی (ره) و کتاب‌های فکری اندیشمندان بزرگی مانند دکتر شریعتی و جزوات انقلابی را به زبان‌های مختلف ترجمه و منتشر می‌کرده است.

**دبیرخانه انجمن اسلامی دانشجویان ایرانی در آمریکا و کانادا برای معرفی اسلام و رشد انقلاب تلاش‌های دامنه داری به عمل می‌آورده است. بیانات و اطلاعیه‌های امام خمینی (ره) و کتاب‌های فکری اندیشمندان بزرگی مانند دکتر شریعتی و جزوات انقلابی را به زبان‌های مختلف ترجمه و منتشر می‌کرده است**

**امام خمینی (ره) در دوران نهضت همواره بر مبارزه با رژیم صهیونیستی تأکید می‌کرده است. مواضع امام برای دانشجویان عرب که از اشغال سرزمین فلسطین و حمایت‌های آمریکا از اسرائیل رنج می‌بردند چه اندازه جاذبه داشته است؟**

یکی از کارهای بزرگ انجمن اسلامی دانشجویان ایرانی در آمریکا، خلاصه نویسی، ترجمه و انتشار نظرات و مواضع حضرت امام (ره) درباره اهداف انقلاب اسلامی و ماهیت رژیم

**بفرمایید در چه سالی به انجمن اسلامی دانشجویان ایرانی در آمریکا پیوستید و چه مسئولیتی در آن داشتید؟**

در سال ۱۳۵۰ پس از استقرار در ایالت کالیفرنیا در آمریکا و آغاز تحصیل در دانشگاه دیویس، ابتدا با شهید قندی آشنا شدم، سپس به وسیله برخی دیگر از دوستان دانشجویان به انجمن اسلامی شمال آمریکا راه پیدا کردم. شهید مصطفی چمران، شهید قندی، آقای محمد هاشمی و دیگران در انجمن اسلامی این ایالت بر ضد رژیم پهلوی مبارزه سیاسی می‌کردند. همکاری با سایر شاخه‌های انجمن و نیز سایر انجمن‌های دانشجویی مسلمانان مقیم آمریکا به نام «ام. اس. ای.» بخشی از فعالیت‌های فرهنگی و سیاسی انجمن کالیفرنیا را تشکیل می‌داد. انجمن اسلامی دانشجویان ایرانی از طریق همکاری با انجمن اسلامی دانشجویان غیر ایرانی توانسته بود مجموعه دانشجویی قوی‌تری به وجود بیاورد و در فعالیت‌های ضد رژیم پهلوی از آن‌ها استفاده کند. فرض کنید اگر قرار بود تظاهراتی علیه شاه در نیویورک یا واشنگتن برگزار شود، افزون بر دانشجویان ایرانی، دانشجویان سایر کشورهای اسلامی هم در آن شرکت می‌کردند. چون جنایات رژیم پهلوی بر ضد مردم ایران را برای آنان شرح داده بودیم. به خصوص وقتی که نهضت حضرت امام خمینی (ره) در دفاع از آرمان فلسطین ابعاد جهانی به خود گرفت.

آخرین سمتی که در انجمن اسلامی دانشجویان ایرانی داشتم، دبیر انتشارات انجمن‌های دانشجویان ایرانی در آمریکا و کانادا و اروپا بوده است. این دبیرخانه در آن برهه برای معرفی



■ رزمندگان گردان مهدی (عج) در جبهه آبادان

گفت: «شما هر چه می‌خواهید بگوئید، اشکالی ندارد، ولی درباره این مثلث، یعنی رژیم پهلوی، آمریکا و اسرائیل بحث نکنید». امام در جواب فرمودند من بجز این سه موضوع چیزی ندارم بگویم. لذا موضع امام خمینی (ره) در خصوص تجاوزگری‌های مستمر رژیم صهیونیستی به مردم فلسطین و آتش زدن مسجد الاقصی برای دانشجویان مسلمان جهان روشن بوده است. امام در برابر این تجاوزگری‌ها با قدرت به صحنه می‌آمدند و به شیوه اصولی موضع می‌گرفتند. این مواضع برای دانشجویان عرب مقیم آمریکا که با شعارهای چپگرایانه مبارزه می‌کردند، تازگی داشته است. به خصوص که برخی از جریان‌های سوسیالیست و چپگرای عرب با نیروهای چپگرای اسرائیل ارتباط داشتند.

بنابر این، جملات حضرت امام (ره) که گاهی می‌فرمودند اسرائیل یک غده سرطانی است که باید از صحنه هستی محو بشود، یا اگر هر یک از شهروندان عرب یک سطل آب بریزد، اسرائیل را سیل می‌برد، این واژگان، ادبیات خاصی را در روند مبارزات ضد صهیونیستی پایه گذاری کرد. به خصوص که در آن موقع هیچ کسی توان به کارگیری چنین واژگانی را در روند مبارزه با رژیم صهیونیستی نداشته است.



## ❁ دیدگاه‌های امام خمینی (ره) برای رهبران مسلمانان و سیاه‌پوستان آمریکا، مانند آقای محمد العاصی امام جمعه واشنگتن و دیگران چه اندازه جاذبه داشت؟

فراموش نکنید که ساختار دولت آمریکا، ساختار ظالمانه و بر مبنای نژاد پرستی شکل گرفته است. در عین حال سیاست‌های نژادپرستانه صهیونیست‌های آمریکا هم در جوامع آن کشور بیداد می‌کند. حاکمان آمریکا همیشه سعی می‌کنند ظواهر نژاد پرستانه را پنهان کنند. متأسفانه این نژادپرستی در درون حاکمیت آمریکایی‌ها نهادینه شده است. به ویژه که آقای ترامپ نژادپرستان را تشویق کرده است. البته این گرایش به نحوی در ذهن سیاه‌پوستان، رنگین پوستان و لیبرال‌های آمریکایی بار منفی ایجاد کرده است. به همین دلیل سیاه‌پوستان و مسلمانان نظرات انساندوستانه و بشر دوستانه حضرت امام را می‌پذیرفتند. زمانی که انقلاب اسلامی ایران به عنوان یک پدیده نوظهور بر مبنای هویت مردمی به پیروزی رسید، محافل فکری و پژوهشی آمریکا را شگفت زده کرد. انقلاب اسلامی مانند انقلاب‌های روسیه، چین و الجزایر نبود که به وسیله ارتش‌های آزادی بخش به پیروزی رسیده باشد.

اصولاً روش حضرت امام (ره) تکیه بر حضور میلیونی توده مردم بود. وقتی تظاهرات میلیونی برگزار می‌شد، توپ، تانک و مسلسل اثر نداشت. انقلاب اسلامی ایران که به دین تکیه داشت، یک روش جدید بود که با انقلاب‌های معروف و معاصر جهان تفاوت چشمگیر داشت. وقتی مرحوم مدرس می‌گوید «دیانت ما عین سیاست ماست و سیاست ما عین دیانت ماست»، یک پدیده شگفت‌انگیز و قابل تأمل برای روشنفکران دوره قبل از پیروزی انقلاب اسلامی بود که به جدایی دین از سیاست در روابط بین الملل اعتقاد کامل داشتند. این عقیده از اشتباهات کشیش‌های مسیحی در قرون وسطی ناشی شده است. مارکسیست‌ها هم که در اوایل قرن گذشته میلادی وارد فعالیت‌های مبارزاتی و سیاسی شدند، اصول دین

را بکلی پایمال کردند. اما حضرت امام (ره) با وجهه روحانی، منش اسلامی و با اخلاق و رفتار ارزنده‌شان به دخالت دین در امور سیاسی اصالت بخشیدند.

✓ ساختار دولت آمریکا، ظالمانه و بر مبنای نژاد پرستی شکل گرفته است. در عین حال سیاست‌های نژادپرستانه صهیونیست‌های آمریکا هم در جوامع آن کشور بیداد می‌کند. متأسفانه این نژادپرستی در درون حاکمیت آن کشور نهادینه شده است. به ویژه که آقای ترامپ نژادپرستان را تشویق کرده است

## ❁ بنده دیده‌ام که انجمن‌های دانشجویان مسلمان کشورهای عربی در اروپا برای ادبیات شیعه، مانند کتاب‌های دکتر شریعتی و کتاب‌های شهید آیت الله سید محمد باقر صدر مانند اقتصادنا و فلسفتنا احترام قایل بودند و آن‌ها را منبع فکری خود قرار می‌دادند. دانشجویان مسلمان در آمریکا چه اندازه به این ادبیات علاقه نشان می‌دادند؟

در آن دوره ادبیات سیاسی دینی برای دانشجویان، خیلی تازگی داشت. شاید اینگونه ادبیات قبل از آغاز نهضت اسلامی ایران وجود نداشته و پس از پیروزی انقلاب مورد توجه محافل دینی و دانشجویی قرار گرفته باشد. آن‌ها می‌خواستند بدانند مفهوم ولایت فقیه چیست؟ می‌خواستند آگاه شوند که رأی مردم و دین خدا چگونه با همدیگر پیوند می‌خورد؟ شما ایرانیان با چه روشی می‌خواهید حکومت کنید؟ به خصوص که حضرت امام (ره) قبل و بعد از پیروزی انقلاب در نهایت مردم سالاری، انقلاب را مدیریت کرد. بلافاصله دستور نگارش قانون اساسی را صادر کردند و پس از تصویب به فراندم گذاشتند. بلافاصله انتخابات ریاست جمهوری بر اساس قانون اساسی برگزار شد. مجالس شورای اسلامی، شوراهای نگهبان و خبرگان شکل گرفتند. اینها بخشی از دستاوردهای بدیع انقلاب اسلامی به شمار می‌رفتند.

تحقق این دستاوردها موجب شد روشنفکران باورش‌شان شود که مسایل ماورای طبیعت انکار ناپذیری هم وجود دارد. منتها توجه می‌کردند که دین و اخلاق از مسایل فردی جامعه است و سیاست یک مسئله اجتماعی است. بنابر این



آقایان، با صدای حماسی و احساس برانگیز شعار می‌دادند که موجب شگفتی مجری تلویزیونی شده بود. مایک از یاوه گویانی که ادعا می‌کردند زنان در اسلام جایگاهی ندارند انتقاد می‌کرد و می‌گفت زنان ایرانی در صحنه‌های انقلاب حضور چشمگیر دارند. لذا شور و شوق و حضور مردمی در صحنه و این‌که امام حکومت دینی را تبلیغ می‌کند و انقلاب از مبانی دینی جوشیده است، مردم آمریکا را به شگفتی واداشته بود.

پنخس این‌گونه صحنه‌ها برای افکار عمومی جهان خیلی جاذبه و گیرایی داشت. با این وصف حضور مردم در داخل کشور و مبارزات دانشجویان خارج از کشور غیر قابل پنهان بود. سرانجام همه تحلیلگران سیاسی دنیا پیروزی انقلاب اسلامی و فرار شاه را قطعی دانستند. شاه شخصا تمایلی به خروج از ایران نداشت. آمریکایی‌ها

بودند که به او دستور دادند از کشور خارج بشود، به این امید که کودتای ۲۸ مرداد را مجدداً تکرار نمایند و پس از آرام شدن اوضاع کشور، شاه را به قدرت برگردانند. برای آرام کردن مردم هر کاری که از دست‌شان ساخته بود انجام دادند. ولی حضرت امام این کشتی را با درایت به ساحل پیروزی رساند. امام روش آوردن مردم به صحنه را تا پس از پیروزی انقلاب اسلامی ادامه داد.

حضرت امام (ره) برای مهمترین مسئله جهان اسلام که قضیه فلسطین است به خوبی استفاده کردند. به طور مثال در اولین ماه مبارک رمضان که با مرداد سال ۱۳۵۸ مصادف بود، روز جهانی قدس را در آخرین جمعه ماه مبارک رمضان که احتمال دارد از ایام قدر باشد، اعلام کرد. معمولاً شب قدر و روزه داری، به انسان مسلمان معنویت اساسی می‌بخشد. روزه داران شرکت کننده در راهپیمایی روز جهانی قدس با سردادن شعارهای «مرگ بر آمریکا، مرگ بر شوروی و مرگ بر اسرائیل»، هویت نه شرقی، نه غربی بودن انقلاب اسلامی را آشکار کردند. در آن زمان اغلب ملت‌های جهان اسلام و در رأس آن‌ها مردم مصر از فراخوانی امام خمینی استقبال کردند. دولت کامب دوییدی وقت مصر هم تظاهرات روز جهانی قدس آن کشور را به شدت سرکوب کرد که با واکنش تند امام خمینی مواجه شد.

چند ماه از پیروزی انقلاب نگذشته بود که باز امام دوباره موضوع فلسطین و قدس را در مراسم براءت از مشرکین در حج سال ۱۳۵۸ به مکه مکرمه منتقل کردند، تا سایر مسلمانان جهان که به حج مشرف می‌شوند به اهمیت قدس و

به هر حال فشارهای دولت آمریکا بر دانشجویان مسلمان ایرانی و فعالان سیاسی مقیم آن کشور همیشه وجود داشته است. حتی در این زمینه بر شهروندان آمریکا هم فشار می‌آوردند. چون روابط و مناسبات سیاسی واشنگتن و تهران خیلی خوب بود، دولت آمریکا می‌کوشید منتقدان را تحت فشار قرار دهد. از طرف دیگر به دلیل انبوه تبلیغاتی که رژیم پهلوی در آمریکا به راه انداخته بود، اغلب مردم آن کشور این تبلیغات را به منظور سرپوش گذاشتن بر جنایات شاه تلقی کرده بودند. به یاد دارم هیئت حاکمه آمریکا در افکار عمومی وانمود می‌کرد که رژیم پهلوی، رژیم خیلی خوب و قابل قبول است، به این دلیل که شاه روابط خوبی با هیئت حاکمه آمریکا دارد. آن‌ها ملاک مقبولیت یک رژیم دیکتاتور را به داشتن روابط خوب با دولتمردان آمریکا توجیه می‌کردند. ولی مطمئن باشید که هیئت حاکمه آمریکا هیچ دستاوردی از سرکوب دانشجویان مسلمان و انقلابی ایرانی نداشت. چرا که حرکت اساسی را ملت ایران در داخل کشور انجام داد. در این زمینه از مایک پالاس مجری برنامه شصت دقیقه‌ای تلویزیون سی. بی. اس. آمریکا نقل می‌کنم. ایشان با حضرت امام (ره) در یک اتاق کوچک در نوفل لوشاتو مصاحبه کرد. امام هم در این مصاحبه خیلی آرام صحبت می‌کردند. بعد مایک پالاس به بینندگان می‌گفت که رهبر انقلاب ایران با این صدای آرام میلیون‌ها شهروند ایرانی را به خیابان‌ها می‌کشاند. او در حین پنخس این مصاحبه تصاویر زنده از حضور میلیونی مردم به خصوص زنان را با چادر مشکی در خیابان‌های تهران نشان می‌داد. زنان بر خلاف

یکپارچه کردن دین، اخلاق، سیاست، خدا و دنیا و آخرت، کار بزرگی بود که حضرت امام در فلسفه، تئوری و هم در عمل به نمایش گذاشت. و این کار جدید و موفقیت آمیز و قابل بررسی برای مظلومین و مستضعفین جهان بود. به خصوص که این دو قشر حضور چشمگیری در صحنه سیاست نداشتند. در حالی که شاهنشاهی‌ها، دیکتاتورها و مستبدها ارتش و اسلحه داشتند. ولی مظلومان و مستضعفان قدرتی از خود نداشتند. آنان درک کردند که با اتحاد، حرکت عمومی، حضور در صحنه و مبارزه با ظلم می‌توانند به نتیجه برسند.

**فشارهای دولت آمریکا بر دانشجویان مسلمان ایرانی و فعالان سیاسی مقیم آن کشور همیشه وجود داشته است. حتی در این زمینه بر شهروندان آمریکا هم فشار می‌آوردند. چون روابط و مناسبات سیاسی واشنگتن و تهران خیلی خوب بود، دولت آمریکا می‌کوشید منتقدان را تحت فشار قرار دهد**

**در دوران انقلاب اسلامی شاهد بودیم که اغلب دولت‌های شرق و غرب از رژیم شاه حمایت می‌کردند. دولت آمریکا در آن مرحله در چارچوب حفظ رژیم شاه تا چه اندازه بر انجمن‌های اسلامی دانشجویان فشار وارد می‌آورد؟**

جایگاه فلسطین توجه نمایند. وقتی حجاج سایر کشورهای جهان شعارهای سه گانه «مرگ بر آمریکا، مرگ بر شوروی و مرگ بر اسرائیل» را از حنجره حجاج ایرانی می‌شنیدند، اشک شوق از چشمانشان جاری می‌شد. ولی سرکوب بیرحمانه تظاهرات برآنت از مشرکین در حج سال ۱۳۶۶ موجب شکل‌گیری اولین انتفاضه مردمی در سرزمین‌های اشغالی فلسطین شد. در سال ۱۳۶۷ وقتی دولت عربستان به حجاج ایرانی اجازه ورود به آن کشور را نداد، حضرت امام پیام مهمی خطاب به حجاج بیت الله الحرام در خصوص قضیه فلسطین صادر کردند و مسلمانان جهان را به دفاع از مردم این سرزمین و زنده نگه داشتن آرمان قدس فراخواندند.

**جنابعلی یکی از دانشجویان پیرو خط امام هستید که در تسخیر لانه جاسوسی شرکت داشتید. این اقدام هم واکنشی به توطئه‌های مستمر آمریکا علیه انقلاب بود. بفرمایید گروگانگیری دیپلمات‌های آمریکایی در تهران چه تاثیری بر عملکرد انجمن‌های اسلامی دانشجویان ایرانی در آمریکا داشت؟**

به یاد دارم که فشار دولت آمریکا بر دانشجویان ایرانی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی افزایش یافت. تسخیر لانه جاسوسی هم به این دلیل بود که آمریکایی‌ها شاه را به کشورشان منتقل کرده بودند. از دیدگاه ملت ایران، شاه مرتکب جنایات بی‌شماری شده بود و می‌بایست محاکمه می‌شد. دانشجویان پیرو خط امام با تسخیر لانه جاسوسی

از آمریکایی‌ها خواستند شاه را برای محاکمه به ایران برگردانند تا دیپلمات‌های آمریکا را آزاد کنند. ولی جیمی کارتر رئیس جمهوری وقت آمریکا به دلیل این‌که شاه را از آمریکا بیرون کرد در این توطئه شکست خورد. دانشجویان پیرو خط امام بر این باور بودند که اگر آمریکا بخواهد می‌تواند شاه را به ایران بازگرداند، اما این کار را نکرد. بعضی افراد معتقدند که آمریکا شاه را کشت تا این مشکل را حل کند. جیمی کارتر مانند همه رؤسای جمهوری آمریکا آرزو داشت در دوره اول ریاست جمهوری کاری کند تا در دوره بعدی هم انتخاب بشود. ولی با تسخیر لانه جاسوسی شکست خورد و فقط یک دوره در کاخ سفید ماند. به هر حال مقام‌های آمریکا پس از تسخیر لانه جاسوسی کار سختگیری برای دانشجویان مذهبی و طرفدار انقلاب اسلامی و سایر اعضای انجمن‌های اسلامی دانشجویان را

دانشجویان مسلمان ایرانی شاغل به تحصیل در آمریکا و در رأس آنان شهید هدایت الله طیب، انقلاب اسلامی را متعلق به خودشان می‌دانستند و از آن پشتیبانی کردند. تعداد زیادی از آنان پس از آغاز جنگ با مأموران امنیتی آمریکا درگیر شدند. تعداد زیادی هم به کشور بازگشتند و در جبهه حضور یافتند و به شهادت رسیدند

شروع کرد. اقامت و روایید ورود آنان را باطل و تعداد زیادی از دانشجویان را اخراج کرد. چاره‌ای نداشت که حتی بر خلاف قوانین و مقررات دولت آمریکا عمل نماید. به تحریک جامعه و محافل سیاسی و فرهنگی آمریکا علیه دانشجویان ایرانی پرداخت.

شروع جنگ تحمیلی با توطئه و همدستی آمریکا هم یکی از مواردی بود که دانشجویان ایرانی شاغل به تحصیل در آمریکا را تحت تأثیر قرار داد و تعداد زیادی از آنان مانند شهید هدایت الله طیب برای حضور در جبهه به ایران بازگشتند.... یکی از اشتباهات بزرگ جیمی کارتر تشویق صدام به حمله نظامی به ایران بود. کارتر این اشتباه را در حمایت از شاهپور بختیار نخست وزیر دست نشانده شاه در دو هفته قبل از پیروزی انقلاب نیز مرتکب شده بود. هر آدم احمق و کودن می‌دانست که بختیار نمی‌تواند یک کشور در حال انقلاب را اداره کند. پس از معرفی بختیار و فرار شاه، کارتر پشت دوربین تلویزیون قرار گرفت و از بختیار حمایت کرد. همه افراد ملت انقلابی ایران به خصوص دانشجویان به خوبی می‌دانستند که آمریکا دوستدار شاه و رژیم پهلوی نیست. بلکه دشمن ملت ایران است و به هر قیمتی که شده می‌کوشد منافع خود را در کشورمان حفظ کند. در جنگ تحمیلی هم ثابت شد که آمریکایی‌ها دوستدار ملت ایران نیستند. باز کارتر در اولین روز حمله صدام به کشورمان، پشت دوربین تلویزیون قرار گرفت و گفت: «امروز امیدوارم ملت ایران بفهمد با چه زبانی باید با دنیا حرف بزند». کارتر با این سخن نه تنها مشخص کرد که مسبب اصلی حمله نظامی ارتش عراق به ایران و مشوق جنایات بی‌شمار صدام اوست، بلکه با تشویق صدام به جنگ می‌خواست ملت ایران را به زانو در بیاورد.

در حقیقت جنگ تحمیلی، جنگی میان ملت ایران با همه توطئه‌ها و طراحی‌های آمریکا بود. صدام هم به دلیل حمایت‌های آمریکا روزی که قرار داد سال ۱۹۷۵ الجزایر را پاره کرد به خبرنگاری گفته بود که پاسخ شمار را هفته آینده در تهران خواهم داد. می‌خواهم بگویم که صدام این اندازه به پشتیبانی آمریکا اعتماد کرده بود. لذا دانشجویان مسلمان ایرانی شاغل به تحصیل در آمریکا و در رأس آنان شهید هدایت الله طیب، انقلاب اسلامی را متعلق به خودشان می‌دانستند و از آن پشتیبانی کردند. دانشجویان ملی‌گرا هم با عشق به آب و خاک میهن از تجاوز صدام رنج می‌بردند. با این وصف تعداد زیادی از دانشجویان ایرانی پس از آغاز جنگ با مأموران امنیتی آمریکا درگیر شدند. تعداد زیادی هم به کشور بازگشتند و در جبهه حضور یافتند و به شهادت رسیدند. ■



■ مراسم رونمایی از تمبر یادبود شهید طیب در یاسوج



بازخوانی ابعاد شخصیتی شهید هدایت الله طیب در گفت و گو با سید جلیل حجازی هم‌رمز شهید

## طیب... علی اکبر زمان ما بود

«درآمد»

شاید شناخت ابعاد مختلف شخصیت شهید هدایت الله طیب با چند گفت و شنود با آشنایان و هم‌زمان دوران دفاع مقدس میسر نباشد. ایشان مانند هزاران رزمنده ایرانی که از گوشه و کنار میهن اسلامی بسیج و روانه جبهه‌های نبرد حق و باطل شدند، وقتی شنید دشمن بعثی با همدستی آمریکای جهان‌خوار به کشورش تجاوز کرده کاسه صبرش لبریز شده و تحصیل در یکی از مهمترین و پیشرفته‌ترین دانشگاه‌های جهان را رها کرد و با شور و شوق به پیچیده‌ترین جبهه نبرد با متجاوزان، یعنی آبادان محاصره شده شتافت و نخستین اقدام شهید گرانقدر تلاش برای آزادی این شهر حیاتی بود. سید جلیل حجازی هم‌رمز شهید در گفت و گوی اختصاصی با شاهد یاران به گوشه‌ای از ابعاد شخصیتی هدایت الله طیب اشاره کرده که با هم می‌خوانیم:

**روزی که ارتش متجاوز عراق به کشورمان حمله کرد، مردم سراسر ایران به سوی جبهه‌ها سرازیر شدند. بفرمایید که بسیج عمومی دانشجویان، کارگران و مردم در استان آذربایجان به خصوص در تبریز چگونه بود؟**

در اوایل جنگ دانشجوی تربیت معلم تبریز بودم و آموزش رزمی ندیده بودم. نیروهای داوطلب برای حضور در جبهه خود را به بسیج معرفی کردند و در دوره‌های آموزشی شرکت کردند. بعد از آموزش منتظر اعزام به جبهه ماندیم. روزی که برای اقامه نماز جماعت ظهر به مسجد دانشگاه رفته بودیم، شهید امیر اقارب پرست به همراه شهید ستوان کاظم جعفر زاده به مسجد آمدند و به دانشجویان گفتند چند نیروی داوطلب می‌خواهیم تا آنان را به مدت ۱۰ روز در پادگان تبریز روی تانک‌های چيفتن آموزش زرهی بدهیم و به جبهه اعزام کنیم. بما گفتند که در جبهه آبادان تعدادی تانک چيفتن در باتلاقی بین نیروهای خودی و دشمن مانده و قصد داریم آن‌ها را برگردانیم. همچنین یاد آور شدند که این اقدام خطرناکی است و امکان دارد هنگام بازگرداندن تانک‌ها با تیراندازی عراقی‌ها شهید شوید. بعد معلوم شد سربازان خودی در اوایل جنگ تانک‌ها را رها کرده و از صحنه گریخته بودند.

بچه‌ها سریع به پادگان تبریز رفتند و در کلاس‌های آموزشی شرکت کردند. عده‌ای راننده تانک و عده‌ای توپچی شدند. من به عنوان توپچی آموزش دیدم. وقتی به جبهه اعزام شدیم من در اولین عملیات مواضع دشمن را به توپ بستم. به مرور زمان فرمانده چهار تانک و بعد فرمانده ۱۶ تانک شدم. بعد که یگان ما در عملیات‌های بزرگ شرکت کرد، و تانک‌های غنیمتی به دست آورد، فرمانده گردانی با استعداد ۵۷ تانک بودم. هر غنیمتی را که به دست می‌آوردیم

در گردان زرهی المهدی (عج) از همه به شهید طیب نزدیکتر بودم. در یک سنگر زندگی می‌کردیم. چون فرد نابغه‌ای بود و از روز اول که وارد اتاق جنگ شد، اکثر اوقات همراه ایشان بودم. تحلیل‌های داخلی و خارجی، درباره اسرائیل و عراق ارائه می‌داد. به بچه‌ها زبان انگلیسی آموزش می‌داد

فوری آرم سپاه پاسداران را روی آن نصب می‌کردیم. در این مورد با ارتشی‌ها اختلاف جزئی به وجود می‌آمد که شهید طیب می‌رفت بچه‌ها را با متانت آرام می‌کرد و می‌گفت ارتش و سپاه برادرند. به طور مثال نظامیان عراقی امکانات فراوان داشتند و بر سر غنیمت گرفتن یک جرثقیل مدرن میان بچه‌های سپاه و ارتش اختلاف بروز کرد.

وقتی دوره آموزشی در پادگان تبریز پایان یافت، به وسیله هواپیما به فرودگاه امیدیه منتقل شدیم و از آن‌جا شبانه به ماهشهر اعزام شدیم. یک روز در ماهشهر ماندیم تا شبانه و به دور از دید سربازان دشمن از رودخانه بهمنشیر بگذریم. سرانجام شهیدان اقارب پرست و جعفر زاده و تعدادی درجه دار ما را تحویل گرفتند و در سینما تأثیر آبادان اسکان دادند. شهید جعفر زاده همراه بچه‌های تبریز ماند، اما شهید اقارب پرست به ستاد مشترک ارتش در تهران بازگشت. در این گفت و گو جا دارد از شهید اقارب پرست هم یاد کنم. ایشان یکی از اسوه‌های این کشور است که تا به حال از ایشان کمتر نام برده شده است. خدا رحمت کند ایشان را که اگر نبود یگان زرهی سپاه (یگان مهدی) جان نمی‌گرفت و اگر نبود عملیات‌های آبادان عملی نمی‌شد. هر چند در این راه به شهادت رسید. به یاد دارم وقتی اقارب

پرست زخمی شد، با دستمال سفید خود گلولی زخمی ایشان را باند پیچی کردم.

**چه گونه و در چه زمانی با شهید هدایت الله طیب آشنا شدید؟**

با شهید طیب در فرودگاه امیدیه و قبل از عزیمت به آبادان آشنا شدم. در مدت ۴۵ روزی که در فیاضیه مستقر بودیم همیشه با عراقی‌ها درگیری داشتیم که تعدادی از افراد ما شهید و زخمی شدند و در این مدت هم افراد خوب و شایسته شناخته شدند. یکی از شخصیت‌های خوب، فعال و منظم شهید هدایت الله طیب از دانشجویان ایرانی انقلابی در آمریکا بود که مستقیم به جبهه آمده بود. بنده خیلی شیفته اخلاق ایشان شدم و چون به زبان انگلیسی علاقه داشتم به ایشان نزدیک شدم و با ایشان انگلیسی صحبت کردم. این مسئله باعث رفاقت بیشتر ما شد و در گردان زرهی المهدی (عج) از همه به ایشان نزدیکتر بودم. هر دو در یک سنگر زندگی می‌کردیم. چون فرد نابغه‌ای بود و از روز اول که وارد اتاق جنگ شد، من اکثر اوقات همراه ایشان بودم. ایشان تحلیل‌های داخلی و خارجی، درباره اسرائیل و عراق ارائه می‌داد. به بچه‌ها زبان انگلیسی آموزش می‌داد. علاوه بر این شخصیتش هم خیلی برای ما الگو بود. طرز صحبت کردنش، پویایی‌اش، به موقع حرف زدنش، کم حرفی‌اش همه اینها برای ما درس بود. به هر حال در آبادان فوری کار عقب کشیدن هفت دستگاه تانک چيفتن و استقرار و بازسازی آن‌ها را درون نخلستانی در منطقه فیاضیه به دور از دید هواپیماهای دشمن شروع کردیم. در طول شبانه روز به سوی نیروهای دشمن آتش شلیک می‌کردیم. شبها آتش می‌افروختیم تا عراقی‌ها گمان نکنند نیرویی در منطقه وجود ندارد. چون در آن برهه گلوله زیادی نداشتیم و با قناعت شلیک می‌کردیم. در عین حال شلیک گلوله با تانک چيفتن صدای وحشتناک و مهیب ایجاد می‌کرد.

**صحبت‌های شما به قبل از عملیات شکست حصر آبادان ارتباط دارد؟**

بله همین طور است. برای نگهداری تانک‌ها سنگر بتونی و خاکریز ایجاد کرده بودیم. دشمن بعضی برای ورود به آبادان گاهی تک می‌کرد و ما برای نشان دادن حضورمان به حرکات ایذایی دست می‌زدیم. به مرور زمان خود را برای شرکت در عملیات شکست حصر آبادان آماده کردیم. در آن برهه روزی بنی صدر طرح انتقال آب سد دز به آبادان را مطرح کرده و به ما گفت تانک‌ها را از سنگرها بیرون آورید و منتظر ورود آب بمانید. فرماندهان یگان‌ها و مسئولان شهر را برای توجیه این طرح به جلسه دعوت کرد و گفت وقتی آب دز به آبادان رسید، نیروها را به عقب برگردانید تا آب عراقی‌ها را از بین ببرد. حدود دو



جمی شرکت می‌کردیم. شهید هدایت الله طیب در ارتباط با مشکلات و تدارکات گردان به خصوص نداشتن لباس رزم و مواد غذایی چند بار با آیت الله جمی ملاقات و مشورت کرد. آیت الله جمی در پی این ملاقات‌ها به کارکنان دفتر امام جمعه دستور داد به گردان مهدی (عج) کمک شود. در آن برهه شیعیان کویت به جبهه کمک می‌کردند و مقداری از این کمک‌ها در اختیار گردان قرار گرفت. لباس‌های شیک و کنسروهای خوشمزه به گردان دادند. شهید طیب نقش مهمی در تهیه این کمک‌ها داشت. بخشی از نیازهای گردان هم به وسیله بازرگانان تبریز و مشهد و سایر شهرهای ایران به دستمان می‌رسید.

### ❖ اشاره کردید گاهی میان بچه‌های ارتش و سپاه پاسداران بر سر تصاحب غنایم جنگی اختلافات جزئی بروز می‌کرد. بفرمایید شهید طیب چه اندازه میان آنان اتفاق نظر و وحدت ایجاد می‌کرد؟

در آن زمان اغلب بچه‌های مستقر در جبهه جوانان پر جنب و جوش و احساساتی بودند. گاهی به عملکرد برخی افراد نگاه منفی داشتند. ولی چون شهید طیب آدم نرم و متعادل بود، آنان را به هماهنگی و همکاری تشویق می‌کرد. باور کنید وقتی بچه‌های ارتش و سپاه با هم متحد شدند، عملیات‌های مشترکشان به پیروزی می‌رسید. تا زمانی که عملیات‌ها خودسرانه و ناهماهنگ به اجرا گذاشته می‌شد، سرنوشت آن‌ها شکست بود. اطلاع دارید که نتیجه اولین عملیات شکست حصر آبادان شکست بود. ولی وقتی ارتش و سپاه پاسداران متحد شدند و برای عملیات روز پنجم مهرماه سال ۱۳۶۰ متحد و هماهنگ شدند، توانستند محاصره آبادان را با موفقیت بشکنند. در عملیات شکست حصر آبادان مرا به فرماندهی تیپ زرهی ۳۷ شیراز منصوب کردند. خب من سپاهی بودم و تیپ ۳۷ ارتشی بود. در آن موقع من جوان بودم و هنوز محاسن نداشتم. شهید طیب در آستانه آغاز عملیات پنجم مهرماه به من توصیه کرد که با بچه‌های ارتش خیلی با آرامش و مهربانی رفتار کنم تا خط را بشکنیم و دشمن را شکست دهیم. منظورم این است که اتحاد و هبستگی ارتش و سپاه نقش حیاتی در پیروزی عملیات‌ها داشت. طیب با متانت، حسن تدبیر و مدیریتی که داشت با همه مدارا می‌کرد و باعث پیشبرد عملیات‌ها شده بود. همه از طیب حرف شنوایی داشتند. به طور مثال در عملیات فتح المبین در دشت رقابیه گردان به مدت سه روز زمین گیر شد. آتش دشمن سنگین بود و آب و غذا و مهمات به ما نمی‌رسید. هواپیماهای عراقی حدود ۲۰ بار ما را بمباران کردند. از زمین هم گلوله باران می‌شدیم. ولی شهید طیب به صورت سینه خیز خود را از این تانک به آن تانک می‌رسانید و وظایف بچه‌ها را شرح می‌داد. این اقدام روحیه بخش بود.

و پرورش بودم و به وزارت خارجه انتقالی گرفتم.

### ❖ میزان شناخت و اطلاعات نظامی شهید طیب چه میزان بود؟

چون به خدمت سربازی رفته بود، تخصص نظامی ایشان از بچه‌های داوطلب مردمی جلوتر بود. در عین حال فن بیان، متانت و درایت خوبی داشت. بر اساس همین ویژگی‌ها جانشین شهید ستوان جعفر زاده شد. وظایف جعفر زاده اغلب تداکارتی بود. به شهرهای مختلف سفر می‌کرد و برای گردان کمک‌های مالی و غذایی می‌آورد. در آن زمان مثل امروز نبود که دولت بودجه اختصاص دهد. اغلب کمک‌های نظامی و تدارکاتی رزمندگان مردمی بود. گردان با کمک مردم کانالیزه شد. دولت و ارتش هم هیچ کمکی به گردان نمی‌کردند.

در حقیقت مدیریت و هوشمندی خاص شهید طیب بود که در مرحله اول عملیات توانستیم از ارتفاعات میش داغ عبور کنیم و به دشت رقابیه برسیم. در یک جمله می‌توانم بگویم که هدایت الله طیب در زمان ما مانند حضرت علی اکبر (ع) دشت کربلا بود.

### ❖ شهید طیب در زمان استقرار در آبادان با آیت الله جمی امام جمعه آبادان و روحانیون شهر هم ارتباط داشت؟

گاهی که جبهه آرام بود من و شهید طیب و برخی از بچه‌های گردان در نماز جمعه مرحوم آیت الله

روز منتظر ماندیم و دیدیم که آبی در کار نیست. در آن هنگام در جابجایی تانک‌ها، عراقی‌ها تانک شهید پاینده را هدف قرار دادند و سایر سرنشینان آن را به شهادت رساندند. ما خیلی ناراحت شدیم و در همان روز بر اثر این ضربه روحیه‌مان خراب شد. معمولاً مهمات تانک‌ها را از لشکر ۹۲ زرهی اهواز تأمین می‌کردیم و می‌گفتند صرفه جویی کنید چون گلوله زیادی برای تانک نداریم.

### ❖ گردان مهدی چگونه و در چه زمانی شکل گرفت و عملیاتی شد؟

وقتی به آبادان رسیدیم، شهیدان پاینده و پشمینه بچه‌های مؤمنی بودند و به حضرت امام زمان (عج) خیلی ارادت داشتند. در آبادان با همکاری آن دو بزرگوار نشستیم و تصمیم گرفتیم گروه رزمی مهدی (عج) را تشکیل دهیم. این گروه به مرور زمان به گردان تانک مهدی و تیپ مهدی ارتقا یافت. البته فرماندهان ارتش و سپاه به مرور زمان خیلی کمک کردند تا گردان شکل عملیاتی به خود گرفت. در عملیات شکست حصر آبادان در روز پنجم مهرماه سال ۱۳۶۰ من و شهید طیب از منطقه ایستگاه هفت آبادان که در محاصره کامل دشمن بود، رزم شروع کردیم. همیشه نظر می‌داد که باید مثل صدر اسلام حمله کنیم. چون جنگ کلاسیک در مقابل ارتش تا دندان مسلح عراق جوابگو نیست. ولی ارتش عراق از رزم شبانه رزمندگان اسلام ترس داشت. شهید طیب آدم باسوادی و جهان بینی وسیع داشت. بچه‌های رزمنده ایشان را وزیر خارجه می‌نامیدند. واقعا در سطح یک وزیر خارجه بود. به ایشان علاقه‌مند شدم و از ایشان زبان انگلیسی آموختم. به من انگیزه داد در پایان جنگ با وزارت امور خارجه و در سفارتخانه‌ای خدمت کنم و بعد از جنگ این کار را کردم. پرسنل آموزش



■ شهید طیب در جبهه تنگه رقابیه



### شهادت شهید طیب در آستانه آغاز مرحله دوم عملیات فتح المبین تا چه اندازه برای بچه‌ها غافلگیر کننده بود؟

در حقیقت شهادت ایشان در دشت رقابیه همه بچه‌ها را شوکه کرد. تانک‌های ما در آن شب که شهید طیب از دستمان رفت، زمینگیر شدند. بعد از مرحله اول عملیات فتح المبین و شهادت طیب، سکوت مطلق بر دشت رقابیه حاکم شده بود. در شبی که هدایت الله عروج کرد به بچه‌های گردان خیلی سخت گذشت. چون شبانه می‌آمد از تانک‌ها و بچه‌ها بازدید می‌کرد. قطعا به شما بگویم با شهادت طیب بی پدر شدیم. در همان روز یک گلوله دشمن هم به بدنه یکی از تانک‌ها اصابت کرد و همه سرنشینان آن در آتش سوختند. شهادت طیب و انهدام این تانک به روحیه بچه‌ها آسیب جدی وارد آورد. در لحظه شهادت هدایت الله در ساعت چهار و نیم عصر من در نزدیکی تانکر آب شهادت ایشان را شاهد بودم. زمزمه لا اله الا الله گفتن ایشان را به گوشم شنیدم. خداوند ایشان را با خاندان اهل بیت (ع) و امام مهدی (عج) صاحب نام گردان مان محشور گرداند.

### آخرین سخن سید جلیل حجازی درباره شهید چیست؟

پشتکار، فداکاری و شجاعت و از جان گذشتگی شهید طیب در تکوین شخصیت من خیلی تأثیرگذار بوده است. در حال حاضر کارهایی انجام می‌دهم که شجاعت زیادی می‌خواهد و من این شجاعت را از شهید طیب آموختم. هیچ گاه ایشان را فراموش نمی‌کنم و ان شاء الله روزی فرا رسد که ادامه دهنده راستین راه شهیدان و الامقام باشیم. ■

زمین را ارزیابی کرد. زمین‌های سفت و سست را خوب شناسایی کرد تا اگر یک تانک در رمل گیر کند بیرون آوردن آن مشکل نباشد. ساعت چهار بامداد اول فروردین وارد دشت رقابیه شدیم و با میدان وسیع مین برخورد کردیم. شهید طیب دستور داد لودرها در مقابل تانک‌ها خاکریز احداث کنند تا تانک‌ها از تیررس مستقیم دشمن در امان باشند. به طور مستمر با فرماندهان تماس می‌گرفت و کسب تکلیف می‌کرد.

گردان مهدی (عج) در مقابل ارتفاعات تنگه رقابیه سه روز زمینگیر بود و ارتش عراق منطقه را گلوله باران می‌کرد. شهید طیب در شب عملیات با چراغ قوه دستی جلو تانک فرماندهی حرکت می‌کرد تا معبر را اشتباه نرود. خودش را سپر بلا قرار داد تا راه درست را نشان دهد. در حقیقت مدیریت و هوشمندی خاص شهید طیب بود که در مرحله اول عملیات توانستیم از ارتفاعات میش داغ عبور کنیم و به دشت رقابیه برسیم. در یک جمله می‌توانم بگویم که در زمان ما هدایت الله طیب مانند حضرت علی اکبر (ع) دشت کربلا بود.

شهید هدایت الله طیب در ارتباط با مشکلات و تدارکات گردان به خصوص نداشتن لباس رزم و مواد غذایی چند بار با آیت الله جمعی ملاقات و مشورت کرد. آیت الله جمعی در پی این ملاقات‌ها به کارکنان دفتر امام جمعه دستور داد به گردان مهدی (عج) کمک شود

### بچه‌های سپاه و بسیج شهید طیب را قبول داشتند. میزان مقبولیت ایشان میان بچه‌های ارتش به خصوص از نظر شهیدان اقارب پرست و جعفرزاده چه اندازه بود؟

در این مسئله شک نکنید. اصلا همه رزمندگان، شهید طیب را به عنوان یک ایدئولوگ و طراح مکتبی قبول داشتند. شخصیتی که پروسه دانشجویان تحصیل کرده در آمریکا و خط امام (ره) را داشت، پذیرفته بودند. ایشان در تحلیل مسایل عقیدتی، تحلیل مسایل عراق از سایر بچه‌های رزمنده جلوتر بود. اقدامات خیلی ارزنده برای عملیاتی کردن گردان انجام داد. گردان ما از یک گروه زرهی به تیپ ارتقا یافت. در آغاز تشکیل گردان ما هشت تانک چیفتن داشتیم که تعدادشان برای شرکت در فتح المبین به ۶۴ دستگاه تانک افزایش یافته بود. تانک‌ها را از عراقی‌ها به غنیمت گرفته بودیم. وقتی لوله تانک‌ها خراب می‌شد شهید طیب با چه سختی آن‌ها را به تراشکاری می‌برد و مجدداً روی تانک‌ها می‌بست.

### از موقع استقرار گردان در تنگه رقابیه در منطقه عملیاتی فتح المبین چه خاطراتی از شهید طیب به یاد دارید؟

خاطرات زیاد است. شهید طیب در همه مسائل به بچه‌ها روحیه می‌داد. در پادگان دو کوهه کلاس‌های عقیدتی جهان بینی، توحید، آموزش و تفسیر موضوعی قرآن برگزار کرد که خود و تعدادی از رزمندگان تدریس را برعهده داشتند. قبل از آغاز هر عملیاتی برانکاردها را تضعیف کننده روحیه نامیده بود و شخصا می‌رفت آن‌ها را جمع آوری می‌کرد. بچه‌هایی که شهید می‌شدند شخصا به پشت جبهه منتقل می‌کرد. اخلاق بسیار نیکویی داشت و برای همه الگو بود. یک انسان فوق العاده و تمام و کمال بود که شاید چنین افرادی در حال حاضر کمتر وجود داشته باشند. زمانی که عملیات شکست حصر آبادان پایان یافت، قرار شد گردان را برای شرکت در عملیات فتح المبین به دوکوهه در غرب دزفول انتقال بدهیم. به شهید طیب گفته شد چند روزی به مرخصی برو. به مرخصی نرفت و به دوکوهه آمد. در آنجا تعدادی نیروی جدید گرفتیم که نیروها را سازماندهی کرد. معمولاً هر تانک چهار خدمه لازم داشت. ایشان چهار نفر اضافه گرفت و نیروها را ذخیره و سازماندهی کرد که اگر کسی شهید شد، نیرو جایگزین داشته باشد. شامگاه مرحله اول عملیات فتح المبین پس از خواندن دعای توسل توسط شهید طیب و یک سری سخنرانی به سمت خطوط خودی حرکت کردیم و ساعت ۲۳ به خط رسیدیم. عملیات با رمز یا فاطمه الزهرا (س) ساعت صفر بامداد شروع شد. البته بنده به اتفاق شهید طیب چند شب قبل به عملیات شناسایی رفته بودیم. همه مواع و ناهمواری‌های





مروری بر خاطرات یک همنشین در گفت و گو با امر الله اشتری عضو انجمن اسلامی دانشجویان ایرانی فلوریدا

## حلال و حرام خدا را رعایت می کرد

« درآمد

در فرهنگ و ادبیات فارسی ضرب المثلی وجود دارد که اگر می خواهید کسی را خوب بشناسید با او همسفر شوید. شاید این ضرب المثل به همنشینی و زندگی مهندس امر الله اشتری در کنار شهید هدایت الله طیب در دوران تحصیلات دانشگاهی در دیار غربت مصداق پیدا کند. البته دوستان و همزمان شهید در گفت و گوهای گوناگون با شاهد یاران درباره زندگی و مبارزات شهید بزرگوار طیب از زوایای گوناگون صحبت کردند و هر چه در ذهن داشتند در اختیار افکار عمومی قرار دادند. منتها آقای اشتری در این گفت و شنود به ناگفته‌هایی از زندگی شهید اشاره کرده که با هم می خوانیم:

✓ دیری نپایید که شهید طیب انجمن اسلامی راه اندازی کرد و هفته‌ای یک بار در خانه مشترکمان جلسه تشکیل می داد. از دانشجویان مذهبی برای شرکت در جلسات دعوت به عمل می آورد و کتاب و نشریات فارسی و انگلیسی در اختیارشان قرار می داد

گفتم متأسفانه من هم گرفتار چنین دانشجویی هستم. ایشان پیشنهاد کرد به اتفاق یکدیگر آپارتمان جدید کرایه کنیم و به اتفاق همدیگر زندگی کنیم. با این پیشنهاد بیدرنگ موافقت کردم و آپارتمان جدید کرایه کردیم و مدت دو سالی را که درس می خواندیم در کنار هم بودیم. شهید طیب روزی از من پرسید وضعیت دانشجویان ایرانی را چگونه می بینید؟ گفتم: طرفداران گروه‌های ضد انقلاب در فرودگاه جان. اف. کندی حضور دارند و یارگیری می کنند. چریک‌های فدایی خلق، هواداران منافقین و

✿ مهندس، در چه سالی و چگونه با شهید هدایت الله طیب آشنا شدید؟

در اواخر سال ۱۳۵۶ برای تحصیلات دانشگاهی به آمریکا رفتم و در کلاس آموزش زبان دانشگاه سنت پترزبورگ در فلوریدا با شهید طیب آشنا شدم. به مرور زمان احساس کردم با یکدیگر همفکر و از نظر اخلاقی منسجم هستیم. محل اقامت و زندگی ایشان را جو یا شدم. گفت: با دانشجویی زندگی می کند که اخلاق و رفتارش با اخلاق من سازگار نیست. از دوستان قدیمی من است، ولی اخیراً از سازمان منافقین طرفداری می کند. به شهید طیب

کمونیست‌ها، دانشجویان ایرانی تازه وارد را از داخل فرودگاه فریب می‌دهند و جذب گروه‌های خود می‌کنند. به آن‌ها شماره تلفن و آدرس می‌دهند. در آن برهه دانشجویان ایرانی شهر سنت پترزبورگ انجمن اسلامی نداشتند و شهید طیب به فکر چاره افتاد و بیدرنگ با انجمن اسلامی ایالت اوکلاهما تماس گرفت و وضعیت دانشجویان ایرانی شهر را برای مسئول انجمن شرح داد. دیری نپایید که شهید طیب انجمن اسلامی راه اندازی کرد و هفته‌ای یک بار در خانه مشترک‌مان جلسه تشکیل می‌داد. از دانشجویان مذهبی برای شرکت در جلسات دعوت به عمل می‌آورد و کتاب و نشریات فارسی و انگلیسی در اختیارشان قرار می‌داد.

### ارتباط انجمن اسلامی تمپا با انجمن اسلامی دانشجویان مرکزی در آمریکا چه میزان بود؟

اکنون حدود چهار دهه از این داستان گذشته و جزئیات آن را فراموش کرده‌ام. ولی به یاد دارم که شهید طیب با دانشجویان عضو انجمن اسلامی اوکلاهما در ارتباط بود. فعالیت انجمن شهر تمپا به قدری چشمگیر بود که حتی با دانشجویان آمریکایی هم ارتباط برقرار کرده بود و نشریات فکری و دینی در اختیارشان قرار می‌داد. یک دختر مسیحی کاتولیک وجود داشت که میان انجمن اسلامی و مطبوعات محلی آمریکا نقش رابط را بازی می‌کرد. اگر شهید طیب می‌خواست مطلبی را در مطبوعات آمریکا منتشر نماید، از این خانم کمک می‌گرفت. آن دختر چند مقاله منتشر کرد ولی سرویس‌های امنیتی آمریکا مانع او شدند. پلیس فدرال برای روزنامه‌های منطقه بخشنامه صادر کرد که هیچ مطلبی درباره انقلاب ایران منتشر نکنند.

**رفتار شهید طیب مرا دیوانه کرده بود. همیشه نماز شب می‌خواند. با وجودی که ناراحتی معده داشت، مقید بود روزهای دو شنبه روزه مستحبی بگیرد. گفتم هدایت خدای ناکرده در کشور بیگانه دچار خونریزی معده می‌شوید. به قدری که به انقلاب و تدبیر مقید بود، به درس مقید نبود**

### خانم مزبور سفید پوست یا سیاه پوست بود؟

خانم سفید پوست و محجبه بود. گویا کاتولیک پایبند به اصول دینی خود بود. روزی آن خانم با شهید طیب ملاقات داشت و در ضمن به ایشان پیشنهاد ازدواج داد، ولی طیب پیشنهاد او را نپذیرفت. وقتی شهید طیب را تنها دیدم پرسیدم چرا به او جواب رد دادید؟ گفت من در ایران نامزد دارم. به هر حال حدود دو سال در کنار شهید بودم و با خصوصیات اخلاقی و عقیدتی ایشان آشنایی داشتم.

### در آن دو سال که در کنار هم زندگی کردید اخلاق، روحیات و اعتقادات شهید طیب را چگونه یافتید؟

رفتار شهید طیب مرا دیوانه کرده بود. همیشه نماز شب می‌خواند. با وجودی که ناراحتی معده داشت، مقید بود روزهای دو شنبه روزه مستحبی بگیرد. گفتم هدایت خدای ناکرده در کشور بیگانه دچار خونریزی معده می‌شوید. به قدری که به انقلاب و تدبیر مقید بود، به درس مقید نبود. از او خواستم وقتی را هم به درس اختصاص دهد.

گفت فعلا درس را تعطیل کرده‌ام. در حال حاضر مسایل مهمتر از درس دارم. البته برای این که نمره بگیرد درس هم می‌خواند. درس را بکلی تعطیل نکرده بود. بیشتر به کار انجمن اسلامی، سخنرانی، برگزاری جلسات مناظره و فعالیت‌های فرهنگی اهمیت می‌داد. خصوصیات اخلاقی خیلی خوبی داشت. در مدت دو سالی که با هم بودیم ندیدم حتی یک بار عصبانی شود. همیشه لبخند به لب داشت و مهربان بود. حلال و حرام خدا را رعایت می‌کرد. اگر گوشت ذبح اسلامی پیدا می‌کردیم خریداری و مصرف می‌کردیم و اگر گوشت پیدا نمی‌شد اصلا نمی‌خوردیم. گاهی دو سه ماه گوشت مصرف نمی‌کردیم.

هرگاه جلسه بحث سیاسی داشت با منطق و استدلال صحبت می‌کرد. همیشه در سلام کردن به دیگران پیش دستی می‌کرد. می‌خواست بدهکار کسی نباشد. همین اخلاق و رفتار شهید طیب باعث شده بود بچه‌های انجمن اسلامی، چه دختر و چه پسر جذب ایشان شوند. خیلی صبور بود. جاذبه‌اش زیاد بود. همیشه به عنوان یک دوست با بچه‌ها صحبت می‌کرد. رفتارش دستوری نبود. با آن‌ها مانند کسانی که دوست‌شان دارد، صحبت می‌کرد. بچه‌های انجمن در زندگی‌شان درس‌های زیادی از این شهید بزرگ آموختند. در ماه مبارک رمضان وقتی موقع افطار بیدارش می‌کردم، اول به سراغ نماز می‌رفت. می‌گفت اول نماز بخوانم. می‌گفتم بابا یک ساعت گذشته بیا افطار کن و بعد نماز می‌خوانی. می‌گفت نه اول نماز می‌خوانم.

هرگاه برای سخنرانی برنامه‌ریزی می‌کرد از من می‌خواست سخنران جلسه باشم. روزی در یکی از شهرهای نزدیک که حدود پنج ساعت فاصله داشت، به گمانم دانشگاه شهر گرزیل برنامه سخنرانی ترتیب داد و به همراه ایشان به شهر مزبور حرکت کردیم. میان راه برای استراحت و صرف قهوه کنار یک کافه شاپ توقف کردیم. کنار میز بغلی سه جوان خلافکار نشسته بودند و به ما چپ‌چپ نگاه می‌کردند. رفتم به مسئول کافه اعتراض کردم و او گفت این سه نفر نژادپرست هستند و امکان دارد به شما آسیب برسانند. زودتر از اینجا بروید. لیوان‌های قهوه را به دست گرفتیم و سوار ماشین شورلت بزرگ شهید طیب شدیم. مسیر را ادامه دادیم و به رستوان میان راه رسیدیم. شهید طیب گفت: اینجا نماز ظهر و عصر را می‌خوانیم و به حرکت‌مان ادامه می‌دهیم. به ایشان گفتم وقت زیاد داریم و اجازه دهید به مسیرمان ادامه دهیم. ایشان در جواب گفت چون پس از سخنرانی جلسه پرسش و پاسخ تشکیل خواهد شد و جلسه تا نیمه شب طول می‌کشد، امکان دارد نمازمان قضا شود. همین‌طور هم شد. سخنرانی ام ۹۰ دقیقه طول



■ امرالله اشتری در کنار شهید طیب رو به روی ورودی دانشگاه سنت پترزبورگ

کند. مناظره خوبی بود و رسانه‌های محلی آن را پوشش دادند. ما خیلی راضی بودیم. شهید طیب هم بعد از مناظره گفت خدا را شکر کار خوب انجام شد.

### ❁ به طرفداری سیاه پوستان آمریکا از دانشجویان ایرانی اشاره کردید، بفرمایید که انجمن با دانشجویان مسلمان غیر ایرانی هم ارتباط داشت؟

اتفاقا با دانشجویان عرب و شبه قاره هند روابط خیلی خوبی داشتیم. یک دانشجوی رشته پزشکی پاکستانی به انجمن اسلامی کمک مالی تقدیم می‌کرد. تعدادی دانشجوی فلسطینی و نیز اتباع کشورهای دیگر که در حال حاضر مناسبات خوبی با جمهوری اسلامی دارند، با ما همکاری می‌کردند. از سوی دیگر در آپارتمانی زندگی می‌کردیم که در مجتمع ساختمانی قرار داشت و یک همسایه ناپسند داشتیم که ساکنان آن زیاد سر و صدا و مزاحمت داشتند. روزی شهید طیب به سراغ آن‌ها رفت و ضمن اهدای مقداری کتاب به زبان انگلیسی به آن‌ها تذکر داد که در نتیجه آرام گرفتند و از شرارت آن‌ها راحت شدیم.

### ❁ آیا در ایران پس از وقوع جنگ تحمیلی با شهید طیب تماس داشتید؟

قبل از شروع جنگ تحمیلی یک همکلاسی داشتیم به نام آقا رضا که به علت سوء تغذیه و نبود غذای سالم و گوشت ذبح شرعی بیمار شد و با مشورت من و شهید طیب به ایران بازگشت. اما متأسفانه در تصادف رانندگی جان سپرد. وقتی آقا رضا به ایران بازگشت به شهید طیب گفتم من هم تصمیم گرفته‌ام به ایران برگردم. ایشان گفت منتظر باشید

گروه‌های چپی می‌شوند. به من اجازه دهید با آن‌ها صحبت کنم. رفته به بچه‌ها گفتم کسانی که اهل نماز هستند پیاده شوند و کسانی هم که اهل نماز نیستند، آزادند. عده‌ای پیاده شدند و عده‌ای هم در ون ماندند. چون مسجدی در آنجا وجود نداشت و بچه‌ها خجالت می‌کشیدند در فضای باز و در برابر

سمع و نظر عابران بایستند و نماز بخوانند. هنگام برگزاری تظاهرات زدوخوردهایی هم با پلیس آمریکا رخ داد، در عین حال سیاه پوستان زیادی از بچه‌های ایرانی طرفداری کردند. مراسم راهپیمایی در مقابل بیمارستانی بود که شاه برای درمان در آن بستری شده بود. هدف از این راهپیمایی، روشننگری مردم آمریکا درباره جنایات شاه و آمدن او به آمریکا بود. بروشور و اطلاعیه تهیه کردیم و بین عابران توزیع کردیم. پلاکارد نوشتیم و مصاحبه‌های مطبوعاتی با شبکه‌های تلویزیونی انجام دادیم.

بعد از تسخیر لانه جاسوسی آمریکا در تهران و آتش زدن پرچم آمریکا توسط دانشجویان و بازتاب گسترده آن، دانشجویان دانشگاه‌های آمریکا خشمگین شدند که چرا پرچم ما را آتش زدید و سفارت خانه ما را تسخیر کردید؟ چرا شما در حالی که در آمریکا زندگی می‌کنید شعار مرگ بر آمریکا سر می‌دهید؟ بنابر این ما هم باید پرچم ایران را آتش بزنیم. دوستان دانشجوی با چنین تصمیمی مخالفت کردند، ولی نتیجه سودمندی نگرفتند. شهید طیب نزد رئیس دانشگاه رفت و گفت منظور ما از شعار مرگ بر آمریکا، مرگ بر سیاست‌های خارجی آمریکاست که در امور داخلی کشورمان دخالت می‌کند. موافقت شد که پرچم ایران را آتش نزنند و کار با انجام یک مناظره بین دانشجویان ایرانی و آمریکایی در آمفی تئاتر کالج فیصله پیدا

کشید و بعد از آن حدود ۱۲۰ پرسش مکتوب به دست رسید و لازم بود من و شهید طیب هر دو به پرسش‌ها پاسخ دهیم. همان طور که شهید طیب پیش‌بینی کرده بود جلسه ساعت ۲۴ نیمه شب پایان یافت.

### ❁ معمولا فعالیت‌های فرهنگی انجمن اسلامی، از قبیل سخنرانی و توزیع کتاب هزینه دارد. هزینه این فعالیت‌ها چگونه تأمین می‌شده است؟

هزینه این فعالیت‌ها را از جیب خودمان تأمین می‌کردیم. شهید طیب، من و سایر بچه‌ها کمک می‌کردند. هر دانشجویی در حد توان پول می‌داد. از جای خاصی کمک نمی‌گرفتیم. روزی برای انتقال دانشجویان به منظور شرکت در تظاهراتی در شهر نیویورک یک دستگاه خودروی ون کرایه کردیم. مسیر طولانی بود و رسانه‌های محلی از دو روز قبل اعلام کرده بودند دانشجویان ایرانی که در صدد برگزاری تظاهرات در مقابل بیمارستان محل بستری شاه می‌باشند، پلیس همه آن‌ها را بازداشت و به وسیله کشتی به سمت ایران اخراج می‌کند. بچه‌ها خیلی ترسیده بودند و به یگدیگر می‌گفتند اگر ما را دستگیر کنند، وضعیت تحصیلی و اثاثیه زندگی مان چه می‌شود؟ طیب آنان را آرام کرد و گفت هرگز چنین خبرهایی نیست. این یاوه گویی‌ها را اعلام می‌کنند که در تظاهرات شرکت نکنیم.

در مسیر راه با وقت نماز صبح برخورد کردیم و پیاده شدیم نماز بخوانیم. بعضی از بچه‌ها خواب آلود بودند و از ون پیاده نشدند. گفتند مسیرمان را ادامه دهیم تا زودتر برسیم. هدایت الله به خودروی ون نزدیک شد و از بچه‌ها خواست برای اقامه نماز بیدار شوند. به آنان گفت اساس رفتن ما به نیویورک و شرکت در راهپیمایی برای اقامه نماز است. ایشان را به گوشه‌ای بردم و گفتم آقا بچه‌ها را راحت بگذارید. این‌ها تازه عضو انجمن شده‌اند و اگر به آنان فشار وارد کنید، انجمن را رها می‌کنند و جذب

هدایت الله به خودروی ون نزدیک شد و از بچه‌ها خواست برای اقامه نماز بیدار شوند. به آنان گفت اساس رفتن ما به نیویورک و شرکت در راهپیمایی برای همین نماز است. ایشان را به گوشه‌ای بردم و گفتم آقا بچه‌ها را راحت بگذارید. تازه عضو انجمن شده‌اند و اگر به آنان فشار وارد کنید، انجمن را رها می‌کنند



■ مراسم یادواره در کنار مزار شهید

به اتفاق همدیگر بازگردیم. به ایشان گفتیم روحیه و مزاج من تحمل ماندن بیشتر در آمریکا را ندارد و می‌خواهم سریعتر برگردم. البته در انجمن اسلامی در آن برهه فضایی به وجود آمده بود که اکنون که انقلاب به پیروزی رسیده و سازمان ساواک وجود ندارد که انقلابیون را تعقیب و شکنجه کند. اگر برگردیم شاید بهتر بتوانیم به کشورمان خدمت کنیم. به هر حال من چند هفته زودتر از شهید طیب به ایران بازگشتم و به جهاد سازندگی شهرستان امیدیه پیوستم.

یک هفته از شروع کارم نگذشته بود که جنگ شروع شد. دو سال هم گذشت و از شهید طیب خبری نداشتم. چون محل خدمتم در بیابان‌های خوزستان بود و غذا دیر به دستم می‌رسید، ناراحتی معده پیدا کردم و به توصیه دوستان به پزشک سرشناسی در بهبهان مراجعه کردم. پزشک بعد از معاینات پزشکی، شغل و محل تحصیل مرا جویا شد و به او گفتم در آمریکا تحصیل کرده‌ام. ناگهان پزشک از من پرسید هدایت الله طیب را می‌شناسی؟ انگار پزشک تصور می‌کرد آمریکا یک روستاست و دانشجویان ایرانی همدیگر را می‌شناسند.

گفتم: آری، با طیب مدتی هم اطاق بودم. پزشک پرسید: اطلاع دارید هدایت الله شهید شده است؟

گفتم خیر اطلاع ندارم... چه سالی به ایران بازگشت و در کدام جبهه شهید شد؟

پزشک گفت: شهید طیب دو سال پیش به ایران آمد و در عملیات فتح المبین به شهادت رسید.

گفتم خیر اطلاع ندارم... چه سالی به ایران بازگشت و در کدام جبهه شهید شد؟

پزشک گفت: شهید طیب دو سال پیش به ایران آمد و در عملیات فتح المبین به شهادت رسید.

طیب تماس گرفت و گفت یک سال پیگیری کرده تا شماره مرا را یافته است. من هم آدرس محل کار و سکونت خویش را در شهرکرد به ایشان دادم و سرانجام روزی به خانه‌ام آمد و نشست و گفت و گو انجام داد. عکس‌های یادگاری با شهید طیب را گرفت و کپی کرد.

وقتی مزار شهید را دیدم از خود بیخود شدم. طیب در آمریکا چه حال و وضعی داشت و اکنون مزار او در روستای موگر چه حالی دارد. چون با وصیت ایشان پیکرش را در زادگاهش خاکسپاری کردند. به این امید که روستای زادگاهش آباد شود و مردم آنجا چند روزی در رفاه زندگی کنند

وقتی مزار شهید را دیدم از خود بیخود شدم. طیب در آمریکا چه حال و وضعی داشت و اکنون مزار او در روستای متروکه موگر چه حالی دارد. چون به وصیت ایشان پیکرش را در زادگاهش خاکسپاری کردند. به این امید که روستای زادگاهش آباد شود و مردم آنجا چند روزی در رفاه زندگی کنند. وقتی وضعیت خدماتی منطقه را دیدم، زبان به اعتراض گشودم که شرکت کنندگان به گریه افتادند. گفتم شهید طیب در آمریکا در ناز و نعمت زندگی می‌کرد. می‌خواهم بگویم که شهید هدایت الله طیب اوج فداکاری و از خودگذشتگی را به اثبات رساند. درس و زندگی توأم با رفاه در آمریکا را رها کرد تا از میهن خود دفاع کند و در جبهه شهید شد. به یاد دارم دانشجوی خواهری به نام فرزانه عضو انجمن اسلامی بود. این خواهر فرزند یک شخصیت میلیاردی بود. از من خواست که شهید طیب را برای ازدواج با او متقاعد کنم. ولی طیب به همه خواستگاران جواب منفی داد.



شرکت کنندگان کنگره شهید طیب را اینگونه به مزارش بردند

دختران علاقه‌مند به ازدواج با شهید طیب، قد و قواره یا اخلاق ایشان را پسندیده بودند؟

خیر، اخلاق شهید طیب را پسندیده بودند. جاذبه و خصوصیات اخلاقی شهید طیب وحشتناک بود. این واقعیت‌ها قابل توصیف نیستند. شهید طیب عمل‌گرا بود. حتی یک مورد خلاف از ایشان سرزنده است. در بحث‌های سیاسی و فکری با مخالفان انقلاب وقتی عصبانی می‌شد، نهایتاً می‌خندید. این طور نبود که از مواضع خود عقب نشینی کرده باشد. خیر، همه افراد او را برادر طیب صدا می‌زدند. روحش شاد و یادش گرامی باد. ■

بلاخره بعد از دو سال دوستی و رفاقت و زندگی در کنار شهید طیب و همکلاسی با ایشان در دانشگاه فلوریدا موفق شدید مزار ایشان را زیارت کنید؟

در حقیقت بنیاد شهید و امور ایثارگران هدشت پارسال با من تماس گرفت و مرا برای شرکت در کنگره شهید طیب «مسافری از فلوریدا» دعوت کرد. با وجودی که به تازگی تصادف رانندگی کرده بودم و حال مساعد نداشتم، هر طور بود خود را به هدشت رساندم و در کنگره در کنار مزار ایشان شرکت کردم. آنجا برای عبور مهمانان از رودخانه مارون چند دستگاه لودر آورده بودند و آنان را با لودر به آن سوی رودخانه منتقل کردند و به مزار شهید رساندند.



بازگویی خاطرات روزهای حماسه و ایثار در گفت و گو با جانباز مرتضی آبدار هم‌رزم شهید طیب

## تصور می‌کردم در آسمان راه می‌رود

«درآمد»

هر اندازه که برای گفت و گو با هم‌رزمان و آشنایان شهید گمنام هدایت الله طیب برای تهیه ویژه‌نامه ایشان جلوتر می‌رویم به ناگفته‌های زیادی از شخصیت این شهید والا مقام و گمنام دسترسی پیدا می‌کنیم. در حقیقت هر کدام از شهدای دفاع مقدس ویژگی‌های خاص و منحصر به فرد خود را داشتند، که باید راهکارشان را ملاک عمل قرار دهیم و شهید طیب یکی از آن الگوهاست. مرتضی آبدار مدیر کل میراث فرهنگی و صنایع دستی و گردشگری استان تبریز و جانباز دفاع مقدس و هم‌رزم هدایت الله طیب هنگام شکست حصر آبادان و در عملیات فتح المبین در گفت و گو با شاهد یاران به نکات ظریفی از ویژگی‌های شهید اشاره کرده که می‌خوانیم:

بودم. بعد از موفقیت عملیات شکست حصر آبادان همه رزمندگان این سه گروه به جبهه شوش و اندیمشک اعزام شدند.

### شهید طیب در عملیات شکست حصر آبادان چه نقشی داشت؟

در واقع ما از نیروهای داوطلب مردمی اوایل جنگ بودیم. در آن زمان هنوز قرارگاهی تشکیل نشده بود. در قالب گردان زرهی مهدی (عج) با دشمن می‌جنگیدیم. فرمانده ما یک ارتشی به نام ستوان

آشنا شدند. شهید طیب کاراکتر خاص و چشمگیر داشت. اخلاق و رفتار و صحبت‌های ایشان برای رزمندگان قابل توجه بود.

بچه‌هایی که در یگان زرهی فعالیت داشتند، سه گروه بودند. گروهی متخصص تانک‌های چیفتن و گروهی هم روی تانک‌های غنیمتی عراق کار می‌کردند. بچه‌های گروه سوم تدارکاتی بودند. چون شهید طیب در دوره سربازی روی تانک‌های چیفتن کار کرده بود، مسئولیت گردان تانک‌های چیفتن را به عهده داشت و من هم در کنار ایشان

### چگونه و در چه زمانی با شهید طیب آشنا شدید؟

در اوایل جنگ که حضرت امام (ره) فرمودند حصر آبادان باید شکسته شود، به همراه تعداد زیادی از رزمندگان نیروهای داوطلب مردمی تبریز وارد آبادان شدیم. در حوزه عملیات آبادان با شهید هدایت الله طیب آشنا شدیم. در واقع ایشان با شیوه خاص دانشجویی یک گردان زرهی تشکیل داده بود. آقایان احمد انصاری، سید جلیل حجازی و حسینیان که از تبریز آمده بودند با شهید طیب هم



شهادت طیب در آغاز استقرار در پادگان دوکوهه کار تهیه لیست تنظیم کارهای خدماتی رزمندگان گردان را به عهده گرفت. بخش آشپزخانه را به یک نفر، بخش تدارکات را به نفر دیگری واگذار کرد وقتی لیست را نگاه کردم دیدم مسئولیت نظافت سرویس‌های بهداشتی را شخصا به عهده گرفته است

ارتش نظامی نیستند که فرمانده دستوری بدهد و سربازان موظف به اطاعت از دستور باشند. در آن مرحله وقتی یک هم‌رزم را «برادر» صدا می‌زدیم، صدای «برادر» از جان و دل بر می‌خاست. در سه گروه وابسته به گردان مهدی (عج) افراد زیادی وجود داشتند، اما مانند شهید طیب که بتوانند به صورت کارزیماتیک با بچه‌ها مدیریت کنند، وجود نداشت. در مجموع ایشان یک انسان بسیار فرهیخته و فوق‌العاده با استعداد بود. من به دلیل همراهی و هم‌رزمی با شهید این صحبت‌ها را بیان می‌کنم. شخصا شاهد رفتار نیک او بودم. این ویژگی‌های منحصر به فرد شهید طیب متأسفانه تاکنون ناشناخته مانده است.

به خوبی به ویژگی‌های مدیریتی، اخلاقی و دینی شهید طیب اشاره کردید. پرسشی بی جواب باقی مانده که ایشان پس از بازگشت از آمریکا مستقیم به جبهه رفت

در جنگ معمولاً نیروهای رزمی پیاده در خط مقدم قرار دارند و یگان‌های زرهی همیشه با آتش پشتیبان آنها هستند. شهید طیب وقتی برای ما جلسه می‌گذاشت همیشه از لحاظ رعایت مسایل انسانی در جنگ صحبت می‌کرد. بچه‌های رزمنده هم خود را ملزم می‌دانستند اخلاق و رهنمودهای ایشان را رعایت کنند و می‌توان گفت همیشه نفوذ کلام داشت. به رعایت حال اسیران دشمن توصیه می‌کرد. چون ما در یک محیط کاملاً جنگی بودیم، همیشه مباحث اخلاق اسلامی را به جامعه رزمندگان توصیه می‌کرد. هدایت الله یک فرد نظامی نبود، اما از مسایل نظامی خیلی شناخت داشت. وقتی از دشمن اسیر می‌گرفتم به ما می‌گفت این اسیر اکنون از رده جنگ خارج شده و مهمان ماست و دین اسلام بر لزوم رعایت حال اسیران زیاد سفارش کرده است. به طور مثال وقتی نوبت نگهداری یکی از رزمندگان می‌شد و آن رزمنده خسته و خواب سیر نکرده بود، شهید طیب داوطلبانه به جای او می‌رفت نگهداری می‌داد. بر این اساس برخی از دوستان هم‌رزم خیلی به ایشان روابط دوستانه و صمیمی برقرار کرده بودند.

روزی که شهید طیب در پادگان دوکوهه برای بچه‌ها شرح وظایف تعیین کرد و نظافت سرویس‌های بهداشتی را شخصا به عهده گرفت، با این حرکت چه اندازه به بچه‌ها روحیه تزریق می‌کرد؟ مجموعه نیروهای داوطلب مردمی، مثل سربازان

کاظم جعفر زاده بود. ایشان از ارتش منفک شده بود و شش ماه پیش بر اثر عوارض سلاح شیمیایی به شهادت رسید. شهید طیب در این عملیات مسئول یگان تانک‌های چیفتن بود و در عملیات شکست حصر آبادان واقعا خوب عمل کرد. بعد که عملیات به پایان رسید گردان ما در پادگان دوکوهه در غرب اندیمشک مستقر شد. در آنجا قرار بود نیروها بازسازی و آماده شرکت در عملیات فتح المبین شوند.

### با ادوات جنگی به دوکوهه رفتید؟

بله، حدود ۲۰ روز قبل از آغاز عملیات فتح المبین با همه ادوات جنگی خودمان به دوکوهه در غرب اندیمشک مستقر شدیم. شهید طیب و سایر رزمندگان در این مدت سرگرم سرویس و آماده سازی سلاح‌های زرهی خودی و غنیمتی بودند. شهید طیب در آغاز استقرار در پادگان دوکوهه کار تهیه لیست تنظیم کارهای خدماتی رزمندگان گردان را به عهده گرفت. بخش آشپزخانه را به یک نفر سپرد، بخش تدارکات را به نفر دیگری واگذار کرد، بخش نظافت را به دیگری سپرد. همه کارها را تقسیم بندی کرد. وقتی که لیست را نگاه کردم دیدم مسئولیت نظافت سرویس‌های بهداشتی را شخصا به عهده گرفته است.

### واقعا این طوری مدیریت می‌کرده است؟

بله، لیست کارهای خدماتی را ایشان تنظیم کرد... بچه‌های رزمنده وقتی شنیدند، به این تقسیم بندی اعتراض کردند و حاضر نبودند کار نظافت سرویس‌های بهداشتی را شهید طیب به عهده بگیرد. ولی ایشان قبول نکرد و گفت این سهم من است و شما دخالت نکنید. در آن مدت ۲۰ روزه در پادگان دوکوهه واقعا سرویس‌های بهداشتی تمیزی داشتیم و هر شخصی قشنگ به وظایف جانبی خود عمل می‌کرد. می‌توان گفت که شهید طیب انسانی بسیار متواضع و اخلاق علی‌گونه داشت. با وجودی که سواد و دانش در سطح بالایی داشت، ولی همیشه فروتن و خود را با دیگران یکسان می‌دید. از نظر کاری می‌هر تصمیمی می‌گرفت، بچه‌ها با دقت و سریع آن تصمیم را انجام می‌دادند. لذا ما به خاطر اخلاق و رفتار خوبی که شهید طیب داشت ایشان را بسیار دوست داشتیم و برای او فوق‌العاده احترام قایل بودیم. از پادگان دو کوهه مستقیماً وارد محور تنگه رقابیه در عملیات فتح المبین شدیم که ایشان در میان مراحل اول و دوم عملیات به شهادت رسید.

### روحیه رزمی و جنگ آوری شهید در آبادان چگونه بود؟

سه گردان فقط ما بچه‌های تبریز نبودیم. بچه‌های تهران و اصفهان هم بودند و همه به فداکاری شهید طیب علاقه‌مند شده بودند.

### ❁ شهادت هدایت الله طیب در جریان عملیات فتح المبین چگونه اتفاق افتاد؟

مرحله اول عملیات فتح المبین که پایان یافت. بچه‌های گردان در منطقه تنگه رقایبه در حال استراحت و آمادگی برای مرحله بعدی عملیات بودند. در آن هنگام گلوله خمپاره دشمن در کنار تانک چیتن شهید طیب فرود آمد و ترکش آن به نخاع این مرد بزرگوار اصابت کرد و ایشان به شهادت رسید. آقایان احمد انصاری و سید جلیل حجازی در لحظه شهادت بالا سر پیکر شهید آمده بودند و باورشان نمی‌شد که ایشان با لیخنند در حال آسمانی شدن است. اغلب رزمندگان تا دو روز بعد از شهادت طیب اطلاع نداشتند که ایشان از میان ما رفته است.

من شخصا شهید طیب را یک فرشته می‌دانم که هرگز به مادیات اهمیت نمی‌داد. در جبهه فقط خودش و خدای خودش بودند. وقتی راه رفتن ایشان را در میدان رزم می‌دیدم تصور می‌کردم در آسمان راه می‌رود. با رأفت و مهربانی و با آرامش صحبت می‌کرد

### ❁ شهادت طیب تأثیر منفی هم بر روحیه رزمندگان داشت؟

مشخص است همه رزمندگان هدایت الله طیب را دوست داشتند و برای شهادتش خیلی ناراحت شدند. به هر حال دوستان زیادی داشتیم که در حین عملیات به شهادت رسیدند. خداوند آنان را در جایگاهی شایسته قرار دهد و با خاندان پیامبر (ص) محشور گرداند. من شخصا نام و یاد این شخصیت فداکار را هرگز فراموش نخواهم کرد.

### ❁ از چه نظر نام و یاد شهید طیب را فراموش نخواهید کرد؟

خب ایشان از یک منطقه محروم روستایی برای تحصیلات دانشگاهی به قلب سرمایه‌داری رفته بود. می‌توانست از نظر مادی آینده درخشانی داشته باشد. ولی وقتی دشمن به میهن‌مان تجاوز کرد، شهید طیب همه زرق و برق‌ها و امکانات رفاهی را رها کرد و به کشورش بازگشت تا با دشمن متجاوز بجنگد. بنابر این من هیچ وقت شهید هدایت الله طیب را فراموش نخواهم کرد. ■

نیروهای آن اصفهانی بودند. چون امکان نداشت بدون تکلیف وارد عملیات شویم، یا در جبهه و جنگ حضور داشته باشیم. شهید هدایت الله طیب، سید جلیل حجازی و شهید جعفر زاده فرمانده گردان مهدی (عج) رفتند با فرماندهان تیپ کربلا هماهنگی کردند و گردان زرهی را به آن یگان پیوند زدند. از آن روز بلا تکلیفی گردان زرهی مهدی (عج) پایان یافت. فرماندهان تیپ کربلا از جمله سردار فتح الله جعفری و سردار مرتضی قربانی هم نگاه خوب و مثبت نسبت به شهید طیب داشتند.

### ❁ اصولاً گردان زرهی مهدی (عج) چگونه شکل گرفت و جنابعالی هم در آن عضویت داشتید؟

اغلب رزمندگان گردان مهدی (عج) از نیروهای مردمی تبریز و تهران بودند. از تبریز حدود یکصد نیروی داوطلب بودیم که به جبهه آبادان رفتیم. وقتی از تبریز با هواپیما عازم امیدیه در مسیر آبادان شدیم. شهید طیب و تعدادی نیروی داوطلب در امیدیه به بچه‌های تبریز ملحق شدند. همه افراد گردان نیروهای آموزش دیده زرهی و پشتیبانی بودند.

### ❁ روابط نیروهای زرهی تبریز با شهید طیب چگونه بود؟

روابط عاشق و معشوقی... همانگونه که اشاره کردم همه بچه‌های گردان مهدی (عج) ایشان را از صمیم قلب دوست داشتند. دوست داشتن ایشان قابل توصیف نیست. ما بچه‌های تبریز وقتی به کسی دل بدیم تا آخر راه با او هستیم. می‌خواهم بگویم که به این میزان ایشان را دوست داشتیم. در آن

و دیدار با خانواده را به آینده موکول کرد. این رفتار شهید را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ برای پاسخ به این پرسش من بر این باورم که اولویت زندگی شهید طیب دفاع از خاک میهن بوده است. ایشان تحصیلات دانشگاهی در ایالت فلوریدا و دیدار با خانواده را رها کرد تا در دفاع مقدس شرکت کند. یعنی دفاع از میهن و دین را واجب‌تر از همه چیز می‌دانست و این حرکت کلی ارزش دارد. ایشان حتی دوران حضور در آبادان هرگز در فکر مرخصی هم نبود. می‌گفت تا زمانی که عراقیها خاک کشورمان را در اشغال دارند و تا آن‌ها را بیرون نکنیم از پای نخواهیم نشست.

من شخصا شهید طیب را یک فرشته می‌دانم که هرگز به مادیات اهمیت نمی‌داد. در جبهه فقط خودش و خدای خودش بودند. وقتی راه رفتن ایشان را در میدان رزم می‌دیدم تصور می‌کردم در آسمان راه می‌رود. با رأفت و مهربانی و با آرامش صحبت می‌کرد. هر حرفی که می‌زد به دل می‌نشست. اصلاً در لحن گفتار ایشان تند و وجود نداشت. وقتی صحبت می‌کرد انسان آرامش پیدا می‌کرد. چون صحبت‌های ایشان جنبه معنویت و روحانیت داشت.

### ❁ فرماندهان سپاه به خصوص فرماندهان عملیات فتح المبین چه نگاهی به شهید طیب داشتند؟

رزمندگانی که با شهید طیب همکاری می‌کردند نیروهای داوطلب مردمی بودند. به ارتش و سپاه ارتباط نداشتند. در آستانه عملیات فتح المبین به ما گفتند که شما باید تعیین تکلیف بشوید و فرمانده‌ای برای شما تعیین شود. بر این اساس به تیپ کربلا پیوستیم که اغلب فرماندهان و



مرتضی آبادی هم‌رزم شهید طیب در جبهه آبادان (نفر دوم از سمت راست)



نگاهی به تاریخچه مقاومت‌های مردم استان  
در گفت و گو با حجت الاسلام والمسلمین سید علی صالح موسوی اعظم امام جمعه یاسوج

## مقاومت عشایر کهگیلویه و بویر احمد در برابر بیگانگان فراموش ناشدنی است

«درآمد»

حضور پرشور و کم نظیر جوانان استان کهگیلویه و بویر احمد به ویژه فرزندان غیور عشایر استان در طول هشت سال دفاع مقدس و آفرینش حماسه‌های ماندگار، مهمترین سخن حجت الاسلام و المسلمین سید علی صالح موسوی اعظم، امام جمعه یاسوج را در گفت و گو با شاهد یاران تشکیل می‌دهد. البته به دنبال یورش دشمن بعثی به ایران اسلامی در آغاز شهریور سال ۱۳۵۹ سراسر سرزمین پاک ایران به سنگری برای مقابله و مقاومت در برابر متجاوزان تبدیل شد. ایشان بر این باور است که استان کهگیلویه و بویر احمد در دوران دفاع مقدس طیب‌ها و حسین فهمیده‌های فراوان داشته که شهید هدایت الله طیب یکی از شهدای برجسته این سرزمین بوده است.

وجود ندارد. مگر کسی عبوری بوده یا اخیراً ساکن استان شده باشد.

مردم این منطقه در دوران رضا شاه و هم در دوران پسرش در دو جنگ مسلحانه شرکت کردند و به حکومت طاغوت ضربه زدند. یک جنگ در تنگه تا مرادی و یک جنگ در تنگه بجستان. این نشان می‌دهد که مردم منطقه همیشه با رژیم طاغوت

مقدس به نسبت جمعیت، رتبه اول کشور را دارد. یعنی ۲۲/۵ جمعیت استان در دوران دفاع مقدس جبهه‌ای بوده‌اند. رتبه دوم را استان یزد با ۱۰ درصد حایز است. یعنی بین رتبه اول و دوم کشور دوازده و نیم درصد تفاوت وجود دارد. مردم این استان از نظر اعتقادی به لطف خدا شیعه و پیرو حضرت امیر المؤمنین (ع) هستند. پیرو مذهب دیگری در استان

جناب‌عالی به مقاومت و حضور نیروهای مردمی استان کهگیلویه و بویر احمد در دوران دفاع مقدس چه نگاهی دارید؟

بسم الله الرحمن الرحیم: استان کهگیلویه و بویر احمد یک درصد مساحت کل کشور را تشکیل می‌دهد. جمعیت آن نیز یک درصد جمعیت کل کشور است. اما حضور رزمندگان استان در دفاع



علاقه‌مند بود به جبهه برود. اما مسئولان بسیج با اعزام او مخالفت می‌کردند. در آن برهه من شیراز بودم و بستگان نقل کرده‌اند که موسی لباس‌های زیاد به تن کرد تا هیکلش درشت نشان داده شود و اجازه ثبت نام و شرکت در جنگ را پیدا کند.

می‌خواهم بگویم که در این منطقه طیب‌های زیادی داشتیم. مانند حاجی طیب که در اوایل انقلاب در تهران به شهادت رسید. در بین شهدای استان کهگیلویه و بویر احمد افرادی وجود داشتند که از نظر شغلی چوپان بودند. اما در دفاع مقدس ابتکار عمل نشان دادند و طولی نکشید که به فرماندهی گردان منصوب شدند. چوپانان شجاعی که مغز سلحشوری داشتند. شیعه همیشه مبارز بوده و هیچ زمانی زیر بار ظلم نرفته است. همیشه با ظالمان، متجاوزان و ستمکاران درگیر بوده است. علمایی داریم مانند شهید اول، شهید ثانی، شهید ثالث و دیگران که در راه دین و تشیع جان باختند. اوج شهادت شیعیان در دوران دفاع مقدس بوده است.

بنابراین خدا را شکر می‌کنیم که ملتی سلحشور، مردمی غیور، انسان‌های متدین و افرادی برجسته داشته و داریم. در دوران سلطان حسین صفوی وقتی افغانه بر اوضاع چمن‌گندمون در این منطقه مسلط شدند شش هزار مبارز جنگ آور از جمعیت کهگیلویه بسیج و مسلح شدند و با افغانه جنگیدند. در آن برهه هنوز کهگیلویه و بویر احمد استان نبود. معروف است که بهبهان در آن زمان حصاری محکم داشت. افغانه به فرماندهی تیمورلنگ همه جای کشور را به استثنای بهبهان تصرف کردند. ولی پشت دروازه‌های بهبهان متوقف شدند. به این دلیل که عشایر منطقه از پشت به افغانه حمله می‌کردند و شبیخون می‌زدند. مردم این‌جا به تیمور لنگ ضربه مهلکی وارد آوردند.

### جانبازی و شهادت طیب‌های استان در تحکیم پایه‌های انقلاب اسلامی و خنثی سازی توطئه دشمنان خارجی چه میزان تأثیر گذار است؟

در مراسم تشییع و تدفین یکی از شهدای دوران دفاع مقدس در اوایل جنگ این عبارت را بیان کردم. گفتم خون دهنده و خون گیرنده باید با هم تناسب داشته باشد. زمانی که اسلام نیاز به خون دارد، کسانی وجود دارند که گروه خون‌شان با اسلام سازگار است و می‌توانند در راه تقویت اسلام خون دهنده باشند و اینها شهیدان هستند. خونی که هم‌گروه با دین متناسب باشد، در حقیقت خون شهدای ماست. آب حیات دین ما و مذهب ما شیعیان است. بنابراین شهدا در این زمان حق حیات دینی بر گردن ما دارند. مردم این‌جا وطن دوست، دیندار، فداکار و ظلم ستیز بوده و هستند و خواهند بود. ■

در این استان، در دوران دفاع مقدس طیب‌های فراوان داشتیم که هدایت الله طیب یکی از شهدای برجسته راه حق و حقیقت بود. من برآورد کردم و به این نتیجه رسیدم که در دوران دفاع مقدس تعداد ۴۰۰ شهید ۱۳ ساله مانند شهید حسین فهمیده ۱۳ ساله داریم

کافر می‌دانستند. یعنی این قدر با دشمن و با بیگانه بد بودند. اگر شنیده باشید وقتی مبارزاتی علیه انگلیسی‌ها به رهبری رئیس علی دلواری و دیگران در تنگستان و در سواحل خلیج فارس شروع شد، بخشی از عشایر این منطقه هم به کمک رئیس علی دلواری شتافتند و با متجاوز انگلیسی جنگیدند. بنابراین عشایر همیشه مرزبان و بیدار بودند. همیشه با طاغوت مبارزه می‌کردند. هیچ وقت با کسانی که می‌خواستند ظلم کنند، چه داخلی، چه خارجی، سر آشتی و سازگاری نداشتند.

### جنابعالی که دهدشتی تشریف دارید، از شخصیت و هویت مبارزاتی شهید طیب چه شناختی دارید؟

در این استان، در دوران دفاع مقدس طیب‌های فراوان داشتیم که هدایت الله طیب یکی از شهدای برجسته راه حق و حقیقت بود. من برآورد کردم و به این نتیجه رسیدم که در دوران دفاع مقدس تعداد ۴۰۰ شهید ۱۳ ساله مانند شهید حسین فهمیده ۱۳ ساله داریم. درست است که او کار بی‌ظنیری انجام داد. اما افراد هم سن او کم نبودند. یک اخوی زاده به نام موسی دارم که آزاده و جانباز سلاح شیمیایی است. وقتی ۱۳ ساله بود و هیکل ریز داشت

مخالف بوده‌اند. به طور خلاصه به شما بگویم که مردم این‌جا جز در دوره حکومت صفویه که همه زمامداران آن سید و شیعه بودند، مذهب شیعه را رواج دادند و نیز در سایه نظام جمهوری اسلامی تسلیم بودند. ولی در هیچ دوره دیگری از قاجار گرفته تا دوره پهلوی آرام نبودند. همیشه برخلاف طاغوت حرکت می‌کردند و در این راه زحمات بسیاری کشیدند و شهدای زیادی دادند و خسارت‌هایی فراوانی هم متحمل شدند.

### گرایش‌های عشایری و مذهبی منطقه در این مخالفت‌ها چه نقشی داشته است؟

عشایر همانگونه که امام (ره) فرمودند، واقعا ذخایرند. کهگیلویه و بویر احمد استان عشایری و قبیله‌های مختلف است و اقوام متعدد در این استان سکونت دارند. از قبیل بویر احمد طیبی، بهمئی، چرامی، باشمی و دیگران. اینها اقوام مختلفی هستند که این استان را تشکیل داده‌اند. در نتیجه مردم عشایر همیشه آزاده هستند و با وجودی که زندگی سختی داشتند، اما زیر بار ظلم نرفتند و نمی‌روند. البته الان به برکت جمهوری اسلامی وضع خوب شده است.

### با این وصف شهید هدایت الله طیب فرزند یکی از عشایر منطقه بر این اساس تحصیلاتش را رها کرد و به ایران آمد و به جبهه رفت و شهید شد؟

در غیر از دفاع مقدس که در زمان ما پیش آمد، عشایر و مردم ما با طاغوت‌ها و با ظلم همیشه در ستیز بودند. من در دوران کودکی به یاد دارم مردم به کسانی که در بهبهان طرفدار انگلیسی‌ها بودند، آن‌ها را «نفتی» می‌نامیدند. مردم کسانی را که با انگلیسی‌ها رابطه داشتند، کافر می‌دانستند. چون این عده را که با فرنگی‌ها رابطه داشتند «نفتی» و



■ گلزار مسقف شهدای یاسوج

## «درآمد»

حجت الاسلام و المسلمین سید توکل کریمیان از فرزندان شاخص منطقه‌ای است که استعدادهای شهید هدایت الله طیب هم در آن منطقه بارور و شکوفا شده و سرانجام عروج آسمانی کرده است. ایشان ضمن این که از بنیانگذاران بنیاد شهید استان کهگیلویه و بویر احمد در دوران دفاع مقدس بوده است، ریاست بنیاد شهید کهگیلویه، مدیر کل بنیاد استان چهار محال و بختیاری، مدیر کل بنیاد استان لرستان، مدیر کل بنیاد استان فارس و در نهایت به مدت دو سال سمت مشاور دکتر حسین دهقان رئیس اسبق بنیاد شهید و امور ایثارگران را در کارنامه خود دارد. شاهد یاران به منظور آگاهی از دوران شکل‌گیری مبارزات خستگی ناپذیر شهید بزرگوار و چگونگی اجرای وصیت‌نامه ایشان به گفت و گو با آقای کریمیان نشست است:



## اگر به جبهه نروم احساس گناه می‌کنم

بیان شاخصه‌های معنوی شهید طیب

در گفت و گو با حجت الاسلام و المسلمین سید توکل کریمیان مدیر کل اسبق بنیاد شهید و امور ایثارگران

❁ در اوایل انقلاب در شهرستان‌های کهگیلویه تبلیغ می‌کردید. به شهید پیشنهاد کردید که در منطقه بماند و کار فرهنگی کند. ولی ایشان به شما گفت که می‌خواهد به جبهه برود. دلایل مخالفت ایشان چه بوده است؟

در شب‌های ماه مبارک رمضان سال ۱۳۶۰ در شهرستان لنده منبر می‌رفتم و برای مردم سخنرانی می‌کردم. شهید طیب که در آن برهه دانشجو و

حرم. من از استان کهگیلویه و بویر احمد و از ارادتمندان و علاقه‌مندان به شهید والا مقام و عزیز هدایت الله طیب هستم. ایشان را انسانی مؤمن، متدین، متقی، مجاهد، ولایتمدار و ارادتمند به اهل بیت عصمت و طهارت (ع) و علاقه‌مند به نظام جمهوری اسلامی و امام خمینی (ره) یافتم. خدا رحمت کند پدر و مادری که نام ایشان را هدایت الله گذاشتند. اسمی شایسته و به معنی هدایت شده خدا. طیب، انسانی به معنی واقعی کلمه پاک بود.

❁ نظر به این که از فرزندان منطقه کهگیلویه هستید و مدتی در بنیاد شهید و امور ایثارگان دغدشت مسئولیت داشتید، خصوصیات و ویژگی‌های اخلاقی، دینی و رفتاری شهید هدایت الله طیب را برای خوانندگان مجله شاهد یاران تشریح بفرمایید...

با سلام و درود به ارواح مطهر شهدای راه حق و حقیقت، شهدای دفاع مقدس و شهدای مدافع

زندگی فرزندش به آمریکا می‌فرستاد، شهید صرفه جویی می‌کرد و بخشی از آن پول را برای نهادهای تازه تأسیس مانند جهاد سازندگی و بنیاد شهید ذخیره می‌کرد. از سوی دیگر دانشجویان ایرانی شاغل به تحصیل در آمریکا شهید طیب را مورد وثوق و اطمینان می‌دانستند، کمک‌های خود را برای ارسال به نهادهای انقلابی در اختیار ایشان می‌گذاشتند. به نظر مبلغ ۴۸۵۰ تومان به جهاد سازندگی و مبلغ ۱۲۸۰ تومان به بنیاد شهید تعلق داشت.

در آن موقع که در بنیاد شهید دهدشت خدمت می‌کردم. این نهاد انقلابی تازه تأسیس شده بود. چون در آن زمان تعداد جمعیت دهدشت از جمعیت شهرهای یاسوج و گچساران بیشتر بود و طبیعتاً تعداد رزمندگان و شهدای منطقه کهگیلویه به استثنای بویر احمد بیشتر بودند. در یکی از آن روزها خانواده شهید هدایت الله طیب آمدند و مبلغی را که در وصیتنامه شهید قید شده بود آوردند و تحویل دادند و من نیز مبلغ مزبور را به حساب بانکی بنیاد شهید واریز کردم. این تفکر ایشان به اعتقادات دینی و حلال و حرام بودن اموال را نشان می‌دهد.

**❁ شهید طیب قبل از مهاجرات به آمریکا یک آدم مبارز و همیشه در تعقیب ساواک قرار داشت. با گروه‌های انقلابی همکاری می‌کرد. در مدتی که در شهرستان‌های سوق ولنده از طرف حوزه علمیه تبلیغ می‌کردید ایشان را از نظر فکری چگونه یافتید؟**

چهره روحانی و معنوی شهید طیب به شدت مرا تحت تأثیر قرار داد. آخرین دیدارمان حدود آبان ۱۳۶۰ بود که از آن به بعد ایشان را ندیدم. وقتی که هدایت الله طیب به شهادت رسید، پیکر ایشان را به زادگاهش موگر آوردند و من هم به همراه صدها تن از مردم منطقه در مراسم تشییع پیکر ایشان شرکت کردم. به درستی که شهادت حق شهید هدایت الله بود. مردن در رختخواب را ننگ می‌دانست.

به طیب گفتم: هدایت جان در منطقه بمانید، جوانان این‌جا به فعالیت‌های فرهنگی شما نیاز دارند. ایشان گفت: نمی‌توانم ماندگار باشم. فرماندهان و هم‌زمان در جبهه منتظر برگشت من هستند. اگر این‌جا بمانم احساس گناه می‌کنم. در شرایط کنونی جنگ در جبهه را ترجیح می‌دهم.

**❁ بخشی از وصیتنامه شهید طیب به پرداخت بدهی به بنیاد شهید ارتباط دارد. زمانی که در بنیاد شهید مسئولیت داشتید وصیتنامه ایشان را چگونه اجرا کردید؟**

شهید طیب وصیتنامه شش ماده‌ای زیبایی به نام وصیت‌نامه اضطراری نوشته بود. در بند سوم آن گفته است که مبلغی را به بنیاد شهید بدهکار است. وقتی خانواده طیب پولی را برای هزینه

عضو انجمن اسلامی دانشجویان ایرانی مقیم آمریکا بود. برای شرکت در جبهه و جنگ و دفاع از انقلاب تحصیلاتش را رها کرده و به ایران آمده بود. با توجه به شناخت قبلی که از ایشان داشتم، دعوت کردم به لنده تشریف بیاورد و بیش از سخنرانی بنده به مدت نیم ساعت سخنرانی کند. درباره فعالیت‌های خود، اوضاع دانشجویان ایرانی مقیم آمریکا، میزان تأثیر گذاری انقلاب در جهان غرب و ارزش شهادت برای مردم سخن بگوید. ایشان آمد و سخنان بسیار زیبا، آرام و متین بیان کرد.

در ماه رمضان آن سال به مدت سه شب در خدمت ایشان بودم و شب‌ها تا سحر در منزل آقای ذاکری از فرهنگیان لنده و میزبان بنده دور هم می‌نشستیم و بحث می‌کردیم. فراموش نمی‌کنم که شهید طیب نیمه شب از جمع ما برمی‌خاست و نماز شب می‌خواند. اگر اشتباه نکنم روز ۲۲ ماه رمضان آن سال با روز دوم اردیبهشت سال ۱۳۶۰ و انتخابات ریاست جمهوری شهید محمد علی رجایی تقارن داشت. شهید طیب در آن گرمای سوزان با زبان روزه بر صندوق سیار آخذ رأی نظارت کرد. گویا به مسئولان فرمانداری لنده گفته بود که من صندوق سیار را انتخاب می‌کنم تا ثواب بیشتری ببرم. ایشان نظارت و حفظ آرای ریخته شده در صندوق‌های اخذ رأی را عبادت می‌دانست. این دیدگاه، میزان باورهای شهید طیب را نشان می‌دهد.

شهید طیب در پایان ماه مبارک رمضان مجدداً به جبهه رفت و مدتی در جبهه حضور داشت. پس از گذشت چند ماه به مرخصی آمد و ایشان را در سوق ملاقات کردم. پس از احوال‌پرسی و جوایای حال یکدیگر به ایشان گفتم: هدایت جان من به زودی عازم حوزه علمیه قم هستم. شما در منطقه بمانید، جوانان این‌جا به شما علاقه‌مند شده‌اند. به فعالیت‌های فرهنگی و تبلیغی شما نیاز دارند. این‌جا می‌توانید فرهنگ سازی کنید و نیروهای انقلابی را آماده کنید. هدایت الله در جواب گفت: نمی‌توانم ماندگار باشم. فرماندهان و هم‌زمان در جبهه منتظر برگشت من هستند. اگر این‌جا بمانم احساس گناه می‌کنم. در شرایط کنونی جنگ من جبهه را ترجیح می‌دهم.

به ایشان گفتم هر طور که خودتان صلاح می‌دانید عمل کنید. من در آن لحظات نشانه‌های شهادت را در چهره ایشان احساس کردم.



نماز جماعت در کنار مزار شهید در روز اول کنگره ملی شهید طیب در روستای موگر



درست است که شهید طیب در منطقه‌ای محروم و دور افتاده برانگیخته شد. اما فراموش نکنید که مردم استان کهگیلویه و بویر احمد به خصوص منطقه دهدشت همه ولایتمدار و از شیعیان علی امیر المؤمنین (ع) هستند. سادات و روحانیون آن‌جا از دوران قبل از انقلاب حضور فعال و قوی در صحنه مبارزه داشتند. روحانیون منطقه قبلا در نجف اشرف تحصیل می‌کردند. ولی بعد از حوادث ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ راهی حوزه علمیه قم شدند و مروج دیدگاه‌های فقهی امام خمینی (ره) مرجع تقلید وقت شیعیان بودند. از سوی دیگر خانواده‌های اصیل و متعهد منطقه با این روحانیون ارتباط برقرار کردند. با وجودی که خانواده‌های منطقه فقیر و مستضعف بودند، اما وضعیت خانواده شهید طیب نسبت به دیگران کمی بهتر بود. خمیر مایه خانواده طیب از نظر

مذهبی پاک بود. با این وصف شهید طیب در چنین خانواده‌ای تربیت شد و پرورش یافت. در زمانی هم که در شهر بهبهان تحصیل می‌کرد، اغلب وقت‌ها با علما و خانواده‌های مذهبی سر و کار داشت. با توجه به اینکه شهید طیب از خانواده مذهبی بود، با علما و سادات منطقه هم ارتباط برقرار کرده بود. لذا بر اساس این گرایش پرورش یافت و رشد کرد.

در آن برهه افزون بر شهید طیب، بچه‌های پاک و مذهبی زیادی در حال مبارزه بودند. اگر تاریخ منطقه را مطالعه کنید متوجه خواهید شد که جرقه و زنگ انقلاب اسلامی توسط جوانان مؤمن و انقلابی شهرستان سوق در استان کهگیلویه به صدا در آمد

در آن زمان شهر بهبهان و برخی از شهرهای خوزستان، کانون مبارزه علیه رژیم پهلوی بوده است. به نظر جناب‌عالی شهید طیب با گروه‌های مبارز قبل از انقلاب هم ارتباط داشته است؟

بهبهان از دیرباز یک شهر مذهبی بوده است. من

دوران دبیرستان و طلبگی را در این شهر گذراندم. مردم خوب، مبارز و معتقد در آن زندگی می‌کنند. به یاد دارم که سردار محسن رضایی و دوستان ایشان قبل از انقلاب در کوه‌های بهبهان آموزش نظامی می‌دیدند. ایشان در اوایل سال ۱۳۵۷ برای به قتل رساندن رئیس جنایتکار شهربانی بهبهان برنامه ریزی کرده بود. ولی فرد مزبور جان سالم به در برد و در آن عملیات دو افسر کشته شدند. من در آن زمان شاهد شهادت روحانی والا مقام سید علی نور الدینی در دوران انقلاب اسلامی در بهبهان بودم. بنده و تعدادی از روحانیون منطقه یک شب قبل از شهادت ایشان در منزل مرحوم آیت الله مجتهدی امام جماعت بهبهان بودیم. مرحوم نور الدینی هنگام عزیمت به روستاهای منطقه برای تبلیغ در کوچه‌های هدف تیراندازی عناصر شهربانی قرار گرفت و به شدت زخمی شد. ایشان به مدت ۹ روز در بیمارستان بستری بود و پس از شهادت پیکر او را تحویل خانواده و سپس در دهدشت خاکسپاری کردیم. با این وصف بهبهان شهر شهیدان شاخص و بزرگی همچون بقایی‌ها و دقایقی‌ها می‌باشد و قطعاً شهید طیب با علمای بهبهان مانند آقایان مدرس و دعاوی، و علمای کهگیلویه مانند حجج اسلام میر احمد تقوی و صالحی زاده ارتباط داشت. در بهبهان با دانش‌جویان و گروه‌های مبارز قبل از انقلاب ارتباط و همکاری داشت. این ارتباطات در شکل‌گیری فکر و تبلور روح شهید هدایت الله طیب نقش اساسی داشت. ■

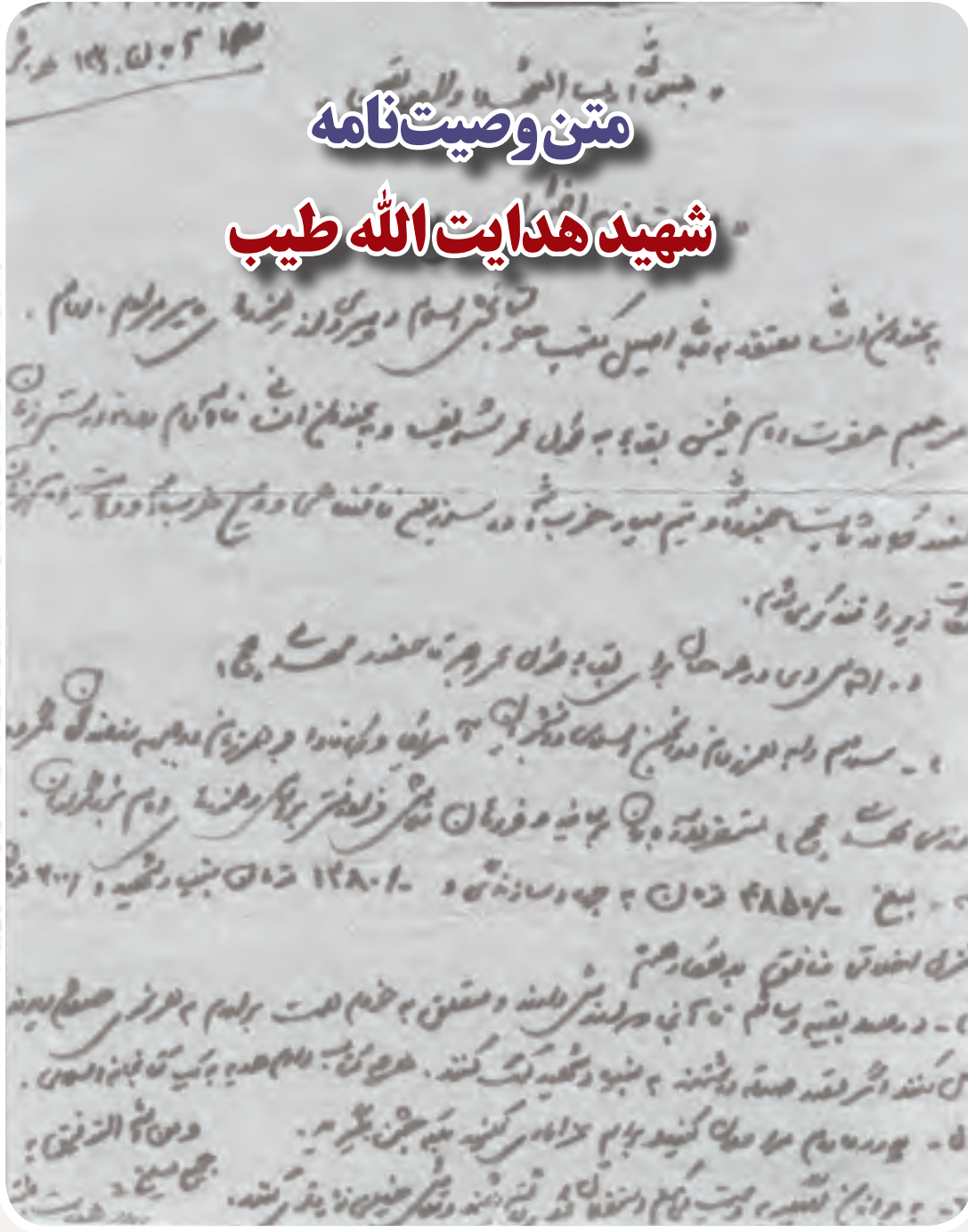
منطقه کهگیلویه در آن زمان برای تحصیل به خارج از کشور رفته باشد. با وجودی که خانواده ایشان وضعیت مالی خوبی نداشت، اما ایشان توانست هزینه سفر و تحصیل را تأمین کند. در آن برهه افزون بر شهید طیب، بچه‌های پاک و مذهبی زیادی در حال مبارزه بودند. اگر تاریخ منطقه را مطالعه کنید متوجه خواهید شد که جرقه و زنگ انقلاب اسلامی توسط جوانان مؤمن و انقلابی شهرستان سوق در استان کهگیلویه به صدا در آمد. شهید سید امر الله تقوی یکی از جوانان انقلابی سوق بود که در دوران قبل از انقلاب اسلامی در تعقیب ساواک قرار داشت و در آن دوران کتک خورد و به زندان رفت. در ابتدای مسیر سوق به لنده گردنه‌ای وجود دارد که به نام گردنه مجاهدین مشهور است. روزی که سرلشگر همپایی فرماندار نظامی رژیم پهلوی در استان کهگیلویه و بویر احمد برای تعقیب و بازداشت انقلابیون به منطقه سوق آمده بود، نیروهای انقلابی مستقر در گردنه، کاروان خودروهای نظامی او را سنگ باران کرده و فراری دادند.

در آن زمان شهر بهبهان و برخی از شهرهای خوزستان، کانون مبارزه علیه رژیم پهلوی بوده است. به نظر جناب‌عالی شهید طیب با گروه‌های مبارز قبل از انقلاب هم ارتباط داشته است؟

بهبهان از دیرباز یک شهر مذهبی بوده است. من

## متن وصیت نامه

# شهید هدایت الله طیب



۲۰۰ و ۲۰۰ تومان به منزل اخلاقی منافق پدهکار هستم.  
 ۴- در مورد بقیه وسائلم تا آنجا که ارزش دارند و متعلق به خودم هست برادرم به هر نحوی صلاح دیدند عمل کنند. اگر قصد صدقه داشتند به بنیاد شهید کمک کنند. هر چه کتاب دارم هدیه به یک کتابخانه اسلامی.  
 ۵- پدر و مادرم مرا حلال کنید و برایم عزاداری نکنید. بلکه جشن بگیرید.  
 ۶- به جوانان کهگیلویه وصیت می کنم که استقلال فکری داشته باشند و تلاش خیلی زیادی کنند.

ومن الله توفیق جميع المسلمين  
 هدایت الله طیب  
 هفتم محرم الحرام ۱۴۰۲ هجری  
 مقارن با ۱۳ آبان ۱۳۶۰ شمسی

بسم رب الشهداء والصدیقین  
 به عنوان انسانی معتقد به مبانی اصیل مکتب حیات بخش اسلام و پیروی از رهنمودهای پیر مرادم، امامم، مرجعم، حضرت امام خمینی بقاء بطول عمر شریف و به عنوان انسانی نا آرام روانه در بستر زمان عضو کادر ثابت جنود الله و تیم سیار حزب الله در سرزمین نامتناهی و وسیع حزب الله و ولایت امام زمان نکات زیر را متذکر می شوم.  
 ۱- التماس دعا در همه حال برای بقاء طول عمر رهبر تا حضور مهدی (ع)  
 ۲- سلامم را به همزمانم در انجمن اسلامی دانشجویان آمریکا و کانادا و همزمانم در جبهه رزمندگان گروه رزمی مهدی (عج) مستقر در آبادان برسانید و خواهان تلاش فراوانتر بر اساس رهنمودهای امام بزرگوارمان.  
 ۳- مبلغ ۴۸۵۰ تومان به جهاد سازندگی و ۱۲۸۰ تومان به بنیاد شهید



بررسی ابعاد شخصیت فکری و اعتقادی شهید هدایت الله طیب  
در گفت و گو با اسکندر یارنسب مدیر کل فرهنگی و تبلیغات بنیاد شهید و امور ایثارگران

## شهید طیب از دم مسیحیایی حضرت امام (ره) الگو گرفت

«درآمد»

یکی از روابیان فتح نقل کرده در مدتی که در جبهه جنوب رشادت‌ها و حماسه آفرینی‌های مردان خدایی را ثبت و تاریخ نگاری می‌کرده با تعدادی از رزمندگان بسیجی آشنا شده که از دانشجویان ایرانی فارغ التحصیل از دانشگاه‌های آمریکا و اروپا بوده‌اند. شهید هدایت الله طیب هم یکی از آنان بود که با برخورداری از هوش و استعداد سرشار، تحصیلات دانشگاهی را ناتمام گذاشت تا به ندای رهبر انقلاب لبیک گوید و از سرزمین خود در برابر تجاوز دشمن دفاع نماید. شهید طیب در عصر حاضر از پیشگامان مبارزات مردم‌گیور و شجاع کهگیلویه و بویراحمد بود که همچون پیشینیان خود صفحه زرین و ماندگاری در سرزمین این استان به یادگار گذاشت. اسکندر یارنسب مدیر کل فرهنگی و تبلیغات بنیاد شهید و امور ایثارگران در گفت و گو با شاهد یاران به بخشی از مبارزات این شهید بزرگوار اشاره کرده که با هم می‌خوانیم:

شخصیت فرهنگی بنیانگذار انقلاب و با توجه به چهره فرهنگی مقام معظم رهبری، حضرت آیت الله خامنه‌ای علمدار انقلاب، این عوامل نشان می‌دهد که اصالت فرهنگی انقلاب اسلامی انکارناپذیر است. با وجودی که شهید طیب یک روستایی زاده از منطقه‌ای محروم و دور افتاده این کشور بود از دوران کودکی به تحصیل علم پرداخت و برای ادامه تحصیل از آن منطقه به شهرستان بهبهان مهاجرت کرد. معمولاً کسی که از یک منطقه محروم و در فضای اختناق قبل از انقلاب برانگیخته می‌شود، آرزوهای بلندی برای توسعه و محرومیت زدایی از منطقه خویش در سر دارد. فرزندان منطقه در آن برهه از داشتن مدارس و مراکز آموزشی معتبر

اصلی جریان ساز انقلاب، یعنی حوزه علمیه و دانشگاه، مهمترین نهاد فرهنگی بودند. جوانان شاهد هستند که مراکز فرهنگی چون مساجد و حسینیه‌ها در دوران انقلاب و دفاع مقدس کانون‌های پیشبرد و تثبیت اهداف انقلاب بودند. از نظر زمانی هم مناسبات فرهنگی مانند ماه‌های محرم و صفر و ماه مبارک رمضان نقش بسزایی در روند شکوفایی انقلاب اسلامی داشتند. در حقیقت شهید هدایت الله طیب بنیانگذار انجمن اسلامی جنبش دانشجویی در دانشگاه سنت پترزبورگ فلوریدا، نقش بسزایی در بسیج دانشجویان در راستای اهداف انقلاب اسلامی داشت. حال با توجه به ماهیت و هویت انقلاب و

❁ بفرمایید چه ساختی از شخصیت مبارزاتی و جایگاه علمی شهید هدایت الله طیب دارید؟

یکی از ویژگی‌های انقلاب اسلامی، هویت فرهنگی آن است که آن را از سایر انقلاب‌های جهان متمایز کرده است. بدون شک مهمترین نقطه شاخص شکل‌گیری نهضت و تداوم مبارزه با استبداد تا پیروزی و تثبیت انقلاب و آغاز مرحله دفاع مقدس از دریچه فرهنگ قابل تأمل است. حضرت امام (ره) با دم مسیحیایی‌شان توانستند از دریچه و پتانسیل فرهنگ به عنوان شکل دهنده انقلاب بهره‌برداري نمایند. با بررسی اجمالی می‌توانیم بر ماهیت و هویت فرهنگی انقلاب مهر تأیید بگذاریم. از سوی دیگر دو نهاد

آیت الله ملک حسینی و آیت الله میر احمد تقوی رئیس حوزه عملیه امام عصر (عج) دهدشت، یا مبارزانی که در گچساران فعال بودند، قبل از پیروزی انقلاب اسلامی اغلب با مبارزان استان‌های خوزستان و فارس حشر و نشر داشتند. شهید هدایت الله طیب نیز ضمن برخورداری از پیشینه مبارزاتی مردم استان کهگیلویه و بویر احمد با مبارزان شهرستان بهبهان هم تعامل و همکاری داشته است. روشن و آشکار است که اندیشه مبارزاتی شهید طیب در دوران دانش آموزی مرحله دبیرستان در بهبهان شکل گرفته است.

### در همان شهرستان هم از سوی ساواک مورد تعقیب و بازداشت قرار گرفته است...

همین طور است. ناگفته نماند که شهید نور الدینی اولین شهید روحانی استان کهگیلویه و بویر احمد در دوران انقلاب اسلامی از روستاهای منطقه زادگاه شهید طیب بوده که ایشان هم در حوزه علمیه بهبهان درس خوانده و در همان شهر به وسیله مأموران رژیم پهلوی به شهادت رسید. شهید طیب پس از شهادت نور الدینی مورد تعقیب ساواک قرار گرفت. قابل توجه است که پس از آغاز مبارزات شهید طیب در بهبهان و پس از شناسایی ایشان به عنوان یک مبارز فعال، تصمیم گرفت برای تحصیلات دانشگاهی به آمریکا مهاجرت کند.

### صرف نظر از هویت مبارزاتی شهید طیب، آنچه که تاکنون مغفول مانده، چهره علمی ایشان است. از ابعاد علمی و فکری ایشان چه شناختی دارید؟

همانگونه که اشاره کردید، متأسفانه جوانب علمی و تخصصی شهید هدایت الله طیب همچنان ناشناخته و پنهان مانده است. هنوز افراد زیادی از جامعه به خصوص شهروندان استان از استعدادها و خدادادی شهید آگاهی ندارند. ایشان در دوران نوجوانی از روستای محروم موگر به بهبهان رفت تا دانش بیجوید. معمولاً در آن مقطع زمانی کسی که از یک روستای محروم، آغوش گرم خانواده را رها می‌کند و برای کسب علم و تخصص، داوطلبانه هجرت می‌نماید، در واقع یک انسان بلند نظر و دور نگر به شمار می‌آید.

در واقع شهید طیب آرزو داشت پس از کسب تخصص‌های آکادمیک در مهندسی کشاورزی از معتبرترین دانشگاه‌های فلوریدا به زادگاه خود بازگردد و به آبادانی و بهبود اوضاع اجتماعی و اقتصادی آن منطقه محروم همت بگمارد. لذا مهمترین دورنمای آرزوها و رؤیاهای شهید طیب را در مراحل تحصیلی، تلاش برای محرومیت زدایی تشکیل می‌داده است. با این وصف مهاجرت شهید طیب به بهبهان و تحصیل در علوم کلاسیک و برقراری ارتباط با اندیشمندان و عالمان دینی

پیشینه مبارزاتی چشمگیری با رژیم‌های استبدادی داشته‌اند. حتی این استان پیش از میلاد حضرت مسیح (ع) مردانی همچون آریو برزن را داشت که در برابر لشکر اسکندر مقاومت کرده است.

لذا حماسه آفرینی، رشادت، شجاعت، مقاومت و جنگ آوری مردان استان کهگیلویه و بویر احمد علیه رژیم‌های دیکتاتور و مستبد از دیرباز در این استان سابقه تاریخی دارد. این استان به رغم محرومیت‌های اقتصادی و کمبود منابع مالی و ثروت طبیعی، اما از نظر عزت، غیرت، میهن دوستی، کرامت انسانی، شجاعت و فداکاری، یک استان پویا و پربار به شمار می‌رود. لذا شهید طیب در چنین محیطی زاده و پرورش یافت و شخصیت ایشان از نظر فکری و اعتقادی در چنین بستری رشد و شکوفا گردید.

نکته دوم این است که تعامل و مراودات جریانات فعال حوزه استان کهگیلویه و بویر احمد در آن برهه بیشتر با استان‌های همجوار خوزستان و فارس بوده است. خط دهی‌های دوران مبارزه با طاغوت و در دوران دفاع مقدس هم از همان دو استان می‌جوشیده و شکل می‌گرفته است. شخصیت‌هایی مانند مرحوم

مقام معظم رهبری در سفری که چند سال پیش به منطقه داشتند، فرمودند: «اولین استانی که حکومت جمهوری اسلامی را برسمیت شناخت، استان کهگیلویه و بویر احمد بوده است». این سخن نشان می‌دهد که بخش‌های گوناگون این استان قبل از برپایی جمهوری اسلامی، هیچ حکومتی را به رسمیت نمی‌شناختند و همواره در حال مبارزه با دولت‌های مرکزی ظالم و حاکم بر کشور بوده‌اند. به خصوص که مردم استان در دوره حکومت پهلوی با این خاندان مخالف بوده و با سلاطین آن در حال مبارزه بوده‌اند. مردان نام آور این استان در طول تاریخ



شهید طیب درون تانک غنیمی عراق در جبهه آبادان

در مراحل مختلف زندگی اجتماعی و نیز مطالعه آثار بزرگانی چون شهید مطهری و شادروان دکتر شریعتی، در باروری فکری شخصیت شهید طیب بسیار مؤثر بوده است. شاید تعداد جوانان دانشجوی آن منطقه محروم که در آن مقطع به آمریکا برای کسب علوم پایه مهاجرت کردند، بیش از انگلستان یک دست نبوده باشد. ولی ایشان با توجه به استعداد و اعتماد به نفسی که داشت و اهداف مهمی که در ذهن ترسیم کرده بود به دانشگاه سنت پترزبورگ رفت و تحصیلات آکادمیک را شروع کرد.

اکنون پس از گذشت چهل سال از پیروزی انقلاب اسلامی، شاید تحصیل در یکی از دانشگاه‌های معتبر خارج از کشور و کسب دانش جدید، برای برخی از افراد جامعه نهایت آرزو باشد. بنابر این شهید هدایت الله طیب حدود چهل سال پیش از روستای محروم و دور افتاده موگر در استان کهگیلویه و بویر احمد به فلوریدا مهاجرت کرد. ایشان ضمن کسب دانش و موفقیت‌های علمی در زمینه مهندسی کشاورزی، در راستای تحقق اهداف مقدس خویش گام برداشت. با وجودی از یک منطقه محروم که جاده آسفالت هم نداشته است، در عین حال هیچ وقت در ذهن ایشان، اندیشه قطع ارتباط با کشورش و اقامت طولانی و همیشگی در آمریکا در ذهن او خطور نکرده بود. این میزان تعهد دینی و ملی و حس مینم دوستی شهید طیب را می‌رساند. بدون شک محیط اجتماعی و سرشار از رفاه و آسایش در جامعه آمریکا هیچ گاه نتوانست شهید طیب را از تحقق اهدافش دور کند.

وقتی هم انقلاب اسلامی به پیروزی رسید، و موضع دولت آمریکا به سوی دشمنی با انقلاب و مردم مسلمان ایران گرایش پیدا کرد. شهید طیب به عنوان عضو فعال و تأثیر گذار انجمن اسلامی دانشجویان ایرانی در آمریکا تبدیل شد. می‌خواهم بگویم در حالی که بحث‌های درسی تخصصی خویش را دنبال می‌کرد، در عین حال در دفاع از اهداف انقلاب

✓  
**جمله شهید چمران به این مضمون:**  
**«من در طول این مدت از شهید طیب مطالب زیادی آموختم».**  
**نشان می‌دهد که آن دو بزرگوار از قبل از یکدیگر شناخت و آشنایی داشته‌اند. شهید طیب در مدتی که در جبهه جنوب استقرار یافت به ستاد جنگ‌های نامنظم رفت و آمد داشت و به نوعی میان آن دو بزرگوار همکاری وجود داشت**

اسلامی و مبارزه با استکبار جهانی غافل نبود و در همه گردهمایی‌ها و فعالیت‌های سیاسی جنبش دانشجویی شرکت می‌کرد. نکته‌ای که خیلی جالب به نظر می‌رسد، معمولاً دانشجویانی که قبل از پیروزی انقلاب برای تحصیل به آمریکا می‌رفتند، مانند شهید چمران، شهید ستاری، شهید دوران، شهید طیب و دیگران، جنبه‌های معنوی، اخلاقی و عرفانی خود را حفظ می‌کردند. جوانب علمی و آکادمیک هیچ وقت مانع رویگردانی آنان از هویت دینی، مذهبی و ارزش‌های انسانی آنان نمی‌شده است.

یکی از نکات ارزشمند دوران تحصیلات دانشگاهی شهید طیب در فلوریدا، این است که به رغم محرومیت مالی و مشکلات اقتصادی خانواده، با هزینه شخصی خود به آمریکا مهاجرت کرد و سرگرم تحصیل شد. به خصوص که اغلب دانشجویان آن زمان با بورس تحصیلی دولتی به خارج می‌رفتند. این آدم با سوابق مبارزاتی و هویت دینی که داشت، وقتی مسئله دفاع مقدس در پی تجاوز ارتش حزب بعث عراق به کشورمان پیش آمد و چون اهداف متعالی تری در وجود او نهفته بود، بیدرنگ تحصیلات را رها کرد و به کشور بازگشت و در جبهه دفاع مقدس حضور

یافت. در حقیقت یک جوانب تأثیر گذار فرهنگی انقلاب اسلامی، تداوم همین مسیر بود. در واقع چنین نیروهای فداکار و آدم‌های نخبه از دم مسیحیایی حضرت امام الگو گرفته بودند. چنین افرادی در هر جای دنیا بودند و به رغم این‌که در رفاه مطلق بسر می‌بردند، وقتی جنگ شروع شد، محیط درس و دانشگاه را رها کرده و برای دفاع از انقلاب و استقلال کشور به جبهه آمدند. این حرکت اوج فداکاری شهید طیب را می‌رساند که خود را



نمایی از دره مارون در مسیر زادگاه شهید طیب

از نظر فرهنگی ساخته بود. عملکرد ارزشمند شهید طیب نشان داد که ایشان در مدت اقامت در آمریکا سفیر انقلاب و نظام جمهوری اسلامی بوده است. همچنانکه برای سایر همکلاسی‌هایش الگو و اسوه بوده است.

✿ **نقل شده که شهید طیب در دوره تحصیلات دانشگاهی و پایه گذاری انجمن اسلامی دانشجویی، از راهکار شهید مصطفی چمران الگو گرفت و زمان حضور در جبهه جنوب هم با ستاد جنگ‌های نامنظم در اهواز رفت و آمد داشت. بفرمایید که ارتباط شهید طیب با شهید چمران چه میزان بوده است؟**

آن‌چه از زبان راویان فتح در دوران دفاع مقدس نقل شده، عبارت رسایی است که شهید چمران در وصف شهید طیب گفته است. وقتی شهید طیب به ایران بازگشت و در جبهه جنوب حضور یافت، بیشتر راهکار شهید چمران را در روش جنگ‌های نامنظم بیگیری می‌کرده است. جمله شهید چمران به این مضمون: «من در طول این مدت از شهید طیب مطالب زیادی آموختم» نشان می‌دهد که آن دو بزرگوار از قبل از یکدیگر شناخت و آشنایی داشته‌اند. شهید طیب در مدتی که در جبهه جنوب استقرار یافته بود به ستاد جنگ‌های نامنظم رفت و آمد داشت و به نوعی میان آن دو بزرگوار ارتباط و همکاری وجود داشت. حتما اطلاع دارید که آن دو شهید زود هنگام و در یک فاصله کوتاه در همان جبهه جنوب به درجه رفیع شهادت نایل آمدند، و به آرزوی خویش رسیدند. من معتقدم که جزئیات همکاری و همفکری آن دو بزرگوار تا حدودی پنهان مانده است.

✿ **آخرین سخن شما درباره شهید طیب...**

یکی از شاخصه‌های برجسته شهید طیب، بُعد شخصیت فرهنگی ایشان است. وقتی از یک منطقه محروم به دانشگاه خارج از کشور رفت، تلاش برای توسعه معنوی و فرهنگی آن منطقه تنها دغدغه ایشان را تشکیل می‌داده است. از روزی که انقلاب اسلامی شکل گرفت، این راهکار را دنبال می‌کرد تا در شهرستان‌های استان کهگیلویه و بویر احمد، ائمه جمعه و جماعتی منصوب بشوند که از نظر فرهنگی و فکری بتوانند تأثیر گذار باشند. جالب است که این خواسته در وصیتنامه شهید تدوین شده است. به طور مثال قبل از شهادت تأکید کرده بود که مرا در روستای زادگاهم که فاقد جاده آسفالت است خاکسپاری کنید تا شاید مسئولان استان پس از شهادت من به فکر جاده سازی روستاهای منطقه باشند. این سخن نشان می‌دهد که شهید طیب تا چه اندازه به فکر توسعه اقتصادی و خدمات رسانی به مناطق محروم استان بوده است. ■





بازخوانی میزان اینار و شهادت در کهگیلویه و بویر احمد در گفت و گو با سید منصور موسوی مدیر کل بنیاد شهید و امور ایثارگران استان

## شهید طیب افتخار کهگیلویه و بویر احمد است

«درآمد»

مردم، به خصوص عشایر استان کهگیلویه و بویر احمد از اقوام اصیل و نجیب ایرانی هستند که در طول تاریخ گذشته با دولت‌های مستبد مرکزی و دولت‌های بی‌رحم محلی که در مناطق همجوار حکومت می‌کردند، همواره در ستیز بوده‌اند. همچنین دست و پنجه نرم کردن آنان با بیعدالتی خوانین به ویژه در زمان حکومت خاندان پهلوی از کسی پوشیده نیست. در تاریخ معاصر که سرزمین جمهوری اسلامی با تهاجم نظامی بیرحمانه ایادی استکبار جهانی مواجه شد، مردم غیور این استان، از نوجوان ۱۱ ساله گرفته تا مردان ۶۵ ساله یکپارچه بسیج شدند و در کنار سایر اقوام ایرانی به دفاع از میهن خود برخاستند. سید منصور موسوی مدیر کل بنیاد شهید و امور ایثارگران کهگیلویه و بویر احمد در گفت و گو با شاهد یاران روند حضور جوانان این سامان به خصوص شهید هدایت الله طیب در دفاع مقدس را تشریح کرده است:

این وصف می‌توان گفت میزان ایثارگری مردم استان نسبت به جمعیت آماری آن زمان در صدر کشور بوده است. کهگیلویه و بویر احمد یکی از استان‌های پرافتخار و رزمنده خیز بوده است. در واقع می‌توانم بگویم حدود هشتاد تا نود درصد جمعیت استان در آن موقع ایثارگر بودند. خانواده شهید، جانباز و آزاده هستند. رزمندگانی وجود دارند که به نوعی با موضوع ایثارگری در ارتباط می‌باشند. این از وضعیت آماری استان بود.

ایثار واقعا گام به گام ما حرکت می‌کنند. ان شاء الله شهدای گرانقدر زحمات کارکنان شاهد یاران را بپذیرند و در پرونده باقیات الصالحات آنان قرار گیرد.

استان کهگیلویه و بویر احمد متناسب با جمعیت آماری آن زمان که حدود ۳۰۰ هزار نفر بوده است حدود ۱۸۸۰ شهید گلگون کفن تقدیم انقلاب و نظام جمهوری اسلامی کرده است. افزون بر آن تعداد ۳۱۲ آزاده و حدود ۱۰ هزار جانباز دارد. با

❁ در آغاز گفت و گو آماری از میزان شهدا و جانبازان استان و وضعیت فعلی آنان بیان بفرمایید...

بسم الله الرحمن الرحيم: با عرض سلام و احترام به ساحت مقدس آقا امام زمان (عج) و روح ملکوتی شهدا و امام راحل (ره) و آرزوی سلامتی برای مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه‌ای. همچنین سلام و درود خدمت همه اصحاب رسانه که در راستای ترویج فرهنگ شهادت و



محترم جمهور شکل گرفت. این بنیاد برای اولین بار در قالب دولت قرار گرفت. به گونه‌ای که رئیس بنیاد شهید کشور، معاون رئیس جمهور است و در دولت حضور دارد.

در حقیقت امروزه بنیاد شهید و امور ایثارگران به اندازه ۱۰ تا ۱۲ وزارتخانه فعالیت‌های اجرایی را پیگیری می‌کند. به عنوان مثال بحث آموزش عمومی اداره آموزش و پرورش، بحث دانشجویان وزارت علوم، بحث زمین و مسکن وزارت مسکن و شهرسازی، بحث سلامت وزارت بهداشت، بحث فرهنگ وزارت فرهنگ و ارشاد را یک جا انجام می‌دهد. یک بنیاد است اما در واقع کار ۱۲ دستگاه اجرایی را انجام می‌دهد. ما در سه بعد و با تاکید حاج آقای شهیدی بر اولویت درمان و اشتغال که از دغدغه‌های اصلی بنیاد است کار خود را انجام می‌دهیم. در بعد معیشت و اشتغال دغدغه‌های اصلی وجود دارد. استان ما نیز در این چارچوب و در چارچوب ابلاغیه‌های ریاست عالی بنیاد حرکت‌های خوبی را طی این مدت انجام داده است. در دو سه سال اخیر حرکت‌های خوبی در ابعاد مختلفی ایجاد شده است. از جمله در بعد ترویج فرهنگ شهادت و ایثار.

هیئت دولت نهم که به مراکز استان‌ها تشریف برده بودند، مصوب کردند در مرکز هر استان باید یک مجتمع درمانی، فرهنگی و رفاهی برای جامعه ایثارگری ساخته شود. در استان کهگیلویه و بویر احمد به رغم این که این کار در سال ۱۳۸۵ زود هنگام شروع شده بود، اما متأسفانه این پروژه در سال ۱۳۸۷ متوقف شد و حدود ۱۰ سال ناتمام ماند. الآن این مجتمع‌ها در همه استان‌های کشور ساخته شده است و به جامعه ایثارگری خدمات درمانی و فرهنگی ارائه می‌دهد. اما متأسفانه این پروژه در استان ما عقب افتاد. الحمد لله در این

### رزمدگان استان که در دفاع مقدس حضور داشتند، اکنون یگان نظامی مستقل دارند؟

الحمد لله می‌توان گفت سپاه پاسداران استان کهگیلویه و بویر احمد در قالب لشکرهای کشور یک سپاه مستقل است و فرمانده مستقل دارد. سپاه ۴۸ فتح استان همیشه علمدار دفاع از مملکت بوده است. مأموریت اصلی این تیپ اکنون در کردستان است. سپاه پاسداران کهگیلویه و بویر احمد در مسائل مختلف، در بحران‌ها، در اتفاقات ناگهانی و در دفاع از مرزها جلودار است و همیشه از مأموریت استقبال می‌کند و حضور پرشور و پر نشاط دارد.

### در حال حاضر بنیاد شهید و امور ایثارگران استان چه نوع خدماتی به خانواده معزز شهدا و ایثارگران تقدیم می‌کند؟

ایجاد بنیاد شهید و امور ایثارگران یک سیر تاریخی دارد. در سال ۱۳۵۸ امام راحل، معمار کبیر انقلاب با صدور فرمان ۱۰ ماده‌ای، دستور تأسیس بنیاد شهید را اعلام کردند و در پی آن تعداد ۵۸ مرکز بنیاد شهید در سراسر کشور شکل گرفت. در پایان جنگ نیز ستاد آزادگان شکل گرفت. ستاد جانبازان هم فکر کنم در سال ۱۳۶۸ زیر نظر بنیاد مستضعفان شکل گرفت. اکنون بنیاد شهید و امور ایثارگران به خانواده معظم شهدا خدمات رسانی می‌کند. سه نهاد ایثارگری تا سال ۱۳۸۳ به صورت مجزا و مستقل به فعالیت ادامه می‌دادند تا این که رؤسای سه نهاد مزبور در همان سال به مقام معظم رهبری پیشنهاد ادغام دادند و سرانجام این سه نهاد ادغام و به نام بنیاد شهید و امور ایثارگران زیر نظر ریاست

### روزی که جنگ تحمیلی شروع شد، وضعیت بسیج مردمی و اعزام نیروهای استان به جبهه چگونه بود؟

در زمان آغاز جنگ تحمیلی، آمادگی رزمی در سرتاسر کشور وجود نداشت. تازه انقلاب کرده بودیم و هنوز دست‌انمان را نشسته بودیم که جنگ را بر ما تحمیل کردند. ناگهان تعداد زیادی از هواپیماهای عراقی از آسمان به شهرهای ما حمله کردند و زنگ جنگ را صدام حسین عقلی نواخت. استان کهگیلویه و بویر احمد هم طبیعتاً از کل کشور جدا نبود و یگان نظامی و خاص رزمی هم در استان وجود نداشت. در آن برهه از لحاظ مسائل نظامی و انتظامی در پوشش استان فارس قرار داشتیم. در واقع عضو لشکر ۱۹ فجر فعلی بودیم. بچه‌های استان هم انگیزه بالایی برای دفع تجاوز داشتند. اگر اشتباه نکنم شهید رخشان، شهید ۱۱ ساله استان ماست و شهید ۶۵ ساله هم داریم. این نشان می‌دهد که انگیزه و تعصب خاصی نسبت به دفاع از میهن، رهبری، دین و ولایت در مردم استان ما وجود داشته و دلایل آن مستدل است.

استان کهگیلویه و بویر احمد شهید ۱۱ ساله تا مسن ترین شهید ۶۵ ساله دارد. زندگی این شهدا حرف دارد و می‌توان کلی کتاب درباره آن‌ها نوشت. این‌ها دلایل مستند حضور و تعصب استان به عنوان یک استان دلاورخیز زبانزد عام و خاص بوده است

دلیل اول، جامعه ایثارگری استان نسبت به جمعیت آن در مجموع کشور حرف اول را می‌زند. دلیل دوم، نزدیک به ۹۰ درصد جمعیت آن موقع رزمنده و ایثارگر هستند. سومین دلیلی که عرض کردم از شهید ۱۱ ساله تا مسن ترین شهید ۶۵ ساله داریم. زندگی این شهدا حرف دارد و می‌توان کلی کتاب درباره آن نوشت. این‌ها دلایل مستند حضور و تعصب استان کهگیلویه و بویر احمد به عنوان یک استان دلاورخیز زبانزد عام و خاص بوده است. دفاع جانانه ایثارگران و شیردلان این استان طوری بود که مرحوم آیت الله هاشمی رفسنجانی در آن موقع به بچه‌ها و فرمانده کهگیلویه و بویر احمد احسنت گفت. بچه‌های استان با اخلاص خاصی جبهه را انتخاب می‌کردند. اگر آدم بی طرفی به عکس شهدا در خیابان‌های شهرها نگاه کند، متوجه می‌شود همه آنان بچه‌های صادق، سالم و مخلص بودند و برای قربت الی الله جنگیدند.

مطلق حرف بزنید. رضایت نسبی الحمد لله برقرار است و ما شاکریم. علامت رضایت نسبی هم این است که بنیاد طی دو سه سال اخیر که حاج آقای شهیدی خدمت محضر مقام معظم رهبری تشریف بردند، آقا فرمودند من از بنیاد راضی هستم. همین برای ما بسنده و کفایت می‌کند که مقام معظم رهبری و ولایت از بنیاد رضایت دارد. این برای ما بسیار قابل تحسین و افتخار آفرین است.

### بنیاد شهید و امور ایثارگران برای زنده نگه داشتن نام و یاد شهید هدایت الله طیب تاکنون چه اقداماتی انجام داده است؟

خداوند شهید طیب را رحمت کند... از جوانان شاخص و سرشناس استان است. دوره ابتدایی را در سوق در نزدیکی شهرستان دهدشت گذراند و برای گرفتن دیپلم به شهرستان بهبهان رفت. سپس برای تحصیلات دانشگاهی به آمریکا هجرت کرد. با شروع جنگ تحمیلی، با فداکاری افتخارآمیز نیمکت کلاس دانشگاه و امکانات رفاهی و زرق و برق آمریکا را ترک کرد و به دیار خود و به میدان جنگ و جهاد بازگشت. ایشان قبل از شروع جنگ عضو انجمن‌های اسلامی دانشجویان بود و در دوران جنگ هم همکاری با این انجمن را به صورت مکاتباتی و تلفنی ادامه داد. در عملیات‌ها جانانه از تمامیت ارضی کشور دفاع کرد تا سرانجام در عملیات فتح المبین در منطقه تنگه رقابیه به درجه شهادت نائل آمد. ان شاء الله روح این شهید شاد باشد.

در یک کلام می‌توانم بگویم که مجموعه ما در مقابل فداکاری‌های شهید شرمنده است. کاری که شهید کردند حسینی بود و ما واقعا نتوانستیم آن‌گونه که باید، زینبی کار کنیم. اگر کاری هم کرده باشیم نمی‌توانیم بیان کنیم. بنیاد شهید و امور ایثارگران در ۴۰ سال گذشته خدمات خوبی ارائه داده است. هر چند مطلوب شهید نبوده و تا رسیدن به سطح مطلوب خیلی فاصله است، ولی در وسع جمهوری اسلامی (لا یكلف الله نفسا الا وسعها) تا جایی که امکان داشته خدمات گوناگونی ارائه داده است. برشمردن آن خدمات شاید شایسته نباشد. خدماتی که ارائه می‌دهیم در مقابل کار بزرگی که شهید انجام داده‌اند بسیار ناچیز است. یادواره‌های خوبی داشته‌ایم. سال گذشته حدود ۱۵۰ مورد یادواره برگزار کردیم. از جمله یادواره شهید هدایت الله طیب که روز ۲۷ آذر سال گذشته برگزار شد. از یادواره‌های خوب و ناب بود و در حد یک کنگره برگزار شد. از هم‌زمان شهید و شخصیت‌های ملی از دیگر استان‌های کشور دعوت به عمل آمد و در سطح ملی برگزار شد. استان کهگیلویه و بویر احمد به داشتن چنین شهید شاخصی افتخار می‌کند. ■

در بحث معیشتی باید عرض کنم که حدود ۵۹۸ تن از پدران و مادران شهدا زمینگیر شده‌اند. من شخصا به چهار گوشه استان رفتم و با آن‌ها ملاقات کردم و دیدم که زمینگیر شده‌اند. افزون بر حقوق و مستمری که از طریق بنیاد شهید دریافت می‌کنند، برای این‌که از آن‌ها نگهداری و پرستاری شود و کسی بر سر آن‌ها منت نگذارد، از طریق مرکز برای آن‌ها حق مستمری و حق مراقبت برقرار کردیم. این کار نیز یک قدم مثبتی که برای خانواده‌های شهدا برداشته شده است.

شهید طیب از جوانان شاخص استان است. با شروع جنگ تحمیلی، با فداکاری افتخارآمیز نیمکت کلاس دانشگاه و امکانات رفاهی و زرق و برق آمریکا را ترک کرد و به دیار خود و به میدان جنگ و جهاد بازگشت. در عملیات‌ها جانانه از تمامیت ارضی کشور دفاع کرد تا سرانجام در عملیات فتح المبین در منطقه تنگه رقابیه به درجه شهادت نائل آمد.

### به نظر شما همه خانواده‌های معظم شهدا، جامعه ایثارگران، جانبازان و آزادگان در حال حاضر از بنیاد راضی هستند؟

این مسئله در هیچ زمانی مطلق نیست. طبیعتا آدم وقتی دیکته می‌نویسد، غلط هم خواهد داشت. شما در دنیای مادی در هیچ مؤلفه‌ای نمی‌توانید

دو سه سال اخیر با پیگیری‌هایی که در مجموعه استان انجام شد. الحمد لله تکمیل مجتمع مصوب شده و با اعتبارات پنجاه درصد ملی و پنجاه درصد استانی، پیمانکار آن را تحویل گرفته و کار شروع شده است.

این قدم بسیار مؤثر و اساسی برای استان است. جا دارد از استاندار قبلی و استاندار فعلی و همه عزیزان سازمان مدیریت تشکر و قدردانی کنم. واقعا عنایت کردند و بنیاد هم مجدانه پیگیر بود. ما هشت شهرستان داریم که چهار شهرستان آن ساختمان اداری برای ارائه خدمات به مجموعه ایثارگری نداشتند و مستأجر بودند. در این دو سال توفیقی حاصل شد که چهار ساختمان برای شهرستان‌های باشت، لنده، بهمئی و چرام خریداری کنیم. الحمد لله سند به نام بنیاد شهید به ثبت رسید و بنیاد با افتخار در آن‌ها مستقر شده و کارهایش را انجام می‌دهد.

در استان تعداد ۱۸۸۰ شهید با تعداد ۵۲۵ گلزار داریم. از این تعداد حدود ۹۲ درصد گلزارها و مزارهای شهدا سازماندهی شده است. این تعداد گلزار ۷۳ درصد گلزارهای سازماندهی شده کل کشور را تشکیل می‌دهد. این نشان می‌دهد که ما در این زمینه پیشمتاز هستیم. در سال گذشته حدود ۶۰ گلزار مطهر تک مزاری را که بعضا در مناطق دور افتاده قرار دارند، سازماندهی کردیم و در دهه مبارک فجر و بعضا در دهه ولایت تحویل خانواده معظم شهدا دادیم. برخی از گلزارها در کوهستان‌ها و مناطق صعب العبور قرار دارند که به ناچار مصالح ساختمانی را به وسیله چهارپان به آن‌جا منتقل کردیم. این از افتخارات بنیاد است که در راستای ترویج فرهنگ ایثار و شهادت انجام داده‌ایم.



■ مزار شهید طیب در روستای موگر



شهید طیب از زبان روايتگر فتح

## شهید طیب پاک زندگی کرد و در نهایت پاکی به شهادت رسید

### «درآمد

سرهنگ بازنشسته سید فتحعلی بزرگمهر نژاد از رزمندگان نام آور دوران دفاع مقدس است که ۶۲ ماه از عمر پر برکت خود را در دفاع از میهن اسلامی گذرانده است. بزرگمهر نژاد دارای مدرک کارشناسی ارشد تاریخ می باشد و بعد از پایان جنگ به مدت هفت سال ریاست دانشگاه امام حسین (ع) یاسوج را به عهده داشته است. همچنین به مدت ۱۴ سال ریاست کنگره سرداران و شهدای استان کهگیلویه و بویر احمد را بر دوش داشته است. ایشان تاکنون تعداد ۵۴ عنوان کتاب درباره تاریخ و شهدای این استان شهید پرور نوشته و خود را یکی از پرکارترین نویسندگان عرصه دفاع مقدس می داند. هر چند سرهنگ بزرگمهر نژاد با شهید هدایت الله طیب از تباط مستقیم نداشته است، اما در گفت و گو با شاهد یاران اهداف زندگی و مبارزات شهید گرانقدر طیب را از نظر علمی بررسی و تشریح کرده که شایان مطالعه است.

من به جرأت می توانم بگویم اگر شهید طیب بالاتر از شهید چمران نباشد کمتر نیست. ایشان از نظر مالی در یک منطقه محروم به دنیا آمد. اما از نظر فرهنگی و فکری، سرمایه دار و غنی رشد و نمو کرد. زمانی که جرقه انقلاب زده می شود، به خیل مبارزان علیه رژیم ستمشاهی می پیوندد و چند بار تحت تعقیب ساواک قرار می گیرد. بعد که موفق به دستگیری او نشدند، از ایران خارج می شود و در رشته مهندسی کشاورزی مشغول به تحصیل می شود.

شهید طیب به عنوان رئیس انجمن اسلامی دانشجویان ایرانی مقیم آمریکا انتخاب می شود. نکته جالبی که در سرگذشت ایشان پیدا کردم

کرد. فلوریدای آمریکا را ترک می کند و در نهایت در عملیات فتح المبین به معشوق خود می رسد.

شهید طیب در عملیات فتح المبین جانشین گردان مهدی (عج) بود. دوستانی که هم‌رزم ایشان بودند نقل کرده اند که ایشان رزم بی امانی را انجام می داده است. گردان مهدی (عج) اولین گردان وابسته به لشکر زرهی سپاه بود که سردار فتح الله جعفری فرماندهی آن لشکر را برعهده داشت

جناب سرهنگ ما آماده شنیدن تحلیل شما از زندگی و راهکار معنوی شهید بزرگوار هدایت الله طیب هستیم. همچنین بفرمایید که چند ماه در جبهه حضور داشت؟

زبان چون منی از صحبت کردن درباره شهید هدایت الله طیب که به تمام زیبایی های دنیا پشت کرد، در حالی که تمام امکانات رفاهی و آرامش برای ایشان مهیا بود، قاصر است. در منطقه ای تحصیل می کرد که خیلی از دنیاخواهان آنجا را محل آسایش و رفاه خود می دانستند. اما شهید طیب گمشده خود را جای دیگری جست و جو می کرد و بهشت برین خود را جای دیگری پیدا

رشادت‌هایی که در دفاع مقدس از خود نشان دادند و حماسه آفریدند، رشد دهد.

یکی از ویژگی‌های شخصیتی شهید طیب صراحت در بیان است. اگر وصیت‌نامه کوتاه ایشان را مطالعه کرده باشید، به نکته ظریفی اشاره کرده است. شهید هدایت الله به خاطر حفظ نظام موضع روشنی داشت. به رغم این که ما مردمی هستیم پیوند ایلی، عشیره‌ای و قبیله‌ای داریم، اما ایشان گرایش‌های ایلی و عشیره‌ای را فدای نظام می‌کرد. در وصیت‌نامه نوشته است که من صد و پنجاه تومان به آقای اخلاقی منافق بدهکارم. می‌خواسته بگوید این شخص هواخواه نظام نیست. به مرور زمان روشن می‌شود که اخلاقی از سرکرده‌های سازمان منافقین بوده است. ویژگی دیگر شهید طیب دلسوزی نسبت به بیت المال است. دوستان تعریف کرده‌اند که ایشان حاضر نمی‌شد چفیه‌ای را که در جبهه به گردن داشت در خارج از میدان جنگ به گردن آویزان کند. موتورسیکلت یا خودرویی که در اختیار داشت در خارج از میدان جنگ استفاده نمی‌کرد. در حفظ اموال عمومی بسیار وسواس و دقت داشت. می‌گفت هر چیزی باید در جای خودش باشد. من اعتقاد دارم که شهید طیب، پاک به دنیا آمد، پاک زندگی کرد، پاک انتخاب کرد. و در نهایت با کمال پاکی به شهادت رسید و راه طیبان را به ما نشان داد.

### شهید طیب در مجموع چند ماه در جبهه حضور داشت؟

شهید هدایت الله طیب از آبان سال ۱۳۵۹ تا پایان حیات در جبهه دفاع مقدس حضور داشت. ایشان امروز می‌تواند برای دانشجویانی که به دنبال علم و دانش هستند به عنوان الگو و سرمشق قرار گیرد. علم، دانش، تجربه و تخصص خوب است، اما هرگاه دین و ملت در خطر جدی قرار گیرد باید، به همه ارزش‌های مادی پشت کرد. هرگاه مکتب و مبانی دینی مورد تهاجم قرار گیرد، باید به علم و تخصص پشت کرد. رهبر معظم انقلاب اصرار دارند که تهاجم فرهنگی دشمن از اولین روز پایان جنگ آغاز شده است. اکنون تمام حواس دشمن به این تهاجم فرهنگی است تا دانشجویان را از ما بگیرد. شهید طیب با وجودی که در مرکز تهاجم فرهنگی غرب و در آمریکا زندگی می‌کرد خودباخته نشد و این خیلی مهم است. مهم است که انسان در یک منجلاب قرار گیرد، اما خوب رشد کند. گفته می‌شود گل خوب، جایی رشد می‌کند که لجنزار باشد. شهید طیب خود را در آمریکا نباخت. خود را شناخت و انقلابش را به دست آورد. رهبرش را به دست آورد. امام را به دست آورد و به خاطر همین دنیا در پیش چشم طیب هیچ ارزشی نداشت. ■

✓ شهید طیب امروز می‌تواند برای دانشجویانی که به دنبال علم و دانش هستند به عنوان الگو و سرمشق قرار گیرد. علم، دانش، تجربه و تخصص خوب است، اما هرگاه دین و ملت در خطر جدی قرار گیرد، باید به همه ارزش‌های مادی پشت کرد

به دست می‌آمده در اختیار سپاه قرار داده می‌شده است. به مرور زمان گردان عاشورا به لشکر عاشورا تبدیل شد. گردان محمد رسول الله (ص) به لشکر محمد رسول الله تبدیل شد. گردان مهدی (عج) و گردان علی ابن ابیطالب (ع) در عملیات شکست حصر آبادان بودند. بعد از شکست حصر آبادان بود که لشکرهای یاد شده شکل گرفتند. در آبادان رزمندگان در قالب دفاع مردمی با دشمن می‌جنگیدند.

شهید طیب در عملیات فتح المبین جانشین گردان مهدی (عج) بود. دوستانی که هم‌رزم ایشان در گردان زرهی بودند نقل کرده‌اند که ایشان رزم بی‌امانی را انجام می‌داده است. گردان مهدی (عج) اولین گردان وابسته به لشکر زرهی سپاه بود که سردار فتح الله جعفری فرماندهی آن لشکر را برعهده داشت. حتی سردار جعفری حکم جانشینی لشکر مهدی (عج) را برای شهید هدایت الله طیب زده بود. اما متأسفانه هدایت الله طیب در عملیات فتح المبین زود هنگام به شهادت رسید. چرا برای شهادت ایشان ابراز تأسف می‌کنم؟ چون اگر طیب شهید نمی‌شد، می‌توانست به عنوان بازوی توانمند، بچه‌های استان کهگیلویه و بویراحمد را به رغم

اینکه اولین دانشجویی بوده که مناظره یک مسلمان با یک استاد آمریکایی را در دانشگاه محل تحصیل خود برگزار می‌کند. معمولاً غربی‌ها روی وقت خیلی حساس هستند. زمانی که شهید طیب برای مناظره حرکت کرد، در خیابان وقت اذان و نماز شد. یکی از دوستان همراه شهید تعریف می‌کرد که طیب در آن لحظه برای اقامه نماز توقف کرد. به او گفتم امکان دارد سر وقت مناظره در زمان مقرر نرسیم. شهید در جواب گفت: مگر نه این است که ما برای اهمیت نماز به مناظره می‌رویم؟ لذا شهید طیب در مسیر دانشگاه توقف کرد و نمازش را خواند و به محل مناظره رفت و به موقع رسید. در حالی که استاد آمریکایی با تاخیر به محل مناظره رسید.

زمانی که جنگ تحمیلی عراق علیه ایران آغاز شد، شهید طیب بلافاصله آمریکا را ترک کرد و به میهن بازگشت قبل از این که به خانه برود، به پادگان آموزشی رفت تا در دوره آموزشی شلیک با تانک شرکت کند. بعد مستقیماً به جبهه رفت و پس از گذشت شش ماه به خانه و میان خانواده رفت. در خانه از ایشان سؤال کردند چرا این کار را انجام دادید؟ هدایت الله به آنان گفت: اگر قبل از جبهه به خانه می‌آمدم، شاید مهر مادری و محبت خانوادگی مانع رفتن به جبهه می‌شد. زمانی که به جنگ رفتیم خانواده را در یک عمل انجام شده قرار داده ام و آن‌ها نمی‌توانند مانع من شوند.

ایشان در جریان عملیات شکست حصر آبادان و عملیات بستن شرکت داشت و مراحل رشد نظامی را سریع طی کرد. و سرانجام در عملیات فتح المبین به عنوان جانشین گردان زرهی مهدی (عج) انتخاب شد. سردار فتح الله جعفری نقل کرده که سپاه پاسداران در آن زمان هنوز یگان رزمی در عملیات آبادان نداشت. غنایم جنگی که



■ تشییع نمادین پیکر شهید پس از گذشت ۳۷ سال



بازیابی ابعاد فکری و علمی شخصیت طیب در گفت و گو با جانباز سید علی موسوی نژاد سوق نویسنده کتاب از فلوریدا تا فتح المبین

## شخصیت طیب فراتر از آن است که می‌دانیم

«درآمد»

پژوهشگر جانباز سید علی موسوی نژاد سوق، نویسنده کتاب «زندگی شهید هدایت الله طیب، از فلوریدا تا فتح المبین» مرد قلم و تفنگ است. در این کتاب ابعاد مختلف شخصیتی، زندگی و مبارزات انقلابی، رزمنده استقامت و شهادت هدایت الله طیب را به صورت علمی و مستند بررسی کرده است. این کتاب در سال ۱۳۸۸ توسط نشر شاهد منتشر شده است. این پژوهشگر توانمند افزون بر آثاری مانند: «آشنایی با سلاله پاکان»، «دایره المعارف شجره آل رسول (ص)» و «تاریخ سرزمین ستارگان»، تألیفات مهم و متعدد دیگری هم در شرف نشر دارد. موسوی نژاد سوق در سال ۱۳۶۰ به وسیله مرکز اعزام نیروهای دهدشت به لشکر ۲۵ کربلا اعزام و در مرحله دوم عملیات بیت المقدس در منطقه فکه از سه ناحیه بدن به شدت زخمی شد. جانبازی ۵۰ درصدی، مانع ادامه تحقیق و پژوهش این رزمنده دفاع مقدس به خصوص درباره شهدای شاخص جنگ و جهاد نشده است. شاهد یاران در پرتو معرفی شهید گرانقدر و شیر دره مارون به گفت و گو با این پژوهشگر نشست است:

خیلی از من جلوتر بود. مراسمی پیش می‌آمد به شهرستان لنده می‌رفت و آن‌جا سخنرانی می‌کرد. در محافل و مجامع دهدشت حضور پیدا می‌کرد. در مساجد سوق سخنرانی می‌کرد. خود را محدود به حوزه کهگیلویه نمی‌کرد. در بهبهان، اهواز، شوشتر، رامهرمز، گچساران و تهران ورود و خروج داشت. با دوستان خوبی هم ارتباط برقرار کرده بود.

شهادت طیب کسی بود که وقتی به چهره‌اش نگاه می‌کردم، از نظر معنوی لذت می‌بردم و احساس آرامش می‌کردم. چهره مظلومانه داشت، و در عین حال خیلی با اقتدار و پرتوان بود. با وجودی که دبستانی بود، اما گفتارش عالمانه بود

**گرایش‌های فکری، مبارزاتی و سیاسی شهید طیب از کجا نشأت می‌گرفت آیا وابستگی منطقه‌ای یا عشایری ایشان دلایل آن بوده است؟ به نظر شما تبلور فکری شهید از چه سالی شروع شد، و چگونه شکل گرفت؟**

من معتقدم از دوران پنجم یا ششم ابتدایی که من با شهید طیب مانوس بودم، روحیه فوق العاده فکری، اجتماعی و سیاسی در ایشان وجود داشت. در مجموع شهید هدایت الله طیب در یک خانواده والا تبار و والا مقام رشد کرد و پرورش یافت. مادر شهید باوجودی که بانوی بی‌سواد بود، اما در عین حال عالم و آگاه بود. پدر ایشان اگرچه در حد خواندن و نوشتن سواد داشت، اما عالم بود و روی مسائل اجتماعی، فقهی، باورهای دینی و موارد مختلف اشراف داشت. پدر کلاس آموزش قرآن برای نو نهالان روستا دایر کرده بود. می‌خواهم بگویم خاندان ایشان از نظر تاریخی، برجسته و آگاه در منطقه بود و درباره مسائل اجتماعی و تحولات سیاسی اشراف داشت. ایل ایشان از افراد کوچک تا بزرگ انسان‌های شجاع و نترسی بودند.

لذا گرایش‌های سیاسی و باورهای دینی و اجتماعی شهید طیب همه ریشه در خانواده و خاندان ایشان داشته است. همین مسایل باعث شد که به رغم جایگاه برجسته خانوادگی برای ادامه تحصیل به فلوریدای آمریکا برود. ولی وقتی دشمن به کشورش تجاوز کرد، به دلیل همان باورهای دینی، جایگاه علمی و عشق به میهن

درس و کتاب داشتم از ایشان می‌پرسیدم و ایشان خیلی روی سؤالات و مطالب و گفتار اشراف داشت و به زیبایی به سؤالات من پاسخ می‌داد. نهایتاً اهل درس و اندیشیدن بود. اهل شوخی، بازی و سرگرمی نبود. بیشتر اوقات با کتاب و درس‌های خود خلوت می‌کرد. در عین حال که هم کلاسی‌هایش به سمتش می‌رفتند از آن‌ها استقبال می‌کرد.

دوران ابتدایی من و شهید پایان یافت و هر دو برای آغاز مرحله دبیرستان به بهبهان رفتیم. ایشان در دبیرستان ۲۵ شهریور مشغول به تحصیل شد و من به دبیرستان سلطانی رفتم. اکثریت دانش آموزانی که در سوق درس می‌خواندند، برای کلاس ششم به بهبهان می‌رفتند. در آن شهر هم با شهید طیب مانوس بودم و ارتباط و رفت و آمد داشتیم. گاهی هدایت الله به خاطر چهره آرام، مظلوم و متینی که داشت بچه‌های فضول بهبهان حرکت‌هایی می‌کردند و من در کنار ایشان می‌ایستادم و ایشان را همراهی می‌کردم. کسی نمی‌توانست من و شهید طیب را آزار دهد. وقتی تحصیلات ایشان به پایان رسید من نیز امتحان دادم و به دانشگاه اهواز رفتم.

من از سال ۱۳۵۶ به بعد که شهید طیب به خارج از کشور مهاجرت کرد، کمتر از ایشان اطلاع داشتم. قبل از آن تاریخ به خصوص بعد از دوران دیپلم و قبل از پیروزی انقلاب اسلامی گاهی ایشان را در محافل و مجامع مردمی و فرهنگی می‌دیدیم. حرکت‌های چشمگیری از خود بروز می‌داد. آگاهی و روحیه سیاسی داشت. شجاعت و اقتدار در چهره ایشان به روشنی نمایان بود. شهید طیب مثل من نبود. در کارهای سیاسی

## ❁ در ابتدای گفت و گو بفرمایید انگیزه و دلایل جنابعالی از نگارش و نشر کتاب شهید هدایت الله طیب از فلوریدا تا فتح المبین چه بوده است؟

ابتدا جا دارد از دوستان مطبوعاتی مجلات بنیاد شهید و از این که این راه طولانی را برای بررسی زندگی شخصیت و جایگاه شهید والا مقام هدایت الله طیب متحمل شدید تشکر و قدردانی کنم. من اغلب وقت خود را صرف مطالعه مجله‌های شاهد یاران و استفاده از مطالب آن نگارش ادبیات مقاومت می‌کنم. کاری که تیم نشریه شاهد یاران انجام می‌دهد خیلی احسنت دارد.

در پاسخ به پرسش‌تان، درباره انگیزه نگارش کتاب زندگی شهید هدایت الله طیب، باید گفت که شور و شوق و علاقه من بر این اساس بوده ما از دوره تحصیل در دبستان محمدیه سوق با یکدیگر دوست بودیم. دقیق به یاد دارم که شهید در کلاس چهارم یا پنجم درس می‌خواند و من در کلاس دوم یا سوم بودم. ایشان گنج و گلی بود. در آن سن واقعا دایره المعارف بود. کسی بود که وقتی به چهره‌اش نگاه می‌کردم، از نظر معنوی لذت می‌بردم و احساس آرامش می‌کردم. چهره مظلومانه داشت، و در عین حال خیلی با اقتدار و پرتوان بود. با وجودی که دبستانی بود، اما گفتارش عالمانه بود. من در آن سن چندان درکی نداشتم، اما خدا این نظر را به من داده بود که قدرت تشخیص داشته باشم و دیگران را چگونه درک کنم.

شهید طیب چهره بسیار آرام، متین، مردمی و خودمانی داشت. گاهی اوقات سؤالاتی را که در



تشیع نهادین پیگر شهید طیب در کنار مزارش

■ شهید طیب روی تانک چپشتن قبل از آغاز عملیات فتح المبین



گرایش‌های سیاسی و باورهای دینی و اجتماعی شهید طیب ریشه در خاندان ایشان داشته است. همین مسایل باعث شد که به رغم جایگاه برجسته خانوادگی برای ادامه تحصیل به فلوریدای آمریکا برود. ولی وقتی دشمن به کشورش تجاوز کرد، به خاطر عشق به میهن آن‌جا را ترک می‌کند

■ معمولاً اکثریت عشایر مرزنشین ایران، به خصوص در این منطقه، در آذربایجان، در خراسان و سیستان و بلوچستان روحیه ظلم ستیزی و مقابله با متجاوزان را داشتند. مانند شهید طیب که زمانی کشور مورد تجاوز دشمن قرار می‌گیرد، تحصیلات دانشگاهی را رها می‌کند و به ایران باز می‌گردد و به جبهه می‌رود. به نظر جنابعالی این روحیه از کجا نشأت گرفته است؟

این روحیه از ایمان قوی و حس میهن دوستی شهید نشأت گرفته است. دنیا برای شهید طیب خیلی کوچک بود. ایشان به مال و منال دنیا و منافعی که در جامعه عشایری وجود داشت اهمیت نمی‌داد. جامعه عشایری به نوعی جامعه‌ای بسیار قلدر و مغروری است. ایشان خیلی راحت می‌توانست همراه و همگام با این طیف باشد. اما با توجه به باورهای دینی و روحیه سلحشوری و مبارزاتی که در ایشان وجود داشت، از دوران ابتدایی روحیه خوبی با نظام حاکم پهلوی نداشت.

کنم. چه ایشان امیر کرانه‌های شمالی خلیج فارس و دامنه‌های غرب و جنوب زاگرس است. این شکوه، عظمت و سلحشوری در ذات شهید طیب وجود داشته است. شاید فراتر از این نیز بوده باشد.

■ در کتاب از فلوریدا تا فتح المبین اشاره کرده‌اید که این منطقه از دیرباز عشایری است و حتی اقوام قبل از اسلام نیز همیشه در مقابل متجاوزان و دشمنان ایران ایستادگی کرده‌اند. روحیه دشمن ستیزی در شهید طیب چه میزان بوده است؟

این منطقه از دوران تحصیلات ابتدایی شهید طیب عشایری و خان مداری بوده که مردم همیشه به بیلاق و قشلاق می‌رفتند. امروزه عشایر منطقه هم به بیلاق و قشلاق می‌روند. به رغم این‌که خاندان ایشان، خاندان بزرگی بوده، شاید بزرگان‌شان هم می‌توانستند زورگویی کنند. اما نه بزرگان‌شان اهل زورگویی بودند و نه شهید و نه خانواده شهید زورگویی می‌کردند. برعکس همیشه ظلم ستیز و مردم‌دار و مهربان بوده‌اند. آن‌گونه که پدران مان نقل کرده‌اند، پدر و خانواده شهید طیب بسیار مردم‌دار بودند. کسانی بودند که مردم را به اعتدال، صلح و مردم‌داری دعوت می‌کرده‌اند. روحیه آن‌ها با دیگران متفاوت بود.

آن‌جا را ترک می‌کند و بدون هیچ ملاحظه‌ای وارد جنگ می‌شود و شجاعانه به درجه رفیع شهادت می‌رسد.

■ اجازه دهید شخصیت علمی شهید طیب را به دور از هرگونه پیش داوری بررسی کنیم. به نظر شما ایشان با توجه به جایگاه علمی که داشت می‌توانست گرایش‌های فکری و سیاسی مردم منطقه را رهنمون کند؟

من این نکته را بدون مبالغه و با صراحت می‌خواهم پاسخ دهم. اگر شهید طیب امروز در جامعه ما حاضر بود، ما مردم منطقه غریب نبودیم. جایگاه شهید طیب نه فقط در حوزه زاگرس جنوبی، بلکه در کل کشور به خاطر توان و استعداد فکری بالایی که داشت، می‌توانست مدیریت و رهنمون کند. هم در جهت مسائل علمی دانشجویان، هم در بعد مراکز پژوهشی خیلی خوب می‌توانست برنامه ریزی‌های کلان فکری برای جوانان و مردم داشته باشد. بودن ایشان در جامعه امروز ما خیلی مفید و مثمر بود. به این دلیل که شهید طیب کسی نبود که به پست، مقام و جایگاه اجتماعی فکر کند. ایشان به مردم مداری فکر می‌کرد. به کارهایی که برای مردم سودمند بود می‌اندیشید. کسی نبود که وقت خود را بیهوده صرف کند. جایگاه و شخصیت شهید طیب فراتر از آن است که بخوایم معرفی





■ شرکت کنندگان آیین خاکسپاری پیکر شهید در شهرستان سوق

فلوریدا تا فتح المبین» را به زیور چاپ آراسته کنم. پاداش ایشان اگر از شهید بیشتر نباشد، قطعاً کمتر نخواهد بود.

### ❁ بعد از انتشار کتاب «از فلوریدا تا فتح المبین» به اطلاعات جدیدی دست یافته‌اید. آیا قصد ندارید آن را تجدید چاپ کنید؟

قطعاً همین طور است. نام جلد دوم کتاب را تاکنون انتخاب نکرده‌ام. احتمال دارد عنوان «فراتر از فلوریدا» باشد. مطالب متنوع، جدید، علمی و اجتماعی به جلد دوم افزوده خواهد شد. مطالبی که با کمک دوستان توانستم شناسایی و جمع‌آوری کنم. همچنین در صدد هستم در جلد دوم روی مکاتبات شهید تحلیل و تفسیر کنم.

### ❁ به نظر شما چه نکاتی از زندگی شهید طیب هنوز پنهان مانده است؟

به رغم نگارش کتاب «از فلوریدا تا فتح المبین»، بر این باورم که هنوز کار مهمی برای شهید انجام نداده‌ایم. چون جایگاه و منزلت شهید و فعالیت‌هایی که در حوزه جنوب کشور و آمریکا داشته است، کارهایی که در زمان سربازی و دوران حضور در جبهه و برنامه‌ریزی‌های نا تمام همچنان پنهان و ناشناخته مانده است. با صراحت می‌گویم که شهید طیب با شهید چمران در ارتباط بوده است. چون در سال ۱۳۶۰ که بسیجی صدا و سیمای مرکز اهواز بودم و در مرکز گسترش فرهنگ اسلامی کار تصویر برداری می‌کردم. یک بار شهید چمران و همسرش را در مرکز جنگ‌های نامنظم در کنار استانداری دیده‌ام. یک بار هم شهید طیب را دیدم که به سمت مرکز جنگ‌های نامنظم می‌رفت. برداشت من این است که شهید طیب قصد ملاقات با شهید چمران را داشت. اطلاعات مستند در این زمینه ندارم. فقط از مبارزات ایشان که دوستان و بستگان اطلاعات آن را در اختیارمان قرار داده‌اند خبر دارم.

### ❁ نکته خیلی مهمی است. درباره ارتباط دو شهید بزرگوار به اطلاعات قطعی دسترسی پیدا کرده‌اید؟

در کتاب «از فلوریدا تا فتح المبین» به مطلبی در رابطه با دوستی و رفاقت شهید طیب با شهید چمران آورده‌ام. نوشته‌ام که شهید چمران در نامه‌ای به شهید طیب چنین خطاب کرده است: «شما رهبری بزرگ برای رزمندگان دفاع مقدس هستید. مرد میدان و عمل هستید». این نکته‌ای است که به روشنی در جریان آن هستم که به صورت مستند در کتاب وجود دارد. ■



معلمانی داشتیم که از خوانین و انسان‌های محترمی بودند، اما شهید طیب خود را از جنس مردم می‌دانست. وقتی ایشان با این روحیه به آمریکا رفت و با توجه به جایگاه علمی دانشگاه‌های آن کشور و طبیعت کلان و امکانات رفاهی که در آنجا وجود دارد، می‌توانست با بیان و زبان و منشی که داشت به جایگاه برجسته‌ای برسد. می‌توانست با سفارت دولت طاغوت همراه شود. اما ایشان به همه آن مظاهر تن نداد.

وقتی انقلاب اسلامی به پیروزی رسید، شهید هدایت الله طیب مردانگی کرد و درسش را ادامه داد. ولی زمانی که کشورش در معرض تجاوز دشمن بیگانه قرار گرفت تحمل نکرد و زود هنگام به میهن بازگشت. ایشان به روشنی می‌دانست اگر در فلوریدا بماند، سود و منافع بیشتری برای مردم ایران خواهد داشت، اما تعصب دینی و روحیه مبارزاتی که از گذشته داشت به ایشان اجازه نداد به درس ادامه دهد. تحمل نکرد و مستقیم قبل از دیدار با خانواده و پدر و مادر به تهران رفت و

به رغم نگارش کتاب «از فلوریدا تا فتح المبین»، بر این باورم که هنوز کار مهمی برای شهید انجام نداده‌ایم. چون جایگاه شهید و فعالیت‌هایی که در جنوب کشور و آمریکا داشته است، کارهایی که در زمان سربازی و دوران حضور در جبهه و برنامه‌ریزی‌های نا تمام همچنان ناشناخته مانده است





نگاهی به درس‌های ماندگار حیات شهید هدایت الله طیب در گفت و گو با سید کمال الدین دولت‌خواه رئیس سابق بنیاد شهید کهگیلویه

## سفیر فرهنگی انقلاب اسلامی بود

«درآمد»

یکی از فعالیت‌های ماندگار بنیاد شهید و امور ایثارگران کهگیلویه در زمان تصدی سید کمال الدین دولت‌خواه برای معرفی جایگاه و ارزش‌های فکری و مبارزاتی شهید فداکار هدایت الله طیب، برگزاری کنگره ملی این شهید بزرگوار در سال ۱۳۹۶ در روستای موگر می‌باشد. در این کنگره که تحت عنوان «مسافری از فلوریدا» برگزار شد، شخصیت و هویت یکی از فرزندان سلحشور منطقه که از زندگی، تحصیلات دانشگاهی و همه مظاهر دنیوی چشم پوشید و به ندای امام خمینی (ره) عزیز لبیک گفت و جان خود را در راه حفظ استقلال میهن و دستاوردهای انقلاب در طبق اخلاص گذاشت، توسط شرکت کنندگان کنگره تشریح شد. دکتر دولت‌خواه در گفت و گو با شاهد یاران به معرفی میزان عشق و علاقه شهید بزرگوار هدایت الله طیب به سرزمین مقدس ایران اسلامی پرداخته که با هم می‌خوانیم:

یادواره و کنگره بزرگ مسافری از فلوریدا که در روزهای ۲۶ و ۲۷ آذر ماه سال گذشته برگزار شد برگ زرینی در تاریخ کهگیلویه بود. در این کنگره ملی توانستیم عدالت و آرمان‌خواهی شهید را پای کار بیاوریم و مردم با شهید طیب آشنایی پیدا کردند. قطعا با این کار بنیاد شهید شهرستان کهگیلویه که کنگره ملی شهید طیب را برگزار کرد، مردم از شهید طیب درس گرفتند و شناخت جامعه از شهید بیشتر شده است. مسئله‌ای مهمی که می‌توانیم درباره شهید طیب به عنوان یک شهید شاخص بگوییم این است که این شهید بخشی از هویت استان کهگیلویه و بویر احمد است. بخشی از هویت جامعه اسلامی

این نتیجه رسیدیم که کنگره ملی شهید طیب در جهت شناخت بیشتر جامعه عشایری از اندیشه چنین بزرگواری، با عنوان «مسافری از فلوریدا» برگزار شود. این کنگره دو روزه یکی از بزرگترین برنامه‌هایی بود که با استقبال خوب مردمی و رسمی رو به رو شد. فضایی که بعد از برگزاری کنگره به وجود آمد، مسئله مهمی بود. چون در این راستا توانستیم کار ارزشمندی انجام دهیم. اندیشمندان و سرداران بزرگ شرکت کننده در این کنگره دلایل بازگشت شهید طیب از آمریکا و عبور از رفاه و راحت طلبی دنیوی و چرا شهید طیب شهادت را انتخاب کرد تشریح کردند. بنابراین

**بفرمایید بنیاد شهید و ایثارگران دهدشت تاکنون برای شهید هدایت الله طیب از نظر فرهنگی و معرفی ایشان برای نسل حاضر چه کارهایی انجام داده است؟**

ضمن تشکر و قدردانی از مجله شاهد یاران. مردم منطقه تا قبل از سال ۱۳۹۶ با اندیشه، فداکاری، رفتار و مرام شهید طیب آشنایی چندانی نداشتند. ابتدا در سال ۱۳۸۸ از طریق فضای مدنی و سازمان‌های مردم نهاد که متعلق به بنده بوده است، با توجه به شناختی که از شهید طیب دارم، یادواره سردار شهید طیب را برگزار کردم. پارسال نیز به لحاظ ارتباط با خانواده شهید طیب و شرایط موجود به

مسئله‌ای مهمی که می‌توانیم درباره شهید طیب به عنوان یک شهید شاخص بگوییم این است که این شهید بخشی از هویت استان کهگیلویه و بویر احمد است. بخشی از هویت جامعه اسلامی است. و قطعاً مردم می‌توانند از مشی و مرام این شهید بزرگوار استفاده لازم را ببرند

مقدس و کمک به رزمندگان بوده است. به نظر من و با توجه به این دست نوشته‌ها احساس مسئولیت را در جهت دفاع از کیان، ناموس و فضائل انسانی در ادوار مختلف تجربه کرد و در هر دو زمینه موفق بود. هم در آمریکا موفق بود و احساس مسئولیت کرد و هم احساس مسئولیت اساسی که در منطقه داشت و این احساس مسئولیت را به نحو مطلوب پیاده کرد و این مسئولیت را در پنجم فروردین سال ۱۳۶۱ به هم‌رزمان و هم‌وطنان عزیز واگذار کرد و به درجه رفیع شهادت ارتقا یافت.

ضمن تقدیر و تشکر از مجموعه دست اندرکاران ماهنامه شاهد یاران، از تلاش و حضور شما در شهر شهید پرور کهگیلویه و بویر احمد، استان ما رزمنده خیز است و جوانان منطقه در گذر زمان نشان دادند با توجه به وضعیت‌های به وجود آمده هر جایی که نظام به آن‌ها نیازمند باشد انجام وظیفه می‌کنند. در شهرستان دهم‌دشت تعداد ۱۷۵۰ جانباز عزیز داریم. ۴۲۰ آلاله به خون خفته، شهید و ال‌ام‌ام داریم. این شهرستان تعداد ۵۵ آزاده سرفراز دارد. بنابراین یک شهرستان ارزشی و ولایت مدار است. شهرستانی است که قدمت چندین هزار ساله در تاریخ و تفسیر خاص دارد. بنابراین می‌توان اذعان کرد که کهگیلویه و فرزندان آن و هویت آن بخش مهمی از مقوله‌های مهم تاریخ این کشور است. نقش آن‌ها و بزرگان آن‌ها در تحولات مهم اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی زبانزد بوده است.

در دورانی جایگاه صفویه بوده است. در زمان جنگ نشان دادیم ۲۲/۵ درصد از جمعیت این استان، ورود به جنگ کرده‌اند و از ناموس، کیان و فضائل بشری به نحو مطلوب دفاع کردند. این انقلاب بی‌نظیر است. انقلابی است که حاصل خون پاک هزاران شهید است که به سرچشمه‌های معنوی روی آوردند و امروزه ما باید به عنوان پژواک صدای شهیدان تلاش بی‌وقفه داشته باشیم. از این که وقت خود را در اختیار ما قرار دادید و به بررسی یکی از انسان‌های والامقام، یکی از هویت‌سازان این منطقه، یعنی دانشجوی شهید، سردار شهید هدایت‌الله طیب پرداختید تشکر می‌کنم. امیدوارم تلاشی که می‌کنید توشه‌ای برای باقیات الصالحات شما باشد. ■

## ❁ جایگاه علمی و مبارزاتی شهید طیب به خصوص در دوران دانشجویی چه دست‌آوردهایی داشت؟

برای پاسخ به این پرسش باید گفت شهید طیب در مبارزاتی که در کشور آمریکا داشت، انجمن اسلامی دانشجویان مسلمان ایرانی را پایه‌گذاری کرد، در حقیقت نقش اساسی سفیر فرهنگی انقلاب اسلامی را ایفا نمود. از شیوه‌گفتار نرم و منطقی استفاده کرد. وقتی شهید طیب در آن جامعه سکولار زندگی کرد و وضعیت مادی آن کشور را از نزدیک دید، از الگوی اسلامی و ایرانی دفاع جانانه کرد و نشان داد که ملت مسلمان ایران می‌تواند در دوران سخت محاصره و تحریم اقتصادی و در زمانی که نیاز به ترویج اندیشه اسلامی باشد درس‌های خوبی را به ملت‌های جهان منتقل کند.

شهید طیب این ویژگی را داشت که ما امروزه از آن به عنوان یک میراث بزرگ نام می‌بریم و دانشگاه‌ها می‌توانند از این اندیشه بزرگ استفاده کنند. وقتی از شهید طیب پرسیدند چرا آمریکا را رها کردی و به جبهه آمدی؟ قاطعانه و با صراحت گفت: بهترین دانشگاه برای من جنگ است. لذا امروزه دانشگاه و دانشجویان می‌توانند از کلید واژه‌ها و ادبیات شهید طیب به نحو مطلوب استفاده کنند. شهید طیب جایی گفته بود که دانشگاه باید استقلال داشته باشد. معنا و مفهوم استقلال این است که هم استقلال درونی و بیرونی داشته باشد. به معنای واقعی زندگی را در پرتو جمهوری اسلامی ایران تفسیر کنیم، اگر بخواهیم حیات و زندگی جدیدی را آغاز کنیم، خیلی راحت می‌توانیم به سر منزل مقصود برسیم.

## ❁ تعریف شما به عنوان فرزند شهید و رئیس بنیاد شهید کهگیلویه از خصوصیات اخلاقی و جایگاه شهید طیب چیست؟

دست نوشته‌ها و ادبیاتی که از شهید طیب به یادگار مانده نشان می‌دهد، ایشان یک انقلابی، یک دین‌مدار و سخنور به تمام معنا بوده است. در هر زمینه‌ای احساس مسئولیت می‌کرد، آن را به نحو مطلوب به مورد اجرا می‌گذاشت. وقتی به آمریکا می‌رود یک مسئولیت برای او ایجاد می‌شود و آن مسئولیت سفیر فرهنگی ایرانی و اسلامی بودن است. در آن‌جا در مناظره‌ها از ایدئولوژی اسلامی دفاع می‌کند. در گذر زمان مسئولیت جدیدی را احساس می‌کند که همانا احساس مسئولیت حضور در دفاع

است. و قطعاً مردم می‌توانند از مشی و مرام این شهید بزرگوار استفاده لازم را ببرند.

## ❁ بر اساس مطالعاتی که از شهید هدایت‌الله طیب به عمل آوردیم، به این نتیجه رسیدیم که ایشان یک شخصیت استثنایی بوده است. از یک منطقه محروم برانگیخته شد و به یک دانشگاه معتبر مشغول به تحصیل شد. اما زمانی که جنگ ناآهنگانه‌ای را بر کشورمان تحمیل کردند درس و زندگی را رها کرد و به دفاع برخاست. ایشان چقدر می‌توانند برای جوانان نسل حاضر الگو باشند؟

شهید هدایت‌الله طیب می‌تواند درس بزرگی به نسل ما بدهد. می‌تواند الگوی زندگی خوب باشد. به رغم پیشرفت‌های علمی آمریکا در آن زمان، طیب نشان داد که می‌خواهد عبور کند و ارزش‌های معنوی بالاتری را انتخاب کند و آن مصلحت ذات خداوندی و شهادت است. راهی را انتخاب کرد که ائمه معصومین (ع) انتخاب کردند. قطعاً راهکار شهید طیب درس بزرگی برای جامعه ما بر مبنای الگوی زندگی اسلامی بود. نشان داد چنانچه فضاهای مناسب فراهم بشود، امکان دارد راه‌های مهمتر و ارزشمندتر در برابر جوانان گشوده شود. شهید طیب با عبور از زندگی دنیوی و مادی، دورنمای مفاهیم الهی و ارزش‌های انسانی را نشان داد. در یک کلام می‌توان گفت شهید طیب معنای واقعی درست زندگی کردن را تفسیر کرد.





ناگفته‌های زندگی هدایت الله طیب در گفت و گو با محمد یار احسانی خواهر زاده شهید

## شهید طیب انسان خدایی و خدادادی بود

درآمد

سرهنگ بازنشسته نیروی انتظامی محمد یار احسانی خواهر زاده شهید والامقام هدایت الله طیب و برادر شهید سلمان احسانی است. ایشان مانند سایر فرزندان خاندان شهید پرور طیبی تا سن ۱۲ سالگی معاصر دایی خود بوده و از دوران کودکی خاطرات ناگفته به ذهن دارد. همچنان که اسناد و مدارک مربوط به زندگی شهید از ولادت در روستای محروم موگر تا شهادت در تنگه رقابیه را از منابع گوناگون جمع آوری و آرشیو کرده است. شاهد یاران به منظور شناخت و معرفی شهید گرانقدر دره مارون، گفت و گویی را با این سرهنگ بازنشسته انجام داده که با هم می‌خوانیم:

در روزگاری که آگاهی و شناخت روستاییان خیلی پایین بود، هدایت دنبال کسب معرفت بود. مردم روستا از دخالت در امور سیاسی خیلی ترس داشتند، اما شهید طیب آشکارا علیه رژیم پهلوی مبارزه می‌کرد. در دبیرستان بهمان یک چهره شناخته شده بود و مدیر دبیرستان ایشان را زیر نظر داشت.

### ❖ خانواده و بستگان مانع مبارزه و فعالیت‌های سیاسی شهید نبودند؟

خیر، ایشان راهکار خود را با منطق به خانواده می‌قبولاند. دوستانی هم در دوره سربازی با شهید طیب بودند و خاطرات زیادی روایت کرده‌اند. آقای ضیاء فرخی پور با گریه و اندوه برای من نقل کرده روزی در مراسم صبحگاهی مرکز آموزشی شیراز سرود شاهنشاهی پخش شد و چون هدایت الله از رژیم متنفر بود، سرود را تکرار نمی‌کرد. از سوی دیگر چون قد بلندی هم داشت در دید فرماندهان مرکز بود و چند بار به او تذکر دادند که سرود را با بلندگو همخوانی کند. شهید طیب قبل از عزیمت به آمریکا برای مدتی در شرکت خارجی آب رسانی در اهواز مشغول به کار شد. آقای مبارکی یکی از همکاران شهید نقل کرده که هدایت الله همیشه در کنترل مأموران مخفی ساواک بود. شهید به دلیل این که می‌دانست در تعقیب ساواک قرار دارد، بعد از مدتی تصمیم خود را برای آقای مبارکی فاش کرد و به او گفت که می‌خواهد برای ادامه تحصیل به آمریکا برود و مبارزه را از آنجا شروع کند.

### ❖ بستگان نزدیک و بنیاد شهید و امور ایثارگان برای معرفی شهید طیب برای این که گمنام نماند تاکنون چه اقداماتی انجام داده اند؟

از آنجا که بستگان و دوستان شهید روستایی بودند و اطلاعات چندانی در مورد فعالیت‌های فکری و سیاسی ایشان نداشتند، من و قدرت الله طیب (برادر زاده شهید) در سال ۱۳۸۳ به این فکر افتادیم که نام و یاد شهید طیب را زنده نگه داریم. چرا که حق زیادی به گردن ملت ایران دارد. تصمیم گرفتیم برای شناساندن این شهید بزرگوار دست به کار شویم. شبی در منزل مادرم بودم و گفت شخصی به نام آقای احمدی که در شرکت نفت کار می‌کند با شهید طیب عضو انجمن اسلامی دانشجویان ایرانی در آمریکا بوده است. با پیگیری‌های فراوان موفق شدیم شماره تلفن منزل ایشان را پیدا کنیم. وقتی تماس گرفتم

او را داد. شهید هدایت الله طیب با رژیم پهلوی دشمنی دیرینه داشت و در این زمینه جلسات روشنگری می‌گذاشت و کارهای خوبی انجام می‌داد که ساواک به فعالیت‌های او پی برده بود. یکی از همکلاسی‌های شهید برای من نقل کرده که روزی در کلاس درس نشسته بودیم، ناگهان عده‌ای وارد شدند و شهید طیب را همراه خود بردند. چند روز از شهید خبری نبود و خیلی نگران ایشان بودیم. بعد از چند روزی که به مدرسه برگشت از شهید پرسیدیم کجا بودید؟ گفت چیز مهمی نبود. بعد مشخص شد که ساواک ایشان را برای بازجویی چند روزی در گچساران بازداشت کرده بود و با گرفتن تعهد از یکی از بستگان، ایشان را آزاد کرد. شهید طیب از دوران دبیرستان به فعالیت‌های سیاسی گسترده علیه رژیم پهلوی ادامه داد. یک نوجوان روستایی که تا فرسنگ‌ها راه جاده آسفالته، مدرسه، تلویزیون و روزنامه نبود، توانست آگاهی و اطلاع از وضع آن روز کشور پیدا کند و قاطعانه علیه رژیم حاکم برخورد کند.

✓ شهید طیب همیشه می‌کوشید همکلاسی‌های خود را با مسایل مذهبی آگاه کند. خداوند با نعمت شهادت پاداش کارهای او را داد. با رژیم پهلوی دشمنی دیرینه داشت و در این زمینه جلسات روشنگری می‌گذاشت و فعالیت‌های خوبی انجام می‌داد که ساواک به فعالیت‌های او پی برده بود

### ❖ نظر به این که از دوران کودکی از شهید هدایت الله طیب شناخت دارید، خصوصیات اخلاقی و رفتاری ایشان را به صورت خلاصه شرح دهید؟

اگر خواسته باشم در وصف شهید هدایت الله طیب سخن بگویم برای من بسیار سخت است. شاید کمتر کسی بتواند درباره این شهید ناشناخته صحبت کند. اما بر حسب وظیفه و معرفی ایشان برای نسل کنونی و آینده باید برخی از نکات پنهان زندگی ایشان روشن گردد. من شخصا به خودم می‌بالم که خواهر زاده ایشان هستم و دوست دارم واقعیت‌هایی را که می‌دانم بدون اغراق بیان کنم. دوست دارم ایده‌های شهید طیب برای نسل جوان شناخته شود. سعی کرده‌ام ابتدا خانواده‌ام شهید را خوب بشناسد و الگوی زندگی خود قرار دهد. من نیز همیشه می‌کوشم راهکار شهید طیب را الگوی خود قرار دهم.

زمانی که ایشان می‌خواست تحصیلات دبیرستانی را ادامه دهد در روستای موگر و روستاهای اطراف، دبیرستان وجود نداشت و ناگزیر به بهمان رفت. ایشان از دوران کودکی فوق العاده هوشیار و با ایمان بود. اکنون برای خیلی از افراد سؤال برانگیز است که هدایت الله در مراحل نوجوانی با چه کسانی ارتباط داشت؟ من نمی‌گویم با کسی ارتباط نداشت و در مجالس و محافل مذهبی شرکت نمی‌کرد، اما مهمتر از همه می‌توان گفت که یک انسان خدایی و خدادادی بود. این نعمت به هر انسانی داده نمی‌شود و این جای بسی افتخار است. یکی از خصوصیات ایشان این است که همیشه می‌کوشید نزدیکان و دوستان به خصوص همکلاسی‌های خود را با مسایل مذهبی آگاه کند. قطعاً خداوند با نعمت شهادت پاداش کارهای خیر



■ برای رسیدن به روستای موگر، باید از رودخانه مارون گذشت

خانمی گوشی را برداشت و پرسید شما کی هستید و چه کار دارید؟ گفتم من خواهر زاده شهید طیب هستم. خانم حسابی شوکه شد و شروع به گریه کرد. وقتی با آقای احمدی آشنا شدم، ایشان سایر دوستان شهید را که در تهران و دیگر شهرستان‌ها و نیز در آمریکا زندگی می‌کردند معرفی کرد. با آقای عباس هاشمیان در فلوریدا ارتباط برقرار کردم. ایشان فیلمی از دانشگاه و خوابگاه شهید برای ما فرستاد. در وصف عظمت شهید طیب باید بگویم زمانی که خواستم این کار را شروع کنم مدتی مرخصی اداری گرفتم. از ساعت شش بامداد تا نیمه شب می‌نشستم و پیگیری می‌کردم. افتخار دارم که در عالم خواب همراه شهید باشم. مشوق و محرک اصلی من برای ادامه کارم، شخص شهید طیب بوده است. این جمله را که می‌گویند «شهادت زنده‌اند» واقعیت دارد. من همه خواب هایم را در یک دفتر یادداشت کرده‌ام. یک شب خواب دیدم که شهید طیب در حال پرواز در آسمان است.

اما شهید شبی در خواب مرا نهیب زد که شما حق ندارید این جا بروید. ایشان در عالم خواب به من فهماند که دوست ندارد فیلمی از ایشان به دست کسی برسد. آقای عباس هاشمیان می‌گفت: شما هدایت را نشناختید. واقعیت هم همین است. هدایت در آمریکا شناخته شد... هاشمیان افزود: پس از گذشت ۳۰ سال از شهادت طیب، ما هنوز جلسات و فعالیت‌های خود را در آمریکا با نام شهید طیب آغاز می‌کنیم. بچه‌هایی که برای تحصیل به آمریکا می‌آمدند، ابتدا باید در دوره آموزش زبان شرکت می‌کردند. شهید طیب متوجه شد که مسئولان مؤسسه آموزش زبان روی بچه‌ها کار می‌کنند تا از نظر فکری تخریب شوند. شهید طیب به دوستان دانشجوی هشداری داده بود که بدترین مرحله اقامت من در آمریکا مدتی بودم که دیدم دانشجویان ایرانی را از نظر فکری خراب

می‌کنند. با همت و تلاش شهید طیب انجمن اسلامی تشکیل شد و دانشجویان روزهای یکشنبه در منزل ایشان جلسه تشکیل می‌دادند. امروزه افکار عمومی آگاهند که دشمن اصلی مردم ایران، دولت آمریکاست. این به دلیل نیروی ایمان و توکل بر خدا است که در ذهن جوانان ما وجود دارد. شهید طیب هنگام خروج از منزل همیشه آیت الکرسی را می‌خواند. وقتی به ایشان می‌گفتند مراقب باشید کسی به شما آسیب نرساند، می‌گفت نگران نباشید آیت الکرسی خوانده‌ام. همکلاسی‌های ایشان نقل کرده‌اند که چند بار با اسلحه سوزنی به ایشان حمله شد. اما خداوند کمک کرد و مشکلی برای ایشان پیش نیامد. مهندس احمدی همسایه شهید طیب در آمریکا نقل کرده چون شهید زیاد روزه می‌گرفت مدتی دچار ناراحتی معده شد. پولی را که از اشتغال به دست می‌آورد خرج انجمن اسلامی می‌کرد. ما باید قدر چنین شهیدان را بدانیم که از زرق و برق دنیا و زندگی در غربت چشم پوشیدند.

مهندس احمدی نقل کرده که شهید طیب از مراجعه به پزشکان ناامید شد و روزی که به ملاقات ایشان رفتم خیلی خندان و سرحال به نظر رسید. پرسیدم هدایت الله چه شده است؟ ایشان خندید و گفت: دیشب حضرت امام (ره) را در خواب دیدم. دستی به شکم من کشید و من از آن روز احساس درد و ناراحتی نمی‌کنم. لذا وظیفه داریم شهید طیب را به نسل‌های آینده معرفی کنیم. پدر و مادر شهید آرزو داشتند فرزندشان بزرگ شود و ازدواج او را ببینند. ولی هدایت الله از همه هستی‌اش گذشت و در آسمان‌ها به پرواز درآمد. آینده خود را شناخت که به کجا باید برود.

وقتی دشمن بعثی به کشورمان تجاوز کرد، شهید طیب تصمیم قطعی گرفت به ایران بازگردد و در دفاع مقدس شرکت کند. به وسیله انجمن اسلامی از محضر امام (ره) استفتا کرد که آیا مشمولین منقضی خدمت در سال ۱۳۵۶ می‌توانند در جنگ شرکت کنند؟ امام پاسخ دادند می‌توانند در جنگ شرکت کنند، هم می‌توانند به تحصیل ادامه دهند. لذا شهید تحصیلات را نا تمام گذاشت و مدیریت انجمن اسلامی را به یکی از دوستان سپرد و به ایران بازگشت. با وجودی که به مدت ۳۰ ماه از پدر و مادر دور بوده است، اما مستقیم به محل ثبت نام داوطلبان اعزام به جبهه رفت تا مبادا خانواده مانع تحقق آرزوی او شوند.

موقعی که هدایت الله برای شرکت در دوره آموزشی سلاح سنگین به شیراز اعزام شده بود، آقای اسماعیل محمدی شوهر خاله‌ام (داماد شهید طیب) به طور اتفاقی با ایشان در خیابان رو به رو شد و از او پرسید: شما هدایت الله نیستید؟



مهندس هاشمیان: شهید طیب به دوستان دانشجوی هشدار داده بود که بدترین مرحله اقامت من در آمریکا، مدتی بودم که در مؤسسه آموزش زبان تحصیل می‌کردم و دانشجویان ایرانی را از نظر فکری خراب می‌کرده است. با تلاش شهید طیب انجمن اسلامی تشکیل شد و دانشجویان روزهای یکشنبه در منزل ایشان جلسه تشکیل می‌دادند

به من گفت محمد یار، با من بیا. به دنبال ایشان رفتم تا به دره وسیعی رسیدم. در این فکر بودم که چگونه از این دره عبور کنم. ناگهان دیدم من هم در آسمان به دنبال ایشان در حال پرواز هستم. به کوه بلندی رسیدم. شهید ریسمان باریکی به سمت من فرستاد و مرا بالا کشید. زمانی که به بالای کوه رسیدم شهید محو شد و من از خواب بیدار شدم. جوانان بدانند که سخن گفتن در وصف شهدا و تعبیر خواب آنان خیلی سخت است. شهید طیب در این خواب‌ها مرا به ادامه کار پژوهش و جمع‌آوری اسناد راهنمایی و تشویق می‌کرد که به چه سمت و سویی حرکت کنم. خیلی تلاش کردم فیلمی از شهید پیدا کنم. تماس‌های زیادی گرفتم.



بعد از شهادت هدایت الله تعداد زیادی از جوانان بسیجی، داوطلبانه به جبهه رفتند و شهید شدند که می‌توانید عکس‌های آنان را در خیابان‌های شهرها و روستاهای منطقه ملاحظه کنید. امیدوارم ما هم بتوانیم دین خود را نسبت به خون شهیدان و اسلام عزیز ادا کنیم.

وقتی یکدیگر را شناختند، گریه کنان همدیگر را در آغوش گرفتند. آقای محمدی با اصرار شهید طیب را به روستا باز گرداند و به خانه پدری برد. در آن برهه کلاس پنجم ابتدایی بودم و لحظه بازگشت شهید طیب را به یاد دارم. ارتباطات عاطفی قوی بین اعضای خانواده وجود داشت. هنوز صدای خنده پدر بزرگم که شهید را بغل کرده بود فراموش نمی‌کنم. بعد از صرف شام، به همراه شهید، پای پیاده به دیدن مادرم فرخ لقا در روستای مجاور که در مسافت شش کیلومتری موگر قرار دارد، حرکت کردیم. وقتی به درب خانه رسیدیم به سراغ مادرم رفته و گفتم باید انعام بدهید تا بگویم چه کسی آمده است. خواهر و برادر همدیگر را در آغوش گرفتند. مادرم از فرط خوشحالی اشک می‌ریخت.

به یاد دارم که شهید طیب انسان خیلی منظمی بود. هنگام خواب لباس سربازی اتو کرده را زیر رختخواب خود پهن کرد تا چروک نخورد. بامداد روز بعد با خانواده و نامزدش خدا حافظی و به سمت جبهه حرکت کرد. پس از گذشت شش ماه از جنگ بازگشت. اما گویا نذر کرده بود که سه ماه

دیگر در جبهه و جنگ حضور داشته باشد و نهایتاً برای ادامه تحصیل در رشته ساخت ماشین آلات کشاورزی به آمریکا بازگردد.

### ❁ اثر گذاری شهادت شهید هدایت الله طیب بر جوانان منطقه چه میزان بوده است؟

از آن‌جا که روستاهای آن سوی رودخانه مارون خیلی محروم بودند، شهید طیب دوست داشت ماشین آلات کشاورزی بسازد و به روستاهای منطقه انتقال دهد. انسانی با انگیزه و آینده نگر و عاشق خدمت به روستاهای منطقه زادگاه خویش بود. ولی در روز پنجم فروردین سال ۱۳۶۱ در عملیات غرور آفرین فتح المبین به درجه رفیع

شهادت نایل آمد. مهمترین دغدغه شهید خدمت به هموطنان بود. در وصیتنامه شهید توصیه شده که پیکر ایشان را در روستای موگر به خاک بسپارند. مردم در روز تشییع از ساعت هشت صبح تا پنج بعد از ظهر پیکر ایشان را در مسیر ۴۰ کیلومتری سوق تا موگر در کوه‌های کهگیلویه در دست داشتند. بعد از شهادت هدایت الله طیب اغلب روستائیان به خاطر نداشتن امکانات و عدم وجود راه‌های ارتباطی، منطقه را ترک کردند. ما برای زیارت قبر شهید با مشکل رو به رو هستیم. تعدادی دوستان شهید هم که از آمریکا آمده بودند، از کنار رودخانه مارون به قبر شهید سلام کردند و بازگشتند.

مسئولان منطقه باید بیاندیشند که بعد از شهادت طیب چه خدمتی به روستای موگر کرده‌اند؟ زمانی که هدایت الله طیب معلم و دایی کیومرث احسانی به شهادت رسید، کیومرث گفت پس از شهادت دایی، من هم باید به جبهه بروم. سرانجام کیومرث به جنگ رفت و به شهادت رسید. برادر من سلمان احسانی هم چند سال پیش در مبارزه با قاچاقچیان کالا در سواحل شمال خلیج فارس به شهادت رسید. ملاحظه کنید تعداد ۱۰ خانوار روستای موگر سه شهید داده‌اند. این شهدا وظیفه خودشان را ادا کرده‌اند. اکنون روستا به دلیل نبود جاده ارتباطی متروکه شده است. بعد از شهادت هدایت الله تعداد زیادی از جوانان بسیجی، داوطلبانه به جبهه رفتند و شهید شدند که می‌توانید عکس‌های آنان را در خیابان‌های شهرها و روستاهای منطقه ملاحظه کنید. به هر حال امیدوارم ما هم بتوانیم دین خود را نسبت به خون شهیدان و اسلام عزیز ادا کنیم. تا ان شاء الله نسل آینده ماهیت و ارزش چنین شهیدایی را درک کند و الگوی خود قرار دهد. ■





نگاهی به ساختارهای فکری و اعتقادی شهید طیب در گفت و گو با تاج محمد دوستکام استاد دوره دبستانی شهید

## طیب، ذهن بسیار باز و روشن داشت

«درآمد»

اغلب کارشناسان امور تربیتی بر این باورند که نقش آموزگاران در مقاطع تحصیلی ابتدایی و دبیرستانی برای تربیت و پرورش استعداد های دانش آموزان و هدایت شان به سوی سازندگی جامعه سالم و پویا به منظور حضور در سنگر های معرفت و مقاومت بسیار مؤثر و سرنوشت ساز است، اما انگار شهید والا مقام هدایت الله طیب از دوران کودکی، خود یک آموزگار به تمام معنا بوده و آنطور که معلمان و بستگان ایشان نقل کرده اند، نه پدر، نه معلم مدرسه توان پاسخگویی به پرسش های فکری و اعتقادی ایشان را نداشتند. استاد تاج محمد دوستکام آموزگار دوره دبستانی شهید طیب در گفت و گو با شاهد یاران، میزان استعدادهای نهفته در ذهن و فکر این شهید آزاد اندیش را بازگو کرده است که با هم می خوانیم:

ماندگار نبودند. به دلیل وجود محرومیت زیاد و نبود امکانات رفاهی، معلمان اصلا به این منطقه نمی آمدند. اگر هم تحت فشاری می آمدند، با نارضایتی کار می کردند.

زمانی که دانشسرای عشایر تشکیل شد، معلمان را با مدرک ششم ابتدایی در دانشسرا پذیرفتند. بعد از گذشت مدتی معلم از مدارس تربیت معلم به روستاها آمدند و فرهنگ منطقه را واقعا رونق دادند. البته این امکان فراهم نبود که معلمان در همه روستاهای منطقه تدریس نمایند. سالانه ۳۰ معلم دانشسرای عشایری فارغ التحصیل و بین تمام روستاهای استان تقسیم می شدند. یکی از جاهایی که مستعد بود به آن معلم بدهند شهرستان سوق بود. آن

شدم. قبلا از بهبهان برای این منطقه معلم می آمد. چون معلمان دور از خانواده بودند، در این منطقه

شهید هدایت الله طیب از یک روستای دور افتاده به نام موگر به خاطر استعداد و علاقه ای که به تحصیل داشت توسط خانواده اش به سوق فرستاده شد. خواهری داشت که در سوق زندگی می کرد و برای ادامه تحصیلات در خانه خواهرش اسکان یافت

🌸 شهید طیب در چه سالی در کلاس جنابعالی تحصیل می کرد و چگونه شاگردی بود؟

حدود سال ۱۳۴۳ دانش آموز من بود. ایشان از یک روستای دور افتاده و محرومی کوچ کرد و به شهرستان سوق آمد. در آنجا هیچ مدرسه ای وجود نداشت. در زمان طاغوت وضعیت فرهنگی و وضعیت مدارس در این منطقه خیلی عقب افتاده بود. می توانم بگویم ۹۹ درصد مردم بی سواد بودند. افرادی که توان مالی بهتری داشتند به شهرستان بهبهان می رفتند و در آنجا درس می خواندند. خود من هم این محرومیت را داشته ام و به بهبهان رفتم و در آنجا درس خواندم و سرانجام معلم عشایر



### ❁ دبستان محمدی آن زمان که شهید طیب در آن تحصیل کرد چند دانش آموز داشت؟

در آن زمان در مدرسه محمدی سوق کلاس‌های اول تا پنجم وجود داشت. دانش آموزان کلاس اول و دوم در یک کلاس درس می‌خواندند. دانش آموزان سوم و چهارم هم در یک کلاس بودند. دانش آموزان کلاس پنجم هم در یک کلاس جا می‌گرفتند. یعنی مدرسه فقط سه کلاس داشت. این مدرسه بین پنجاه تا شصت دانش آموز داشت. سوق مرکزیت روستاهای منطقه را داشت و اکثریت دانش آموزان از روستاهای اطراف و دورتر به مدرسه محمدی آمده بودند. همه جا از نظر ادامه تحصیلات با محرومیت رو به رو بود.

### ❁ غیر از شهید هدایت الله طیب دانش آموزان دیگری هم بودند که استعداد داشتند و توانستند از نظر علمی خود را به جایی برسانند؟

در سوق دانش آموزان با استعدادهای خوبی وجود داشتند. اما متأسفانه شرایط شکوفایی این استعدادها وجود نداشت. بودند کسانی که توان مالی و استعداد خوبی داشتند و توانستند به تحصیلاتشان ادامه دهند و بخشی از دانشجویان ممتاز دانشگاه‌های کشور شدند. در نهایت پزشک و مهندس شدند. البته اکثریت دانش آموزان آن زمان اکنون بازنشسته شده‌اند.

### ❁ شنیده‌ام در سوق و دهدشت افراد مستعدی پرورش یافتند و توانستند بعد از انقلاب مسئولیت‌های کلیدی به دست گیرند. شما چیزی به یاد دارید؟

اکنون افرادی از این منطقه در سطح مدیران کل وزارتخانه‌ها خدمت می‌کنند. تعدادی از بچه‌های سوق چند دوره نماینده مجلس شدند. بعضی از بچه‌های این منطقه در بانک مرکزی مسئولیت‌های مالی و اقتصادی و دارایی را برعهده دارند. خیلی از بچه‌های این منطقه پزشکان متخصص و فوق متخصص هستند. چند پزشک متخصص داخلی داریم که هم‌دوره آموزشی شهید طیب بوده‌اند و با ایشان درس خوانده‌اند.

### ❁ جنابعالی از زمان و دلایل ورود شهید طیب به مبارزات سیاسی اطلاع دارید؟

ایشان جزء استعدادهایی بود که نیاز به شکوفایی داشت. در آن مرحله که تا پنجم ابتدایی که در سوق درس می‌خواند، اصلاً مسائل سیاسی وجود نداشت. در این‌جا کسی اطلاعات سیاسی نداشت. ایشان برای ادامه تحصیلات مرحله دبیرستانی به بهبهان رفت. بهبهان یک شهر قدیمی و تاریخی

### ❁ جنابعالی به عنوان یک آموزگار مدرسه محمدی چه تمایزی بین شهید طیب و دیگر دانش آموزان آن مرحله می‌دیدید؟

تمایز شهید طیب با دیگران، از نظر استعداد علمی و شاخص‌تر و برجسته‌تر آن وجهه مذهبی ایشان بود. اصالتاً در یک خانواده مذهبی تربیت شده و پرورش یافته بود. اصولاً دانش آموزان در مراحل اولیه تدریس، از نظر عبادی و دینی ارزیابی می‌شدند. بچه‌ها از طرف خانواده به مدرسه نامه می‌آوردند که در خانه نماز می‌خوانند یا خیر؟ ایشان از سن شش و هفت سالگی در خانه نماز می‌خواند و حتی روزه هم می‌گرفت. به یاد دارم که ایشان در ماه مبارک رمضان با سن و سال کمی که داشت، روزه می‌گرفت. به طور مرتب از معلمان درباره مسائل دینی و درسی سؤال می‌کرد. گاهی سؤال‌های ایشان به گونه‌ای بود که معلمان هم جوابی برای آن نداشتند. از نظر فرهنگی، مذهبی و دینی ذهن بسیار باز و روشنی داشت. بیشتر مواقع معلمان جوابگوی سؤالات ایشان نبودند. به هر حال تا کلاس پنجم در روستای سوق درس خواند و دوره دبیرستان را در بهبهان ادامه داد.

✓ شهید طیب دوران دبیرستان را در بهبهان طی کرد و در این شهر رشد تحصیلی و فکری داشت. اطلاعات و آگاهی‌های سیاسی ایشان بیشتر در بهبهان رشد کرد. در آن زمان انجمن‌هایی که در دبیرستان‌ها فعالیت فرهنگی داشتند، با اساتید مخالف رژیم پهلوی در ارتباط بودند

زمان یک روستا با جمعیتی حدود ۴۰ یا ۵۰ خانوار بود. معلمان در این منطقه بخش فرهنگی تشکیل دادند. یکی از شاخصه‌های برجسته فرهنگی منطقه کهگیلویه، وجود روستای سوق است. خانواده‌هایی که کمی توان مالی داشتند و فرزندان‌شان استعداد تحصیل داشتند، آن‌ها را به این روستا می‌آوردند و در جمع خانواده، اقوام و بستگان‌شان اسکان می‌دادند. ارتباطات و پیوندهای فامیلی زیاد و قوی بود.

شهید هدایت الله طیب از یک روستای دور افتاده به نام موگر به خاطر استعداد و علاقه‌ای که به تحصیل داشت توسط خانواده‌اش به سوق فرستاده شد. خواهری داشت که در سوق زندگی می‌کرد و برای ادامه تحصیلات در خانه خواهرش اسکان یافت. معلمان روستا نیز همگی بومی و بسیار دلسوز بودند و با کمبودهای منطقه می‌ساختند. بچه‌ها تا کلاس چهارم در این روستا تحصیل می‌کردند. کلاس پنجم در سال‌های اخیر در سوق به وجود آمد. شهید طیب از نظر معیشتی و مالی در سطح ضعیف بود. اما چون در منزل خواهرش زندگی می‌کرد مقداری آسایش فکری و در عین حال استعداد فوق العاده داشت.

هدایت الله در کلاس چهارم ابتدایی دانش آموز من بود و هنوز ریز نمرات این شهید را در اختیار دارم. ایشان جزء شاگردان ممتاز مدرسه بود. هم از نظر هوش و استعداد و هم از نظر مذهبی بودن یک دانش آموز ممتاز به شمار می‌رفت. آیا امروز دانش آموزی که در کلاس چهارم درس می‌خواند و در حالی که نظام ما جمهوری اسلامی است و رهبریت ما دینی است می‌تواند نماز خوان و دارای آگاهی‌های دینی باشد؟ من فکر می‌کنم شهید طیب بیش از این زمان هم استعداد دینی، مذهبی و فرهنگی داشت و واقعا در روستای موگر یک شخصیت برجسته بود. مانند نوری بود که در آن روستا می‌درخشید.



■ تشییع نمادین شهید

نداشتم. پزشکی که به او مراجعه می‌کردم بسیار تعجب کرد و می‌گفت چه دارویی مصرف کرده‌ای؟ به پزشک گفتم دارویی را مصرف کرده‌ام که برای تو قابل درک نیست. گفت یعنی چه؟ گفتم من چنین رویایی دیده‌ام. با این وصف شهید طیب معتقد بود که ما چنین رهبر و امامی داریم که حتی در عالم رویا می‌تواند درد ما را تسکین دهد. (گریه و افسوس آقای دوستکام). البته حرف‌های طیب برای پزشک قابل درک نبوده است.

**طیب: در عالم رویا امام خمینی (ره) را دیدم از من سوال کرد پسرم چرا ناراحتی؟ گفتم یا امام مقداری زخم معده و اثنی عشر دارم که مرا اذیت می‌کند. امام دستش را روی شکم من گذاشت و از آن زمان به بعد من دیگر هرگز احساس درد نداشتم**

هدایت الله برای من درباره فعالیت‌های خود در انجمن‌های اسلامی دانشجویان زیاد خاطره می‌گفت. وقتی از جبهه به مرخصی آمد، در سوق و روستاهای اطراف برای دانش آموزان، دانشجویان و عموم مردم سخنرانی کرد. به آن‌ها آگاهی‌های فکری و سیاسی داد. در آن چند روز بین مردم به خصوص تحصیل کرده‌های سوق حالت رهبریت پیدا کرده بود. زمانی که خبر شهادت ایشان به مردم رسید در منطقه عزای عمومی برپا شد که تا آن زمان سابقه نداشت برای کسی این چنین عزاداری کنند. پیکر ایشان را از همین جا به سوی روستای موگر تشییع کردند. آن زمان امکانات جاده‌ای و ماشینی وجود نداشت. پیکر ایشان روی دوش مردم سوق و دهدشت تشییع و به سمت موگر برده شد. با چه سختی پیکر ایشان را از رودخانه مارون عبور دادند. آب رودخانه بسیار زیاد بود و طغیان کرده بود. اما مردم به خاطر عشق و علاقه زیادی که به شهید طیب داشتند خود را به موگر رساندند و شهید در موگر به خاک سپرده شد.

### آخرین سخن جنابعالی درباره شهید طیب؟

زبان من قاصرتر از آن است که بتوانم درباره شهید طیب و دیگر شهدا صحبت کنم. من نیز هفت یا هشت بار به جبهه رفتم. می‌توانم بگویم تنها چیزی که مشوق و محرک من برای رفتن به جبهه بوده است، سخنان و شیوه رفتار شهید طیب بود که مرا دگرگون ساخت و در دوران دفاع مقدس روانه جبهه‌ها کرد. ■

درآمد کار معلمی را در روستای محروم ایده نک آغاز کردم. می‌توانم بگویم مردم آن زمان حتی نان خالی برای خوردن نداشتند. از بلوط برای تهیه نان استفاده می‌کردند. مردم در وضعیت فلاکت بار اقتصادی زندگی می‌کردند. در حالی که از طریق رادیو می‌شنیدیم که ایران روزانه شش میلیون بشکه نفت صادر می‌کند. بزرگترین صادر کننده نفت بودیم. ایران حتی از عربستان هم بیشتر نفت صادر می‌کرد.

### زمانی که شهید طیب در سال‌های آخر دبیرستان در بهبهان اقامت داشت، جنابعالی شخصا از ایشان نپرسیدید که چگونه وارد مبارزات سیاسی شده است؟

همان طور که عرض کردم بهبهان یک شهر اصیل فرهنگی و تاریخی با سابقه است. در بهبهان در آن برهه اساتیدی از تهران آمده بودند و در آنجا تدریس می‌کردند و اطلاعات زیادی به دانش آموزان می‌دادند.

### شهادت شهید طیب چه تأثیری بر مردم و جوانان منطقه گذاشت؟

بدون تردید همه شهدا تأثیر گذارند. مخصوصا شهیدانی چون شهید طیب که درس خوانده خارج بود و در انجمن‌های اسلامی آمریکا فعالیت داشت. زمانی که از آمریکا برای شرکت در جنگ به ایران آمده بود روزی به منزل آمد و داستانی را برای من تعریف کرد. گفت من مقداری زخم معده و اثنی عشر داشتم همان طور که درد مرا گرفته بود روی صندلی خوابم برد در عالم رویا امام خمینی (ره) را دیدم از من سوال کرد پسرم چرا ناراحتی؟ گفتم یا امام مقداری زخم معده و اثنی عشر دارم که مرا اذیت می‌کند. امام دستش را روی شکم من گذاشت و از آن زمان به بعد من دیگر هرگز احساس درد

است و گویا استعداد شهید طیب در این شهر خیلی خوب شکوفا شد. کلاس ششم و دوران دبیرستان را در بهبهان طی کرد و در این شهر رشد تحصیلی و فکری داشت. اطلاعات و آگاهی‌های سیاسی ایشان بیشتر در بهبهان رشد کرد. در آن زمان انجمن‌هایی که در دبیرستان‌ها فعالیت فرهنگی داشتند، با اساتید مخالف رژیم پهلوی در ارتباط بودند.

شهید طیب پسر دایی من بود و به طور مرتب در خانه ما رفت و آمد داشت. به یاد دارم که در آن برهه از وضعیت مملکت و بیدادگری‌های شاه و ظلم و ستم ساواک برای من صحبت می‌کرد. می‌گفت مردم منطقه ما خواب هستند. شما وظیفه دارید مردم را بیدار کنید ذهن دانش آموزان را از همین جا آگاه کنید که در مملکت ما چه می‌گذرد. ایشان برای من به یک معلم اخلاق و الگو تبدیل شده بود. زمانی که به سوق می‌آمد اطلاعات سیاسی و فعالیت‌های سیاسی که در انجمن‌های دبیرستان بهبهان داشت را برای من بازگو می‌کرد.

### در مدارس سوق از این نوع انجمن‌ها وجود داشت؟

خیر آن زمان در منطقه ما چنین مسائلی وجود نداشت. البته در بهبهان و دهدشت مبارزان زیادی فعال بودند. تا سال ۱۳۵۰ یک رکود فکری و سیاسی در این منطقه وجود داشت. امکانات اطلاع رسانی در سوق وجود نداشت. بعدها مدیر مدرسه سوق با روزنامه کیهان قرارداد بست و روزانه چندین شماره روزنامه به سوق می‌آمد. و گرنه ما هیچ اطلاعاتی از وضعیت مملکت نداشتیم. گاهی از طریق رادیو بی. بی. سی. چیزهایی می‌شنیدیم. اما چندان تأثیری در افکار مردم محروم این منطقه نداشت. مردم در محرومیت زیادی بسر می‌بردند. در سال ۱۳۴۰ که به استخدام آموزش و پرورش



نمایی از شهرستان سوق از سمت دهدشت



بررسی دوران تربیت و شکوفایی استعدادهای شهید هدایت الله طیب در گفت و گو با رضا شرافت آموزگار شهید

## دانش آموزی استثنایی و نخبه بود

«درآمد»

در دوران قبل از پیروزی انقلاب اسلامی که کنترل همه مراکز آموزشی و وسایل ارتباطی در دست رژیم پهلوی قرار داشت و سعی می شد فرزندان این سرزمین به بیراهه کشیده شوند و مدافع اهداف شوم و سلطه مستکبرانه شان قرار گیرند، میلیون ها دانش آموز در کلاس های آموزگاران متعهد، تربیت و پرورش یافتند که دیری نپایید پرچم اخلاق و معنویت را به دست گرفتند و در سنگر معرفت و قلم و در میدان مقاومت، مرکب سرخ جان شان را در آسمان آبی رنگ این آب و خاک افشانند. رضا شرافت مدیر دبستان محمدیه سوق و آموزگار شهید هدایت الله طیب در گفت و گو با شاهد یاران جزئیات مرحله تحصیلات مقدماتی این شهید فرزانه را بازگو کرده است:



مدرسه بود. اما در عین حال با داشتن شایستگی و استعداد خارق العاده در دنیای دیگری سیر می‌کرد. درصدد بود بعد از اتمام دوران دبستان به بهبهان برود و مراحل تحصیلات بعدی را در آن شهر ادامه دهد. نمرات خوب می‌آورد. وضعیت تحصیلی عالی او زمینه رفتن به خارج را برایش فراهم کرد. زمانی که انقلاب اسلامی به پیروزی رسید، شهید طیب در ایران حضور نداشت. ولی با شروع جنگ تحمیلی، شهید براساس اهدافی که در سر می‌پروراند و عشق و علاقه‌ای که به کشور و دین در دل داشت تاب نیاورد در آمریکا بماند، تحصیل را ناتمام رها کرد و به ایران بازگشت و به جبهه شتافت.

### شما و سایر آموزگاران مدرسه چگونه تشخیص می‌دادید که هدایت الله ظرفیت و استعداد رسیدن به مراتب بالاتر را دارد؟

وضعیت تحصیلی، ریز نمرات، استعداد، رفتار و اخلاقی که هدایت الله در مدرسه داشت نشان از استحقاق او داشت. وقتی دوران ابتدایی را با موفقیت و کسب نمرات بالا به پایان برد به دبیرستان رفت. در دبیرستان نیز مورد تأیید و توجه و علاقه دبیران مدرسه قرار داشت. در سیره ظاهری و نیت درونی ایشان آشکار بود که از همان دوران ابتدایی به جایی خواهد رسید. انسان روشنی بود. وقتی که یک بچه روستایی برای تحصیل به شهرک و شهر می‌رود بدون تردید نشان از علاقه‌مندی به تحصیل اوست. شهید طیب خانواده محترم و اصیل داشت. این خانواده از لحاظ دینی سرآمد منطقه بود. با این وصف این عوامل دست به دست هم دادند تا هدایت الله بتواند تحصیلات خود را در خارج از کشور نیز

### در سوق فقط یک مدرسه ابتدایی وجود داشت؟

آری شهرستان سوق فقط همین یک مدرسه ابتدایی قدیمی را داشت. به تدریج و به مرور زمان مدرسه راهنمایی و دبیرستان هم ساخته شد و دانش آموزان از رفتن به بهبهان بی نیاز شدند.

### وضعیت تحصیلی شهید طیب چگونه بود؟

ایشان برای تحصیل استعداد فوق العاده داشتند. در مقایسه با دیگر دانش آموزان، یک دانش آموز مستعد و علاقه‌مند بود. در حد ظرفیت مدرسه خیلی خوب کار می‌کرد. از نظر درسی، اخلاقی و رفتاری مورد تأیید همه معلمان و مسئولان

### جنابعالی مدیر اسبق مدرسه محمدیه سوق تشریف دارید که شهید هدایت الله طیب مرحله ابتدایی را در آن گذارند. بفرمایید که وضعیت درسی، انضباط، اخلاق و رفتار شهید در آن مرحله چگونه بوده است؟

من در سال ۱۳۳۸ به استخدام وزارت آموزش و پرورش درآمدم و به شهرستان سوق آمدم. این منطقه در آن برهه در محرومیت مطلق قرار داشت. جاده آسفالت روستایی و امکانات کافی برای تحصیل نونهالان این سامان وجود نداشت. اتاق‌های مدرسه محمدیه گلی بودند و در آن اتاق‌ها به بچه‌ها درس می‌دادیم. با گذشت زمان و بر اثر فعالیت‌ها و پیگیری‌هایی که انجام دادیم، سرانجام یک مدرسه دولتی جدید برای این شهر ساخته شد. خانواده شهید طیب در روستای موگر سکونت داشتند و یکی از خواهران شهید در سوق زندگی می‌کرد و هنوز هم در این شهر سکونت دارد. شهید طیب به خاطر نبود امکانات تحصیلی در زادگاهش به سوق آمد و سرگرم تحصیل شد.

از نظر درسی، اخلاقی و رفتاری مورد تأیید همه معلمان و مسئولان مدرسه بود. اما در عین حال با داشتن شایستگی و استعداد خارق العاده در دنیای دیگری سیر می‌کرد. درصدد بود بعد از اتمام دوران دبستان به بهبهان برود و مراحل تحصیلات بعدی را در آن شهر ادامه دهد



موزه گلزار شهدای یاسوج، آثار ارزشمند به جا مانده از شهدای استان کهگیلویه و بویراحمد



مانده است از هر پول و رفاهی برایش بهتر بوده است.

**موقعی که هدایت الله به ایران بازگشت و مستقیم به جبهه رفت و شهید شد، شهادت ایشان چه تأثیری بر جوانان دهدشت، سوق و روستاهای منطقه داشت؟** زمانی که یک دانشجویی که در خارج درس می‌خواند و همه گونه امکانات رفاهی برای او مهیا بوده باشد، از همه چیز صرف نظر می‌کند و به درسش ادامه می‌دهد. ولی شهید طبیب این طور نبود. به همه چیز پشت و پا زد و به کشورش بازگشت و به جبهه رفت و خود را جلوی تیر و خمپاره قرار داد. این حرکت درس و الگو و مشوق دیگران شد که به جبهه بروند. پس از شهادت هدایت الله طبیب ما بچه‌های ۱۳ و ۱۴ ساله داشتیم که به جبهه رفتند و شهید شدند.

**نگاه شخصی شما به عنوان یک آموزگار به هدایت الله طبیب چیست؟**

من افتخار می‌کنم که چنین شاگردی در مدرسه ما با چنین نیتی تربیت شده و از مدرسه ما به آمریکا سپس جبهه رفته است. ما به وجود این شهیدان افتخار می‌کنیم و امیدواریم خدمت و شهادتشان از نظر مسئولین و متصدیان امور فراموش نشود. برای من افتخار بزرگی است که چنین دانش آموزی در مدرسه من و در زیر دست من تربیت شده است و سپس به خارج از کشور رفت و این یک واقعیت است و نمی‌توان آن را انکار کرد. همیشه او را دوست داشته و داریم و به شهادتش افتخار می‌کنیم. ■

احوال روستا و منطقه خود باشد و درس خوانده و اهل مطالعه باشد، یقیناً روحیه ظلم ستیزی در او به وجود می‌آید. در سوق نیز محرومیت وجود داشت. تنها تفاوت آن با روستای پدری هدایت الله تعداد بیشتر جمعیت آن بود. ما نیز گرفتار مشکلات بودیم. آب، برق، گاز، تلفن نداشتیم. بدون شک یک انسان زمانی که تفاوت‌ها را می‌بیند سر به طغیان می‌گذارد. در دوره دبیرستان در بهبهان نیز فعالیت‌های سیاسی خود را داشت.

**شما به عنوان آموزگار ارشد مدرسه‌ای که شهید طبیب در آن تحصیل کرده است، وقتی شنیدید ایشان تصمیم به مهاجرت به آمریکا گرفته چه احساسی داشتید؟**

برای من باعث افتخار بود. دعا می‌کردم که بتواند در آن‌جا درس بخواند و پس از بازگشت برای روستاهای منطقه و مردمش منشأ اثر باشد. همین گونه هم بود. نیتش هم این بود. به دنبال این نبود که به آمریکا برود و برای مردمش فخر فروشی کند. از همان ابتدا نیتش این بود که تحصیلات عالی خود را در خارج ادامه دهد و بتواند برای مردم منطقه و روستایش مصدر خیر باشد. بتواند به روستا و هم محلی هایش خدمتی انجام دهد. دنبال این نبود که رئیس جمهور یا نخست وزیر شود. دنبال بهبود وضعیت منطقه بود. زمانی که رفاه و امکانات خارج از کشور را می‌بیند خود را به آب و آتش می‌زند تا شرایط منطقه و روستایش را بهبود بخشد. لذا ایشان با نیت خیر به سمت آمریکا حرکت کرد. نیتش این بود که در راه دین و کشورش خدمت کند. و این برای هدایت الله افتخار بزرگی است و نام نیکی که از او به جای

ادامه دهد و البته موفق هم بود.

**وضعیت رفتاری هدایت الله را چگونه ارزیابی می‌کنید؟**

شهید طبیب به خاطر اخلاق و رفتار خوبی که داشت همکلاسی‌ها، معلمان و مسئولان مدرسه از ایشان راضی بودند. در مدتی که در مدرسه محمدیه تحصیل می‌کرد یک بار ندیدم و نشنیدم که دانش آموزی یا معلمی و یا مسئولی از ایشان ناراضی باشد. بر اساس نیت پاکی که داشت همیشه دنبال درس و بحث و رفتار خوب بود. هیچ معلم و مسئولی از او ناراضی نبود. زمانی که یک دانش آموز درسش را خوب می‌خواند و تکالیفش را انجام می‌دهد و رفتار خوبی نیز دارد هیچ معلمی از این دانش آموز ناراضی نیست. در مدتی که من مدیریت مدرسه را برعهده داشتم موردی پیش نیامد که معلمی و یا شاگرد دیگری از ایشان ناراضی باشد. مهربانی معصومانه داشت. رفتار طبیب نشان می‌داد که ایشان یک انسان استثنایی و نخبه است.

**معمولا کسانی که برای دین و عقیده و ملت مبارزه می‌کنند، دارای روحیه پرخاشگرانه هستند. آیا چنین روحیه‌ای در هدایت الله وجود داشت؟**

خیر، هرگز چنین روحیه‌ای در ایشان وجود نداشت. انسانی آرام، مرتب و درس خوان بود. تکالیف مدرسه را به نحو احسن انجام می‌داد. در مدتی که من در این مدرسه بودم موردی پیش نیامد که یک معلم از ایشان شاکی باشد.

**به نظر شما ظلم ستیزی و فعالیت‌های سیاسی هدایت الله علیه رژیم پهلوی نشأت گرفته از محرومیت‌های اجتماعی و خدماتی منطقه و فقر بوده است؟**

عرض کردم، ایشان در یک روستای محروم و دور افتاده زندگی می‌کرد که از امکاناتی چون آب، برق، گاز و تلفن محروم بود. این یک واقعیت است که هر انسان فهمیده‌ای که متوجه شرایط و

شهید طبیب به همه چیز پشت و پا زد و به کشورش بازگشت و به جبهه رفت و خود را جلوی تیر و خمپاره قرار داد. این حرکت درس و الگو و مشوق دیگران شد که به جبهه بروند. پس از شهادت هدایت الله طبیب ما بچه‌های ۱۳ و ۱۴ ساله داشتیم که به جبهه رفتند و شهید شدند



بازخوانی مبارزات شهید هدایت الله طیب در گفت گو با علمدار مسلمی از دوستان دوران مبارزات شهید

## با گروه‌های انقلابی خوزستان همفکری و ارتباط داشت

«درآمد»

شهر بهبهان زادگاه و قرارگاه شهیدان بزرگواری همچون مجید بقایی‌ها، اسماعیل دقایقی‌ها و تعداد زیادی از انقلابیون مسلمان قبل از پیروزی انقلاب اسلامی بوده است. مراکز آموزش‌های نظامی سری انقلابیون استان‌های خوزستان و کهگیلویه و بویر احمد در کوهستان‌های اطراف این شهر قرار داشته است. شهید گرانقدر هدایت الله طیب نیز از مرحله دبیرستان تا قبل از مهاجرت دانشجویی اجباری، با انقلابیون این منطقه سر و کار داشت و تا آخر عمر پا از مسیر اسلام و روحانیت متعهد بیرون نگذاشت. علمدار مسلمی همکار دوران جوانی شهید طیب در گفت و گو با شاهد یاران به رهنمون سازی بخشی از مبارزات تعیین کننده کارگری ایشان با رژیم پهلوی در اهواز و بهبهان و سایر مناطق استان خوزستان اشاره کرده که با هم می‌خوانیم:

■ شهید طیب در جبهه آبادان، نفر سوم ایستاده از سمت راست



بهبهان می‌رفتم و در آنجا استراحت می‌کردم و با هم گفت و گو می‌کردیم. ایشان مبارزات سیاسی زیادی داشت و همواره تحت تعقیب نیروهای امنیتی ساواک قرار داشت. برای مدتی در اهواز پنهان شده بود.

### ✿ در اهواز بجز با گروه شما در آن شرکت خارجی با گروه‌های دیگری هم ارتباط داشت؟

شهید طیب از زمانی که در بهبهان تحصیل می‌کرد فعالیت سیاسی داشت. یک بار دستگیر و در گچساران بازداشت و شکنجه شده بود. با وساطت پدرم و تعدادی از بزرگان طائفه آزاد شد. در زمان اشتغال در شرکت خارجی در اهواز شب‌ها جلسات دایر می‌کردیم و مدیر و گرداننده جلسات شهید هدایت الله طیب بود. تعداد افراد شرکت کننده به مرور زمان افزایش می‌یافت.

### ✿ پشتوانه فکری و سازماندهی خود را از کجا کسب کرده بود؟

شهید طیب با گفتار و بیانی که داشت بدون تردید با افراد مبارز و شاخص روحانی در منطقه ارتباط داشته است. کتاب‌های اندیشمندان بزرگی مانند شهید مطهری و شریعتی و دیگران را مطالعه می‌کرده است.

### ✿ اطلاع ندارید با کدام یک از گروه‌های مبارز در خوزستان ارتباط داشت؟

از آنجا آگاه شدم که شهید طیب با گروه‌های انقلابی خوزستان همفکری و در ارتباط بود که صحبت‌ها و مواضع آنان را در جلسات که تشکیل می‌دادند، به ما منتقل می‌کرد.

پهلوی قرار است در حسینیه اعظم اهواز سخنرانی کند. گروه انقلابی این فرصت را مغتنم شمرد تا فعالیت‌هایش را شروع کند.

حسینیه اعظم چندین پنجره و روزنه داشت. شهید طیب تعداد زیادی شعار مرگ بر شاه روی کاغذهای سفید تهیه کرد. وقتی سخنران با گارد حفاظتی وارد حسینیه شد، کاغذها را به سمت جمعیت پرتاب کردیم و جمعیت حاضر مجلس سخنرانی را به هم زد و هر کسی به دنبال کاغذها می‌رفت. تازه شعارنویسی بر روی دیوارها شروع شده بود. گاهی شهید طیب و نصر الله مبارکی در جلساتی که در بوشهر و سایر شهرهای جنوب برگزار می‌شد شرکت می‌کردند و خبر می‌آوردند.

### ✿ قبل از استخدام شهید هدایت الله در شرکت کنستروکسیون با هم ارتباط داشتید؟

قبل از آمدن شهید طیب به شرکت مزبور همدیگر را می‌شناخیم و به خانه‌های یکدیگر رفت و آمد داشتیم. گاهی که می‌خواستیم از همدست به محل کارم در اهواز بروم در مسیرم به منزل ایشان در

در آغاز کار یک گروه انقلابی چهار نفره تشکیل دادیم که افراد آن عبارت بودند: بنده، هدایت الله طیب، نصر الله مبارکی و سردار موسوی. هدف اصلی گروه مبارزه با رژیم طاغوتی پهلوی بود. شب‌ها جلسات تفسیر قرآن داشتیم و در آن برنامه‌ریزی می‌کردیم. شهید طیب دستور العمل‌ها و شرح وظایف بچه‌ها را می‌نوشت که باید چه کارهایی انجام دهیم. چند ماه نگذشته بود که تعدادمان از چهار نفر به ۳۰ نفر افزایش یافت. اوایل سال ۱۳۵۶ بود و انقلاب هنوز شروع نشده بود. اطلاع پیدا کردیم که یکی از مسئولین وقت رژیم

### ✿ در زمانی که شهید طیب دوره سربازی را به پایان رساند با شما در شرکت کنستروکسیون اهواز مشغول کار شد و پس از گذشت مدتی مجدداً مورد تعقیب مأموران ساواک قرار گرفت و متواری شد. لطفاً جزئیات اشتغال و فعالیت‌های انقلابی ایشان را تشریح فرمایید؟

در اوایل سال ۱۳۵۶ در شرکت خارجی کنستروکسیون در اهواز کار می‌کردم. روزی شهید هدایت الله طیب با سه نفر از دوستان از جمله مسعود محمدی برای اشتغال به من مراجعه کردند. محمدی گفت جویای کار است و دیری نپایید که به استخدام شرکت درآمد و مسئول کنترل کارگران شد. شهید طیب خجالتی بود و علاقه‌مندی خود را برای اشتغال در شرکت مزبور بیان نکرد. در حقیقت در آن دیدارها تشخیص دادم که ایشان در تدارک تهیه مقدار پولی است که بتواند هزینه سفر برای تحصیلات دانشگاهی در خارج از کشور را تأمین کند. بنابراین فکر کردم قصد اشتغال ندارد. پس از گذشت چند روز پدرم برای من نامه نوشت و گفت هدایت نیاز به اشتغال دارد، اما خجالت می‌کشد اظهار کند. در صورت امکان شغلی برای ایشان در شرکت فراهم کن.

بی‌درنگ به هدایت الله زنگ زدم و گفتم چه کاری می‌توانید انجام دهید؟ ایشان گفت هر کاری باشد انجام می‌دهد. با مسئول ماشین آلات صحبت کردم و قرار شد هدایت به عنوان مسئول سوخت ماشین آلات استخدام شود. کارگاه شرکت حدود سه هزار ماشین آلات سنگین داشت. شرکت مزبور پروژه تأسیس کارخانه پتروشیمی بندر امام (ره) و پروژه آبرسانی از سد دز دزفول به بندر امام را برعهده داشت. قرار شد هدایت الله طیب کار حساب و کتاب سوخت خودروها را انجام دهد. چون ایشان انسانی صادق و با ایمان بود، در مدت کوتاهی ارتقاء شغلی پیدا کرد و مسئولیت کارگزینی کل کارگاه‌های شرکت به عهده ایشان واگذار شد. شرکت در آن زمان بیش از پنج هزار نفر نیروی شاغل داشت.

وقتی شهید طیب به جمع ما پیوست، در آغاز کار یک گروه انقلابی چهار نفره تشکیل دادیم که افراد آن عبارت بودند: بنده، هدایت الله طیب، نصر الله مبارکی و سردار موسوی از رزمندگان دفاع مقدس. هدف اصلی گروه مبارزه با رژیم طاغوتی پهلوی بود. شب‌ها جلسات تفسیر قرآن داشتیم و در آن برنامه‌ریزی می‌کردیم. شهید طیب دستور العمل‌ها و شرح وظایف بچه‌ها را می‌نوشت که باید چه کارهایی انجام دهیم. چند ماه نگذشته بود که تعدادمان از چهار نفر به ۳۰ نفر افزایش یافت. اوایل سال ۱۳۵۶ بود و انقلاب هنوز شروع نشده بود. اطلاع پیدا کردیم که یکی از مسئولین وقت رژیم



این گونه است و مهندسی آقای مسلمی طور دیگری است.

روزی که در کارگاه بودم داماد دختر عمه‌ام با خودروی تویوتا به سراغم آمد و گفت باید به خانه برویم. در ماشین که نشستیم به من گفت هدایت شهید شده و در ده‌دهشت، بهبهان، سوق و روستاهای پاقلعه عزا است. کل منطقه برای هدایت عزا گرفته بودند. به یاد دارم در آن روز باران شدیدی می‌بارید و آب رودخانه مارون طغیان کرده بود و نتوانستیم از رودخانه رد شویم و خود را به خانه پدر ایشان برسانیم. با بلندگو به مردم گفتیم به خانواده هدایت الله اطلاع بدهید که ایشان شهید شده است.

### مراسم تشییع شهید چگونه برگزار شد؟

جمعیت زیادی برای تشییع آمده بودند. آن زمان وسیله نقلیه زیاد نبود. در مسجد ایده نک حاج آقای میر احمد صالحی زاده بر پیکر ایشان نماز خواند. مردم پیکر ایشان را بر دوش گرفتند و تا رودخانه مارون بردند تا به زادگاه ایشان در روستای موگر برسانند. آب رودخانه بالا زده بود و کسی نمی‌توانست از رودخانه بگذرد. تابوت را در چهار چوب قرار دادیم و به وسیله سیم بکسل به آن سوی رودخانه عبور دادیم. سپس افراد شرکت کننده در مراسم تشییع را به همین شیوه از رودخانه عبور دادیم. زن و مرد حدود ۲۰ کیلومتر راه را این جوری طی کردند. کفش‌های همه پاره شده بود. از پاهای من نیز خون می‌آمد. مردم روستاهای اطراف اسب و قاطر برای ما آوردند. نزدیک اذان مغرب به روستای موگر رسیدیم و پیکر این شهید گرانقدر را طبق وصیت ایشان در زادگاهش خاکسپاری کردیم. ■

نمی‌دادیم.

### خاطره گفتنی دیگری از شهید طیب دارید؟

زمانی که هدایت الله از آمریکا بازگشت من در کارگاه اداره راه و ترابری در جاده کوهستانی بین لنده و سوق کار می‌کردم. جنگ شروع شده بود و ما مرتب بمباران می‌شدیم. بنی صدر رئیس جمهور وقت هم گفته بود هر کس کارش را ترک کند با او برخورد می‌شود. روزی به دیدار پدرم رفت و سراغ مرا گرفت. پدرم آدرس داد و شهید طیب کمتر از ۲۰ دقیقه خود را به من رساند. خیلی با هم صحبت کردیم و به ایشان گفتم رفتن به جنگ برای شما زود است. سپس مرا به همراه خود به منزل خواهرشان در سوق برد. وقتی از ماشین پیاده شدیم، شمس الله محمدی از خوانین منطقه ما را دید و گفت آقای طیب شما به آمریکا رفتید و آقای مسلمی همین جا ماند و مهندس شد. طیب به محمدی گفت: شما مهندسی را در پول می‌بینید. من مهندسی را برای چیز دیگری گرفته‌ام. برای آزادی مملکت و برای سربلندی کشورم و رفاه ملت. مهندسی من

شهید طیب به شمس الله محمدی از خوانین منطقه گفت: شما مهندسی را در پول می‌بینید. من مهندسی را برای چیز دیگری گرفته‌ام. برای آزادی مملکت و برای سربلندی کشورم و رفاه ملت. مهندسی من این گونه است و مهندسی آقای مسلمی طور دیگری است.

### در جلساتی که برای شما کارکنان شرکت کنستروکسیون می‌گذاشت چه صحبت‌هایی می‌کرد؟

شهید طیب نفرت شدیدی از خانواده پهلوی داشت. مرتب می‌گفت این خانواده مملکت را به تباهی و فساد کشانده است. می‌گفت نترسید که رژیم پهلوی ماندنی نیست.

### وقتی شهید در اهواز مورد تعقیب قرار گرفت و کار در شرکت را رها کرد چرا شرکت حقوق ایشان را پرداخت نکرد؟

معمولا در آن زمان حقوق کارکنان را در پاکت قرار می‌دادند و از فرد شاغل امضا می‌گرفتند. نا ممکن بود به کسی غیر از شخص شاغل پاکت حقوق را تحویل بدهند. فراموش نکنید که عوامل نفوذی ساواک در شرکت مزبور هم وجود داشتند. در آن برهه وقتی شهید از اهواز متواری شد، به بهبهان بازگشت و پیگیر تهیه تدارکات سفر به خارج شد. برادری به نام مشهدی کرم طیب داشت که کارهای مسافرت هدایت الله را پیگیری می‌کرد.

### وقتی شهید طیب از شرکت رفت سرنوشت آن گروه چه شد؟

نصر الله مبارکی جلسات را برگزار می‌کرد و از طریق تلفن با شهید طیب هماهنگ می‌کرد. گمان کنم یکی از دلایل متواری شدن آقای طیب دستگیری و بازداشت یکی از برادران نصر الله مبارکی توسط ساواک بوده است. شرکت کنستروکسیون اهواز پس از گذشت مدتی نصر الله مبارکی و هدایت الله طیب و چند نفر دیگر را اخراج کرد و ما بدون تشکیلات ماندیم. از آن مرحله تظاهرات مردمی و شعار مرگ بر شاه اوج گرفت و ما نیز در شرکت تظاهرات به راه انداختیم و به هیچ ماشینی اجازه ورود و خروج



شهید طیب در منزل مسکونی خود در فلوریدا





مروری بر رفتار و کردار شهید هدایت الله طیب در گفت و گو با گل محمد مسلمی دوست شهید

## اوج تجلی شهید طیب حضور در جبهه بود

«درآمد»

شهید هدایت الله طیب را می توان یکی از فعال ترین دانش آموزان دوره دبیرستان در زمینه های مختلف سیاسی، اجتماعی و دینی دانست. در اوایل دهه پنجاه که مبارزات ملت مسلمان علیه رژیم پهلوی شکل گرفت، بهبهان یکی از اولین شهرهای استان کهگیلویه و بویراحمد بود که به ندای حق طلبانه امام خمینی (ره) لبیک گفت. زمزمه اعتراضات پنهانی مردمی در منطقه برای سازمان اطلاعات و امنیت کشور «ساواک» غافلگیر کننده بود. تا جایی که برای تشدید مقابله با انقلابیون، نیروهای کمکی از استان های فارس و خوزستان احضار کرد. گل محمد مسلمی کارشناس جهاد کشاورزی دهدشت و یکی از همزمان شهید طیب در گفت و گو با شاهد یاران، شخصیت و هویت انقلابی شهید طیب را بازگو کرده است:

در تهران تجدید دیدار می کردیم. معمولا شهید طیب از نظر رفتاری روابط عمومی خیلی قوی با جوانان منطقه داشت. وقتی به زادگاه خود و روستاهای منطقه می آمد، سراغ همه دوستان و آشنایان را می گرفت.

زمانی که شهید به دیدار پدرم در روستای پاقلعه رفته بود، سراغ مرا گرفت، من در پادگان صفر یک تهران در حال خدمت نظام وظیفه بودم. پدرم به شهید طیب گفت اگر به تهران رفتید، می توانید گل محمد را در پادگان صفر یک ببینید. من تا آن روز اطلاع نداشتم که ایشان به ایران بازگشته است. ناگهان روزی مأموران نگهبانی مرا صدا کردند و

ایشان در دوران تحصیلات دبیرستانی در بهبهان علیه رژیم پهلوی فعالیت می کرد.

**از جزئیات فعالیت ایشان در بهبهان آگاهی داشتید؟ درباره چه مسائلی با شما صحبت می کرد؟**

وقتی شهید هدایت الله طیب به میهن بازگشت در جبهه و جنگ بیشتر با ایشان هم کلام و مأنوس شدم. ایشان را در دوران دفاع مقدس بیشتر شناختم. هرچند در یگان های متفاوت و محورهای مختلف با دشمن می جنگیدیم، اما در روزهای مرخصی، با همدیگر در روستا و

**از چه زمانی با شهید هدایت الله طیب آشنا شدید و ایشان را چگونه یافتید؟**

شهید طیب را از دوران کودکی می شناختم. ایشان از روستای موگر بود و من از روستای پاقلعه در فاصله پنج کیلومتری هستم. با یکدیگر دوست صمیمی بودیم. ایشان حدود هشت سال از من بزرگتر بود و همیشه برای من الگو و آموزگار بود. چون خصوصیات اخلاقی شهید طیب جاذبه داشت، من همیشه افتخار همنشینی با ایشان را داشتم. هرچند که مقتضیات زمان و تفاوت سنی، در ابتدای جوانی بین ما فاصله ایجاد کرد، ولی گاهی با یکدیگر دیدار و هم فکری می کردیم.

گفتند ملاقاتی دارید و سرانجام با یکدیگر تجدید دیدار کردیم. قرار شد روز بعد که جمعه بود با هم ملاقات داشته باشیم. در روزهای جمعه می توانستیم از پادگان خارج شویم و می دانستیم تنها جایی که می توانم با ایشان قرار دیدار بگذارم نماز جمعه در دانشگاه تهران است.

صبح زود از پادگان خارج شدم و به سمت دانشگاه حرکت کردم ایشان را در حالی که یک روزنامه و سجاده به دست داشت پیدا کردم. با همدیگر وارد دانشگاه شدیم و به صف نمازگزاران پیوستیم. اتفاقاً در آن روز مقام معظم رهبری نماز جمعه تهران را اقامه کردند. هدایت الله اصرار داشت که برای پدرم سوغاتی از تهران به روستا ببرد. اتفاقاً در حین خطبه های نماز یک عکاس دوره گرد از نمازگزاران عکس یادگاری می گرفت و به آنان می فروخت. شهید از عکاس تقاضا کرد دو قطعه عکس بگیرد. عکس ها وقتی آماده شدند، یک قطعه را نزد خود نگهداری کرد و نسخه دوم را برای پدرم سوغاتی برد.

در حقیقت اوج فداکاری و حس میهن دوستی شهید طیب، در آنجا تجلی کرد که پس از بازگشت از خارج از کشور به طور مستقیم به جبهه آبادان رفت و به مدت شش ماه تا زمان شکست حصر آبادان در آنجا بود. هیچ کس از بستگان و دوستان نزدیک خبر نداشتند که ایشان به ایران بازگشته است. ایشان پس از عملیات ناامن الأئمه (ع) مرخصی گرفت و به دیدار خانواده رفت. در دوران سربازی روی تانک چیفتسن آموزش دیده بود و به همین دلیل گروه زرهی المهدی (عج) را با همکاری تعدادی از نیروهای مردمی تشکیل داد. اوج فعالیت رزمی ایشان در عملیات فتح المبین بوده که در جبهه تنگه رقابیه به درجه رفیع شهادت نایل آمد.

### ❁ از ایشان نرسیدید چرا به ایران بازگشته است؟

شهید طیب وقتی از جبهه مرخصی گرفت و به دیدار بستگان در روستاهای منطقه رفت. شبی به روستای پاقلعه آمد. یکی از آشنایان به نشانه خوش آمد گویی به هدایت الله چند تیر هوایی شلیک کرد. شهید به او اعتراض کرد و گفت اگر ما بخواهیم یک تیر رها کنیم، باید آن را به سمت آمریکا و صدامیان رها کنیم. در همان حال آشنایان می خواستند جلوی پای ایشان گوسفند قربانی کنند، اما شهید مانع آنان شد. وقتی به منطقه آمد من به مدت دو شبانه روز در کنارش بودم. مردمی که در روستاهای اطراف زندگی می کردند به استقبال شهید می آمدند. همه مردم فهمیده بودند که هدایت الله از آمریکا بازگشته و به جبهه رفته است.

در یکی از دیدارهای خانوادگی به شوخی از طیب پرسیدم شما در آمریکا راحت بودید و ما اینجا

✓ شهید طیب در صحبت هایش همیشه به دیدگاه های امام خمینی (ره) استناد می کرد. وقتی با کسی صحبت می کرد و می سنجد طرف قانع نمی شود یک مثال از سخنان امام (ره) بیان می کرد. ایشان در راستای خدمت به انقلاب، زمان و مکان نمی شناخت

انقلاب کردیم. چرا در خارج نماندید درس تان را تمام کنید؟ ایشان در جواب گفت: من در تمام

شب که در آنجا ماندم شهید جای خواب مرا آماده کرد. خیلی جذاب و دوست داشتنی بود. اگر ده ساعت کنار ایشان می نشستید از صحبت های دلنشین او خسته نمی شدید. زمانی که رفتم بخوابم در فکر ایشان بودم. متوجه شدم تا پاسی از شب با پدر و مادرش نشسته و صحبت می کند. آن ها نیز دوست داشتند بیشتر با هدایت الله باشند. پدر و مادر هدایت الله در روستای موگر بودند، اما اکثریت اقوام در روستای بالاتر زندگی می کردند و ما باید از کوه بالا می رفتیم. یک شب در خانه اقوام شهید بودیم. در مسیر بازگشت، افرادی که با برادران هدایت الله اختلافات ملکی داشتند، به ایشان گله و شکایت کردند.



کل محمد مسلمی در کنار شهید طیب در نماز جمعه دانشگاه تهران، فروردین ماه ۱۳۶۸

### ❁ چرا به ایشان شکایت کردند؟

روستاییان هدایت الله را آدم منصف و امین می دانستند. شهید به آنان گفت اول اجازه دهید من تکلیف صدام متجاوز را مشخص کنم. از جبهه که برگشتم اختلافات شما را با داوری کلام الله مجید حل و فصل می کنم. شما با هم برادر باشید. آن ها داوری شهید طیب را پذیرفتند. جمعیت زیادی از روستاهای همجوار برای استقبال از شهید آمده بودند. حدود سه ساعت و نیم پیاده روی کردیم. از موگر به تنگ برسفید و از آنجا به روستای آب بهاره رفتیم. خانواده هدایت الله در ابتدا در این روستا سکونت و دامداری داشتند. بعدها به روستای موگر که در آنجا زمین های کشاورزی داشتند نقل مکان کردند.

خاطرات خوب و زیادی از همنشینی با شهید طیب دارم. ایشان در صحبت هایش همیشه به دیدگاه های امام خمینی (ره) استناد می کرد. وقتی

لحظات کنار شما بودم. اخبار ایران را پیگیری می کردم. وقتی می شنیدم که آمریکا، ایران را تحریم اقتصادی کرده است همه دانشجویان ایرانی مصرف مواد غذایی شان را کاهش دادند. همزمان با تظاهرات شما در ایران، ما نیز در واشنگتن راهپیمایی می کردیم. زمانی که دانشجویان خط امام لانه جاسوسی آمریکا را تسخیر کردند، ما نیز در آنجا علیه آمریکا تظاهرات کردیم. با دانشجویان آمریکایی مناظره کردیم.

### ❁ استقبال خانواده از فرزندشان طیب چگونه بود؟

پدر و مادر، برادران و خواهران شهید همگی به استقبال او آمده بودند. شهید طیب مادرش را فوق العاده دوست داشت. خانم های این منطقه لباس محلی می پوشند و این نوع لباس ها خیلی سنگین است. ایشان لباس های مادرش را حمل می کرد.

در جبهه شد.

### ❁ زمانی که به جبهه اعزام شدید با شهید طیب در تماس بودید؟

از آن تاریخ به بعد شهید هدایت الله را هرگز ندیدم. لشکر ۲۱ حمزه در عملیات فتح المبین با تیپ محمد رسول الله (ص) ادغام شده بود. بخش عمده عملیات در دست تیپ محمد رسول الله به فرماندهی شهید محمد ابراهیم همت بود. برادر بزرگترم شنیده بود هدایت الله شهید شده است. وقتی عملیات فتح المبین با موفقیت پایان یافت و به مرخصی آمدم، آگاه شدم که هدایت الله طیب به شهادت رسیده است و با شنیدن این خبر خیلی ناراحت شدم.

### ❁ در مسیرهایی که هدایت الله را همراهی می کردید، ایشان چه توصیه‌هایی به شما می کرد؟

من آدمی هستم که زیاد نقد می‌کنم. اما به یاد ندارم که ایشان حتی یک بار واکنش نشان داده باشد. با اخلاق خوب با من برخورد می‌کرد. اکنون که از شهادت طیب حدود ۳۶ سال گذشته است، هنوز لبخند زیبای ایشان در ذهنم نقش بسته است. خیلی دلنشین صحبت می‌کرد. توصیه‌های هدایت الله زیادند، اما بیشتر اوقات سعی می‌کرد عملکرد و رفتارشان برای دیگران الگو باشد. همیشه برای من الگو بود. باید سیره شهدا را گرامی بداریم و از آنها الگوبرداری کنیم. متأسفانه هیچ وقت مطرح نشده که شهید طیب چگونه فکر می‌کرد و می‌اندیشید و چه می‌خواست. اعتقاد دارم که باید خواسته‌های شهید طیب و سایر شهدای دفاع مقدس را در جامعه رواج دهیم. نسل کنونی، شهیدان را درک می‌کند. چرا که با آنها ارتباط داشتند و آنها را لمس کردند. امکان دارد نسل‌های بعدی قادر به درک شهیدان نباشند. باید برنامه‌ای داشته باشیم که نسل آینده فکر نکند شهدا کسانی بود که در یک جنگی کشته شدند و همه چیز تمام شد و رفت. اکثریت شهدا افرادی خلاق بودند. شهید طیب کسی بود که برای هر کارش برنامه داشت. برای تمام لحظات زندگی‌اش دارای برنامه بود.

### ❁ کسی از همکلاسی‌های شهید طیب یا دانشجویی از اعضای انجمن اسلامی به همراه ایشان از آمریکا بازگشته بود؟

ایشان تنها بازگشت. دو نفر دیگر از جمله مسعود طالبی نژاد از ترکیه با ایشان همراه شده بود. مدت‌ها که در جبهه بودم ملاحظه کردم عده‌ای از رزمندگان حاضر در جبهه از دانشجویان ایرانی بودند که از دانشگاه‌های آمریکا و اروپا فارغ التحصیل شده بودند. ■

آمریکا نیز فعال شدند. زمانی که عراق به ایران حمله کرد، آنها در آمریکا علیه صدام تظاهرات کردند. شهید طیب منزل مسکونی‌اش را به دفتر کار تبدیل کرده بود.

✓ اکنون که از شهادت طیب حدود ۳۶ سال گذشته است، هنوز لبخند زیبای ایشان در ذهنم نقش بسته است. خیلی دلنشین صحبت می‌کرد. توصیه‌های هدایت الله زیادند، اما بیشتر اوقات سعی می‌کرد عملکرد و رفتارشان برای دیگران الگو باشد

### ❁ به شما پیشنهاد نکرد به گردان زرهی مهدی (عج) بپیوندید؟

جذب‌های که در شهید طیب وجود داشت در جوانان منطقه تأثیر گذار بود. همچنین رفتار ایشان عملگرایانه بود. آن چه را که می‌گفت به آن عمل می‌کرد. اگر در مورد نماز صحبت می‌کرد خودش اول نماز به موقع می‌خواند. اگر در مورد جبهه صحبت می‌کرد خودش اول به جبهه می‌رفت. این رفتار خیلی روی جوانان کهگیلویه تأثیر گذار بود. بدون این‌که از کسی درخواست کند. به دلیل تفاوت سنی که بین ما وجود داشت من باید آموزش می‌دیدم و مراحل را می‌گذراندم که بتوانم به جبهه بروم. وقتی دوره آموزشی پایان یافت به جبهه اعزام شدم و به لشکر ۲۱ حمزه پیوستم و در عملیات فتح المبین شرکت کردم. می‌خواهم بگویم که بازگشت طیب از آمریکا و شهادت ایشان در جبهه، مشوق بسیاری از جوانان منطقه برای حضور

با کسی صحبت می‌کرد و می‌سنجید که طرف قانع نشده یک مثال از سخنان امام (ره) بیان می‌کرد. ایشان در راستای خدمت به انقلاب، زمان و مکان نمی‌شناخت. می‌گفت وقتی در آمریکا بودم احساس می‌کردم در ایران و زیر پرچم امام هستم. فاصله مکانی را احساس نمی‌کردم. همیشه درباره جایگاه شهید و ارزش شهادت صحبت می‌کرد و می‌گفت شهادت، مرگ آگاهانه است.

### ❁ حال که با شهید طیب همنشین بودید آگاه نشدید ایشان چه کتاب‌های فکری مطالعه می‌کرد؟

شهید طیب بیشتر کتاب‌های اعتقادی مطالعه می‌کرد. کتاب‌های دکتر شریعتی و شهید مطهری را می‌خواند. روحیه انقلابی ایشان برگرفته از اندیشه اعتقادی بود. خانواده ایشان نیز مذهبی و معتقد بودند. بر این اساس مطالعات ایشان بیشتر در زمینه مسائل اعتقادی بود.

### ❁ شهید طیب در سال ۱۳۵۶ که برای تحصیل به فلوریدا رفت، مقدمات انقلاب اسلامی ایران شروع شده بود. درباره نهضت امام خمینی (ره) چه صحبت‌هایی می‌کردند؟

شخصی از شهید طیب سؤال کرده بود چرا می‌خواهید به آمریکا بروید؟ در حالی که آمریکا از شاه حمایت می‌کند؟ شهید در جواب گفت: «می‌خواهم از همان جایی که شاه را حمایت می‌کنند، فعالیت‌های خود را شروع کنم. می‌خواهم از دانش آنها آگاه شوم و کشورم را بسازم» شهید اعتقاد داشت که ما باید مبارزه را از خاک آمریکا شروع کنیم. زمانی که دانشجویان داخل کشور لانه جاسوسی را تسخیر کردند، دانشجویان ایرانی مقیم



■ شهید طیب در حال احداث خاکریز در جبهه تنگه رقابیه

# روایت هم‌دانشگاهی‌های شهید هدایت الله طیب



پر رهرو و عزت مسلمین مستدام باد.

## روایت عبد الرسول طالبی

آشنایی من با شهید هدایت الله طیب از مرحله آغاز فعالیت در انجمن اسلامی دانشجویان ایرانی در آمریکا شکل گرفت. من و شهید طیب و چند تن از برادران دانشجویی متعهد دانشگاه شهر سنت پترزبورگ، تصمیم گرفتیم انجمن اسلامی تشکیل دهیم تا در مقابل ضد انقلاب ایستادگی کنیم و این درست با روزهای آغاز انقلاب اسلامی ایران تقارن داشت. چون هدایت الله یکی از بنیانگذاران اصلی تشکیل انجمن بود، با تلاش این برادر عزیز موفق شدیم به وسیله تبلیغات فرهنگی و اسلامی به دفاع از انقلاب بپردازیم. روزهای یکشنبه که تعطیل رسمی بود، در منزل ایشان جلسات هفتگی انجمن اسلامی تشکیل می‌شد و برادران دانشجویی از سخنرانی‌های ایشان استفاده می‌کردند. به این ترتیب توانستیم فعالیت‌های ضد انقلاب را به خوبی خنثی کنیم.

شهید هدایت الله یکی از دانشجویانی بود که همواره با عناصر ضد انقلاب در آمریکا درگیری داشت و یک لحظه از فعالیت در پیشبرد کار انجمن غفلت نمی‌کرد. با مدیریت ایشان در چند راهپیمایی و

و مکان‌ها را به فریاد و قیام می‌خواند. شب زدگان کور دل را به مبارزه منطقی دعوت می‌کرد. هدایت الله همچنان در آتش مقدس عشق الهی می‌سوخت تا به قصد دفاع جوانمردانه به جبهه مقدس جنگ با کفار بعثی شتافت. هدایت الله شهید، بنیانگذار انجمن اسلامی در شهر تمپا و سنت پترزبورگ فلوریدا با این اقدام شایسته صدها تن از جوانان امت اسلامی را که به بیراهه کشیده شده بودند به راه راست هدایت کرد. من حقیر از سرزمین استکبار جهانی به خانواده طیب به خاطر تربیت چنین فرزند بزرگی تبریک می‌گویم. راهش

در این دیدار ناباورانه احساس کردم شادی و خرسندی عجیبی در چهره‌اش هویدا شده است. این شادی از روح بلند و آسمانی این برادر عزیز حکایت داشت. چند روز قبل از عملیات فتح المبین برای انجام کاری به سپاه اهواز مراجعه کرد. دیدم چهره‌اش نورانی شده بود... شهادت وجودش را فرا گرفته بود...

## روایت مهندس احمد حیدری

با سرافرازی تمام، شهادت برادر هدایت الله طیب را که روئیده از شجره طیبه توحید و نمونه کامل حزب الله بود به امام امت (ره) و ملت شریف ایران تبریک و تسلیت می‌گویم. هدایت الله از اعضای صدیق و خالص انجمن اسلامی دانشجویان ایرانی در آمریکا و کانادا در شهر تمپا در فلوریدا بود. او شیفته لقاء الله و تشنه شهادت و برخوردار از روحیه بی‌تاب و نا آرام و خون گرم و پر جوش بود. با داشتن روحیه سلحشوری و مسئولیت پذیری و ایثار و نیز با حضور دایم در صحنه درگیری‌ها و جبهه مبارزه همیشگی حق و باطل از گوشه‌گیری و تنهایی بیزار بود. همواره مشتاق نیایش در نماز شب بود. اخلاص پاک و زلال داشت. به موازات ارتباط با خدا، با مردم نیز پیوندی عمیق و صحیح داشت. با روحیه معترض، تحمل کوچکترین پاره گویی علیه انقلاب اسلامی ایران را نداشت. با خشم و نفرت مقدس و خدایی با شمشیر کلام بر منحرفین چپ و راست در خارج کشور می‌تاخت و حسین وار فریاد مظلومیت‌اش منحرفین را می‌لرزاند. شفق سرخ شهادت در سیمای گلگون او نمایان بود. آوای خونین شهیدان از زبانش و نور لقاء الله از چشمانش همه زمان‌ها



یکی از آرزوهایم دیدن حضرت امام است. در ماه‌های قبل از پیروزی انقلاب تصمیم گرفتیم به دیدار امام در نوفل لوشاتو برویم. اما به دلایلی امکان سفر فراهم نشد.

هدایت الله چهره دانشجویی فعال و شناخته شده در آمریکا بود. قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، ممنوع الورد به ایران شده بود. از این مسئله اطلاع داشت و چندین بار از طریق سفارت شاهنشاهی به ایشان اخطار داده بودند که از فعالیت‌های سیاسی دست بردارند. ولی کمترین توجهی به این اخطارها نداشت. شیرین‌ترین خاطره این است که برای شرکت در تظاهرات همبستگی با ملت ایران در روز ۲۲ بهمن سال ۱۳۵۷ به ایالت تگزاس آمده بود. شب پیروزی در خانه نشسته بودیم و به وسیله رادیو اخبار کشور را پیگیری می‌کردیم. وقتی سرود ایران... ایران... پخش شد، شهید طیب از شوق پیروزی انقلاب زار گریه کرد و سایر بچه‌ها از شوق شادی به گریه افتادند. طیب در حالی که اشک شوق می‌ریخت می‌گفت خون شهیدان به ثمر نشست.

شناخت شهید طیب از مارکسیسم کمتر از شناخت ایشان از اسلام نبود. در زمینه مارکسیسم به قدری اطلاع داشت که ایدئولوژی مارکسیسم را در مناظره با دانشجویان هوادار نقد می‌کرد. شاید بتوان گفت که بیشتر از مارکسیست‌ها شناخت داشت.

در جلسه مناظره‌ای که بین لطف الله میثمی و شهید طیب با مارکسیست‌ها برگزار شد، توانست سخنان قاطع و قانع‌کننده بیان کند. به طوری که بعضی از افراد که واقعا به دنبال واقعیت و حقیقت بودند به اسلام گرایش پیدا کردند. در سخنرانی و مناظره تسلط کامل داشت و به زبان انگلیسی سخنرانی می‌کرد. در تظاهرات مقابل کاخ سفید سخنرانی

**شهید طیب به دلیل شخصیت وزین و متینی که داشت هیچ‌گاه از خود تعریف نمی‌کرد. می‌کوشید بین نیروهای انجمن اسلامی وحدت ایجاد کند. سعی می‌کرد مانع ورود ایدئولوژی‌های التقاطی و عناصر نفوذی به درون انجمن اسلامی شود. مورد احترام ایرانی‌های مقیم فلوریدا شده بود**

طلب رفتند که برای استقبال شاه آمده بودند. وقتی شاه و کارتر از هواپیما پیاده شدند و می‌خواستند سان ببینند. دانشجویان عکس‌های شاه و فرح را پاره کرده و با گاز اشک آور به استقبال کنندگان شاه حمله کردند.

به یاد دارم که خبرنگار، سیما دبیری آشتیانی، در همه سفرهای خارجی، شاه را همراهی می‌کرده است. وقتی دانشجویان به سوی شاه و همسرش گاز اشک آور پرتاب کردند، بلافاصله آنان سوار هلی‌کوپتر کردند و از فرودگاه واشنگتن به طرف کاخ سفید بردند. بین بچه‌های انجمن اسلامی و افسراد پلیس درگیری رخ داد و حدود ۲۰۰ دانشجو زخمی شدند. شهید طیب نقش اساسی در برنامه ریزی تظاهرات داشت. سپس به جلو کاخ سفید رفتیم و صحنه تظاهرات را به آنجا انتقال دادیم. شهید طیب در همه برنامه ریزی‌های انجمن اسلامی علیه رژیم پهلوی و گروهک‌های ضد انقلاب و سلطنت طلب حضور داشت. عشق و علاقه عجیبی به امام خمینی (ره) داشت. می‌گفت

تظاهرات و همچنین در سمینارهای فرهنگی سراسری انجمن شرکت کردیم. مانند تظاهرات علیه اقامت محمد رضا پهلوی در نیویورک و نیز در مقابل کاخ سفید در واشنگتن. به یاد دارم ایشان همیشه پیشاپیش تظاهر کنندگان بود. شهید طیب با آغاز تجاوز عراق علیه کشورمان یک لحظه خواب نداشت. پیوسته به من می‌گفت می‌خواهد به ایران برگردد و در جبهه شرکت کند. ولی پول به اندازه کافی ندارد. من با مراجعه به اداره مهاجرت آمریکا ترتیبی دادم که ما دو نفر را به ایران بفرستند و مخارج سفر را نیز تأمین نمایند.

هدایت الله پس از بازگشت به ایران، روزی به دیدارم در اهواز آمد و از ایشان پرسیدم: آیا به دیدار خانواده‌تان رفتید و واکنش آن‌ها به بازگشت شما چگونه بوده است؟ گفت خیر هنوز به دیدار خانواده نرفته‌ام. از این بیم دارم اگر به دیدارشان بروم، امکان دارد مانع عزیمت من به جبهه شوند. قصد دارم اول خود را به مرکز اعزام نیرو به جبهه معرفی کنم تا خیالم راحت باشد. در این صورت خانواده‌ام در مقابل عمل انجام شده قرار می‌گیرند. از این موضوع می‌توان نتیجه گرفت که شهید طیب تا چه اندازه عاشق انقلاب و اسلام و حضور در جبهه بوده است. برای شهادت و لقاء الله تا چه اندازه دلشوره داشته است.

از این دیدار حدود دو ماه گذشت و هدایت الله در جبهه آبادان استقرار یافت. دوباره روزی به منزل ما آمد. در این دیدار مجدد، ناباورانه احساس کردم شادی و خرسندی عجیبی در چهره‌اش هویدا شده است. این شادی از روح بلند و آسمانی این برادر عزیز حکایت داشت. چند روز قبل از آغاز عملیات فتح المبین برای انجام کاری به سپاه پاسداران اهواز مراجعه کرد. آن‌جا دیدم چهره‌اش کاملا نورانی شده بود... شهادت و جودش را فرا گرفته بود... سرانجام برای تحقق هدفی که آرزوی آن را داشت رسید. روحش شاد و یادش گرامی باد.

### مهندس علی جعفری زاده

اولین بار شهید هدایت الله طیب را در راهپیمایی واشنگتن دیدم. هنگام معرفی خود گفت من جنوبی هستم. من هم خود را بهبهانی معرفی کردم. از این جهت به هم علاقه پیدا کردیم و تماس‌های تلفنی زیادی داشتیم. در دوره ریاست جمهوری جیمی کارتر بزرگترین تظاهرات دانشجویان معترض ایرانی را در تاریخ آمریکا برگزار کردیم. در آن تظاهرات حدود ۱۵ هزار دانشجو شرکت داشتند و برنامه استقبال از شاه را در کاخ سفید بر هم زدیم. حدود ۲۵۰ دانشجوی عضو انجمن اسلامی پیراهن سفید و کت و شلوار مشکی به تن کردند و خود را ساواکی جا زدند. آنان با در دست داشتن عکس‌های شاه و فرح پهلوی درون عوامل سلطنت

شیوا به زبان انگلیسی انجام داد.

مرکزیت انجمن اسلامی دانشجویان، چند روز پس از تهاجم دشمن یعنی به کشورمان، بسیج عمومی اعلام کرد و دانشجویان را به نشستی در مسجد نیویورک فراخواند. شهید طیب و همکاران ایشان از شعبه فلوریدا و ما هم از شعبه تگزاس و دیگران از سایر شعبات انجمن اسلامی گردهم آمدیم. در برابر مقر سازمان ملل تظاهرات سنگینی برپا شد و دانشجویان نقش آمریکا در دامن زدن به جنگ را افشا و محکوم کردند. در این تظاهرات میان شهید طیب و پلیس آمریکا درگیری فیزیکی رخ داد.

موقعی که شهید محمد علی رجایی می‌خواست در مجمع عمومی سازمان ملل سخنرانی کند، شهید طیب و دیگر دانشجویان برای استقبال از ایشان به نیویورک آمدند. دانشجویان در مدت اقامت یک هفته‌ای شهید رجایی، در مسجد سیاه پوستان منتهن اقامت کردند و سخنرانی‌های مفصلی داشتند. سپس شهید طیب برای سخنرانی شهید رجایی در مسجد منتهن برنامه‌ریزی کرد. شهید طیب و سایر اعضای انجمن اسلامی در آن یک هفته حتی یک لحظه شهید رجایی را تنها نگذاشتند. فعالیت طیب موجب شد که شهید رجایی هم به ایشان علاقه پیدا کند. شهید طیب همچنین نقش مهمی در برگزاری تظاهرات دانشجویی در مقابل بیمارستان محل بستری شاه در نیویورک داشت. ایشان به همراه تعدادی از برادران به مدت ۴۸ ساعت

بازداشت شد. شهید طیب به دلیل شخصیت وزین و متینی که

از ویژگی‌های شهید طیب می‌توانم بگویم در کار خود خیلی تعهد و صداقت داشت. درستکاری، امانت داری، و بزرگ منشی و مهربانی با دانشجویان و دوستان و حتی با آمریکایی‌ها از ویژگی‌های برجسته ایشان بود. بسیار خوش برخورد و پر جاذبه بود. گاهی غذای مختصری درست می‌کرد و با هم می‌خوردیم

داشت هیچ‌گاه از خود تعریف نمی‌کرد. همیشه می‌کوشید بین نیروهای انجمن اسلامی وحدت ایجاد کند. سعی می‌کرد مانع ورود ایدئولوژی‌های التقاطی و عناصر نفوذی به درون انجمن اسلامی شود. مورد احترام ایرانی‌های مقیم فلوریدا شده بود. در جلسات برنامه‌ریزی از خود تعریف و تمجید نمی‌کرد. شاید کمتر کسی باشد که از بازداشت ۴۸ ساعته ایشان توسط دولت آمریکا آگاهی داشته باشد. با مسایل و تحولات جامعه آمریکا واقع بینانه برخورد می‌کرد. به این باور رسیده بود اگر انقلاب به پیروزی نمی‌رسید، امکان نداشت دانشجویان عضو انجمن اسلامی پس از پایان تحصیلات دانشگاهی بتوانند به کشورشان بازگردند. چون همه فعالیت‌های آنان زیر ذره بین سفارت شاهنشاهی ایران بود.

در آستانه پیروزی انقلاب همه اطلاعیه‌های حضرت امام (ره) که از پاریس به مرکزیت انجمن اسلامی در برکلی می‌رسید، بیدرنگ به سایر ایالت‌ها ارسال و پخش می‌شد. دوستان دانشجوی اطلاعیه‌ها را به زبان‌های انگلیسی و اسپانیایی ترجمه، تکثیر و توزیع می‌کردند. روزی که در خدمت شهید طیب بودم، دیدم کتاب‌های زیادی از حضرت امام (ره)، آیت الله طالقانی و دکتر شریعتی میان خانواده‌های ایرانی و آمریکایی توزیع کرد. در آن جلسه عده‌ای از دانشجویان منافق وارد شدند و قصد آشوبگری با شهید و دیگر دوستان را داشتند. برگزاری نمایشگاه کتاب در ایالت فلوریدا از ابتکارات شهید طیب بود که درآمد حاصل از فروش آن برای جهاد سازندگی به ایران فرستاده می‌شد.

در پایان لازم می‌دانم به این نکته هم اشاره کنم که به دلیل فعالیت‌های خستگی ناپذیر شهید طیب در برنامه‌ریزی تظاهرات گوناگون و

درگیری‌های گروه‌های معاند و منافق که علیه ایشان به راه می‌انداختند، گمان نمی‌کردم زنده به ایران برگردد. به یاد دارم در سانفرانسیسکو گروه‌های مخالف جمهوری اسلامی علیه نظام تظاهرات کردند. شهید طیب را شاهد بودم که با چه انرژی و با چه شیوه در مقابل آن‌ها ایستاد و مقاومت کرد. احساس کردم سرانجام ایشان روزی هدف سوء قصد منافقین قرار گیرد. چون چهره شناخته شده بود.

### مهندس رسول مساعی

آخرین بار که شهید هدایت الله طیب را دیدم در دی ماه سال ۱۳۵۸ بود که برای خدا حافظی پایان خدمت و بازگشت ایشان به ایران به ملاقات ایشان رفتم. از شنیدن خبر شهادت هدایت الله خیلی متأثر شدم و افسوس خوردم. اما باید بگویم که لیاقت شهادت را داشت. پس از بستری شدن محمد رضا پهلوی در یکی از بیمارستان‌های نیویورک، قرار بر این شد که دانشجویان ایرانی مقیم آمریکا و کانادا اعتراض خود را به موضع دولت آمریکا اعلام کنند. ما هم با هماهنگی و هدایت شهید طیب، با یک خودروی ون ۱۶ نفره از فلوریدا به سمت نیویورک حرکت کردیم. اواخر شب به آن‌جا رسیدیم و نماز صبح را در مسجد جامع نیویورک خواندیم. بامداد روز بعد آماده حرکت به سمت بیمارستان شدیم. دانشجویان یکپارچه شعارهایی از جمله «شاه تو را می‌کشیم» سر می‌دادند و انزجار خود را از دولت آمریکا به عنوان میزبان شاه اعلام می‌کردند. سپس به سمت مقر سازمان ملل حرکت کردیم و در مقابل ساختمان سازمان ملل نماز جماعت و نماز وحدت برگزار کردیم. بعد از راهپیمایی که ساعاتی به طول انجامید. در مسیر بازگشت عده‌ای از کمونیست‌ها و سلطنت طلب‌ها علیه نظام جمهوری اسلامی شعار سر دادند. آنان سعی در ایجاد تنش و بهانه دادن به پلیس آمریکا برای برخورد با دانشجویان به منظور ضرب و شتم آنان داشتند. اما با تدبیر دانشجویان و به خصوص بچه‌های انتظامات نتوانستند به اهداف خود برسند. چون ساختمان‌های خیابان منتهی به سازمان ملل مرتفع بودند افرادی از درون آن‌ها به سوی دانشجویان گوجه فرنگی و تخم مرغ پرتاب کردند. دانشجویان پس از گذشت چند ساعت راهپیمایی متفرق و به شهرهای محل اقامت خود بازگشتند.

از ویژگی‌های شهید طیب می‌توانم بگویم که در کار خود خیلی تعهد و صداقت داشت. درستکاری، امانت داری، و بزرگ منشی و مهربانی با دانشجویان و دوستان و حتی با آمریکایی‌ها از ویژگی‌های برجسته ایشان بود. بسیار خوش برخورد و پر جاذبه بود. گاهی غذای مختصری درست می‌کرد و با هم می‌خوردیم. هنگام خدا



می‌گرفت، همیشه وساطت می‌کرد و اجازه نمی‌داد کار به جای باریک برسد. می‌خواهم بگویم قبل از این که به فکر خود باشد، مراعات حال دیگران را می‌کرد. با توجه به خصوصیات اخلاقی و رفتاری شهید طیب و شناختی که از این بزرگوار داشتم، می‌توانم بگویم که منافع دیگران را بر منافع خود ترجیح می‌داد. می‌کوشید در راه کمک به دیگران پیشقدم باشد. حتی اگر به ضرر او بود. با این وصف همیشه در کمک به دیگران پیشقدم بود.

وقتی جنگ در سال ۱۳۵۹ شروع شد هر دو بدون هماهنگی قبلی و در فاصله زمانی جداگانه به ایران بازگشتیم. موقعی که می‌خواستیم به جبهه بروم در دانشکده افسری تهران آقای طیب را آنجا دیدم با تعجب به ایشان گفتم شما الان باید در آمریکا باشید. گفت چون جنگ شروع شده است برای دفاع از کشورم بازگشته‌ام. بعد از آن به مدت ۹ روز در شیراز در دوره آموزشی در کنار همدیگر بودیم و سپس به جبهه آبادان اعزام شدیم. در آنجا تانک‌های آسیب دیده را تعمیر کردیم. در آن زمان شهید اقارب پرست فرمانده شجاع ما بود که گروه رزمی مهدی (عج) را تشکیل داده بود. این گروه در آبادان و خرمشهر از همه معروف‌تر بود. رزمندگان گروه نیروهای داوطلب مردمی بودند که از شهرهای تبریز، اصفهان و نجف آباد به جبهه اعزام شده بودند. شهید طیب هم از جمله نیروهای فعال و خستگی ناپذیر گروه رزمی مهدی (عج) بود.

بعد از تعمیر تانک‌های چفتن ما را تقسیم کردند. من و شهید طیب و دو نفر دیگر از هم‌زمان در میدان تیر آبادان مستقر شدیم. بعد از مدتی در جبهه فیاضیه استقرار یافتیم و تا ۱۸ اردیبهشت سال ۱۳۶۰ با هم بودیم. پس از گذشت مدتی برای پیگیری کارهای پذیرش تحصیلی به تهران رفتیم. در آن برهه بچه‌ها تماس گرفتند و اطلاع دادند که در آینده نزدیک عملیاتی هست و به جبهه برگردید. گفتم نمی‌توانم بیایم و سراغ برادر طیب بروید. آنجا بود که هدایت الله به جبهه بازگشت و در عملیات فتح المبین به شهادت رسید. ایشان از بچه‌های خالص و متعهدی بود که در یک خانواده متدین پرورش یافت. در جبهه آبادان همچون دو برادر بودیم. همیشه سعی می‌کردیم با هم باشیم. هر شب با هم چند ساعت نگرهبانی می‌دادیم. با توجه به اعتقادات قوی که داشت شب‌ها مشغول خواندن نماز، دعا و قرآن و مطالعه کتاب‌های مذهبی بود. وقتی پست نگرهبانی ایشان تمام می‌شد به سراغم می‌آمد و با لهجه محلی خود می‌گفت: کاکا، بیداری؟ در حقیقت شهید طیب از نظر من همچون ابوذر بود. هرگاه برنامه‌های مستند روایت فتح را می‌بینم، اولین کسی که به یادم می‌آید برادر طیب است. همیشه به یاد این بزرگوار هستم.

منبع: اسناد و آرشیو خانواده شهید

برنامه‌ها را پیگیری می‌کرد. فضای اسلامی بر جلسات انجمن غالب بود و با قرائت قرآن شروع می‌شد و ایشان و برخی از دوستان جلسات را اداره می‌کردند. درباره مباحث اعتقادی و مذهبی و گاهی بنا به اقتضای شرایط مباحث سیاسی و اتفاقات داخل ایران مطرح و بررسی می‌شد.

بعد از اعلام روز جهانی قدس توسط حضرت امام (ره) در آخرین جمعه ماه مبارک رمضان، سعی کردیم به همراه سایر دانشجویان ایرانی و خارجی مقیم ایالات متحده آمریکا در این تظاهرات شرکت کنیم. به یاد دارم اولین تظاهرات در شهر واشنگتن برگزار شد و با تعدادی از دانشجویان دانشگاه سنت پیترزبورگ با دو دستگاه خودروی ون از فلوریدا به طرف واشنگتن حرکت کردیم و شبانه وارد آنجا شدیم. شب را در یک مسجد بسر بردیم و خودروها در بامداد روز جهانی قدس دانشجویان را از مسجد به طرف کاخ سفید منتقل و پیاده کردند. شهید طیب رانندگی یکی از خودروها را برعهده داشت. وقتی می‌خواست برای انتقال سایر دانشجویان دور بزند، تعدادی از صهیونیست‌ها و مخالفان جمهوری اسلامی در آنجا حاضر شده بودند و خودروی شهید طیب را محاصره و به او حمله کردند. قصد داشتند خودرو را واژگون و به شهید آسیب برسانند. دانشجویان متوجه قضیه شدند و به کمک ایشان شتافتند. درگیری فیزیکی محدود روی داد و خدا را شکر شهید طیب نجات یافت و به مسجد رفت و بقیه بچه‌ها را به محوطه کاخ سفید آورد.

هدایت الله همیشه مراعات حال دیگران را می‌کرد. معمولاً در جلسات و مناظراتی که گاهی در یک کافه تریا برگزار می‌شد و میان دانشجویان مشاجرات لفظی و گاهی درگیری فیزیکی صورت

حافظی با ایشان خیلی ناراحت بودم که باید از ایشان جدا می‌شدم. شهید طیب هم همین نگاه را داشت. یکی از افرادی که در مناظره با دانشجویان ایرانی مخالف نظام و آمریکایی می‌درخشید شهید طیب بود.

**شهید طیب رانندگی یکی از خودروها را برعهده داشت. وقتی می‌خواست برای انتقال دانشجویان دور بزند، تعدادی از صهیونیست‌ها و مخالفان جمهوری اسلامی در آنجا حاضر شده بودند و خودروی شهید طیب را محاصره و به او حمله کردند. قصد داشتند خودرو را واژگون و به شهید آسیب برسانند**

### مهندس عبد النبی دهدشت

با شهید هدایت الله طیب در جلسات انجمن اسلامی دانشگاه و جلساتی که برای مدتی در منزل ایشان برگزار می‌شد آشنا شدم. از فعالان انجمن اسلامی شهر سنت پیترزبورگ بود. یک دوره تحصیلی از من جلوتر بود. با شروع انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ و گسترش مناقشات سیاسی بین گروهک‌های مختلف مارکسیست و مسلمان در خارج از کشور جلسات مناظره در درون دانشگاه‌ها برگزار می‌شد. هر گروه سعی می‌کردند برتری دیدگاه خود را نسبت به گروه دیگر به اثبات برسانند. شهید هدایت الله یکی از بنیانگذاران انجمن اسلامی دانشگاه سنت پیترزبورگ بود و جلسات انجمن تا مدتی در منزل ایشان برگزار می‌شد و



بزرگاری تظاهرات در آمریکا

خاطره‌ای از هم‌رزم شهید هدایت الله طیب  
سر هنگ علی محمد ارجمند

## شهید طیب، واقعا طیب بود

شهید طیب پشت فرمان خودروی فراماندهی در جبهه چناب



روز ۲۸ اسفند سال ۱۳۶۰، حدود یک هفته پیش از شهادت هدایت الله طیب در منطقه عملیاتی دشت عباس بودم. ساعت چهار عصر وارد مقر تیپ امام سجاد (ع) شد و به استقبال او رفتم و پرسیدم اهل کجا هستید که سراغ بچه‌های دهدشت را می‌گیرید؟ گفت: اهل دهدشت هستم. از آن موقع با شهید طیب آشنا شدم. او را به درون یکی از سنگرها همراهی کردم و تعدادی از بچه‌های دهدشت را به او نشان دادم. به بچه‌ها گفتم دانشجویی است که از آمریکا بازگشته تا از میهن، ملت و دین خود در برابر دشمن متجاوز دفاع کند. در لحظه ورود به سنگر با همه بچه‌ها روبوسی و احوال پرسسی کرد. با محبت و صمیمیت با بچه‌ها برخورد می‌کرد. بسیار متواضع و خاکی بود.

از لحظه ورود طیب، شهادت و معنویت در چهره او نمودار بود. آدم بسیار خاکی، ساده و با وقار بود. با وجودی که مدتی در آمریکا درس خوانده بود، اما گویی روح و روان او هرگز در آنجا نبوده است. همراه امام (ره) و ملت مسلمان و یاران باوفای امام بوده است. بعد از مرحله اول عملیات فتح المبین، هدایت الله دوباره نزد من آمد و او را به سنگر بردم. ناگهان از بلندگوی یگان پیامی پخش شد که اگر افرادی توان انتقال پیکرهای شهدا و مجروحان هنگام عملیات به پشت خط را دارند خود را معرفی نمایند. با وجودی که احساس خستگی می‌کرد، به من گفت استراحت ما این است که پیکر شهدا روی خاک نماند.

وقتی به اتفاق یکدیگر برای جمع آوری پیکرهای شهدا رفتیم، پیکر شهیدی را که لباس سبز تیره و خاکی به تن داشت و درون میدان مین افتاده بود، به من نشان داد. به پیکر شهید نزدیک شدیم طیب گفت: من می‌خواهم پیکر شهید را بیاورم.

گفتم: اجازه دهید بچه‌های تخریب چی حاضر شوند و مین‌ها را خنثی کنند.

طیب نپذیرفت و به سراغ پیکر شهید رفت. وقتی به پیکر شهید رسید و کوشید او را از زمین بلند کند. ناگهان تکانی خورد و پیکر را زمین گذاشت. پیر مردی که همراه ما بود گفت من می‌روم پیکر شهید را می‌آورم. وقتی به پیکر شهید رسید احساس کردم بسیار ناراحت و اندوهگین شده است.

از پیر مرد پرسیدم: چه شده است؟

گفت: این پیکر پسر من است...

شهید طیب آن‌جا خم شد و دستی به صورت شهید

کشید و به صورت خود مالید و دستانش را به سوی آسمان بلند کرد و گفت: خدایا من این همه راه دور را آمده‌ام که در راه تو و اسلام بجنگم و شهید بشوم. پس شهادت را نصیب من بنما.

شهید طیب ساعت هشت بامداد سوم فروردین سال ۱۳۶۱ با خودروی جیب توپدار ۱۰۶ با راننده به پایگاه ما آمد تا در کنار همدیگر ناهار را صرف کنیم. در آن دیدار یک چفیه به من هدیه داد و درباره چفیه رزمندگان صحبت‌های عجیبی کرد. طیب گفت: آقای ارجمند می‌دانید راز این چفیه چیست؟

به شوخی به او گفتم: چفیه، چفیه است.

گفت: این چفیه چندین کار انجام می‌دهد. سفره

شهید هدایت الله طیب درباره دلایل بازگشت‌شان از آمریکا اظهار داشت  
علاقه دارد به همراه امام که در راه اسلام و انقلاب زحمت کشیده و حکومت ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی را برانداخته است او نیز کمک کوچکی به رهبر انقلاب کرده باشد

است. ملافه است. بازوبند و کمربند است.

این آخرین دیدار من با شهید طیب بود.

هنگام جمع آوری پیکرهای شهدای مرحله اول عملیات فتح المبین، شهید حسین رزمنده با چند نوع کمپوت از ما پذیرایی کرد. گفت: هر کسی کمپوت انجیر نصیبش شد، شهید می‌شود. اتفاقا نصیب شهید طیب کمپوت انجیر بود. وقتی قوطی کمپوت را باز کردیم، یکی از بچه‌ها گفت: برای سلامتی حضرت امام (ره) و شادی روح شهید طیب صلوات. شهید طیب گفت: من لیاقت شهادت را ندارم. حدود ۱۲ روز گذشت و بعد از عملیات فتح المبین به دهدشت به مرخصی آمدم. در خیابانی پوستر برگزاری مراسم هفتمین روز شهادت او را روی دیوار یک ساختمان دیدم و خیلی ناراحت شدم. چون با او قرار گذاشته بودم پس از بازگشت هر دو کار فرهنگی انجام دهیم.

زمانی که با شهید هدایت الله طیب درباره دلایل بازگشت‌شان از آمریکا صحبت می‌کردم، اظهار داشت علاقه دارد به همراه امام که در راه اسلام و انقلاب زحمت کشیده و حکومت ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی را برانداخته است او نیز کمک کوچکی به رهبر انقلاب کرده باشد. مطمئن باشید که شهید طیب دست کمی از ۷۲ تن شهدای کربلا نداشت.

روشن بگویم که شهید طیب، واقعا طیب بود. ■

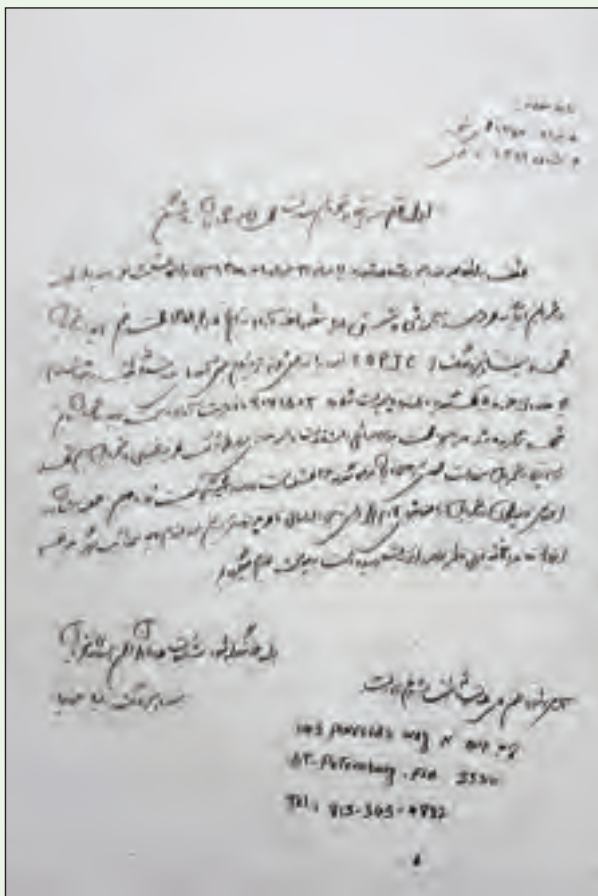


# اسناد و مدارک به جا مانده از شهید هدایت الله طیب

شناختنامه شهید



## نامه انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه سنت پترزبورگ به سفارت جمهوری اسلامی ایران در واشنگتن در پی انتخاب هدایت الله طیب به عنوان نماینده دانشجویان دانشگاه



شماره (۱)

هشتم تیر ۱۳۵۸ شمسی

چهارم شعبان ۱۳۹۹ هجری قمری

اداره محترم سرپرستی دانشجویان سفارت جمهوری اسلامی ایران - واشنگتن. عطف به اطلاعیه مندرج در شاهد شماره ۱۱ مورخ ۳۱ خرداد ۱۳۵۸ مبنی بر انتخاب نماینده دانشجویان ایرانی در هر موسسه آموزشی. در نشستی که به منظور اخذ آراء در تاریخ ۱۳۵۸/۴/۸ جهت تعیین نماینده دانشجویان شهر سنت پترزبورگ فلوراید در محل کافه تریا کالی به عمل آمد، آقای هدایت الله طیب به شماره شناخته ۴ صادره از حوزه ۸ کهگیلویه و دارنده پاسپورت شماره ۲۰۷۱۵۰۳ با اکثریت آراء به سمت نماینده دانشجویان این شهر برگزیده شد تا نامبرده جهت بررسی مسائل و مشکلات و امور جاری مربوط به کمک هزینه تحصیلی دانشجویان این شهر در سرپرستی دانشجویان سفارت جمهوری اسلامی ایران معرفی می گردد.

خواهشمند است در مورد چگونگی کیفیت کار و همچنین حضور ایشان در اجلاس نمایندگان و دانشجویان راهنمایی های لازم را برای نامبرده ارسال تا هر چه زودتر در این مورد اقدام نمایند.

ضمناً یک برگه صورت جلسه انتخابات که به تأیید افراد ناظر بر امور انتخابات رسیده است به پیوست تقدیم می گردد. برادران خدمتگزار شما - تشکیلات هواداران انجمن اسلامی دانشجویان سنت پترزبورگ - تمپا فلوریدا آدرس و شماره تلفن آقای هدایت الله طیب بشرح زیر است:

۸ pinellas wat n pt ۱۴۵  
۳۳۷۱۰ .sT - Petersburg fla

## صورت جلسه انتخاب هدایت الله طیب به سمت نماینده دانشجویان ایرانی دانشگاه سنت پترزبورگ



بسم الله الرحمن الرحيم

در روز هشتم تیرماه ۱۳۵۸ برابر ۲۹ ژوئن ۱۹۷۹ در نشستی که به منظور اخذ آراء جهت تعیین نماینده دانشجویان سنت پترزبورگ در محل کافه تریا کالی به عمل آمد آقای هدایت الله طیب با اکثریت آراء به سمت نماینده سنت پترزبورگ فلوریدا برگزیده شد تا مسائل و مشکلات و امور مربوط به بورس تحصیلی دانشجویان این شهر را در سفارت ایران مطرح و نسبت به حل آن اقدام لازم معمول دارند.

ناظرین بر امور انتخابات

۱- حسین لامعی حقیقت

۲- رضا کاظمی

۳- محمد صادق اسدی پور

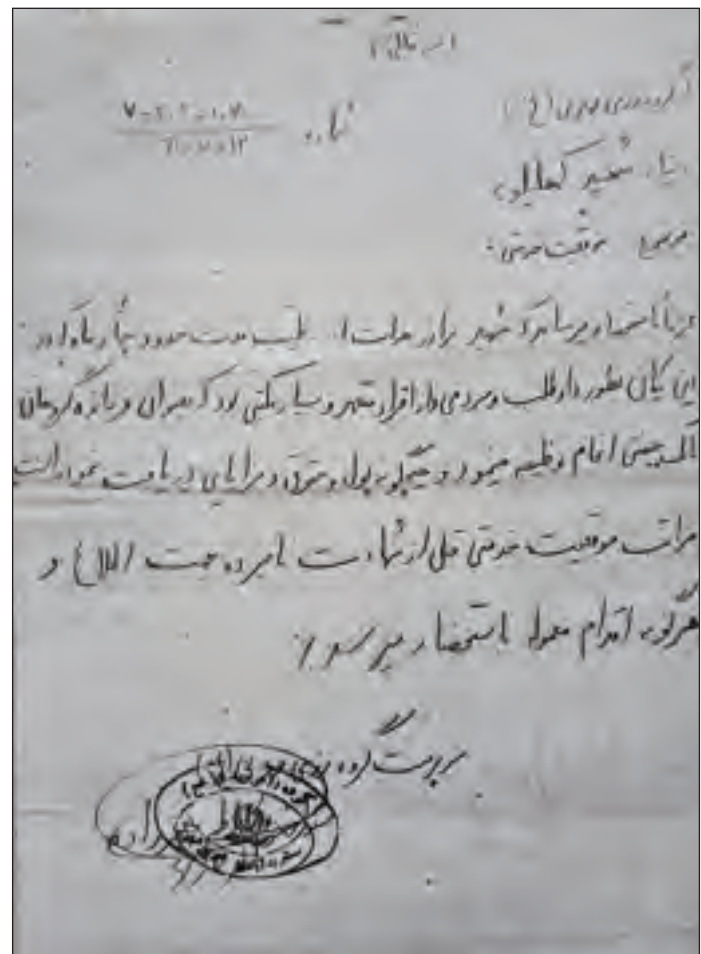
۴- عبدالله شالچیان

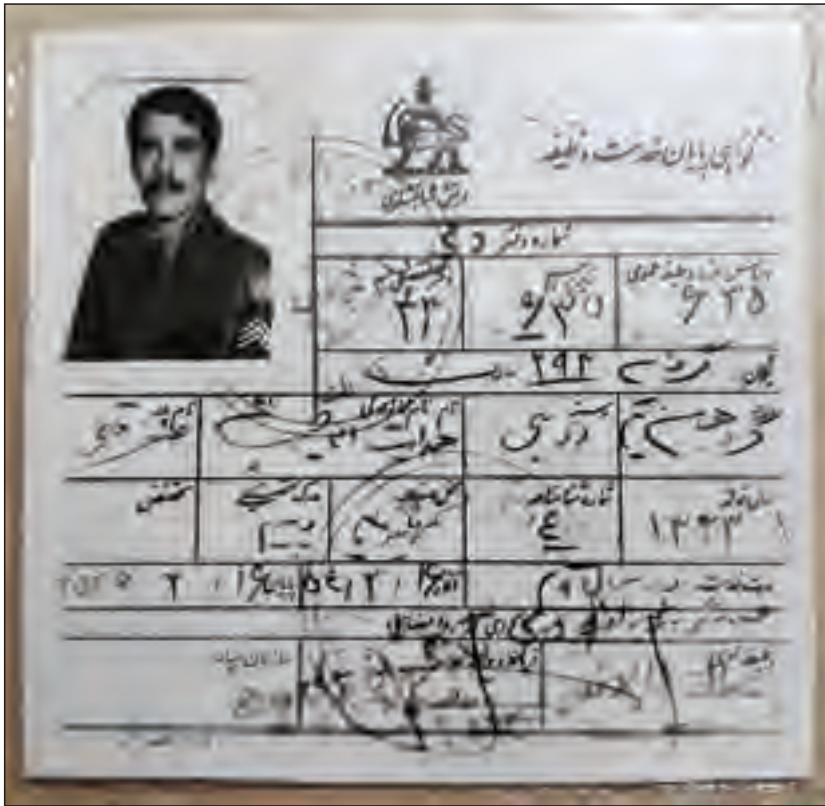
۵- مسعود اخلاقی

۶- ادیک قزلاشوری

۷- جهانشاه بهمنی

۸- شهین حاجی طالب





گواهی پایان خدمت شهید



تمبر بزرگداشت شهید

## پاسخ کاردار موقت سفارت جمهوری اسلامی ایران در واشنگتن به هدایت الله طیب

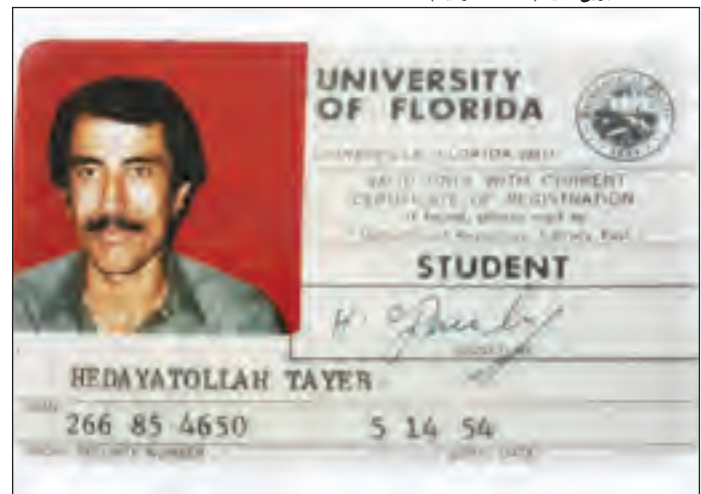
دادید، به اطلاع می‌رساند که با آن سرکنسولگری تماس حاصل گردید و تذکرات لازم داده شد. بدین وسیله از حسن ظن جنابعالی کمال تشکر را دارد و موفقیت شما را در راه خدمت به ملت مسلمان و انقلاب اسلامی ایران آرزو مندیم.  
کاردار موقت - علی اصغر آگاه

سفارت جمهوری اسلامی ایران  
تاریخ: ۱۳۵۸/۱۱/۶ شماره: ۷۸۴۰  
جناب آقای هدایت الله طیب  
ضمن تشکر از تذکرات مفیدی که درباره مسائل جاری در کنسولگری جمهوری اسلامی ایران در هوستون در اختیار این نمایندگی قرار

عضویت شهید در گروه رزمی مهدی (عج)



کارت دانشجویی شهید (دانشگاه فلوریدا)



## نامه سرپرست اسبق سرکنسولگری جمهوری اسلامی ایران در هوستون به شهید هدایت الله طیب

کنسولگری (حدوداً روزی ۳۰۰-۴۰۰ عدد پاسپورت) می‌رسد. ولی همه ما تلاش مان بر این است که حد اکثر تا ۴۸ ساعت کار را تمام و پاسپورت را برای صاحبش پست نماییم و احتمالاً در این میان شاید پاسپورتی به صورت اشتباهی در کنسولگری مدت بیشتری بماند و درست برای همین اشتباهات است که خود را مقصر می‌دانیم و امیدمان این است که با سعی و جدیت بیشتر به بهترین نحو انجام وظیفه نماییم و از اشتباهات خود جلوگیری نماییم.

برادر عزیز در مقابل انجام مراتب بسیاری از کارها نباید به خاطر چندین فقره اشتباه و یا تأخیر وقت حکم کلی صادر کرد. ولی به هر حال تلاش خواهیم کرد که بهتر کارهایمان را انجام دهیم. ما با داشتن چنین برادرانی مسئول و متعهد مانند شما یقیناً احساس می‌کنیم که تنها نیستیم و بر مشکلات فائق خواهیم آمد. خداوند کمک‌مان کند که حافظان خوبی برای خون شهیدان باشیم. به همراه نامه پاسپورت، برگ ارزی تایید شده، تعدادی اعلامیه ارزی، و تعدادی اطلاعیه برایتان می‌فرستیم. خدا یار و یاورتان باشد. سرپرست موقت سرکنسولگری - حسن طاهریان

برادر عزیز آقای هدایت الله طیب

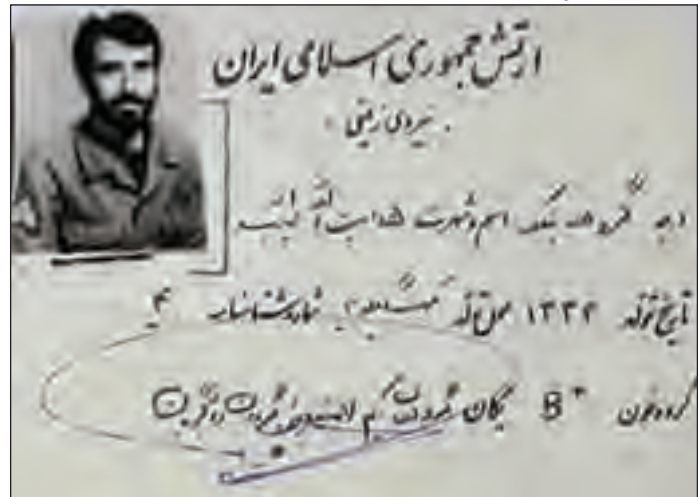
ضمن عرض سلام و آرزوی سلامتی و موفقیت شما در انجام وظائف اسلامی تان

محترماً به عرض می‌رساند نامه صمیمانه شما برادر را دریافت داشتم و از این که مسائل و مشکلات را با ما در میان گذاشته‌اید بسیار سپاسگزارم و از لطف تان تشکر می‌کنم. ولی همانطور که نظر تان است ما همه سعی و تلاش مان بر این است که خدمتگزار خوبی برای دانشجویان عزیز و هموطنان گرامی مان باشیم و در این راه از خداوند متعال مسئلت کمک و یاری داریم. در مورد نارضایتی دانشجویان آن خطه جهت دریافت جواب باید خدمت تان عرض کنم که بطور عادی حدود چهار روز طول می‌کشد که پست از فلوریدا به هوستون و بدست ما برسد و همین طور از هوستون به فلوریدا حدود چهار روز طول می‌کشد. افزون بر این که مدتی به علت تغییر آدرس و این که دانشجویان آدرس قدیم ندارند موجب شده که همیشه با تأخیر در رابطه با پست روبرو بشویم. این مسئله را از این جهت عنوان می‌نمایم که علیرغم سیل پاسپورت و برگه ارزی به این

کارت گروه خونی شهید



کارت درجه نظامی شهید



کارت پرسنلی شهید

